

تدبیر در تثبیت

مداخلات غیر کارشناسی در سودآوری بنگاه‌های بزرگ چه پیامدهایی به دنبال دارد؟

در ماه‌های اخیر تلاش‌هایی برای کنترل قیمت محصولات فولادی به ویژه ورق گرم فولاد مبارکه صورت گرفته که به طور قطع با انگیزه جلوگیری از تورم افسارگسیخته محصولات و حمایت از مصرف‌کنندگان نهایی بوده است؛ اما منشاء سودآوری بنگاه‌های بزرگ کشور چیست؟ آیا استفاده از بارانه و رانت انرژی باعث سودآوری آن‌ها شده است؟ چگونه توسعه‌های هدفمند باعث افزایش سودآوری بنگاه‌های بزرگ صنعتی شده و این سود به چه کسانی می‌رسد؟ و در نهایت بهترین نوع اعمال حاکمیت توسط دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده چیست؟



ایریسا
IRISA

شرکت بین‌المللی مهندسی سیستم‌ها و اتوماسیون ایریسا
International Systems Engineering and Automation Company IRISA



جای شما خالی است

اصفهان، میدان آزادی، ابتدای خیابان آزادگان (سعادت آباد)، پلاک ۳

۰۳۱-۳۸۲۸۰۰۰۰ - ۰۳۱-۳۱۴۱۰

www.irisaco.com





ماهنامه تحلیلی صنعت، معدن و تجارت

صاحب امتیاز:

شرکت فولاد مبارکه اصفهان

مدیر مسئول:

محمد جواد براتی

سر دبیر:

مجید محققیان

همکاران این شماره:

مصطفی مصری پور
احسان چلونگر
هومن فرزانی
محمد حسین شاوردی
فرزانه افسرطاها
آزاده تحویلپان
مهگل بهبودی
مریم رضایی
کارکنان روابط عمومی
شرکت فولاد مبارکه

گرافیست و صفحه‌آرا:

محمد عسگری

ویراستار:

معصومه گودرزی

نشانی:

اصفهان، کیلومتر ۷۵ جاده مبارکه
روابط عمومی شرکت فولاد مبارکه

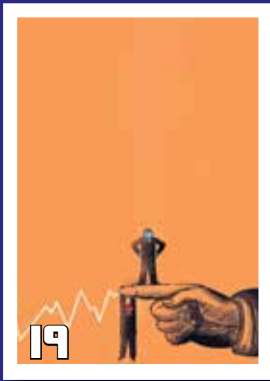
تلفن:

۰۳۱-۵۲۷۳۳۳۴۸۸

لیتوگراف و چاپ:

خورشید

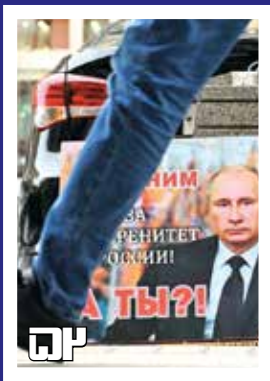
در این شماره می‌خوانید...



راهنمای
خط تولید تورم



کامودیت‌ها
قدرت‌نمایی در آینده



ذره بین
شلیک از تفنگ روپلی



ذره بین
ابهام‌زدایی از دلارزدایی



ذره بین
تدبیر در تثبیت



دیدهبان
مدیران سرآمد



دیدبان
دارایی بی‌بدیل



تحلیل ماه
قرضه‌های ارزشمند



دریچه
جنگ جغرافیا



آینده نگر
تحریم فناوری‌ها



آینده نگر
نوظهورهای آینده

تمرکز بر سودآوری پایدار

موفقیت بزرگ فولاد مبارکه مرهون حفظ سیاست پایدار سودآوری بوده است



محمد یاسر طیب‌نیا
مدیرعامل شرکت فولاد مبارکه

مدت‌هاست سایه تورم بر اقتصاد و صنعت کشور سنگینی می‌کند و بر عطش بنگاه‌های بزرگ برای تولید صنعتی فراگیر و بزرگ مقیاس چوب مهار زده است. یک بررسی کوتاه از دیده‌بستان بخش تولید و نظام بانکی نشان می‌دهد طی شش سال گذشته تورم موجب شده تراز به‌عنوان لنگر تعادل اقتصاد کشور حدود ۲۰ برابر شود. اثر چنین جهشی بر صنایع ایران عمدتاً از مسیر خرید قطعات و فناوری بوده و هزینه راه‌اندازی و ادامه کار را برای واحدهای صنعتی به مراتب افزایش داده است. در شش سال اخیر با وجود افزایش ۱۰ برابری حجم تزریق منابع مالی به بخش صنعت و معدن، شکاف میان نیاز و تامین مالی صنایع شدت گرفته که بخشی از این بحران به دلیل الگوی خطای سیاست پولی و بخشی به دلیل فقدان سیاست صنعتی رخ داده است.

می‌گیرد از سوی دیگر، راهکاری مشخصی برای ابهام‌زدایی از فاکتور قیمت محصولات نهایی این شرکت‌هاست؛ راهکاری که می‌تواند در بحث‌های کارشناسی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و بدون هیچ‌گونه چالش اضافی و ایجاد مخاطره در افکار عمومی از طریق مکانیزم‌های مشخص، اطلاع‌رسانی شود.

■ سیاست سودآوری پایدار

موفقیت بزرگ فولاد مبارکه حفظ سیاست پایدار سوددهی بوده که در اثر سرمایه‌گذاری‌های هوشمندانه، استفاده حداکثری از ظرفیت‌های تولید، برخورداری از فناوری روز دنیا، برخورداری از زنجیره کامل و متوازن از سنگ آهن تا محصولات نهایی و شکل‌گیری ارزش افزوده کامل و بهره‌وری بالا توأم با اقدامات ارزش آفرین توسط سرمایه انسانی خبره و آموزش دیده پدید آمده است. اما سرمایه‌گذاری هوشمندانه فولاد مبارکه ناشی از توسعه‌های هدفمند این شرکت در سال‌های گذشته بوده است. سرمایه‌گذاری‌هایی است که

مخدوش و غبار گرفته را از توسعه زنجیره و طرح بنیادین در دست اقدام آنها ترسیم می‌کند. بی‌شک انگیزه مطرح‌کنندگان این چالش‌ها که همواره از دلسوزان نظام و دغدغه‌مندان همیشگی توسعه صنعت و اقتصاد کشور بوده‌اند کاستن از موج‌افسار گسیخته تورم محصولات اولیه و حمایت از مصرف‌کنندگان محصولات نهایی است؛ اما طرح چالش‌گونه این قبیل مسائل، آن‌هم در شرایط پرمخاطره فعلی، ناشی از درک خطا از مساله تولید و توسعه صنعتی است و عاملی برای به مخاطره کشاندن طرح‌های توسعه‌ای این شرکت‌های بزرگ می‌شود؛ بنگاه‌هایی که امروز با سود حاصل از طرح‌های خود، بارگران توسعه زیرساخت‌های اقتصادی کشور را بر دوش گرفته‌اند و هم‌وغم خود را بر انجام این رسالت ملی استوار کرده‌اند. تمرکز بیش از اندازه بر تعیین قیمت پایه که به راحتی با بررسی‌های کارشناسی قابل تحلیل و بررسی است از یکسو، و وجود سازوکارهای مشخص و آزمون پس داده، چون بازار سرمایه، که در سراسر دنیا به‌عنوان بهترین مکانیزم تعیین قیمت مورد استفاده قرار

در عموم نظام‌های اقتصادی جهان که تجربه‌ای مثبتی از توسعه صنعتی دارند، مدل توسعه بنگاه‌های پیشران قوام یافته و نتایج روشنی در پی داشته است. مدلی که به صورت مشخص و معلوم بر دو هدف کلیدی متمرکز است: نخست تامین مالی تولید نوآور و پیش‌رو دوم، کمک به راه‌اندازی واحدهای بزرگ مقیاس و رقابت‌پذیر. معیارهایی که ضرورت دارد در چارچوب توسعه صنعتی کشور مدنظر قرار گرفته و زمینه رویش‌های صنعتی را در فضای اقتصاد ایران فراهم سازند.

در چنین وضعیتی طرح‌سوالاتی پیرامون سودآوری بنگاه‌های بزرگ، چالشی تازه را پیش روی آنها پدیدار می‌سازد و سرعت‌گیر حرکت آنها در مسیر پیشرفت و تعالی می‌شود. هرچند ابهام‌زدایی از این‌گونه چالش‌ها وظیفه ذاتی وی‌بی‌جی‌بی بنگاه‌هاست؛ اما خود عاملی برای ترمز کوتاه مدت آنها می‌شود و فشار بر پدال ترمز، شتاب حرکت چرخ توسعه کشور را به تاخیر می‌اندازد. از سوی دیگر، اثر پروانه‌ای این‌گونه چالش‌ها نتایج خود را در مقیاسی فراتر به بخش‌های دیگر اقتصاد کشور منتقل و فضایی

جامعه قرار دارند. توجه داشته باشید که میزان توزیع سود فولاد مبارکه در سال گذشته به میزان ۴۹ میلیارد تومان بود؛ رقمی که در سال گذشته، پیش از رسیدن موعد قانونی، میان حدود ۴۰ میلیون سهامدار سهام عدالت باز توزیع و بزرگ‌ترین میزان توزیع سود یک بنگاه در تاریخ کشور محسوب می‌شود. مضاف بر این، نقش پیش‌رانی بنگاه‌های بزرگ طی سال‌های اخیر باعث هدایت سرمایه‌گذاری این سودها در زیرساخت‌های اساسی کشور نظیر پروژه‌های انتقال آب، برق خورشیدی و راه‌سازی و حمل و نقل شده است و بدون شک، حذف این سودآوری به قطع این جریان سرمایه‌گذاری منتهی خواهد شد.

■ راز ماندگاری یک بنگاه موفق

یک بنگاه اقتصادی موفق راز چند جنبه می‌توان مورد تحلیل و بررسی قرار داد. در گام نخست این شرکت‌ها باید منابعی که در اختیار می‌گیرند را به خلق ارزش برای جامعه و سهامداران خود تبدیل کنند و به این ترتیب سودآوری پایدار خود را تضمین کنند. دومین ویژگی این بنگاه‌ها، رشد، توسعه و افزایش رقابت‌پذیری است؛ بنگاهی که در مسیر تعالی، رشد و توسعه حرکت نکند و در فضای رقابتی کشور نتواند پیشرفت کند، بنگاه اقتصادی موفق نیست. یک بنگاه اقتصادی موفق باید همواره با رشد و توسعه خود و حرکت به سمت فناوری‌های جدید، راه ماندگار خود را تثبیت کند و با بهره‌گیری از دانش روز، مسیر آینده خود را ترسیم سازد. ویژگی سوم یک بنگاه اقتصادی موفق، شفافیت در تمام امور است. یک بنگاه اقتصادی باید به دور از هرگونه فساد به توسعه فعالیت خود بپردازد و ویژگی چهارم آن است که بنگاه اقتصادی موفق نمی‌تواند جامعه پیرامونی خود را در نظر نگیرد و ضرورت دارد شهروندی مسئولیت‌پذیر باشد؛ یعنی خود را در حل مسائل و مشکلات جامعه پیرامون مسئول بداند. بدون تردید، هیچ صنعتی، مادام که ضرورت‌های جامعه خود را درک نکرده و برای کاستن از آسیب‌های برای جامعه پیرامونی در تلاش نباشد، نمی‌تواند موفق باشد. در نهایت آنکه صنایع بزرگ، موتور محرکه اقتصاد کشورها و پیش‌ران حرکت صنعتی و رشد اقتصادی آنها هستند. صنعت فولاد ایران در سنوات گذشته با رهبری فولاد مبارکه همواره توانسته تحولات عمیقی را تجربه کند که دامنه آن، از بومی‌سازی قطعات و تجهیزات مورد نیاز خطوط تولیدی گرفته تا مواد اولیه و فناوری‌های مورد نیاز برای تولید انواع ورق‌های فولادی کشیده شده است. جهت‌گیری اصلی فولاد مبارکه، توسعه کمی، کیفی و متوازن است. این شرکت سهم تقریبی ۷۵ درصدی در تولید ناخالص کشور و ۶/۵ درصدی در تولید ناخالص در بخش صنعت دارد و امروز بیش بر ۱۵۰۰ هزار شرکت کوچک و متوسط تامین‌کننده اقلام مورد نیاز آن محسوب می‌شوند. هدف متوازن فولاد مبارکه دسترسی به ۱۸ میلیون تن فولاد در برنامه پیش‌بینی شده و دستیابی به درآمد ۱۵ میلیارد دلاری برای فولاد مبارکه یک هدف‌گذاری چالشی و سنگین برای این شرکت محسوب می‌شود. هدفی بزرگ برای یک بنگاه متعالی که تلاش دارد جایگاه ارزشمند خود را در جمع ۲۰ شرکت برتر فولادساز جهان تثبیت سازد.

عمده آنها در حوزه کالاهایی با ارزش افزوده بالاتر انجام شده و از مصادیق آن می‌توان به سرمایه‌گذاری در فولاد سنگان در راستای تامین مواد پایدار اولیه و شرکت ورق خود رو که در پایین زنجیره فولاد قرار دارد اشاره کرد.

اما عمده سرمایه‌گذاری‌های فولاد مبارکه، با هدف تکمیل زنجیره و تامین مواد مورد نیاز برای استفاده حداکثری یا متنوع‌سازی سبد محصولات انجام شده و تمرکز خود را بر تولید محصولات ویژه قرار داده است. همچنین این شرکت با بومی‌سازی بسیاری از تجهیزات علاوه بر افزایش سودآوری، باعث ارتقای دانش علمی کشور شده و در حوزه بهینه‌سازی انرژی و تولید تکنولوژی‌های جدید نیز اقدامات ارزشمندی انجام داده است. اگر تمام اینها را شرط لازم برای پیش‌رانی فولاد مبارکه قلمداد کنیم اما شرط کافی ایجاد می‌کند تا توسعه متوازن را سرلوحه تمامی حلقه‌های زنجیره فرآیند تولید قرار داد تا از این توازن، حداکثر بهره‌وری و سودآوری را در چرخه کامل تولید حاصل کند. بنابراین اگر حلقه‌های چرخه تولیدی از سنگ تا رنگ بتوانند تکمیل‌کننده همدیگر باشند، روند کار در نهایت به سودآوری بیشتر مجموعه منجر خواهد شد. از سوی دیگر، بنگاه‌های بزرگ صنعت فولاد در دنیا به طور متوسط از ۷۸ درصد ظرفیت اسمی تولید خود بهره‌برداری می‌کنند؛ رقمی که به طور متوسط در صنعت کشور، حدود ۶۵ درصد ارزیابی شده، اما فولاد مبارکه که سال‌هاست گرفتار بند تحریم‌های ظالمانه قرار گرفته طی یک دهه گذشته توانسته حدود ۹۷ تا ۱۰۰ درصد ظرفیت خود را برای تولید حداکثری به کار گیرد. تمامی این موارد حکایت از آن دارد که سیاست سودآوری فولاد مبارکه مبتنی بر نگاه دقیق و علمی است و با لحاظ تمام ظرفیت‌های صنعت فولاد کشور طراحی شده تا در کنار رشد کمی، کیفی و متوازن، سود پایداری را از آن خود کند. بهترین حالت استفاده از منابع ملی زمانی است که منجر به سودآوری پایدار و ارزش افزوده بالا شود. کسب رتبه نخست فولاد مبارکه در شاخص سودآوری میان یکصد شرکت برتر کشور نشان از ایجاد ارزش افزوده بالایی دارد که طی سال‌های اخیر توسط این مجموعه حاصل شده است. در صنعت و تولید، ارزش افزوده بالا، توسط کارآفرینانی دلسوز و سرمایه‌گذارانی هوشمند پدید می‌آید و باید قدر دان آنها بود. بی‌شک، مادامی که نگاه رانت‌خواری به این سرمایه‌گذاران وجود دارد این کشور آباد نخواهد شد. این تفکر که اگر کسی سود می‌کند رانت گرفته، تفکری انحرافی است. اتفاقاً در این شرایط، شرکت‌هایی که سود نمی‌دهند تضییع‌کننده منابع ملی هستند و باید برای بهبود چرخه کارآمدی آنها چاره‌ای اندیشید. بر این اساس، باید از کسانی که شائبه افزایش سود فولاد مبارکه را ایجاد می‌کنند پرسید؛ آیا این سود در خارج از کشور و در مبادی نامشخص هزینه شده است؟

بخش بزرگی از سود بنگاه بزرگی مانند فولاد مبارکه در گام نخست تبدیل به مالیات شده و در اختیار دولت قرار می‌گیرد. همچنین سهام عدالت و صندوق‌های بازنشستگی مهم‌ترین سهامداران فولاد مبارکه هستند و سود نقدی این شرکت به طور مستقیم، جای خالی دولت را در تامین رفاه قشر بزرگی از جامعه پر می‌کند؛ قشری که اتفاقاً در زمره طبقه ضعیف اقتصادی



سیاست سودآوری
فولاد مبارکه مبتنی بر
نگاهی دقیق و علمی
است و با لحاظ تمام
ظرفیت‌های صنعت
فولاد کشور طراحی
شده تا در کنار رشد
کمی، کیفی و متوازن،
سود پایداری را
از آن خود کند

راه‌حل فوری برای مصائب فولاد

تصمیم‌گیر در امور فولاد، صادرات و ارزش تنهایی ۱۲ ماه سال گذشته ۲۰ تصمیم و مقرر جدید ابلاغ کرده‌اند که اثر شدیدی بر بخش فولاد داشته است. با اینکه عمر برخی از این مصوبات به شش ماه رسیده اما این حجم از مداخلات، فضای کسب و کار این بخش را به شدت پرنوسان کرده است. در نهایت به عنوان چند راه‌حل فوری برای مسائل حوزه معدن لازم است دولت از صدور بی‌رویه مجوز و بخشنامه جلوگیری کند. ضمن اینکه در زمان تدوین سیاست‌ها و تنظیم مقررات، از نظر بخش خصوصی با عمومی یا انجمن‌ها بهره گرفته و مشورت پذیر باشد.

نشود صنعت فولاد درجا خواهد زد. از سوی دیگر، ظرفیت بار ریلی، جاده‌ای و دریایی کشور محدود است و فولادسازان تشویق به حرکت به سمت حمل و نقل ریل شده‌اند که به همین خاطر این شرکت‌ها نیاز به بیش از ۳ هزار کیلومتر خطوط ریلی دارند تا بتوانند در جهت چشم‌انداز ۱۴۰۴ برای تولید ۵۵ میلیون تن فولاد اقدام کنند. توجه داشته باشیم که ایران دومین مخازن گاز دنیا را دارد که امروز به طور کلی حدود ۶ درصد از گاز کشور را فولادی‌ها مصرف می‌کنند. ولی فولادسازان با محدودیت‌هایی در فصول مختلف سال روبرو می‌شوند. نهادهای

امروز یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های بخش معدن اعطای ۱۲۵ میلیون تن مجوز تاسیس واحد فولاد است که به بلبشوی کامل در این صنعت تبدیل شده است و نیازمند رسیدگی جدی، از جمله ابطال مجوزها در صورت عدم تحقق و اجرای آنهاست.

امروز ظرفیت کشور در حوزه حمل بار دریایی باید به ۳۰ میلیون تن و تامین گاز از سطح ۱۴ میلیارد مترمکعب به ۱۸ میلیارد مترمکعب برسد و زیرساخت‌های راه آهن و شبکه ریلی نیز گسترش یابد. این موارد نیازمند تزریق حدود ۹ میلیارد دلار سرمایه جدید است که اگر تامین



محمد ابکا

رئیس هیات مدیره شرکت مهندسی فولاد تکنیک

بازنگری در الفبای توسعه

به نظر می‌رسد همراه با توسعه فولاد پیش نمی‌رود. یک راه آن است که با هم الفبای توسعه را بازنگری کنیم و هر چه زودتر وارد عمل شویم؛ زیرا در عصر حاضر، صنعت فولاد نباید منتظر بماند و باید راه خود را باز کند. بدون شک لازم است به جای نگاه انقباضی، رویکردی توسعه محور در صنعت فولاد داشته باشیم و آنچه را تا اینجا با خون دل و زحمت فراوان، به عنوان دارایی مشهود و نامشهود برای کشور فراهم کرده‌ایم به سادگی رها نکنیم. جای آن دارد در حفظ این امانت ارزشمند کوشا باشیم و بدانیم که کوتاهی در این عرصه، نقطه قوت کشور را به تهدید بالقوه مبدل خواهد ساخت.

که رشد و توسعه صنعت فولاد را تسهیل می‌بخشد. نکته دوم، بحث تحلیل دینامیک و استاتیک است. اگر به عنوان مثال مطرح می‌شود که امسال گندله کم داریم یا سال دیگر با کمبود سایر عناصر و مواد روبرو می‌شویم، احتمالاً شامل نوساناتی است که بیشتر وابسته به عملکرد درون سازمانی و نقشه راهی است که برای توسعه در دست داریم. آنها نوساناتی مقطعی و گذرا هستند و در شرایط فعلی نباید نگران آن باشیم.

نکته سومی که مطرح می‌شود، مربوط به حوزه زیرساخت، توسعه بنادر، احداث ریل، توسعه جاده و مباحث آب و انرژی است که

آیا انتخاب حوزه صنایع معدنی و صنعت فولاد برای ایران و پافشاری بر توسعه آن انتخاب درستی بوده است؟

در نگاه به جایگاه تولید فولاد در جهان، شاهدیم که از ۱۰ فولادساز برتر، هفت تولیدکننده از کشورهای توسعه یافته هستند، این در حالی است بسیاری از آنها حتی یک تن سنگ آهن هم ندارند. آنها با وارد کردن سنگ آهن دانه بندی شده و کنسانتره به تولید فولاد و ورق دست یافته و همچنان از سود خوبی بهره‌مند می‌شوند. در کشور ما به لحاظ جایگاه جغرافیایی، دسترسی به معادن غنی سنگ آهن، سرمایه بزرگی محسوب می‌شود



محمد و حیدر شیخ زاده

مدیرعامل شرکت فکور صنعت تهران

به واردات ممنوعه نیازمندیم!

باید به این موضوع توجه کرد که تعداد تولیدکنندگان ماشین آلات معدنی در دنیا به ۲۰ تولیدکننده نمی‌رسد، بنابراین نه تنها کشور ما بلکه کشورهای صنعتی بزرگ در دنیا نیز نمی‌توانند این ماشین آلات را تولید کنند. برای ماشین ساز شدن باید سرمایه‌گذاری کلان کرد و مهم‌تر آنکه دانش و فناوری ساخت آن را نیز داشته باشیم. در حقیقت ساخت ماشین آلات معدنی داخلی، توهمی بیش نیست و معدنکاران کوچک و متوسط در کشور قربانی این توهم شده‌اند. پیشنهاد ما این است که دولت اجازه واردات ماشین آلات معدنی را به تمام معادن ایران حتی برای واردات ماشین آلات دست دوم صادر کند.

محدودیت‌هایی بر اساس تناژ استخراج در نظر گرفته‌اند که در عمل شاهد آن هستیم که اجازه واردات به معادن بزرگی داده شده است که عمدتاً این معادن، معادن دولتی و خصوصی هستند. اما معادن کوچک و متوسط مشمول این واردات نمی‌شوند و از وارد کردن ماشین آلات به نوعی محروم می‌شوند.

دولت مدعی است که باید معدنکاران ماشین آلات خود را در داخل تولید کنند، این در حالی است که اگر تمام تولیدات تولیدکنندگان داخلی را بررسی کنید، مشاهده خواهید کرد که هیچ تولیدکننده‌ای ماشین آلات معدنی تولید نمی‌کند. کار این واحدها آن است که تجهیزات بی کیفیت چینی را وارد و آن را مونتاژ می‌کنند!

ماشین آلات معدنی یکی از مهم‌ترین ابزار آلات معدنکاری به‌شمار می‌روند. میانگین عمر ماشین آلات معدنی در ایران به حدود ۱۸ تا ۱۹ سال رسیده، این در حالی است که میانگین عمر مفید ماشین آلات معدنی در دنیا حدود ۵ سال است. از ۴ سال پیش تاکنون ورود ماشین آلات معدنی به کشور ممنوع شده و این در حالی است که نیازمند واردات ۲۰ هزار دستگاه ماشین آلات معدنی هستیم تا حیات دوباره‌ای به بخش معدن داده شود.

هر چند سال گذشته دولت در یک بخشنامه طویل اجازه واردات ماشین آلات را صادر کرد، اما در این بخشنامه عنوان شده است که چه معادن، با چه ویژگی‌هایی اجازه واردات ماشین آلات را دارند، برای نمونه



حسن حسینی

رئیس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های صنایع و معادن سرب و روی ایران

از مزیت فولاد تا بحران انرژی



سیدرضا شهرستانی

عضوانجمن
تولیدکنندگان
فولاد ایران

فولاد یکی از کالاهای استراتژیک به شمار می‌رود و شاخصی است که صنعتی بودن کشورها را مشخص می‌کند. فولاد تنها صنعتی که با وجود تمام مشکلات از جمله تحریم‌ها، تورم و سوءمدیریت در دولت‌های مختلف، توانست نه تنها روی پای خود بایستد، بلکه قادر شد که بر اساس برنامه به اهداف خود در چشم‌انداز تعیین شده نزدیک شود. اما از حدود دو سال پیش به دلیل سوءمدیریت و کمبود انرژی با بحران روبه‌رو شده است، این در حالی است که در تمام دنیا، انرژی راز سایر بخش‌ها کسر کرده و در اختیار صنعت می‌گذارند. اگر با همین شرایط پیش برویم و شاهد محدودیت‌های برق و گاز

برای صنعت فولاد باشیم، بدون شک صنعت به اهداف ترسیم‌شده خود نخواهد رسید. به نظر می‌رسد اگر سیاست‌های دولت تغییر پیدا نکند، شاهدور شکسته شدن شرکت‌های فولادی در سال‌های پیش‌رو خواهیم بود و قادر به رقابت با کشورهای دیگر نخواهیم بود. باید به شرکت‌ها اجازه داد که راه خود را پیدا کنند تا وارد نسل چهارم فناوری در این صنعت شوند که استفاده از سیستم‌های جدید است که سبب صرفه‌جویی در مصرف انرژی، بهبود کیفیت و تولید فولادهای با استقامت می‌شود. شرکت‌هایی که نتوانند خود را به‌روز کنند می‌توانند ادامه حیات دهند. بنابراین از دولت تقاضای مدیریت

انرژی در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت را داریم. در کوتاه‌مدت الگوی مصرف تعیین کنیم و هر بخشی که بیشتر از آن میزان را مصرف نکند، دولت مازاد آن را به صنعت بدهد و یارانه آن را به مصرف‌کننده خانگی پرداخت کند. این یک بازی برد-برد خواهد بود. در میان‌مدت می‌توان سیستم‌های گرمایشی و سرمایشی را تغییر داد که خود شرکت‌های فولادی می‌توانند در این راستا پیشقدم شوند. در بلندمدت نیز نگاه‌ها می‌تواند راندمان را افزایش و سیستم‌های ترکیبی با بخار را احداث کنند. همچنین می‌توان توسعه میدان‌های گازی را در دستور کار قرار داد.

راه‌هایی از آفت تورم



علی سعدوندی
اقتصاددان

بحث تورم در ظاهر بحثی ساده اما در واقعیت سهل و ممتنع است. از سویی ۱۸۰ کشور در جهان و حتی کشورهای که از حیث توسعه یافتگی در وضعیت خوبی قرار ندارند (مانند عراق و افغانستان) موفق به کنترل تورم شده‌اند و اوضاعی به مراتب بهتر از ایران دارند. طبق «نظریه مقداری پول» پول نیز مانند هر کالای دیگر چنانچه زیاد عرضه شود، ارزش آن کاسته می‌شود و همین امر سبب افزایش قیمت‌ها خواهد شد. پول در جامعه گردش دارد و این گردش باید با کل ارزش کالا و خدماتی که مبادله می‌شود، برابر باشد.

معکوس سرعت گردش پول در جامعه برابر با تقاضای مبادلاتی برای پول است؛ به این معنا که وقتی سرعت گردش پول افزایش می‌یابد، تقاضای مبادلاتی برای پول کاهش می‌یابد و این فاجعه‌ای است که در اقتصاد اتفاق می‌افتد. کسی که سیاستگذار پولی یک کشور است باید بداند که سرعت گردش پول مطلقاً ثابت نیست اما در اغلب موارد ثابت است. در سال‌های ۹۵ و ۹۶ نرخ بهره واقعی کشور در سپرده‌های بانکی به بالاترین سطح خود در تاریخ رسید و در ادامه در سال ۹۷ اتفاقی بی‌سابقه در اقتصاد ایران افتاد. در آن زمان ۸۸ درصد کل نقدینگی در بانک‌ها قرار

داشت و میزان نقدینگی به بالاترین سطح خود در دنیا رسید! اما کنترل تورم مشروط به مانع‌زدایی از تولید و توسعه اقتصاد است. برای مهار تورم، باید هزینه‌ها در مصارف بودجه کنترل و مهار شوند. سپس اصلاحات نظام مالی با قاطعیت و به‌طور مستمر پیگیری شود. در صورت انجام این موارد می‌توان تا حدودی تورم را التیام بخشید. از سوی دیگر باید به خاطر داشت که بسیاری از کشورهای پیش از ایران به آفت تورم دچار شدند و از شر آن‌ها بی‌یافتند. بی‌شک این مهم قابل تحقق است به شرطی که اراک‌های برای اجرای آن وجود داشته باشد.

صنعتی که جاماند



افشین مقتدر
معاون اجرایی
آلومینیوم پارس

با گذشت بیش از ۵۰ سال از تاسیس و شروع به کار شرکت ابرالکو (شرکت آلومینیوم ایران)، بدون شک امروز ایران در گروه تولیدکنندگان صنعت آلومینیوم، چه در صنایع بالادستی و چه در صنایع پایین دستی قرار گرفته است. با وجود این، مقدار تولید آلومینیوم در ایران همچنان محدود است و این کشور را در ردیف تولیدکنندگان مطرح این فلز همچون چین، روسیه، کانادا، آمریکا، هند، استرالیا، نروژ، برزیل و امارات متحده عربی قرار نمی‌دهد. واقعیت این است که ایران از منابع معدنی کافی جهت استحصال فلز آلومینیوم برخوردار نبوده، به طوری که بیش از ۸۴ درصد از پودر آلومینا در سال

گذشته از طریق واردات تامین شده است. این در حالی است که کشورهای حاشیه خلیج فارس با اینکه بعد از ما وارد این صنعت شده‌اند، از ما پیشی گرفته‌اند، به طوری که مقدار تولید آلومینیوم در کشور بحرین حدوداً سه برابر ایران است. نبود سرمایه‌گذاری مناسب در راستای شناسایی ذخایر بوکسیت در ایران و از سوی دیگر سایه سنگین تحریم‌ها، تامین پودر آلومینا، که ماده اولیه مورد نیاز برای تولید فلز آلومینیوم است را بسیار دشوار و گران کرده است. البته باید توجه داشت که در بسیاری از کشورها از جمله کشورهای منطقه خلیج فارس عدم برخورداری از منابع معدنی آلومینیوم بازدارنده نبوده

و با واردات پودر آلومینا و بهره‌گیری از منابع انرژی ارزان قیمت، تولید آلومینیوم همچنان رو به افزایش است. با وجود این، در سال‌های اخیر و با شروع به کار مجتمع آلومینیوم جنوب (سالکو)، گام بلندی در راستای توسعه صنعت آلومینیوم در ایران برداشته شده، به طوری که در سال گذشته مجموع تولید این فلز در ایران حدوداً به ۶۶۰ هزار تن رسیده است. یکی دیگر از موانع توسعه تولید آلومینیوم در ایران، کمبود انرژی الکتریکی در کشور است؛ از همین رو توسعه بیشتر در این زمینه مستلزم توسعه زیرساخت‌های لازم به خصوص توسعه نیروگاه‌های کشور است.



استوار لانگر
نیویورک تایمز

آیا اروپا امن تر می شود؟

او کراین» را تشکیل داد. استولتنبرگ گفت که این کمیسیون بر چگونگی کمک به او کراین برای انجام ضحمله علیه نیروهای روسیه و چگونگی تشدید مشارکت او کراین با ناتو در آینده تمرکز داشت. تمرکز می که نه تنها شامل بررسی نیازهای فوری دفاعی او کراین در برابر نیروهای روسی، بلکه شامل چگونگی کمک به کی یف در مدرن سازی براساس استانداردها و دکترین های ناتو است.

به نانو بود که با مخالفت ترکیه بی اثر شد. اما بی شک ناتو در اسرع وقت از سوئد برای ورود به این اتحاد استقبال خواهد کرد. استولتنبرگ ابراز اطمینان کرد که سوئد قبل از نشست برنامهریزی شده ناتو در لیتوانی در ماه ژوئیه به آن ملحق نشود و آشکارا اعلام کرد که از رئیس جمهور او کراین، دعوت کرده که شخصا به این نشست بیاید. در جریان نشست ناتو، این ائتلاف «کمیسیون ناتو-

پرچم فنلاند در مقر ناتو برافراشته شد تا نشان گر لحظه ای عمیق نامادین از استقبال رسمی به دلیل عضویت در این گروه باشد و تعهد غرب را نسبت به او کراین نشان دهد. به مرور زمان ناتو به بنادر، فضای هوایی و خطوط دریایی فنلاند دسترسی بیشتری خواهد داشت که باعث تقویت توان دفاع از کشورهای بالتیک و سوئد خواهد بود. سوئد اما مرددتر بود. هدف سوئد پیوستن هماهنگ با فنلاند

کنترل فساد غیرممکن نیست

حاکمیت و از کان آن است. در ایسلند، افکار عمومی بلافاصله نخست وزیر کشور را که در رسوایی مالیاتی پاناما گرفتار شده بود، مجبور به استعفا کردند، در حالی که رئیس جمهور آفریقای جنوبی به رغم شواهد قاطع استفاده از بودجه عمومی برای منافع شخصی، همچنان در قدرت باقی ماند. در نهایت کشور های موفق در مبارزه با فساد، فرصت های فساد را برای نخبگان حاکم کاهش داده و ظرفیت جامعه خود را برای نظارت بر رفتار های فاسد افزایش داده اند.

گاهی خود منشأ فساد بیشتر می شوند. این نهاد های خلق الساعه معمولا و جهت قانونی نیز ندارند، به کسی پاسخگو نبوده و شفاف نیستند. اتفاقا مشکل دقیقا قدرت کنترل نشده بر خی از این نهادهاست و مهار این قدرت جز با شفافیت و پاسخگویی در برابر شهروندان میسر نیست؛ در واقع بدون شهروندان فعال، خبرنگاران آزاد و قضات مستقل، کنترل فساد غیرممکن است. مانع اصلی در برابر فساد سیستم، ظرفیت شهروندان خود کشور برای پاسخگو کردن

فساد اقتصادی یکی از مشکلاتی است که اغلب کشورها با آن روبه رو بوده اند. عاملی که باعث تخصیص نادرست منابع و کاهش سرمایه گذاری، کار آفرینی و بهره روری می شود. ادبیات مبارزه با فساد نشان می دهد که کنترل موثر فساد نتیجه ایجاد سازمان های خاص مانند آژانس های مبارزه با فساد یا دفاتر بازپرسی نیست. حتی قوانین محدود کننده هم به تنهایی کافی نیست. ایجاد این ستادها، شوراها و قرارگاه بر بوروکراسی اداری افزوده و



محمد علی مختاری
استاد اقتصاد
دانشگاه لولگانو
سوئیس

راه حل چین برای خروج از بحران اقتصادی

مدل توسعه پس از اتمام دوران نیاز به آن را نمی دهند. در حالی که در بسیاری از کشورها، سهم قابل توجهی از درآمدهای ملی به مردم می رسد، در چین این در آمد نصیب دولت های محلی می شود. در چنین شرایطی راه حل چین برای خروج از بحران اقتصادی فعلی باز توزیع ثروت میان مردم، از طریق خوار و نه مشاغل است. البته در آمد بالای دولت های محلی در طول سالیان متعددی قدرت زیادی به آنها بخشیده است.

در عین حال فرصت های سرمایه گذاری مولد فراوانی در این کشور وجود داشت. مشکل زمانی بروز کرد که با تغییر وضعیت اقتصادی چین، همچنان این مدل در چین حفظ شد. آلبرت هیرشمن، اقتصاددان، در این باره می گوید: یک مدل رشد اقتصادی موفق به طور نامتناسبی به نفع برخی حوزه ها خواهد بود و به این ترتیب حوزه های منتفع به طور نامتناسبی قدرتمند می شوند؛ این منتفعان قدرتمند اجازه منسوخ شدن

اتخاذ سیاست تمرکز بر سرمایه گذاری برای بهبود رشد تولید ناخالص داخلی، بسته به شرایط هر کشور می تواند درست باشد. زمانی که چین، این روش را برای توسعه اقتصادی انتخاب کرد، یکی از کم سرمایه ترین اقتصادهای جهان بود. پس از پنج دهه جنگ با ژاپن، جنگ داخلی و مائوئیسم، میزان سرمایه گذاری در این کشور در حداقل قرار داشت، بنابراین تمرکز اقتصاد بر سرمایه گذاری همان چیزی بود که به آن احتیاج داشت



مایکل پتیسی
استاد امور مالی
دانشگاه مدبریست
گواتیمالا

عوامل کلیدی فروپاشی بانک سیلیکون ولی

شرکت های سرمایه گذاری خطرپذیر، شرکت های سرمایه گذاری دیگر را تشویق کردند که به سرعت وجوه خود را از این بانک خارج کنند. این گونه بود که ۲۴ میلیارد دلار در کمتر از یک روز از این بانک خارج شد. این صنعت همیشه استدلال می کند که مقررات بیشتر، نوآوری را کند می کند. اما موضوع اصلی این است که بسیاری از نوآوری های دهه گذشته آسیب های اجتماعی فراوانی را به بار آورده است.

مانند سیلیکون ولی را سست نمی کرد؛ اگر این بانک از مدیریت ریسک خوب استفاده می کرد و اگر ناظران بانکی کار خود را طی دوره ای که نرخ بهره به سرعت در حال افزایش بود درست انجام می دادند، این بانک ورشکسته نمی شد. اما حتی با وجود این چهار عامل این بانک نباید دچار فروپاشی می شد. در واقع بانک سیلیکون ولی شکست خورد؛ زیرا جامعه ای که از آغاز از آن حمایت کرده بود، آن را در یک لحظه بحرانی رها کرد. گروهی از

رشد انفجاری استارت آپ ها در جهان پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ به رشد عظیمی در سپرده ها تبدیل شد. تا اینکه یک سال پیش، زمانی که فدرال رزرو برنامه خود را برای افزایش نرخ بهره و ریشه کن کردن تورم اعلام کرد متوقف شد. چهار عامل در فروپاشی بانک سیلیکون ولی موثر بودند. اگر سال گذشته نرخ بهره توسط فدرال رزرو افزایش نیافته بود؛ اگر کنگره در سال ۲۰۱۸ قانونی تصویب نکرده بود که مقررات ناظر بر بانک های



راجیو مک نامی
لس آنجلس تایمز

محرك‌های تورم مواد غذایی

است. آینده نامعلوم جنگ در اوکراین، رویدادهای آب و هوایی و تأثیر تأخیری قیمت‌های بالای کود می‌تواند روند صعودی تورم مواد غذایی را حفظ یا تشدید کند. برآوردهای فعلی نشان می‌دهد که شوک منفی تولید جهانی غلات به افزایش ۲۳ درصدی قیمت غلات در سال جاری می‌انجامد که اثر مهم‌تری نسبت به تأثیرات نرخ‌های بهره بالاتر دارد.

مواد غذایی متجر می‌شود. مالیات، پاران، کنترل قیمت، یکپارچگی ضعیف بازار و هزینه‌های توزیع محلی اغلب روند انتقال تغییرات قیمت مواد غذایی بین‌المللی به قیمت‌های مواد غذایی خرده‌فروشی داخلی را محدود می‌کنند. تغییرات در مناطق مختلف قابل توجه است، به طوری که تورم در جنوب و شرق آسیا کم و حدود ۱۰ درصد و در آسیای مرکزی و اروپا بالا و حدود ۱۲ درصد

افزایش تورم داخلی، کارآیی سیاست‌های پولی را دشوارتر کرده، به خصوص در کشورهای کم‌درآمد که نیمی از مصرف مردم را غذا تشکیل می‌دهد. این مساله موجب ایجاد نگرانی‌هایی در مورد امنیت غذایی و ناآرامی‌های اجتماعی شده است. در نتیجه افزایش تورم، حمایت‌های مالی هم افزایش یافته و این مساله به بدتر شدن تراز پرداخت‌ها و تراز مالی کشورهای واردکننده



آندرز یاکووبسون
پژوهشگر صندوق
بین‌المللی پول

چاه‌های جدید، نفت کمتری تولید می‌کنند

دارند. خلاصه کلام اینکه چاه‌های جدید نفت کمتری تولید می‌کنند. اما تمام این تغییرات سرنوشته بازار جهانی نفت خام را در دست کشورهای قرار می‌دهد که روابط پرنوسانی با غرب دارند. بنابر نظر تحلیلگران، اگر این تولیدکنندگان به دلیل ناتوانی یا عدم تمایل، به دنبال افزایش قیمت نباشند، رکود و سهمیه‌بندی تقاضای نفت تنها راه حل باقی مانده برای قیمت‌های بالا خواهد بود.

متحد به تنهایی رشد عرضه نفت در سطح جهان تبدیل و کنترل قیمت‌ها را از اوپک گرفت. تا اینکه ناگهان همه چیز تغییر کرد. به عقیده تحلیلگران، این عصر تحول با پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی رو به پایان است. در حال حاضر هزینه‌های بالا و کمبود نیروی کار از مشکلات اساسی شیل هستند. حتی با وجود قیمت ۸۰ دلار به‌ازای هر بشکه نفت خام، تولیدکنندگان شیل همچنان از هدررفت سرمایه بیم

آمریکا که زمانی، بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت و گاز جهان بود اکنون بزرگ‌ترین تولیدکننده آن است. رشد سریع شیل با پایین نگه‌داشتن قیمت سوخت، محرک بزرگی برای اقتصاد جهانی فراهم کرد و دست‌آشننگتن را برای مقابله با رقبای نفت‌خیز خود یعنی ایران و ونزوئلا آزاد گذاشت؛ بدون ترس از اینکه ضربه اقتصادی منفی بر رأی دهندگان داخلی وارد می‌شود. جهان با موفقیت انقلاب شیل به خواب رفت. ایالات



در کبرور
فایننشال تایمز

فصل تازه منازعات بین‌المللی

داخلی هر دو قدرت را نیز باید مورد بررسی قرار داد. اگر چه توسعه سخت‌افزار اقتصادی چین گسترده بوده (مانند راه‌آهن‌های سریع‌السیر و سایر پروژه‌های زیرساختی) اما توسعه نرم‌افزاری آن (مانند صنایع بانکی و خدماتی) نسبتاً کمتر است که این امر اقتصاد چین را آسیب‌پذیر می‌سازد. به طریق مشابه در آمریکا نیز مسائل داخلی منفی، چالش‌هایی را برای توسعه آینده این کشور ایجاد خواهد کرد.

تاریخی ایالات متحده یک قدرت دریایی و چین یک قدرت قاره‌ای بوده است. تنها در دهه‌های اخیر بود که چین شروع به توسعه سریع نیروی دریایی خود کرد و ساختار قدرت قبلی را بر هم زد و تنش‌های دریایی بین دو کشور را افزایش داد. در آینده قابل پیش‌بینی نقش چین در صحنه جهانی به ثبات داخلی آن و توسعه شرایط سیاسی و اجتماعی-اقتصادی آن بستگی دارد. بنابر این نه تنها عوامل بیرونی بلکه مسائل

برای اولین بار، این آمریکا بود که از اصطلاح «قابلیت» برای روابط خود با چین استفاده کرد. امروزه دو جناح قدرت در عرصه جهانی در حال ظهور هستند. اولین جناح به رهبری ایالات متحده است و متشکل از ناتو، آکوس، کواد و غالب کشورهای توسعه یافته است. دومین جناح به رهبری چین و روسیه و همراهی چند کشور در حال توسعه مانند اعضای بریکس و سازمان همکاری شانگهای است. از منظر



کوان شنگژاو
مجله امور بین‌الملل
دانشگاه جورج تاون

چین فراتر از منافع اقتصادی

یا روسیه که دارای تفکرات ژئوپلیتیکی هستند چین به عنوان کشوری با اولویت اقتصاد، به اصل عدم مداخله خود پایبند بوده و از اظهار نظر در مورد سوابق حقوق بشری کشورها خودداری کرده و به اصول حاکمیت قانون احترام می‌گذارد. میراث مشترک ضدیت با غرب صرفاً شعار سیاسی بی‌ربط نیست بلکه فرض کلیدی است که سیاست خارجی چین بر اساس آن استوار شده است.

در جهان است؛ با این حال چین جایگاه دوم را به دست آورده است. پس جای تعجب نیست که حفظ روابط اقتصادی قوی با پکن بسیار مهم تلقی شود. عوامل متعددی را می‌توان برای این نگرش مثبت نسبت به چین برشمرد. سرمایه‌گذاری و کمک به توسعه، به خصوص اگر مشروط و متصل به واحد ارزی غربی نشوند در همه کشورهای منطقه بسیار مورد استقبال قرار می‌گیرد. برخلاف ایالات متحده، فرانسه، بریتانیا

بر خلاف اکثر کشورهای اتحادیه اروپا یا آمریکای شمالی، به نظر می‌رسد افکار عمومی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نظر مثبتی در مورد چین و نقش رو به فزونی آن در حوزه ژئوپلیتیکی و اقتصادی دارند. ساکنان منطقه منا، چین را به عنوان بازیگری مهم در سطح جهانی و منطقه‌ای می‌بینند. هر چند از نظر اکثریت مردم کشورهای مورد بررسی، ایالات متحده همچنان قدرت اقتصادی پیشرو



کاتارینا زینسایدلو
رئیس دپارتمان منا
در مرکز تحقیقات
اقتصادی و اجتماعی

قدرت‌نمایی در آینده

نیکل به افزایش تقاضا در حوزه انرژی سبز خوش‌بین است

مهگل بهبودی
نویسنده ماهنامه

بخوانید تا بدانید



- * نیکل دومین عنصر فراوان در هسته زمین پس از آهن است.
- * نیکل در دمای اتاق خاصیت مغناطیسی دارد و به طور کامل قابل باز یافت است.
- * نیکل نقش رو به رشدی در ساخت باتری خودروهایی برقی دارد.
- * آندونزی بزرگ‌ترین تولیدکننده نیکل معدنی است.
- * حدود ۶۰ درصد نیکل جهان در چین مصرف می‌شود.



تولید جهانی

پیش‌بینی می‌شود تولید نیکل استخراج شده در جهان در سال ۲۰۲۳ تا ۷/۲ درصد افزایش یابد و به ۳/۴ میلیون تن برسد که آندونزی چهارپنجم این افزایش را به خود اختصاص داده است. آندونزی تا سال ۲۰۲۸ پیش‌تاز رشد تولید معدنی جهانی خواهد بود، زمانی که پیش‌بینی می‌شود عرضه به تقریباً ۳/۸ میلیون تن برسد، اگرچه وزن این رشد در نیمه اول دوره چشم‌انداز ۵ ساله خواهد بود.

با توجه به اینکه تولید جهانی نیکل استخراج شده به شدت به عرضه آندونزی وابسته است، ریسک‌های منفی به شدت فراگیر شده‌اند. ریسک‌هایی شامل تنگناهای احتمالی عرضه و اتکای زیاد به تقاضای چین وجود دارد. هرگونه اختلال در این امر می‌تواند تولیدکنندگان را وادار سازد که از رشد عرضه برنامه‌ریزی شده عقب‌نشینی کنند. علاوه بر این، ذخایر نیکل آندونزی منحصراً سنگ‌های لاتریت هستند که تصفیه آنها برای استفاده در باتری‌ها (گرید باتری) را با چالش روبه‌رو ساخته است. این امر انرژی مورد نیاز و مواد باطله تولید شده از تصفیه را افزایش می‌دهد. همچنین استخراج نیکل از لاتریت‌های آندونزیایی در مقایسه با معادن نیکل سولفید در استرالیا، حدود دو برابر ضایعات بیشتری تولید می‌کند.

در سال ۲۰۲۲ تولید نیکل تصفیه شده با ۱۶ درصد رشد به ۳/۰ میلیون تن رسید. بیش از نیمی از افزایش تولید حاصل از تولید چند نیکل است و سولفات نیکل یک سوم افزایش تولید را تشکیل می‌دهد. آندونزی در تولید چند نیکل (۷۴ درصد از تولید جهانی) پیش‌تاز است در حالی که چین در تولید سولفات نیکل (۸۰ درصد تولید جهانی) غالب است. پیش‌بینی می‌شود تولید نیکل تصفیه شده در سال ۲۰۲۳ به ۳/۳ میلیون تن

نیکل در کنار لیتیوم و کبالت، در زمره مهم‌ترین مواد مورد نیاز برای ساخت باتری‌های الکتریکی هستند، و با این وصف، مواد فلزی اثرگذار بر جریان تحول انرژی در قرن ۲۱ خواهند بود. نیکل برای تولیدکنندگان خودروهایی الکتریکی فلزی بسیار حیاتی است، می‌تواند کلید عبور از گرمایش زمین و مهار تغییرات اقلیمی باشد.

مصرف جهانی

مصرف نیکل در سال ۲۰۲۲ با ۵ درصد رشد به ۲/۹ میلیون تن رسید. زیرا در سه ماه منتهی به دسامبر آنقدر رشد کرد که توانست رکورد سه فصل اول سال را جبران کند. رشد مصرف تا حد زیادی ناشی از تولید بالا در حوزه باتری‌های الکتریکی بود و مصرف در فولاد ضد زنگ (به طور سنتی بیشترین استفاده از نیکل) در طول سال ثابت بود. مصرف نیکل در چین در سال ۲۰۲۲ با وجود اقدامات سختگیرانه مهار کووید که بخش قابل توجهی از اقتصاد این کشور را تحت تاثیر قرار داد، ۱۱ درصد رشد داشت. این رشد مصرف، کاهش تقاضا را در اروپا جبران کرد، در حالی که مصرف سایر کشورهای عمده مصرف‌کننده نیکل ثابت ماند.

انتظار می‌رود که رشد مصرف برای تولید فولاد ضد زنگ در سال ۲۰۲۳ افزایش یابد، علاوه بر این رشد تولید فناوری باتری‌های الکتریکی آن را تسریع خواهد کرد. در نتیجه پیش‌بینی می‌شود که تقاضای نیکل بارش ۹/۳ درصدی به ۳/۲ میلیون تن در سال ۲۰۲۳ برسد. پیش‌بینی می‌شود که رشد تقاضای نیکل در سال‌های بعدی قوی باقی بماند، که ناشی از تولید فولاد ضد زنگ و باتری‌های الکتریکی است. پیش‌بینی می‌شود مصرف نیکل تا سال ۲۰۲۸ به ۳/۸ میلیون تن برسد و میانگین نرخ رشد سالانه ۴/۷ درصد در دوره چشم‌انداز ۵ ساله است.

نظر موسسات و بانک‌های معتبر:



- پیش‌بینی قیمت بانک جهانی: ۲۲۰۰۰ دلار در هر تن
- پیش‌بینی قیمت موسسه Fitch: ۲۲۰۰۰ دلار در هر تن
- طبق برآورد هانیکل تا سال هادر کانال ۲۰ هزار دلار باقی خواهد ماند که این عدد می‌تواند انگیزه مناسبی به تولیدکنندگان این حوزه برای سرمایه‌گذاری در اکتشاف و استحصال این ماده با ارزش بدهد.



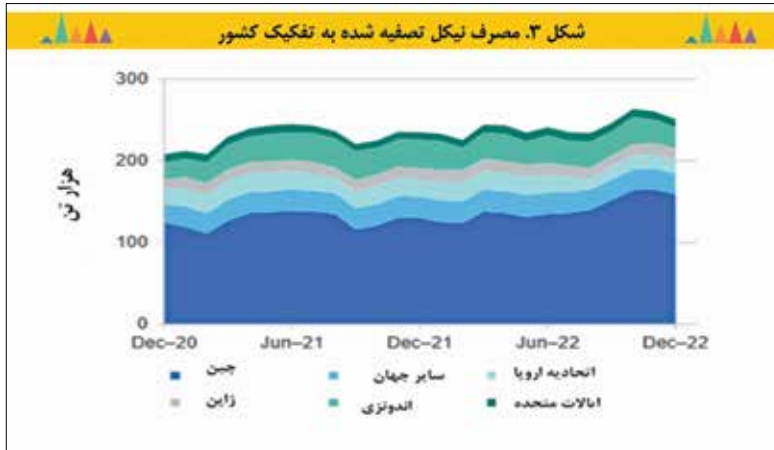
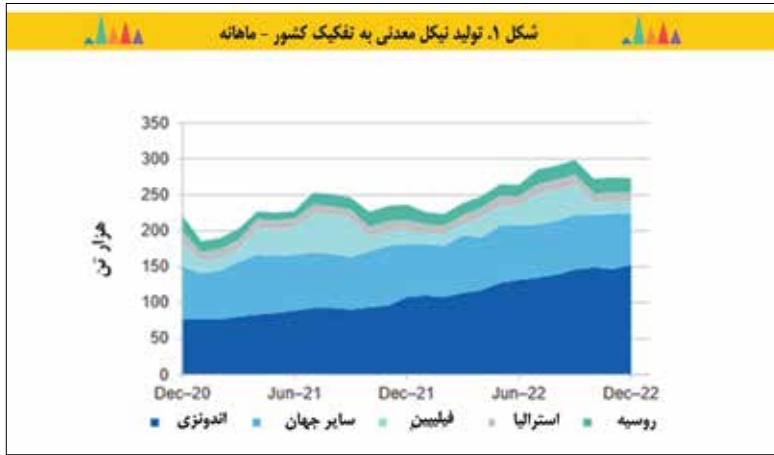
با توجه به اینکه تولید جهانی نیکل استخراج شده به شدت به عرضه آندونزی وابسته است، ریسک‌های منفی به شدت فراگیر شده‌اند

واقعی) در سال ۲۰۲۸ خواهد بود. با توجه به اهمیت نیکل در مسیر حرکت به سمت کربن صفر، ریسک‌های پیش‌بینی بلندمدت به سمت بالا منحرف می‌شوند. در حالی که بیشتر کشورهای خودروسازان در حال حذف تدریجی وسایل نقلیه با موتور احتراق داخلی پس از سال ۲۰۳۰ هستند، اقدامات بلندپروازانه منجر به افزایش تقاضا و رشد قیمت‌ها می‌شود.

منابع: MINING.COM گزارش معادن استرالیا

(افزایش ۷/۶ درصدی نسبت به سال قبل) برسد و رهبران بازار آندونزی و چین سهم اصلی رشد تولید را به خود اختصاص دهند. آندونزی و چین قرار است پیش‌تاز رشد تولید تصفیه شده در دوره چشم‌انداز باشند و پیش‌بینی می‌شود تولید نیکل تصفیه شده جهانی به طور متوسط ۳/۶ درصد در دوره چشم‌انداز ۵ ساله رشد کند و تا سال ۲۰۲۸ به ۳/۷ میلیون تن برسد.

فعلاً آندونزی و فیلیپین بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نیکل جهان هستند و همراه با روسیه، کالدونیای جدید و استرالیا پنج کشور تولیدکننده برتر نیکل جهان به شمار می‌روند که روی هم یک سوم کل نیکل جهان را تامین می‌کنند. زمین بازی اما در حال تغییر است. به جز پروژه‌هایی که در آندونزی و دو جزیره نائورو و تونگا کلید خورده و استخراج دریایی نیکل را کلید زده‌اند، هفت مورد از ۱۰ پروژه بزرگ جهان در صنعت نیکل به سرمایه‌گذاری‌های مختلف در قاره آمریکا بازمی‌گردد. کانادا رکورددار این حرکت است و برزیل و ایالات متحده نیز در این زمینه اقداماتی را در دستور کار قرار داده‌اند. نگاهی به حجم ذخایر احتمالی نهفته در این پروژه‌ها نشان می‌دهد که در نتیجه این سرمایه‌گذاری‌ها دست‌کم ۳۳ میلیون تن به کل ذخایر قابل استحصال نیکل جهان اضافه می‌شود که رقم قابل توجهی است. نیکل که در برآوردهای جهانی نرخ مناسبی دارد، طبق برآوردها تا سال ۲۰۳۰ هزار دلار باقی خواهد ماند که این عدد می‌تواند انگیزه مناسبی به تولیدکنندگان این حوزه برای سرمایه‌گذاری در اکتشاف و استحصال این ماده با ارزش بدهد.

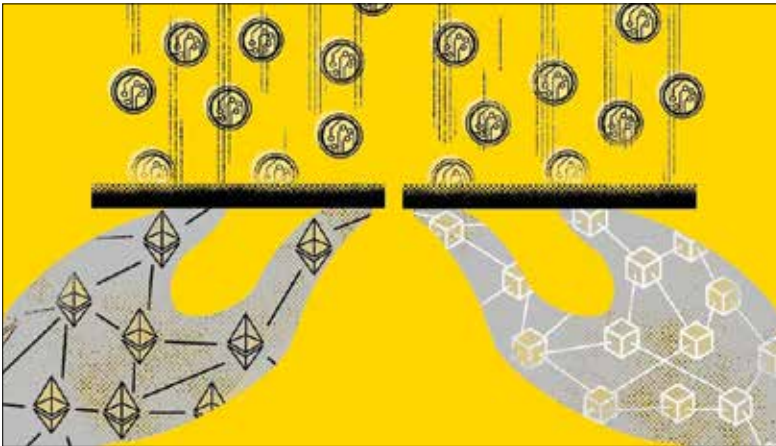


■ قیمت

قیمت‌ها در سال ۲۰۲۲ به طور متوسط حدود ۲۵۷۰۰ دلار در هر تن بود که نسبت به سال قبل ۳۴ درصد افزایش داشت. این رشد به دلیل تهاجم روسیه به اوکراین و همچنین پیامدهای تعلیق بازار نیکل بورس فلزات لندن بود. تداوم نوسانات قیمت به احتمال بالاتر منعکس‌کننده نقدینگی ضعیف در بازار است تا هرگونه تحول مهم بازار. معامله‌گران هنوز به طور کامل اعتماد خود را به بازار نیکل بورس فلزات لندن پس از تعلیق یک هفته‌ای معاملات در مارس ۲۰۲۲ به دست نیاورده‌اند و حجم معاملات تنها ۳۰ درصد از سطوح قبل از تعلیق باقی مانده است. موجودی انبارها از نظر تاریخی پایین نیز عاملی هستند که احتمال افزایش قیمت‌ها را در صورت بروز تهدید قابل توجهی برای عرضه افزایش می‌دهند. موجودی انبارها در پایان فوریه به ۴۴۰ هزار تن رسیده است که ۴۵ درصد کمتر از زمان مشابه در سال گذشته است. پیش‌بینی می‌شود قیمت نیکل در سال ۲۰۲۳ به طور متوسط ۲۴۲۰۰ دلار در هر تن باشد. افزایش تولید از آندونزی قیمت‌ها را کاهش می‌دهد و انتظار می‌رود قیمت‌ها در دوره چشم‌انداز پنج ساله کاهش یابد و به حدود ۱۹۹۰۰ دلار در هر تن در سال ۲۰۲۸ برسد. پیش‌بینی می‌شود ادامه رشد تقاضا همراه با کاهش تولید جهانی، بازار را به سمت کسری پس از سال ۲۰۲۷ سوق دهد. با این حال، قیمت‌ها همچنان پایین تر از سطح فعلی در ۱۹۹۰۰ دلار در هر تن (به صورت

حرکت با چراغ خاموش

آیا افزایش عرضه و کم رنگی تقاضا، درخشش روی را کم فروغ می کند



بخوانید تا بدانید



- * استرالیا دارای بزرگ ترین ذخایر روی جهان است.
- * چین بزرگ ترین تولید کننده و مصرف کننده فلز روی است.
- * ۶۰ درصد فلز روی در بخش فولاد گالوانیزه استفاده شده است.
- * از سنگ معدن روی در یونان باستان برای تولید برنج استفاده می شده است.
- * روی در مراقبت از زخم و ضد آفتاب استفاده می شود.

بهبود یافته است و قیمت های بالای انرژی نیز کاهش می یابد. برخی تحلیلگران انتظار دارند، رشد بلندمدت تقاضای روی از چین گند شود. سیاست های دولت چین در مورد بازار املاک مسکونی نشان دهنده ترجیح برای جلوگیری از افزایش بیش از حد ارزش ملک است. این نشان می دهد که با وجود بهبود اوضاع همه گیری کرونا، احتمالاً چین شاهد بازگشت رشد املاک به اوج قبلی خود نخواهد بود.

نرخ پایین زاد و ولد باعث کاهش جمعیت چین در سال ۲۰۲۲ برای اولین بار از سال ۱۹۶۱ شد و نرخ شهرنشینی از سال ۲۰۱۰ کاهش یافته است. این نشان می دهد که رشد جمعیت شهری گند می شود و تقاضا را برای ساخت و سازهای مسکونی و زیرساختی کاهش می دهد. همچنین انتظار می رود که اقتصاد چین به طور فزاینده ای به سمت خدمات انتقال یابد. انتظار می رود حرکت به سمت انرژی پاک به دلیل نقش روی به عنوان یک ورودی کلیدی برای انرژی باد، از تقاضا برای آن حمایت کند.

تولید جهانی

تولید روی استخراج شده در جهان در سه ماهه دسامبر ۲۰۲۲ به دلیل کاهش تولید در چین و کانادا، ۳ درصد نسبت به سال قبل کاهش یافت. ذخیره فزاینده کنسانتره مازاد، معدن چیان را از افزایش تولید در سه ماهه منصرف کرد. بسته شدن کارخانه های ذوب اروپایی ظرفیت جهانی پلاش روی را کاهش داد و به افزایش هزینه های تصفیه کمک کرد. پیش بینی می شود که تولید معادن جهانی به میزان ۲ درصد در سال (به طور متوسط) رشد کند؛ زیرا معادن جدید و توسعه آنها از سرگرفته خواهد شد.

انتظار می رود که افزایش تولید در نیمه اول دوره چشم انداز بیشترین مقدار باشد. ناآرامی های

چین با مصرف نیمی از روی تصفیه شده در جهان و بعد از آن قاره اروپا و ایالات متحده آمریکا، به عنوان بزرگ ترین مصرف کنندگان روی تصفیه شده در جهان شناخته می شوند. چین با سهم حدود ۴۶ درصد، کره جنوبی با سهم حدود ۶ درصد و در نهایت هند و کانادا با سهم حدود ۵ درصد، بزرگ ترین تولید کنندگان روی تصفیه شده در جهان به شمار می روند. کشورهای قزاقستان، اسپانیا، استرالیا، مکزیک و پرو در رتبه های بعدی در تولید روی تصفیه شده قرار دارند. تحلیلگران صنعت سرب و روی معتقدند، بازار جهانی روی تصفیه شده امسال با کمبود عرضه مواجه خواهد بود؛ اما پیش بینی کسری خود را از ۱۵۰ هزار تن در زمان آخرین به روزرسانی آمار خود در اکتبر به ۴۵ هزار تن کاهش داده است.

تقاضای جهانی

مصرف روی با توجه به نقش اصلی آن در گالوانیزه کردن فولاد و استفاده زیاد آن در بخش های ساختمانی و خودروسازی از چرخه تولید صنعتی جهانی پیروی می کند. مصرف روی تصفیه شده جهانی در سه ماهه دسامبر ۲۰۲۲ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲/۷ درصد کاهش یافت. چین بزرگ ترین مصرف کننده روی در جهان است و تقاضا در سه ماهه دسامبر ۲۰۲۲ با هزینه های اضافی زیرساختی دولت از اوراق قرضه با هدف ویژه دولت محلی که در سال ۲۰۲۲ منتشر شده بود، حمایت شد.

میزان مصرف نیز از لغو محدودیت های همه گیری کووید در دسامبر سود برد. پیش بینی می شود که مصرف جهانی روی به طور متوسط ۱/۸ درصد در سال و با افزایش سریع تر در نیمه اول دوره چشم انداز رشد کند؛ زیرا رشد مصرف از اختلالات عرضه مرتبط با بیماری همه گیری کرونا

نظر موسسات و بانک های معتبر:



- پیش بینی قیمت توسط بانک جهانی: ۲۸۰۰ دلار در هر تن
- پیش بینی قیمت توسط موسسه Fitch: ۳۰۰۰ دلار در هر تن
- پیش بینی قیمت توسط بانک آمریکا - BofA: ۲۸۱۳ دلار در هر تن
- پیش بینی بورس شانگهای حاکی از آن است که تولید روی تصفیه شده در چین طی ماه میلادی جاری با ۵۸/۶۵ درصد رشد سالانه به حدود ۵۶۰ هزار متریک تن می رسد.
- * پیش بینی S&P Global حاکی از آن است که در سال ۲۰۲۳ رشد مصرف جهانی روی تصفیه شده تنها ۱/۳ درصد افزایش خواهد داشت.



بزرگ‌ترین پروژه‌های جدید که انتظار می‌رود به ظرفیت تولید معدن در طول دوره چشم‌انداز اضافه کنند در روسیه، قزاقستان، جمهوری دموکراتیک کنگو و آفریقای جنوبی قرار دارند

محدودیت‌های مربوط به کووید را کاهش داد. ذخایر بورس لندن در پایان ژانویه به ۱۷ هزار تن کاهش یافت و همه موجودی‌ها اکنون در انبارهای آسیایی هستند.

پیش‌بینی می‌شود که قیمت واقعی روی در بورس فلزات لندن با حمایت چشم‌انداز اقتصاد کلان کمتر بدبینانه و سطوح پایین ذخایر به طور متوسط حدود ۳۱۰۰ دلار آمریکا باشد.

همچنین پیش‌بینی می‌شود که قیمت واقعی تا سال ۲۰۲۸ در دوره چشم‌انداز به حدود ۲۶۰۰ دلار در هر تن کاهش یابد، زیرا افزایش عرضه باعث کاهش فشارزدگی بازار می‌شود.

منابع: MINING.COM گزارش معادن استرالیا

مدنی تولید معدن پرو را در سال ۲۰۲۳ تهدید می‌کند. تاکنون، تمرکز تأثیر اعتراضات (اغلب) خشونت‌آمیز ضد دولتی توسط جوامع محلی بر تولید مس پرو بوده است. با این حال، اختلال در تولید روی در پرو، دومین معدنچی بزرگ روی جهان، همچنان یک ریسک قابل توجه است. بزرگ‌ترین پروژه‌های جدید که انتظار می‌رود به ظرفیت تولید معدن در طول دوره چشم‌انداز اضافه کنند در روسیه، قزاقستان، جمهوری دموکراتیک کنگو و آفریقای جنوبی قرار دارند. تولید روی تصفیه شده جهانی در سه ماهه دسامبر ۲۰۲۲، ۵/۱ درصد نسبت به سال قبل کاهش یافت.

تولید روی تصفیه شده در اتحادیه اروپا در سه ماهه چهارم ۲۰۲۲ بیشتر کاهش یافت و در حالت کلی ۲۳ درصد نسبت به سال قبل کاهش داشت. قیمت انرژی در اروپا با هوای معتدل زمستانی در این قاره کاهش یافته است و تقاضای انرژی برای گرمایش را کاهش می‌دهد، اما این قیمت همچنان بالاتر از قبل از حمله روسیه به اوکراین است. این منجر به هزینه‌های بالا و تعطیلی برخی از کارخانه‌های ذوب روی در سراسر اروپا در تمام یا بخشی از سه ماهه شد.

تولید در چین، بزرگ‌ترین تصفیه‌کننده روی در جهان، در سه ماهه دسامبر ۲۰۲۲ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲/۱ درصد افزایش یافت. کاهش ظرفیت تولید در اروپا منجر به جریان مازاد کانسازتره به سمت چین شد.

کارخانه‌های ذوب چینی تولید خود را در واکنش به قیمت‌های بالاتر تصفیه افزایش دادند. کارخانه‌های ذوب اروپایی احتمالاتی سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ به تدریج بازگشایی خواهند شد و سرعت بازگشایی آن به شرایط بازار انرژی بستگی دارد. با این حال، خشکسالی در جنوب غربی چین می‌تواند ظرفیت تصفیه روی را کاهش دهد.

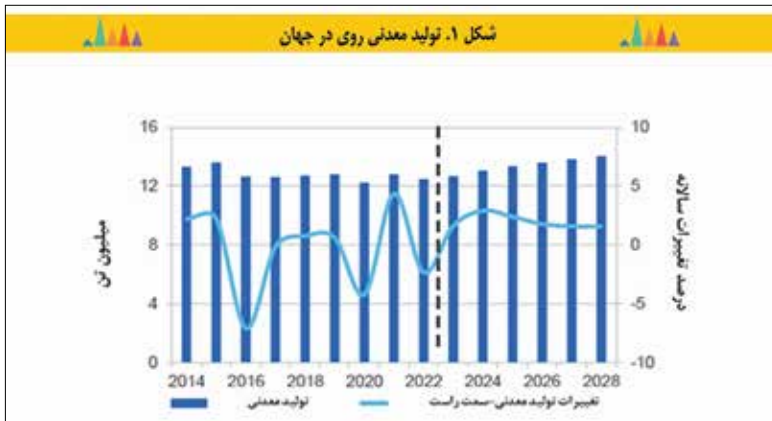
برخی از تصفیه‌کنندگان روی در استان یونان، جایی که حدود ۲۰ درصد از ظرفیت تصفیه چین در آن واقع شده است در مارس ۲۰۲۳ به دلیل کمبود برق ناشی از تولید کم برق آبی بسته شدند.

در دوره چشم‌انداز ۵ ساله، انتظار می‌رود تولید تصفیه شده از منابع اولیه و ثانویه ۲/۳ درصد در سال افزایش یابد. انتظار می‌رود اکثر ظرفیت‌های جدید در چین باشد.

رشد قیمتی

میانگین قیمت روی در بورس فلزات لندن در سال ۲۰۲۲ حدود ۳۶۰۰ دلار در هر تن بود. قیمت روی در اواسط سال ۲۰۲۲ به شدت افزایش یافت، زمانی که افزایش قیمت انرژی باعث کاهش تولید اروپا شد. در حالی که تغییرات در چشم‌انداز اقتصاد کلان باعث نوسانات در نیمه دوم سال ۲۰۲۲ شد. سطوح پایین موجودی همچنین منجر به افزایش حساسیت قیمت نسبت به تغییرات تقاضا/عرضه شد.

قیمت‌ها از ۲۹۰۰ دلار در هر تن در ماه نوامبر به ۳۳۰۰ دلار در ژانویه افزایش یافت، زیرا چین



ساعت شنی

آیا با کاهش تورم جهانی می‌تواند انتظار افزایش قیمت طلا را داشت؟



بخوانید تا بدانید



- * چین با استخراج ۳۳۰ تن طلا در سال ۲۰۲۲، بزرگ‌ترین تولیدکننده طلا در جهان بود
- * در سال ۲۰۲۲ در سطح جهان، ۵۵ درصد استفاده از طلا در ساخت جواهرات، ۲۳ درصد در حوزه سرمایه‌گذاری بوده است.
- * ایالات متحده با ۸۱۳۳ تن، بزرگ‌ترین ذخایر طلا را در اختیار دارد.
- * طبق گزارش شورای جهانی طلا، چین و هند از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان جواهرات طلا در جهان هستند.
- * تولید طلا نسبتاً ثابت است. در سال ۲۰۲۲، تولید معدنی طلا در سراسر جهان به حدود ۳۱۰۰ تن رسید که تقریباً برابر با طلای استخراج شده در هر سال از سال ۲۰۱۶ است



پیش‌بینی می‌شود

که عرضه جهانی

طلا تا سال ۲۰۲۴

با نیم‌درصد افزایش

در سال به ۴۸۰۰

تن برسد که ناشی

از تولید معدنی بالاتر

طلا در جهان است

بلومبرگ در چشم‌انداز خود از سال ۲۰۲۳ بهترین عملکرد کالایی را در سال ۲۰۲۳ به طلا اختصاص می‌دهد و تأکید دارد، بانک‌های مرکزی پس از چرخه‌های انقباضی سیاست‌های پولی که از ابتدای سال ۲۰۲۲ حاکم شده بود و قیمت طلا را محدود کرد، در سال جاری سیاست‌های پولی را تسهیل خواهند کرد. مایک مک‌گلون استراتژیست ارشد کلان بومبرگ بر این باور است که (مساله اصلی ما حرکت به سمت یک تنظیم مجدد تورم‌زدایی جهانی است که سیاست‌های انقباضی بانک مرکزی را به سمت کاهش قیمت‌ها سوق خواهد داد.) او تصریح می‌کند: اختلاف فزاینده‌ای در قیمت طلا به دلار آمریکا در مقابل قیمت طلا به یورو و ین وجود دارد که می‌تواند به عنوان یک علامت مثبت برای این فلز گرانبها تلقی شود.

تقاضای جهانی

تقاضای جهانی طلا با ۱۸ درصد افزایش نسبت به مدت مشابه سال قبل به ۴۷۴۰ تن در سال ۲۰۲۲ رسید که بالاترین سطح از سال ۲۰۱۱ است. این افزایش ناشی از رکورد خرید خالص بانک‌های مرکزی است.

خرید بخش رسمی (بانک‌های مرکزی و سایر موسسات مالی دولتی) با افزایش ۱۵۲ درصدی نسبت به سال قبل به رکورد ۱۱۳۶ تن در سال ۲۰۲۲ رسید. بر اساس داده‌های شورای جهانی طلا برای خریدهای اعلام شده، بانک‌های مرکزی بازارهای نوظهور بیشترین خرید را به خود اختصاص داده‌اند. بیشترین خرید خالص مربوط به ترکیه (۱۴۸ تن) و چین (۶۲ تن) بوده است. مصر و کشورهای خاورمیانه از جمله قطر، عراق و امارات متحده عربی مجموعاً ۱۳۸ تن در طول سال طلا خریداری کردند. پس از سال ۲۰۲۲ و تقاضای بسیار قوی، پیش‌بینی می‌شود که مصرف جهانی طلا با ۷/۸ درصد کاهش به حدود ۴۴۰۰ تن در سال ۲۰۲۳ برسد.

همچنین پیش‌بینی می‌شود مصرف جواهرات در سال ۲۰۲۳ نسبت به سال گذشته بیشتر باشد و انتظار می‌رود تقاضا در چین و هند از سطح پایین در سال ۲۰۲۲ بهبود یابد.

پیش‌بینی می‌شود که بازگشایی و بازگشت اقتصادی مورد انتظار چین در سال ۲۰۲۳، پس از سالی که با اختلالات عمده مرتبط با کووید در فعالیت‌های مصرف‌خنده‌فروشی همراه بود، از احساسات قوی‌تر مصرف‌کننده چینی حمایت کند.

موسسات بزرگ بین‌المللی، پیش‌بینی می‌کنند مصرف جهانی طلا پس از سال ۲۰۲۳ به

طور متوسط ۱/۱ درصد در سال افزایش یابد و تا سال ۲۰۲۸ به ۴۶۰۰ تن برسد. پیش‌بینی می‌شود رشد تقاضا تا حد زیادی ناشی از افزایش مصرف جواهرات باشد. پیش‌بینی می‌شود مصرف جواهرات از سال ۲۰۲۳ به بعد به طور متوسط ۳/۵ درصد در سال رشد کند و تا سال ۲۰۲۸ به تقریباً ۲۶۰۰ تن برسد.

بهبود در احساسات مصرف‌کننده و افزایش درآمد از مصرف حمایت می‌کند و با قیمت‌های پایین‌تر طلا و وضعیت‌تر شدن دلار آمریکا باید شاهد قوی‌ترین دوره مصرف در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ به ویژه در بازارهای کلیدی چین و هند باشیم.

تولید جهانی

عرضه جهانی طلا نسبت به مدت مشابه سال قبل با ۱/۵ درصد افزایش به ۴۷۵۵ تن در سال ۲۰۲۲ رسید که ناشی از افزایش ۱/۲ درصدی تولید معدنی بود.

تولید جهانی معدن در سال ۲۰۲۲ به بالاترین میزان در ۴ سال گذشته یعنی ۳۶۱۲ تن رسید که عمدتاً ناشی از افزایش تولید در چین بود که با افزایش تولید در آمریکای جنوبی، آفریقای غربی و استرالیا همراه شد. تولید کل در چین، بزرگ‌ترین کشور تولیدکننده طلا در جهان با ۱۳ درصد افزایش سالانه به ۳۷۴۰ تن در سال ۲۰۲۲ رسید.

پیش‌بینی می‌شود که عرضه جهانی طلا تا سال ۲۰۲۴ به ۴۸۰۰ تن برسد که ناشی از تولید معدنی بالاتر طلا در جهان است. پیش‌بینی می‌شود که تولید جهانی معدن طلا تا سال ۲۰۲۴ به طور متوسط سالانه ۱/۸ درصد افزایش پیدا کند و به ۳۷۵۰ تن برسد که این افزایش در کانادا، استرالیا و آمریکای جنوبی اتفاق می‌افتد.

پیش‌بینی می‌شود که با افزایش تولید معادن، فعالیت بازیافت طلا تا سال ۲۰۲۴ به دلیل کاهش قیمت‌های پیش‌بینی شده طلا، به طور متوسط سالانه ۳/۹ درصد کاهش یابد. از سال ۲۰۲۵، پیش‌بینی می‌شود که عرضه جهانی طلا در کمتر از ۴۸۰۰ تن نسبتاً ثابت شود.

پیش‌بینی می‌شود که تولید جهانی معدنی از اوج بالای ۳۷۵۰ تن در سال ۲۰۲۵ به کمی بیش از ۳۷۰۰ تن تا سال ۲۰۲۸ کاهش یابد.

انتظار می‌رود سال‌های متوالی با پیش‌بینی قیمت‌های کمتر از ۱۷۰۰ دلار در هر اونس باعث شود برخی تولیدکنندگان با هزینه بالاتر برنامه‌های تولید یا توسعه را متوقف کنند. پیش‌بینی می‌شود افزایش قیمت طلا پس از سال ۲۰۲۵ باعث افزایش فعالیت بازیافت شود و کاهش تدریجی تولید معادن را جبران کند.

■ روند قیمتی

قیمت طلای بازار شمش لندن (LBMA) در سال ۲۰۲۲ به طور متوسط ۱۸۰۱ دلار در هر اونس بود که در مقایسه با ۱۸۰۰ دلار در هر اونس در سال ۲۰۲۱ افزایش داشت. قیمت‌ها در سال ۲۰۲۳ به دنبال مشکلاتی که با چند بانک ایالات متحده وجود داشت، با خرید امن قوی حمایت شده است. همچنین کاهش انتظارات بازار برای نرخ‌های بهره ایالات متحده و تضعیف دلار آمریکا همزمان شده است که این مساله از قیمت طلا حمایت می‌کند. ریسک این چشم‌انداز کوتاه‌مدت قیمت به طور

مساوی متعادل است. میزان ظهور نگرانی‌های مربوط به ثبات مالی آینده، ریسک صعودی برای پیش‌بینی قیمت طلا دارد. اگر تورم جهانی سریع‌تر از حد انتظار کاهش یابد (به دلیل کندی فعالیت اقتصادی)، نرخ‌های بهره ممکن است زودتر از حد انتظار شروع به کاهش کند و منجر به افزایش قیمت طلا شود (به ویژه اگر دلار آمریکا بیشتر از پیش‌بینی‌ها تضعیف شود).

منابع :
MINING.COM
گزارش معادن استرالیا



مؤسسات بزرگ

بین‌المللی،

پیش‌بینی می‌کنند

مصرف جهانی طلا

پس از سال ۲۰۲۳

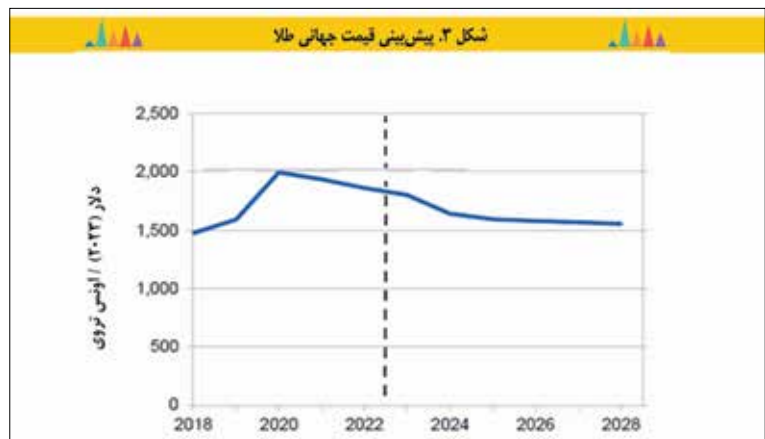
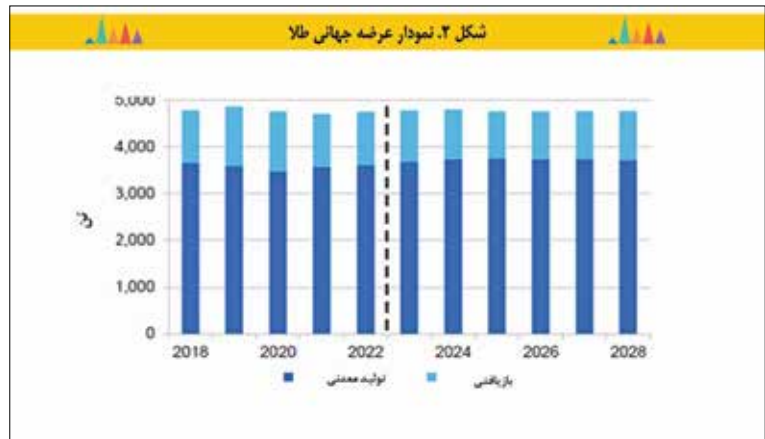
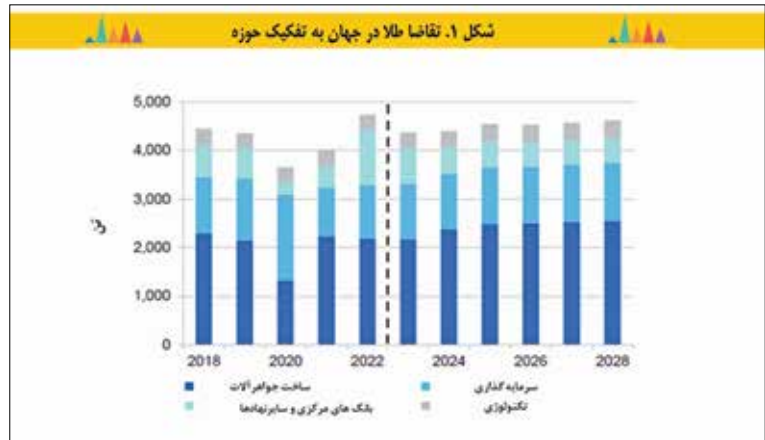
به طور متوسط

۱/۱ درصد در سال

افزایش یابد و تا

سال ۲۰۲۸ به

۴۶۰۰ تن برسد



نظر مؤسسات و بانک‌های معتبر:



- پیش‌بینی قیمت توسط بانک J.P.Morgan: ۱۸۶۰ دلار در هر اونس
- پیش‌بینی قیمت توسط بانک جهانی: ۱۹۰۰ دلار در هر اونس
- پیش‌بینی قیمت توسط موسسه Fitch: ۱۷۰۰ دلار در هر اونس
- پیش‌بینی قیمت توسط بانک آمریکا-BofA: ۱۸۸۸ دلار در هر اونس
- پیش‌بینی قیمت توسط بانک گلدمن: ۱۹۵۰ دلار در هر اونس
- اگر تورم جهانی سریع‌تر از حد انتظار کاهش یابد، نرخ‌های بهره ممکن است زودتر از حد انتظار شروع به کاهش کند و منجر به افزایش قیمت طلا شود (به ویژه اگر دلار آمریکا بیشتر از پیش‌بینی‌ها تضعیف شود).

زمان نامشخص تحقق رویا

چشم امید مس به توسعه انرژی‌های پاک است



بخوانید تا بدانید



* چین نیمی از مس جهان را مصرف می‌کند.

* از آنجا که مس ۱۰۰ درصد قابل بازیافت است، تقریباً ۸۰ درصد مس تولید شده هنوز در حال استفاده است.

* یک خانه متوسط حاوی ۱۸۰ کیلوگرم مس است.

* یک ماشین الکتریکی تا ۵ برابر بیشتر از ماشین‌های متداول، مس دارد.

* به دلیل کاربردهای گسترده مس در بسیاری از بخش‌های چرخه اقتصاد، از خانه‌ها و تولید گرفته تا الکترونیک، تولید برق و انتقال، تقاضا برای مس اغلب یک شاخص قابل اعتماد پیشرو برای سلامت اقتصادی بوده است.

در واقع تحلیلگران اصطلاح «دکتر مس» را برای توصیف توانایی ظاهری آن در پیش‌بینی نقاط عطف اقتصاد جهانی به کار می‌برند.



توجه به تالاش‌هایی

که برای جلوگیری

از وابستگی آینده

به سوخت‌های

فسیلی روسیه انجام

می‌شود، منابع انرژی

تجدیدپذیر در اروپا

از اهمیت فزاینده‌ای

برخوردار هستند

تحلیلگران بازار کامودیتی معتقدند، افزایش ظرفیت ذوب چین، به عنوان مصرف‌کننده برتر مس در دنیا، واردات مس تصفیه شده به این کشور را تا اواسط دهه جاری از ۳۰۰ هزار تن در ماه (که رقم فعلی است) به ۱۵۰ هزار تن کاهش می‌دهد، عاملی که باعث می‌شود تا سهم چین از تقاضای جهانی مس کاهش پیدا کند. از سوی دیگر، به گفته تحلیلگران بورس شانگهای، مازاد ۲۱۶ هزار تنی در بازار کنسالت‌تره مس طی سال میلادی جاری به حدود ۱۰۰ هزار تن در سال ۲۰۲۴ کاهش می‌یابد و در ۲۰۲۵ نیز به کسری ۱۵۰ هزار تنی تبدیل می‌شود.

تقاضای جهانی

از آنجا که به نظر می‌رسد تورم در اکثر کشورهای پیشرفته تعدیل شود، این امیدواری وجود دارد که بانک‌های مرکزی سیاست‌های انقباضی خود را متوقف کنند. علاوه بر این، قیمت انرژی به شدت کاهش یافته که نشانه مثبت دیگری برای تقاضای فلز پایه است. گفته می‌شود، افزایش نرخ بهره توسط بانک‌های بزرگ مرکزی، فعالیت اقتصادی را کند و ریسک‌قابل توجهی برای مصرف کوتاه مدت مس ایجاد می‌کند. انتظار می‌رود مصرف مس در سال ۲۰۲۳ با ۲/۱ درصد افزایش به ۲۶ میلیون تن برسد. همچنین انتظار می‌رود حرکت به سمت انرژی‌های پاک در سراسر جهان تأثیر مثبتی بر مصرف مس در طول دوره آینده داشته باشد. رسانایی، چکش‌خواری و دوام مس، آن را برای وسایل نقلیه برقی، زیرساخت‌های شارژ خودروهای برقی، باتری‌ها و تولید انرژی تجدیدپذیر حیاتی می‌کند. شایان ذکر است، فروش خودروهای برقی با افزایش سالانه ۶ درصدی در سال ۲۰۲۲ به ۱۱ میلیون رسید.

پیش‌بینی می‌شود فروش خودروهای برقی تا سال ۲۰۲۸ سه برابر شود و به حدود ۳ میلیون دستگاه برسد. گسترش وسایل نقلیه الکتریکی همچنین مستلزم رشد قابل توجهی در زیرساخت‌های شارژ عمومی و خصوصی است. تا سال ۲۰۳۰، ۱۰ درصد از مصرف مس تصفیه شده با استفاده در خودروهای برقی، باتری‌ها و تجهیزات شارژ محقق خواهد شد. چین علاوه بر اینکه بزرگ‌ترین بازار در حال رشد برای خودروهای برقی است (نیمی از فروش خودروهای برقی در سال ۲۰۲۲ را به خود اختصاص داده است)، در تولید و انتقال انرژی نیز پیش‌روی می‌کند. رکورد ۲۵ گیگاوات ظرفیت ترکیبی بادی و خورشیدی در سال ۲۰۲۲ ثبت شد و چین قصد دارد تا ۱۶ گیگاوات دیگر ظرفیت بادی و خورشیدی در سال ۲۰۲۳ اضافه کند. با توجه به تلاش‌هایی که برای جلوگیری از وابستگی آینده به سوخت‌های

فسیلی روسیه انجام می‌شود، منابع انرژی تجدیدپذیر در اروپا از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار هستند. در حالی که آلمان در سال ۲۰۲۲ ظرفیت ۲/۴ گیگاوات بادی خشکی اضافه کرده، این کشور همچنان از هدف خود برای تامین ۸۰ درصد برق از انرژی خورشیدی عقب مانده است. انتظار می‌رود مصرف مس با نرخ متوسط ۲/۷ درصد سالانه رشد کند و در طول دوره چشم‌انداز به بیش از ۳۰ میلیون تن در سال ۲۰۲۸ برسد.

تولید جهانی

تولید جهانی مس استخراج شده در سال ۲۰۲۲ به ۲۲ میلیون تن رسید که نسبت به سال قبل ۸/۸ درصد افزایش داشته است. عرضه مس استخراج شده نیز به دلیل اختلالات عرضه بی‌شمار در طول سال کمتر از حد انتظار بود. تولید مس استخراج شده در شیلی در سال ۲۰۲۲، ۵/۲ درصد کاهش یافت، در حالی که تولید در پرو ۴/۹ درصد نسبت به سال قبل بهبود یافت. انتظار می‌رود تولید مس استخراج شده در طول دوره چشم‌انداز ۵ ساله به طور متوسط ۲/۰ درصد باشد، با تولید پیش‌بینی شده ۲۴ میلیون تن تا سال ۲۰۲۸ رشد به نیمه اول دوره چشم‌انداز مربوط می‌شود که ناشی از افزایش تولید از شیلی و پرو است. انتظار می‌رود رشد تولید مس استخراج شده در نیمه دوم دوره چشم‌انداز کند شود.

کاهش عیار سنگ معدن، هزینه‌های تولید بالاتر و افزایش نظارت‌های زیست‌محیطی و اجتماعی چالش‌های پیش‌روی اپراتورهای معدن است. در واقع قیمت مس و قیمت محصولات جانبی مانند کبالت عوامل تعیین‌کننده مهمی هستند و قیمت‌های بالاتر مشوق توسعه بیشتر و راه‌اندازی مجدد معدن در دوره چشم‌انداز خواهند بود. با این حال، هزینه‌های سرمایه بالاتر (پس از انفجار اخیر تورم) و هزینه‌های تامین مالی بالاتر (از نرخ‌های بهره بالاتر) ریسک‌هایی ایجاد می‌کنند. رشد تولید مس تصفیه شده جهانی در سال ۲۰۲۲ کند بود، زیرا قیمت‌های بالای انرژی در اروپا و محدودیت‌های شدید در چین مانع از تولید شد. تولید با ۱۵/۵ درصد افزایش به ۲۵ میلیون تن رسید. انتظار می‌رود رشد تولید مس تصفیه شده به دنبال افزایش تولیدات معدنی باشد که با رشد ۵/۴ درصدی به ۲۶ میلیون تن در سال ۲۰۲۳ خواهد رسید. پیش‌بینی می‌شود تولید جهانی مس تصفیه شده به طور متوسط ۲/۰ درصد در دوره چشم‌انداز پنج ساله افزایش یابد و به بیش از ۲۸ میلیون تن در سال ۲۰۲۸ برسد. همچنین انتظار می‌رود ظرفیت‌های جدید تصفیه در چین، پرو، روسیه و اندونزی مشاهده شود.

این حال، پیش بینی می شود که تقاضا از عرضه پیشی بگیرد. برای مهار شکاف عرضه و کاهش سرعت افزایش قیمت، استفاده بیشتر از قراضه مورد نیاز است. با این حال، سرعت و مقدار کلی ضایعاتی که می تواند به چرخه محصول بازگردانده شود، محدود است و در نتیجه احتمالاً سطوح بالاتری از نوسانات در طول دوره چشم انداز وجود خواهد داشت. پیش بینی می شود قیمت نقطه نقدی مس به ۹۴۰۰ دلار آمریکا در هر تن (به صورت واقعی) برسد.

منابع:
MINING.COM
گزارش معادن استرالیا

رشد قیمتی

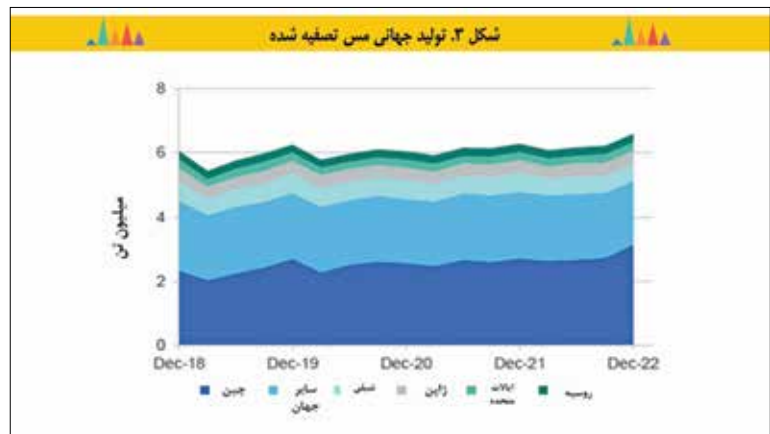
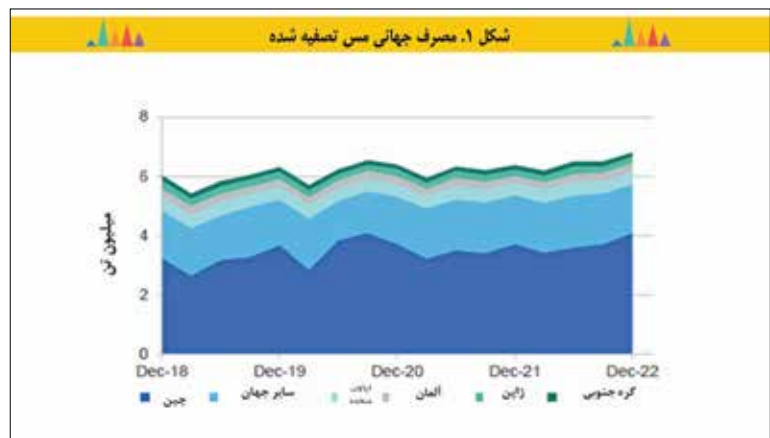
پس از سقوط در اواسط سال ۲۰۲۲، قیمت مس از نوامبر ۲۰۲۲، همزمان با تصمیم دولت چین برای لغو اقدامات سختگیرانه مهار کووید-۱۹، افزایش یافت. خوش بینی به وضعیت اقتصاد جهانی نیز از قیمت مس حمایت کرد.

پس از رکورد سطوح پایین موجودیدر اواخر ۲۰۲۱، موجودی انبارهای بورس در پایان فوریه ۲۰۲۳ به حدود ۳۳۲۰۰۰ تن بهبود یافت.

کمبودهای عرضه از بالا رفتن قیمت ها حمایت خواهد کرد. انتظار می رود قیمت ها تا اواسط دوره چشم انداز نسبتاً ثابت باقی بمانند، زیرا عرضه جدید از شیلی و پرو در حال افزایش است. با



- قیمت مس و محصولات جانبی
- مانند کبالت عوامل
- تعیین کننده مهمی هستند و قیمت های بالاتر مشوق توسعه بیشتر و راه اندازی مجدد معدن در دوره چشم انداز خواهند بود



نظر موسسات و بانک های معتبر

- پیش بینی قیمت توسط بانک جهانی: ۸۵۰۰ دلار در هر تن
- پیش بینی قیمت توسط موسسه Fitch: ۸۰۰۰ دلار در هر تن
- پیش بینی قیمت توسط بانک آمریکا - BofA: ۸۶۲۵ دلار در هر تن
- پیش بینی می شود قیمت نقطه نقدی مس به ۹۲۰۰ دلار آمریکا در هر تن (به صورت واقعی) برسد

اما و اگرهای مس ایران

میزان ریسک فعالان صنعت مس کشور هر روز در حال افزایش است



مجید دیانت

فعال حوزه فلزات رنگی

چرا باید بخوانید



صنعت مس در کشورمان با چه چالش‌هایی روبه‌رو است؟
دیانت، در این یادداشت به چالش‌های این صنعت در ایران پرداخته و تأکید دارد، در ماه‌های اخیر با دخالت‌های بی‌سابقه از طرف تصمیم‌گیران دولتی، شرایط عرضه و تقاضای مس در بورس کالا دستخوش تغییرات بوده و این مساله به نااطمینانی و رکود بیشتر در صنعت مس کشور دامن زده است

وضعیت مس در جهان مشابه هر بازار دیگری کاملاً متأثر از اتخاذ سیاست‌های انبساطی دولت‌ها بعد از وقوع کرونا است. این سیاست‌ها هم‌زمان با قرنطینه سراسری در کشورهای مختلف و به منظور خلق بسته‌های حمایتی دولت‌ها از مردم‌شان که دست از کار کشیده و در خانه‌ها به سر می‌برند، ایجاد شد. پس از واکنش‌های سراسری و از بین رفتن شرایط بحرانی کووید-۱۹ وقتی دوباره قرار شد تا ارکان اقتصادی کشورها به تدریج راه بیفتند و به حالت قبلی خود برگردد، مشکل عدیده‌ای در زنجیره تامین جهانی ایجاد شد و پس از آن هم تورم افسارگسیخته گریبان تمام کشورها حتی کشورهای مهم و تأثیرگذار اقتصادی را گرفت. البته این دولت‌ها با رهبری و پیشتازی دولت آمریکا سعی کردند با تغییر ۱۸۰ درجه‌ای سیاست‌ها و استراتژی‌های خود، با استفاده از هر ابزاری به جنگ تورم بروند.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین ابزار سرکوب تورم، ایجاد فضای بسته‌تر اقتصادی و افزایش چند مرحله‌ای نرخ بهره بانکی بود، به طوری که فدرال رزرو به عنوان مرجع تصمیم‌گیری اقتصادی در آمریکا، در چند جلسه پشت سر هم تصمیم به افزایش‌های سه باره و بی‌سابقه ۷۵٪ درصدی نرخ بهره گرفت و در چند ماه نرخ بهره بانکی آمریکا را از صفر درصد به ۵/۲۵ درصد رساند. این فشار شدید باعث سرکوب تورم و کاهش آن از حدود ۱۲ درصد به ۴/۹ درصد فعلی شد.

این مساله علاوه بر سرکوب تورم، موجب اختلالات گسترده بانکی، ترس جامعه جهانی از ایجاد رکود اقتصادی مشابه سال ۲۰۰۸ میلادی و همین‌طور فشار بر قیمت کامودیتی‌ها از جمله مس شد که در حال حاضر دغدغه اصلی فعالان اقتصادی به شمار می‌رود.

از طرفی باید این موضوع را در نظر گرفت که مس با کاهش شدید تقاضا در بازار جهانی روبه‌رو است، به طوری که در شرایط حاضر با وجود اینکه وضعیت انبارهای جهانی رو به اتمام است، اما قیمت‌ها سمت و سوی کاهشی دارند. وضعیت چین به عنوان متقاضی بیشتر از ۵۰ درصد مس جهانی، بعد از کرونا هنوز مناسب نیست و سیاست‌های تحریک‌کننده برای رشد اقتصاد چین بعد از قرنطینه‌های سراسری سخت‌گیرانه کرونايي هم تا امروز ناموفق بوده است.

وضعیت بازار مس در داخل کشور نیز در این مدت متأثر از وضعیت جهانی و همین‌طور بی‌ثباتی در برابری کم سابقه نرخ ارز به خصوص در بهمن و اسفند سال گذشته از سویی و وجود تورم‌های بالا خاصه در دو سال گذشته قرار دارد

و با این وصف اوضاع چندان جالبی ندارد. از این رو چنین به نظر می‌رسد که ریسک فعالان مس کشور هر روز در حال افزایش است. علاوه بر موضوعات یاد شده می‌توان به تعطیلی‌های مربوط به کسری برق در تابستان و کسری گاز و برق در زمستان سال گذشته اشاره کرد که باعث تعطیلی‌های مداوم تولیدی‌های زنجیره مس شد و شرایط بازار را حساسی به هم ریخت، البته چنین تعطیلی‌هایی برای امسال نیز می‌تواند حتی با شدت بیشتری پیش‌بینی و لحاظ شود. از سوی دیگر شرایط سخت‌گیرانه مالیاتی و تغییرات اساسی در نظام مالیاتی کشور نیز فشار بزرگی بر بدنه صنف مس ایجاد کرده است. در دو سال گذشته و با رواج و رونق بیشتر بورس کالا، پای محصولات پایین‌دستی مس هم به بازار بورس کالا باز شده و فعالان بیشتری اقدام به خرید و عرضه محصولات خود در بورس کردند.

در همین راستا از دیگر چالش‌های این صنعت در کشورمان، وضعیت آشفته ایجاد شده در ماه‌های اخیر است که با دخالت‌های بی‌سابقه از طرف تصمیم‌گیران دولتی روی داده و هر روز فرمول یا شرایط عرضه و تقاضای مس را به خصوص در بورس کالا دستخوش تغییراتی می‌کند و این مساله در کنار تمام مشکلات دیگر به نااطمینانی و رکود بیشتر در صنعت مس کشور بیش از پیش دامن زده است، برای نمونه در اردیبهشت سال جاری نامه‌ای برای تغییر فرمول قیمت‌گذاری محصولات مس، آلومینیوم و شمش روی ابلاغ شد که به غایت گنگ و سردرگم است و فعالان فلزات رنگی از جمله مس را بیشتر از همیشه آشفته کرده است، به طوری که هیچ‌کس در هیچ رتبه‌ای از صنعت (اعم از تولیدکننده و فعالان بازار پایین‌دستی و بالادستی) نمی‌داند دقیقاً چه اتفاقی قرار است بیفتد و این بلا تکلیفی عمومی هر بار با مصوب شدن قوانین و قیمت‌گذاری‌های جدید، از هر چالش و فشار و تهدیدی برای صنعت مس مضرتر است. ادامه چنین وضعی موجب رکود عمیق‌تر در صنعت و همین‌طور نااطمینانی سرمایه‌گذاران خواهد شد. در این میان باید یادآور شد که سیاست دلارزدایی با شیوه‌ای که اخیراً مطرح شده، می‌تواند ضربه مهلک و نهایی را بر بدنه نحیف و بیمار صنعت مس وارد کند. بنابراین بیشتر فعالان بازار امیدوارند تدابیری اتخاذ شود تا افراد ناآگاه و کم‌سواد با پیشنهاد و اجرای چنین سیاست‌هایی، موجب از بین رفتن ساختارهای اقتصادی و بنیادهای شکل گرفته در صنعت مس نشوند.



سیاست دلارزدایی با شیوه‌ای که اخیراً مطرح شده است، می‌تواند ضربه مهلک و نهایی را بر بدنه نحیف و بیمار صنعت مس وارد کند

صنعت بی قواره

راه تامین قراضه آهن مورد نیاز در صنعت فولاد چیست؟



محمد آشناگر

مدیر وبسایت ایران ضایعات

چرا باید بخوانید



قراضه آهن نقش استراتژیکی در تولید فولاد بر عهده دارد. هر چند در سال گذشته، ۲ میلیون تن ضایعات آهن در کشور جمع آوری شده؛ اما بر اساس چشم انداز تعریف شده در کشور به ۶ میلیون تن قراضه نیاز داریم. اما چگونه می توان این فاصله ۴ میلیون تنی را جبران کرد؟

تکامل یافته و همچنین میران تولید قراضه در سطح کشور افزایش یابد.

سیاست های کلان صنعت فولاد ایجاب می کند که نگاه بلندمدتی به صنعت قراضه داشته باشیم و به دنبال راهکارهایی برای تامین پایدار آن باشیم؛ یکی از راهکارهای افزایش قراضه آهن، بازیافت شناورها و کشتی های فرسوده در خلیج فارس و دریای مازندران است. باید اسقاط آنها را جدی گرفت و به چرخه بازیافت بازگرداند؛ زیرا تعداد زیادی شناور و کشتی های غرق شده در دریای شمال و جنوب موجود است که محل مناسبی برای تامین قراضه به شمار می روند. زمینه دیگر موضوع خطوط ریلی و ناوگان فرسوده کشور است که در صورت از رده خارج شدن به افزایش قراضه کمک می کنند. همچنین به خطوط لوله های گاز می توان اشاره کرد که با گذر زمان فرسوده شده و نیاز به نوسازی دارند. مورد مهم دیگر برای بازیافت آهن، اسقاط خودروهای فرسوده است که آمار آنها به حدود ۳ میلیون خودرو می رسد. راه دیگر تامین قراضه آهن، بافت های فرسوده هستند. در کشور ساختمان های مسکونی و اداری بسیار قدیمی که متعلق به ۵۰ سال پیش هستند، وجود دارد که باید نوسازی شوند که این نوسازی به تامین قراضه منجر می شود.

در زمینه واردات قراضه نیز باید اذعان کرد که این امر به صرفه نیست. تامین قراضه از طریق واردات به دلیل کاهش ارزش پول ملی، صرفه اقتصادی ندارد؛ زیرا نرخ قراضه با قیمت های جهانی تعیین می شود، از این رو اگر بخواهیم قراضه را از کشورهای دیگر تامین کنیم قیمت آن متناسب با قیمت داخلی شمش فولاد ایران تمام می شود که این امر دیگر توجیه پذیر نخواهد بود.

چالش های بسیاری در صنعت قراضه وجود دارد که مهم ترین و ریشه ای ترین این چالش ها، فراهم نبودن یک سیستم تشکیلات یکپارچه و منسجم در راستای مدیریت صنعت و تامین قراضه است تا بتواند چالش های این صنعت را برطرف کند. با توجه به اینکه منابع ما محدود است و وسایل حمل و نقل در ایران سن بالایی دارند، خود این موضوع چالش های بسیاری را ایجاد می کند. مادامی که این مشکل توسط وزارتخانه های مرتبط حل نشوند، ما همچنان با چالش تامین قراضه روبه رو خواهیم بود. زمانی می توانیم به حل مشکلات صنعت قراضه دلخوش باشیم که وزارت صنعت، معدن و تجارت اقدام به تشکیل یک واحد مستقل در یکی از معاونت های خود در این صنعت کند و نگاه کارشناسانه ای برای حل مسائل آن داشته باشد. همچنین ما نیازمند تشکیلاتی منسجم برای مدیریت بازار قراضه هستیم تا در زمینه حل و فصل مشکلات این صنعت تدبیر کند.

بازار قراضه یکی از بازارهای مهم جهانی به شمار می رود و بسیاری از کشورها به قراضه به عنوان یک سرمایه ملی نگاه می کنند. این کشورها بازار این صنعت را در کشور خود حفظ کرده و حتی صادرات آن را ممنوع اعلام کرده اند. امروزه ۲۰ درصد فولاد جهان با قراضه تولید می شود و چشم انداز روشنی پیش روی آن قرار دارد.

میزان تجارت قراضه بر اساس برآوردهایی که در سال ۲۰۱۸ میلادی انجام شد، بیش از ۱۵۰ میلیون تن بوده است و کشورهای سرآمد که بیشترین صادرات قراضه در دنیا را دارند، کشورهای آمریکا، برزیل، انگلستان و آلمان به شمار می روند. این کشورها زیرساخت های مناسبی در زمینه جمع آوری قراضه آهن از مبدار برای خود فراهم آورده اند و رقمی حدود ۵۰ درصد از صادرات قراضه جهان را به خود اختصاص داده اند. این کشورها سیستم پیشرفته ای در ساختار خود برای این صنعت طراحی کرده اند. در مقابل بیشترین واردات قراضه آهن را کشورهای هم چون ترکیه، هندوستان، کره جنوبی و ایتالیا در اختیار دارند. این کشورها با توجه به اینکه جزو بزرگ ترین تولیدکنندگان فولاد دنیا محسوب می شوند، برای تامین خوراک مورد نیاز خود ۴۰ درصد واردات فولاد را به خود اختصاص داده اند.

چشم انداز قراضه آهن در جهان روشن است و ۲۰ درصد فولاد جهان با قراضه تولید می شود. حتی برآوردها بر این اساس است که حدود ۳۰ تا ۴۰ سال آینده با توجه به حجم تولید فزاینده فولاد، قراضه می تواند نیاز به سنگ آهن را از بین ببرد به این علت که به قدری ضایعات آهن در دسترس خواهد بود که تولید فولاد از سال ۲۰۶۰ به بعد با قراضه آهن انجام خواهد گرفت؛ این در حالی است که صنعت قراضه آهن در ایران به صورت کاملا سنتی اداره می شود و حدود ۳۰ هزار نفر در بازار قراضه آهن در کشور فعالیت می کنند.

با توجه به پیشرفت صنعت فولاد کشور طی ۲۰ سال گذشته باید اذعان کرد که متناسب با آن صنعت قراضه با وجود نیروهای انسانی در سطح تحصیلات پایین و روش های جمع آوری، فرآوری و بازیافت سنتی با رشد چشمگیری همراه نبوده است. به عبارتی هر چند صنعت فولاد کشور رشد کرده، اما به لحاظ تامین ضایعات آهن همچنان با مشکلات بسیاری روبه روست.

در سال گذشته (۱۴۰۱) دو میلیون تن ضایعات آهن در کشور جمع آوری شده است، اما بر اساس چشم انداز تعریف شده در کشور به ۶ میلیون تن قراضه نیاز داریم. بنابراین چگونه می توانیم این فاصله ۴ میلیون تنی را جبران کنیم؟ از همین رو سیاست های کلان در این صنعت باید به گونه ای اتخاذ شود که روش های جمع آوری و شیوه فرآوری



میزان تجارت قراضه

در سال ۲۰۱۸

میلادی، بیش از

۱۵۰ میلیون تن بوده

و آمریکا، برزیل،

انگلستان و آلمان،

کشورهای سرآمد در

بیشترین صادرات

قراضه به شمار می روند

سایه روشن تقاضا

ریسک‌های بین‌المللی، بازار کامودیتی را به کدام سمت هدایت می‌کند؟

احسان چلونگر
دکترای اقتصاد کاربردی

چرا باید بخوانید



به منظور بررسی بازار کامودیتی‌ها گزارش‌های ۲۰ موسسه تحقیقاتی پژوهشی از جمله صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، آژانس بین‌المللی انرژی، گلدمن ساکس، مورگان استنلی و چند بانک را بررسی کردیم و بر اساس آن متوجه شدیم به طور کلی وضعیت عرضه و تقاضای کالا در جهان در حال بهبود است، با وجود این، تحت تأثیر سیاست‌های پولی ایالات متحده، مشکلات اقتصادی اتحادیه اروپا و ابهام در بهبود اقتصادی چین، نهادهای مختلف قضاوت‌های متفاوتی دارند



تأثیر پوپولیسیم،
خطرات ژئوپلیتیک،
تغییرات اقلیمی و
حرکت به سمت
کربن‌زدایی، ساختار
عرضه و تقاضا را متأثر
می‌کند و باعث برهم
خوردن تعادل بازارها
طی سال‌های اخیر
بوده است

رژرو افزایش نرخ بهره را متوقف نخواهد کرد اما سرعت افزایش، کاهش خواهد یافت. با وجود گذشت بیش از یک سال از درگیری روسیه و اوکراین گرچه تأثیر آن بر عرضه و تقاضای کالا در سطح جهان تا حد زیادی کاسته شده اما هنوز کامل از بین نرفته و به گفته نهادهای متعدد کمبود کالایی در برخی اقسام باقی خواهد ماند. با درس گرفتن از بحران‌های به وجود آمده، کشورهای غربی شروع به بازسازی ذخایر استراتژیک مواد معدنی کلیدی و ایجاد اتحاد استراتژیک کرده‌اند.

از سوی دیگر، تقاضا برای زغال سنگ به عنوان جایگزین گاز طبیعی به خصوص در اروپا بالا خواهد بود. این پیش‌بینی به طور همزمان از سوی صندوق بین‌المللی پول، سازمان ملل، OECD و آژانس بین‌المللی انرژی منتشر شده است. عرضه گاز طبیعی کم و قیمت آن بالا خواهد ماند و در سال ۲۰۲۳ بازار گاز طبیعی همچنان در وضعیت نامتعادل عرضه و تقاضا باقی خواهد ماند و قطع گاز طبیعی روسیه بر اتحادیه اروپا تأثیری ماندگار خواهد داشت. قیمت پلاتین نیز همچنان بالا خواهد ماند اما قیمت پالادیوم کاهش خواهد یافت. هرچند قطع عرضه پالادیوم از سوی روسیه به دلیل کاهش تقاضا، با افت قیمت همراه خواهد بود اما بهبود تقاضا برای پلاتین عامل افزایش قیمت می‌شود. براساس نظر سنجی اخیر انجمن فلزات گرانبهای لندن، قیمت پلاتین در سال ۲۰۲۳ نسبت به سال قبل ۱۲ درصد افزایش می‌یابد. با بهره برداری از ظرفیت‌های جدید تولید انتظار می‌رود عرضه جهانی آلومینیوم مازاد باشد و عرضه و تقاضای فلزروی هم با کاهش مواجه شود. پیش‌بینی کاهش برای قیمت نیکل نیز وجود دارد. بازار سرب موجودی پایینی دارد اما عرضه تعادل را حفظ و شاید در مقاطعی با کمبود جزئی مواجه شویم. بازار قلع نیز شرایط متفاوتی دارد، تولید قلع محدود و شکاف بزرگی بین عرضه و تقاضا در حال آشکار شدن است. عرضه در بازار لیتیوم کمی بیشتر از تقاضاست اما منابع لیتیوم محدود است. همین شرایط برای کبالت نیز وجود دارد. همچنین قیمت آنتیموان، مولیبدن، تنگستن و زیرکونیم در حال افزایش است.

کارشناسان آکادمی علوم چین معتقدند روند آتی قیمت فلزات از گسترش بحران بانکی آمریکا و اروپا و بهبود اقتصادی چین متأثر خواهد شد. آنها معتقدند، قیمت سنگ آهن به دلیل ثبات عرضه، تغییر چشمگیری نخواهد داشت؛ هرچند که با افت قیمت جهانی فولاد و کاهش حاشیه سود فولادسازان چینی، قیمت سنگ آهن نیز با فشار نزولی مواجه است.

بیش از ۷۰ درصد موسسات بزرگ بین‌المللی معتقدند قیمت کالاها به طور کلی در سال ۲۰۲۳ روند نزولی خواهند داشت و اکثر موسسات اقتصادی مورد مطالعه بر این باورند که تقاضا عامل اصلی تعیین قیمت در ۲۰۲۳ خواهد بود و در پس زمینه کاهش تقاضای جهانی به دلیل سیاست بانک‌های مرکزی، قیمت کالاها با کاهش و نوسان همراه خواهد بود. بانک جهانی پیش‌بینی می‌کند که با کاهش رشد اقتصاد جهانی، قیمت کالاها در دو سال آینده کاهش خواهد یافت، اما با وجود این کاهش، قیمت‌ها بالاتر از میانگین ۵ سال گذشته خواهد بود. صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل نیز پیش‌بینی می‌کنند که برخلاف گرانی گاز طبیعی، قیمت نفت خام، فلزات و محصولات کشاورزی روند نزولی خواهند داشت. واحد اطلاعات اکونومیست پیش‌بینی می‌کند قیمت بیشتر کالاها در سال ۲۰۲۳ به دلیل کاهش تقاضای جهانی نزولی شود و نرخ فلزات اساسی به طور متوسط ۱۱ درصد کمتر از ۲۰۲۲ باشد. با این حال ۳۰ درصد از موسسات مورد بررسی معتقدند به دلیل عواملی همچون بالا رفتن ارزش دلار، کاهش سرعت افزایش نرخ بهره فدرال رزرو و بهبود اقتصاد چین، قیمت کالاها در سال جاری افزایش می‌یابند.

گلدمن ساکس و تعدادی دیگر بر این باورند که کالاها در ۲۰۲۳ در یک چرخه فوق‌العاده قرار می‌گیرند. رشد ضعیف عرضه و سرمایه‌گذاری ناکافی منجر به روند صعودی قیمت کالاها خواهد شد و رشد اقتصادی چین باعث افزایش تقاضا می‌شود. ولزفارگو و مورگان استنلی بر این باورند که بسیاری از کالاها هنوز در وضعیت کمبود ساختاری هستند و انتظار می‌رود قیمت این کالاها در سال ۲۰۲۳ افزایش یابد. سیتی‌گروپ نیز معتقد است تقاضا برای فلزات به میزان قابل توجهی افزایش می‌یابد و از تقاضا برای سایر کالاها مانند نفت پیشی می‌گیرد. با این حال داده‌های اقتصادی اخیر نشان می‌دهد، تورم کلی در حال کاهش و نرخ آن کمتر از ایالات متحده است و با عبور از بحران انرژی منطقه یورو، ممکن است رکود اقتصادی منطقه یورو کوتاه‌تر و خفیف‌تر از پیش‌بینی‌های قبلی باشد. جهت‌گیری فدرال رزرو یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر بازار کالاها و کامودیتی‌ها است. تأثیر پوپولیسیم، خطرات ژئوپلیتیک، تغییرات اقلیمی و حرکت به سمت کربن‌زدایی، ساختار عرضه و تقاضا را متأثر می‌کند و باعث برهم خوردن تعادل بازارها طی سال‌های اخیر بوده است. بیشتر موسسات پژوهشی بر این باورند قبل از کاهش قابل توجه تورم، فدرال

خط تولید تورم

اقتصاد ایران دهه‌هاست که با تورم خو گرفته و در چند سال اخیر با مشکل عمیقی به نام رکود تورمی درگیر شده است. عاملی که علاوه بر تحت فشار قرار دادن معیشت مردم، خطر ورود کشور به تورم‌های بسیار بالاتر را نیز بیشتر می‌کند. اما چگونه می‌توان به تورم مزمن، رکود تورمی و انتظارات تورم‌زا پایان داد؟



ایستاده در غبار

ایمیدرو چگونه می‌تواند به توسعه صنعت فولاد کشور کمک کند؟



مهدی کرباسیان
رئیس سابق هیات عامل ایمیدرو

چرا باید بخوانید



دو مزیت اساسی برای فولادسازی در ایران وجود داشته و دارد. این دو عامل یعنی معدن و انرژی، در زمره مواد اولیه تولید فولاد محسوب می‌شوند و با توجه به این دو مزیت است که ایران در حوزه تولید فولاد جزو کشورهای برتر قرار دارد. اما چگونه می‌توان به آینده صنعت فولاد کشور خوشبین بود؟ و ایمیدرو چگونه می‌تواند به توسعه صنعت فولاد کشور کمک کند؟



ایمیدرو باید به

عنوان یک سازمان

توسعه‌ای دولتی

قبول کند که پشتیبان

بخش خصوصی باشد

تا شاهد جهشی خوب

در حوزه فولاد باشیم

فولاد در تاریخ چند هزار ساله بشری نقش اساسی در زیرساخت و توسعه برای پیشرفت جوامع انسانی به همراه داشته است و در طول تاریخ، انسان اولیه از کلاهخود و شمشیر و... از آن استفاده و تا به امروز در تمام امور زیربنایی کاربرد دارد. در ایران ساخت فولاد به شکل امروزی در زمان پهلوی اول مطرح می‌شود، اما به دلایل سیاسی متعدد این امر تحقق پیدا نمی‌کند. دوباره در سال‌های دهه ۱۳۴۰ بحث احداث کارخانه فولاد در ایران مطرح می‌شود و پهلوی دوم با روس‌ها یک قرارداد می‌بندد و ذوب‌آهن اصفهان احداث می‌شود. ذوب‌آهن با حدود یک میلیون تن ظرفیت کار خود را آغاز و توسعه پیدا می‌کند و به این شکل فولادسازی در ایران آغاز می‌شود.

فولاد در ایجاد زیرساخت‌ها، حوزه نظامی و توسعه کشورهای مختلف، جایگاه ویژه‌ای دارد که بعدها در حوزه خودروسازی، راه‌آهن و ماشین‌آلات جایگاه خود را به اثبات رسانده است، از این رو جایگاه فولاد در زندگی روزمره مردم و توسعه مهم به شمار می‌رود. در ایران با توجه به اینکه دو مزیت اساسی برای فولادسازی وجود داشته و دارد این دو عامل یعنی معدن و انرژی، جزو مواد اولیه فولادسازی محسوب می‌شود و با توجه به این دو مزیت است که ایران در حوزه تولید فولاد جزو کشورهای برتر قرار دارد. با توجه به اینکه ایران کشوری نفت خیز با ذخایر گازی است و در زمینه زمین‌زغال سنگ نیز منابع بسیار غنی‌ای در خود دارد، فولادسازی به صرفه محسوب می‌شود. اما در حوزه اکتشاف و استخراج سنگ آهن همچنان عقب هستیم. البته در سال‌های اخیر با توجه به منابع گازی که به دست آوردیم با رفتن به سمت تولید فولاد با قیمت تمام شده پایین‌تر و همچنین تولید با کیفیت‌تر حرکت کردیم و به سمت استفاده از انرژی و گاز در فولادسازی پیش رفتیم. در زمینه سنگ آهن هم با توجه استخراج‌هایی که همچنان انجام نشده، حدود ۲/۳ تا ۴/۳ میلیارد تن ذخایر سنگ آهن برآورد شده و در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ نیز ذخایر جدیدی کشف شد که با احتساب آن ذخایر کشور افزایش می‌یابد. لازم به یادآوری است که در پهنه یک میلیون و ۶۰۰ هزار کیلومتری کشور کار اکتشافی بسیار ناقص انجام شده و اگر کار اکتشافی وسیعی انجام گیرد، بدون شک می‌توانیم ادعا کنیم معادن بیشتری خواهیم داشت، برای مثال در فلزات مرکزی ایران که حوزه‌ای است که میزان زیادی از زمین‌های آن تحت پوشش سازمان انرژی اتمی قرار دارد و به دلیل اینکه ادعای ذخایر اورانیوم در آن وجود دارد، مادر سال ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ تفاهم‌نامه‌ای با این سازمان منعقد کردیم تا در مناطقی که اورانیوم کشف نکرده‌اند ما بتوانیم همکاری مشترک در حوزه‌های اکتشاف و استخراج داشته باشیم که به تازگی مطلع شده‌ام سازمان انرژی اتمی نیز وارد بنگاه داری شده و موضوع استخراج و

بهره‌برداری را در پیش گرفته که البته کار بسیار غلطی است، مانند ورود سازمان‌های دولتی به حوزه اقتصاد، در صورتی که در قرارداد ما این موضوع بود که در زمینه اکتشاف سازمان ایمیدرو عمل کند و کار نیز به بخش خصوصی داده شود و آنها تنها در ۲۵ درصد منافع پس از استخراج شریک شوند. در آنجا کار بزرگی آغاز شد، چراکه در آنجا منابع عظیمی وجود دارد. در حوزه اکتشافات عمقی که در کشور کاری صورت نگرفته، در مناطق فلات مرکزی یک معدن تا ۲ هزار متر حفاری شد و به ذخایر عظیم سنگ آهن حدود ۲ میلیارد تن رسیدیم که البته هم‌اکنون از سرانجام آن بی‌خبرم. بنابراین در حوزه معادن، ذخایر سنگ آهن فراوانی باعیار خوب در کشور داریم؛ این در حالی است که روی سنگ آهن هم‌اکنون نیز چندان کار نشده که اگر کار شود ذخایر ما بسیار وسیع‌تر خواهد بود.

همان‌گونه که عنوان شد مصرف فولاد یکی از پارامترهای توسعه یافتگی به شمار می‌رود. میانگین سرانه مصرف ۳۵۰ کیلو برای هر نفر در نظر گرفته شده است که متأسفانه به خاطر رکود ۱۳ ساله این سرانه مصرف نشده و حتی در چند سال اخیر به سرانه ۲۵۰ کیلو نیز رسیده است، چراکه هم ماشین‌سازی‌های مافت جدی کرده‌اند هم حوزه ساختمانی دچار رکود شده و این عوامل مصرف فولاد را کاهش داده است. البته اتفاق خوب ما در صنعت فولاد این بود که در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷ صادرات فولاد انجام شد که هم‌اکنون فولاد جزویکی از صادرات غیرنفتی مهم کشور به شمار می‌رود؛ بنابراین به نظر می‌رسد اگر در زمینه فولادهای خاص حرکت کنیم، بدون شک می‌توانیم به درآمد و ارزش افزوده بالاتری دست پیدا کنیم. در سال‌های قبل که اجلاس جهانی فولاد در مسکو برگزار می‌شد، بنده نیز به عنوان رئیس ایمیدرو در آنجا شرکت کردم. در این اجلاس که بیل کیتس هزینه یک تحقیق ۵ میلیون دلاری آن را تأمین کرده بود و پژوهشی درباره نقش فولاد و جایگزین‌های آنها با این عنوان انجام شده بود که آیا آلومینیوم می‌تواند جای فولاد را بگیرد. در آن تحقیق که خلاصه‌ای از آن بیان شد، این موضوع مطرح شد که فولاد همواره جایگاه خودش را خواهد داشت و جایگزینی به صورت کامل برای این فلز نخواهیم داشت، بدیهی است که بعضی از اقلام به دلیل مقاومت یا سبکی جایگزین فولاد شوند، اما در سایر فلزات جایگزین نیز، با محدودیت ذخایر روبه‌رو هستیم. بنابراین فولاد همچنان جایگاه خودش را حفظ می‌کند. با توجه به اینکه در سال ۱۳۹۲ در صنعت فولاد اقدام‌های ویژه‌ای انجام گرفت و ایران از واردکننده فولاد به صادرکننده آن تبدیل شد، اما سازمان ایمیدرو باید به عنوان یک سازمان توسعه‌ای دولتی قبول کند که پشتیبان بخش خصوصی باشد؛ در این صورت می‌توانیم شاهد یک جهش خوب در حوزه فولاد باشیم.

سیکل معیوب سیاستگذاری

صنعت فولاد با چه موانعی دست و پنجه نرم می کند؟



بهرام سبحانی

رئیس انجمن تولیدکنندگان فولاد ایران

چرا باید بخوانید



همان طور که می دانید در اقیانوس ۱۴۰۴ طبق بر نامه باید به تولید ۵۵ میلیون تن فولاد برسیم و امروز با ۴۵ میلیون تن ظرفیت تولید، به نظر می رسد که هنوز از یک سوم ظرفیت بهره برداری نکرده ایم. در واقع موضوعی که جای بررسی دارد، این است که اگر قرار است ۵۵ میلیون تن فولاد تولید کنیم ولی نتوانیم بهره برداری کنیم، پس چرا این میزان فولاد تولید کنیم؟

همین خاطر رسیدن به ظرفیت ۵۵ میلیون تن عملاً با چالش هایی همراه است. باید بدانیم که وقتی درباره صنعت فولاد صحبت می کنیم، باید با نگرشی جامع و فراگیر به حواشی و موضوعات مرتبط بپردازیم و صرفاً به دنبال این نباشیم که ۴۵ میلیون تن تولید را به ۵۵ میلیون تن برسانیم. زیرا نکته حائز اهمیت، بهره برداری از تولید است. بنابراین باید تلاش کنیم تا از همین ظرفیت ۴۵ میلیون تن به بهره برداری مطلوب دست یابیم.

دیگر موضوعات قابل بررسی، مسائل تحریم و محدودیت های بین المللی و موانع ناشی از تحریم است که خود تولیدکننده ها موفق شده اند راهکارهایی برای مقابله با آن پیدا کنند. چنانچه تولیدکننده ای را سراغ نداریم که مدعی شود به دلیل تحریم، نتوانسته تولید خود را صادر کند. هرچند دور زدن تحریم ها، دریافت و پرداخت ها یا فروش از طریق کانال های مختلف، هزینه بیشتری را به تولیدکننده و صادرکننده تحمیل می کند، اما با این حال، توانسته ایم به خوبی از این موانع عبور کنیم. با وجود این باید اعلام کنم که متأسفانه، بزرگ ترین مشکل ما مربوط به سیاستگذاری و مدیریت داخلی صنعت فولاد است. آنچه فعالان این عرصه مطرح می کنند، امنیت سرمایه گذاری است؛ امنیتی که در صنعت فولاد کشور وجود ندارد.

اما چه اتفاقاتی رخ می دهد و چه تصمیماتی اتخاذ می شود که این صنعت آسیب می بیند؟ متأسفانه کسی که هیچ تخصصی در صنعت فولاد و شناختی از صادرات ندارد، برای صادرات فولاد کشور تصمیم می گیرد. از ۳۰ میلیون تن تولید فولاد حدود ۱۶ تا ۱۷ میلیون تن به مصرف داخل اختصاص می یابد و لازم است ۱۳ میلیون تن را صادر کنیم و اگر در این باره ناشیانه تصمیم گیری کنیم و مانع صادرات شود، باید بر کاهش میزان تولید متمرکز شویم.

صدور مجوزات بی رویه یکی دیگر از مشکلاتی است که امروز منابع کشور را قفل می کند و به همین خاطر باید با این پدیده با جدیت مبارزه شود. باید تصمیمات اساسی در مورد این موضوع گرفته شود تا دیگر در کشور این موضوع را مشاهده نکنیم.

اگر منحنی تغییرات قیمت خودرو و فولاد در یکی دو سال قبل با هم مقایسه شود، مردم به بی رابطه بودن قیمت فولاد با افزایش قیمت خودرو پی خواهند برد. سال گذشته در مقاطعی شاهد کاهش ۳۰ درصدی قیمت فولاد بودیم در حالی که قیمت خودرو یک روز هم کاهش نیافته است.

به عنوان یک مسئول انجمن صنفی لازم است به این موضوع بپردازم که صنعت فولاد امروز با مشکلاتی دست و پنجه نرم می کند. البته آنچه که مطرح می شود، نه تحلیل است و نه پیش بینی، بلکه چالش هایی است که در این صنعت وجود دارد.

با نگاهی به میزان تولید فولاد در دنیا، می توان اعلام کرد که سالانه حدود ۲ میلیارد تن فولاد تولید می شود که بیش از ۵۰ درصد آن توسط چین تولید می شود و بعد از آن کشورهای هند، آمریکا، روسیه و نهایتاً ایران با تولید حدود ۳۰ میلیون تن در جایگاه دهم جهانی تولید فولاد قرار دارد. در ماه مارس، طبق آمار که انجمن جهانی فولاد به جدول تولیدکنندگان اعلام کرد، میزان تولید ایران ۲/۲ میلیون تن اعلام شد و این پرسش مطرح شد که چه اتفاقی افتاده است که این آمار سقوط کرده است؟ بنابراین، لازم است توضیح بدهم که هیچ اتفاقی در تولید رخ نداده است، در واقع کاهش یا افتی در تولید نداشته ایم و با توجه به تعطیلات نوروز و آغاز سال جدید، تنها آمار تولید از طرف ایران اعلام نشده و اطلاعات تولید ایران لحاظ نشده است. بنابراین همچنان با ۳۰ میلیون تن تولید در جایگاه دهم جهانی قرار داریم. نکته حائز اهمیت این است که ظرفیت بالای ۴۰ میلیون تن تولید را داریم، اما هنوز از این ظرفیت بهره برداری نمی شود. اگر بخواهیم در این زمینه وارد جزئیات شویم، دلایل متعددی مطرح می شود. بخشی مربوط به تامین مواد اولیه، نقدینگی، نیوجرسی و بخشی مربوط به مسائل برون بنگاهی است.

همان طور که می دانید در اقیانوس ۱۴۰۴ طبق برنامه باید به تولید ۵۵ میلیون تن فولاد برسیم و امروز با ۴۵ میلیون تن ظرفیت تولید، به نظر می رسد که هنوز از یک سوم ظرفیت بهره برداری نکرده ایم. در واقع موضوعی که جای بررسی دارد، این است که اگر قرار است ۵۵ میلیون تن فولاد تولید کنیم ولی نتوانیم بهره برداری کنیم، پس چرا این میزان فولاد را تولید کنیم؟

امروز شعار توسعه صادرات در کشور در بسیاری از عرصه ها مطرح می شود؛ اما سیاستگذاری در این حوزه به درستی انجام نمی شود. به طور مثال در حوزه شمش، بسیاری از کشورها خصوصاً کشورهای همسایه کارخانه های نورد ایجاد کرده و تعرفه واردات برای میلگرد وضع کرده اند؛ با این وصف، در صورت صادرات، قیمت میلگرد کمتر از قیمت شمش خواهد بود. به همین خاطر نباید به شمش به عنوان مواد اولیه نگاه کرد. از طرف دیگر، نقطه سر به سر تولید فولاد حدود ۸۰ درصد است که قطعی گاز و برق بسیار می تواند بر افزایش آن تأثیرگذار باشد. به



امروز شعار توسعه صادرات در کشور در بسیاری از عرصه ها مطرح می شود؛ اما سیاستگذاری در این حوزه به درستی انجام نمی شود

خط تولید تورم

چه کسانی هزینه افزایش تورم را پرداخت می کنند؟

بخوانید تا بدانید



اعتماد بین دولت و مردم، نقش اساسی را در کنترل تورم بازی می کند. تاثیری که بی اعتمادی روی مردم می گذارد این است که هریک از گروه های جامعه در تلاش برای بالا بردن سهم خود از کیک اقتصادی کشور خواهند بود؛ کیک که بسیار هم کوچک شده است. در نهایت اما، اقتصاددانان همه چیز را بر اساس تعادل می سنجند. این یعنی رفتار و تصمیم بازیگران اقتصادی اگر خارج از تعادل باشد می تواند منجر به رخدادهای غیر منتظره و غیر قابل پیش بینی شود



امکان پذیر نبوده است و حتی وقتی دولت وانمود کرده که دستمزدها را بالا برده اما معلم ها به زودی متوجه شده اند که حقوق آنها از تورم عقب افتاده است. در این میان، چنانچه دولت نزد مردم اعتبار داشته باشد و بتواند به وعده های خود عمل کند، می تواند به راحتی اعلام کند که تورم را به ۴ درصد می رسانیم و به همین دلیل نیز دستمزدها را به اندازه ۲۱ درصد بالا می بریم. همچنین می تواند اعلام کند که از تولید به اندازه کافی حمایت می کند که دیگر هیچ نگرانی در این خصوص وجود نداشته باشد. در صورتی که دولت واقعا بتواند تولید را افزایش دهد قادر خواهد بود که دستمزدها را کمتر از تورم بالا ببرد. اما مشکل این است که اگر مردم این وعده ها و اظهارات را غیر واقعی بخوانند و آنچه دولت در حمایت از تولید اعلام می کند اتفاق نیفتد سناریوی توری اسفند ماه سال گذشته که قیمت ها به یک باره جهش کرد اتفاق افتاده و این به معنای تداوم شرایط تورمی و زمینه سازی برای رشد دوباره قیمت دلار خواهد بود. مامی دانیم که قیمت بنزین در اقتصاد ایران طی سه سال و نیم اخیر ثابت باقی مانده است و قیمت واقعی آن در ایران در مقایسه با تورم بسیار پایین است. مامی دانیم که دولت کنونی ناچار خواهد شد دست به اصلاحات قیمتی در حوزه انرژی بزند اما بالا رفتن قیمت بنزین زمینه تورم آینده می شود. دولت ممکن است بگوید که قیمت را بالا می بریم و مابه التفاوت آن را به شکل نقد به مردم می پردازیم. این مساله نیز تورم زاست، ضمن اینکه مردم به این آگاهی رسیده اند که بالا رفتن قیمت یک کالا به معنای این است که تورم آتی بالاتر خواهد بود و کم کم مالی دولت در صورت اصلاح قیمت انرژی به همان سرزشت یارانه ۴۵ هزار تومانی دچار می شود. بنابراین اعتماد بین دولت و مردم، نقش اساسی را در کنترل تورم بازی می کند. تاثیری که بی اعتمادی روی مردم می گذارد این است که هریک از گروه های جامعه در تلاش برای بالا بردن سهم خود از کیک اقتصادی کشور خواهند

واقعی است این است اقتصاد ایران با محدودیت های بسیاری از قبیل عدم اعتماد، سرمایه گذاری پایین و محدودیت دسترسی به بازار نفت و کاهش درآمد ارزی روبه رو است. این مساله باعث شده است که درآمد سرانه به دلیل محدود شدن تولید در سایه افزایش قیمت کالاهای واسطه ای و سرمایه ای وارداتی به پایین ترین سطح خود برسد. تورم، نمودی از پایین رفتن درآمد سرانه است و دعوا بر سر این است که چه کسی باید هزینه آن را بپردازد. بعضی از شرکت های بزرگ و بخش هایی از جامعه که قادر به قیمت گذاری کالاهای در اختیار خود هستند سعی می کنند با سرعت بالا قیمت اجناس خود را بالا ببرند تا از قافله عقب نمانند. برخی نیز که بخش های پایینی جامعه اعم از بازنشستگان و مستمری بگیران هستند برای اینکه بتوانند از تورم عقب نمانند چاره ای جز بالا بردن قدرت چانه زنی خود در قبال افزایش قیمت ها ندارند. این گروه در واکنش به بالا رفتن قیمت ها ناچار است که به روش های مستقیم و غیرمستقیم به دولت فشار بیاورد که سهم آنها را بپردازد. در مجموع اما پایین رفتن درآمد سرانه، همه گروه های جامعه را متاثر می کند. تورم نتیجه کنشی است که بین گروه های مختلف و با این هدف اتفاق می افتد که تاجه اندازه می توانند سهم خود را از کیک اقتصادی کوچک شده کشور بالاتر نگه دارند. دولت با چاپ پول و بالا بردن هزینه های بودجه ای، تلاش می کند گروه هایی که از بازی عقب می مانند را حمایت کند تا مانع از شکل گیری اعتراضات از سوی آنان شود. اما همان طور که گفته شد این عمل با چاپ پول اتفاق می افتد و چاپ پول نیز به نوعی توزیع سهم بین بخش های مختلف اقتصاد است. اصل موضوع که مساله کاهش تولید است و باعث کاهش درآمد سرانه نیز شده حل شدنی نیست؛ مگر اینکه بپذیریم با درآمدی که داریم نمی توانیم اقتصاد را به شکل عادی اداره کنیم. برای مثال معلمانی که اعلام می کردند دستمزدها باید به اندازه تورم بالا برود برای دولت



■ هادی صالحی اصفهانی،
تائیری که بی اعتمادی
روی مردم می گذارد
این است که هریک
از گروه های جامعه در
تلاش برای بالا بردن سهم
خود از کیک اقتصادی
کشور خواهند بود

بود که بسیار کوچک شده است، از سوی دیگر هیچ نشانه‌ای از افزایش تولید هم در اقتصاد دیده نمی‌شود تا قیمت‌ها کمتر از دستمزدها بالا برود و درآمد واقعی رشد کند. هرچند به دلیل بهبود روابط سیاسی ایران با برخی از کشورهای حمله عربستان می‌توان مقداری خوش بین بود اما مساله اصلی تجارت آسان خارجی ایران است و هیچ نشانه‌ای مبنی بر آن دیده نمی‌شود. آسیبی که دولت‌ها از تورم می‌بینند این است که ناتوانی شان در مدیریت اقتصادی کشور عیان می‌شود. مشخصه اصلی ساختار سیاسی و اجتماعی ایران این است که به کارگیری افراد توانمند و متخصص در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی اتفاق نمی‌افتد. یکی از دلایل این مساله این است که دولت‌مردان به این افراد اعتماد نمی‌کنند و نگران این هستند که این افراد برای دولت ایجاد مشکل کنند. از سوی دیگر افراد متخصص نیز تمایلی برای حضور در سیستم تصمیم‌گیری دولتی ندارند چرا که مطمئن نیستند دولت به عهد خود برای پذیرش نقدها و پیشنهادها می‌آید و وفا می‌کند. این مساله مختص دولت کنونی نیست و در دولت‌های گذشته نیز اتفاق افتاده است. برای مثال دولت حسن روحانی در ابتدای فعالیتش موفق شد ترکیبی از افراد متخصص و توانمند را وارد کابینه اقتصادی اش کند؛ اما طولی نکشید که این افراد ناچار به قطع همکاری با دولت شدند. دلیل این مساله نیز اختلاف سلیقه دولت و این افراد در حوزه تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است. اما نبود افراد متخصص در تیم اقتصادی دولت مساله مهمی برای کشور محسوب می‌شود چه آنکه فرمول ساده و مشخصی برای کنترل تورم وجود ندارد که همه بتوانند در خصوص آن سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کنند. در کنار آن، حوزه نظام تصمیم‌گیری به افرادی نیاز دارد که استقلال نیز داشته باشند. برای مثال رئیس بانک مرکزی باید فردی باشد که در مقابل خواسته‌های دولت ایستادگی کند و با صراحت و قاطعیت اعلام کند که برای تامین نیازهای دولت حاضر به چاپ پول نیست، اما بانک مرکزی در ایران قادر به اعمال نظرات سیاستی نیست، چه آنکه این نهاد خود به تنهایی تصمیم‌گیر اصلی نیست. بنابراین جذب افراد متخصص در کابینه دولت به استقلال این افراد نیز وابسته است. وقتی افراد تصمیم‌گیرنده اطلاع زیادی در خصوص اقتصاد و مشکلات کشور و اینکه سیاست‌های شان چه انتظاراتی در مردم و جامعه ایجاد می‌کند نداشته باشند، بر چالش‌های قبلی نیز افزوده خواهد شد. برای مثال دولت‌مردان می‌گویند که به سرعت تورم را کنترل می‌کنند حال آنکه بالزامات مهار تورم آشنایی کافی ندارند. بنابراین می‌توان گفت یکی از مشکلات اصلی دولت این است که از وجود افراد توانمند و متخصص بی‌بهره است. افرادی که در تصمیم‌سازی در اقتصاد ایران دخیل هستند معمولاً تخصص کافی و توانایی لازم را ندارند. این چالش از سال‌ها قبل در اقتصاد ایران وجود داشته و بسیار مشکل‌ساز شده است. باید پذیرفت که موضوع مهار تورم در اقتصاد ایران به یک بازی سیاسی تبدیل شده است. دولت می‌گوید از منافع مردم حمایت می‌کند اما در همین حال اقدام به چاپ پول می‌کند و تورم بیش از پیش دامن معیشت خانوارها را می‌گیرد. برای مثال دولت‌مردان هر ساله دستمزدها را بالا می‌برند و

قیمت‌ها آنقدر بالا می‌رود که دستمزد از تورم عقب می‌ماند. این مساله باعث سلب اعتماد جامعه شده و سرمایه اجتماعی را به پایین‌ترین سطح خود رسانده است. بنابراین یکی از ویژگی‌های افراد متخصص دولتی باید این باشد که با مردم صادق باشند. برای مثال باید با صراحت اعلام کنند که درآمد سرانه پایین آمده و در نتیجه افراد سهم کمتری از کیک اقتصادی می‌برند و در نتیجه شیوه توزیع درآمد تغییر می‌کند. اما دولت‌مردان به جای آنکه با مردم روراست باشند این مساله را با تورم مدیریت می‌کنند و این مساله موجب افزایش کاهش اعتماد عمومی به سیاست‌های دولت و تصمیمات اقتصادی آن می‌شود. اما واقعیت این است که تورم به همه ضربه می‌زند و اعتماد سلب می‌کند. در نتیجه استفاده دولت از تورم برای مدیریت توزیع درآمد و اقتصاد باعث از بین رفتن بیشتر اعتماد به دولت می‌شود. علاوه بر مردم که زیر آوار تورم و گرانی هر سال کمتر از سال قبل مصرف می‌کنند بخش خصوصی نیز گرفتارتر از همیشه شده است. در حقیقت دولت به بخش خصوصی فشار وارد می‌کند که تولید کند اما قیمت را تعیین می‌کنیم. عاملی که خود باعث افزایش فساد اقتصادی در کشور می‌شود. در این شرایط دولت برای جلوگیری از سرایت این مساله به سایر حوزه‌ها در نقش آتش‌نشانی ظاهر می‌شود که باید تلاش کند آتشی که به جان بخش‌های مختلف اقتصادی کشور می‌افتد را مهار کند. در اقتصاد ایران دولت‌مردان همواره با زور و سرکوب قیمت‌ها را کنترل می‌کنند اما در نهایت فنر قیمت‌ها در می‌رود و جهش قیمتی اتفاق می‌افتد. برای مثال دولت تلاش می‌کند قیمت ارز را برای مدتی کوتاه سرکوب کند که بعد از مدت کوتاهی قیمت آن چند برابر می‌شود. این مساله در مورد همه کالاها صادق است. از آنجا که با مجموعه متنوعی از مشکلات مواجه هستیم و بانک مرکزی تیم اقتصادی توانمندی که بتواند در این مسیر وی را همراهی کند ندارد، به نظر نمی‌رسد بتواند در این خصوص چندان به موفقیت برسد. برای مثال یکی از چالش‌های امروز اقتصاد ایران قیمت بنزین است و دولت‌مردان هنوز نمی‌دانند باید از چه کانالی تن به افزایش قیمت سوخت بدهند که زمینه‌ساز اعتراضات مردمی نشود. زمانی که آقای فرزین رئیس بانک مرکزی شد نرخ ارز را ۲۸۵۰۰ اعلام کرد اما ظرف مدت دو ماه نرخ ارز به ۵۰ هزار تومان رسید. این مساله نشان می‌دهد که دولت آمادگی مدیریت نرخ ارز را نداشته و برنامه مشخصی برای آن تدارک ندیده است. بنابراین حتی اگر اختیارات کافی به بانک مرکزی داده شود باز هم مشخص نیست رئیس کنونی این نهاد بتواند تورم را مهار کند. حتی ممکن است بانک مرکزی تصمیماتی بگیرد که زمینه‌ساز مشکلات جدیدتری شود و ظرف مدت کوتاهی دولت تصمیم بگیرد فرد دیگری را به عنوان سکندار پولی کشور معرفی کند. رئیس بانک مرکزی در ایران به طور مستمر در زمینه‌های اقتصادی اظهار نظر می‌کند اما آگاه نیست که اظهاراتش تا چه اندازه می‌تواند بر اظهارات تورمی تأثیر بگذارد و مسیرهای تورمی کشور را ترسیم کند. در نهایت، اقتصاددانان همه چیز را بر اساس تعادل می‌سنجند؛ این یعنی رفتار و تصمیم بازیگران اقتصادی اگر خارج از تعادل باشد می‌تواند منجر به رخدادهای غیرمنتظره و غیرقابل پیش‌بینی شود.



تورم نتیجه گشایی

است که بین

گروه‌های مختلف و

با این هدف اتفاق

می‌افتد که تا چه

اندازه می‌توانند

سهم خود را از کیک

اقتصادی کوچک‌شده

کشور بالاتر نگه دارند

گسل تورمی

چگونه می‌توان تورم بلندمدت اقتصاد ایران را مهار کرد؟



علی دینی ترکمانی / عضو هیات علمی
موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

چرا باید بخوانید



در حالی که نرخ تورم در ایران رقمی بی‌سابقه را تجربه کرده است، به دنبال پاسخ این سوال هستیم که چرا تورم در دنیا مساله‌ای حل شده است و به زیر ۵ درصد رسیده (مگر در شرایط خاص مانند شیوع کرونا) و کشورهایی مانند چین و مکزیک که قبلاً تورمی صد درصدی داشته‌اند، موفق به کنترل آن شده‌اند؛ اما ایران هنوز به چنین موفقیتی دست پیدا نکرده است؟

اقتصاد ایران درگیر چالش‌هایی است که عمدتاً در حوزه سیاست شکل گرفته‌اند و به صورت موانعی جدی ظاهر شده‌اند. به همین دلیل از ترکیبی از دیدگاه‌های مختلف استفاده می‌کنیم تا حلقه‌های مفقوده تحلیل‌های متعارف اقتصادی را بررسی کنیم. ما تنها با تورم بلندمدت روبه‌رو نیستیم. اقتصاد ایران درصد بیکاری بسیار زیادی دارد و آمار آن بر اساس فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بالغ بر ۲۵ درصد است. بنابراین ایران درگیر مشکل عمیقی به نام رکود تورمی است و این امر سیاست‌های کلاسیک عرصه اقتصاد را برای ما غیرکاربردی ساخته است. بحران شدید زیست‌محیطی، حاشیه‌نشینی و فقر ایران را با بحرانی جدی روبه‌رو کرده است. در واقع وقتی تعداد چالش‌های اساسی زیاد باشد نشان‌دهنده مشکل اساسی در اقتصاد کشور است و این وضعیت امروز ایران است.

اقتصاد ایران از قافله رخداد‌های فناورانه دنیا عقب افتاده است. چنانکه آمارها نشان می‌دهد ایران در جذب سرمایه دچار مشکل است. همچنین کل موجودی که ایران تا سال ۲۰۱۸ موفق به جذب آن شده است حدود ۵۷ میلیارد دلار آن هم عمدتاً در بخش نفت و در چارچوب قراردادهای خاص بوده است! این در حالی است که مکزیک ۵۵۰ میلیارد دلار، ترکیه و کره جنوبی ۱۵۰ میلیارد دلار جذب سرمایه خارجی داشته‌اند. این نشان‌دهنده آن است که ایران در شبکه‌های عمیق اقتصادی دنیا جایگاهی ندارد. همچنین در سال ۲۰۲۱ یک میلیارد و ۴۳۰ میلیون دلار جذب سرمایه خارجی ایران بوده است. در حالی که در همین بازه زمانی کره جنوبی ۱۶۸۰۰ میلیون دلار جذب سرمایه خارجی داشته است. ترکیه در یک دوره ۲۰ ساله از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۵ حدود ۶۰ درصد تورم داشته و آن را کاهش داده است. مکزیک نیز تورم بالای ۴۸ درصد خود را به ۶ درصد رسانده است. این در حالی است که متوسط سالانه میزان تورم در ایران نسبت به این کشورها از ابتدا بالا نبوده است و ولی تغییری هم در آن ایجاد نشده است.

در زمینه نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی نیز در مقایسه با چین، کره جنوبی، ترکیه و مکزیک بیشترین کاهش در ایران رخ داده است. شاخص پیچیدگی اقتصادی، عملکرد رقابت صنعتی، رقابت صادراتی و سهم صادرات کارخانه‌ای از کل صادرات نیز از دیگر شاخص‌های مهمی است که در ایران در مقایسه با کشورهای مذکور روند مقبولی نداشته است. بنابراین در ایران تنها مشکل تورم نیست، بلکه در کنار آن حوزه‌های مهم اقتصادی دیگری وجود دارد که وضعیت نامناسبی دارند. همه این موارد نشان می‌دهد که اقتصاد ایران در دوره‌ای که اقتصاد دنیا وارد عصر نوینی شده

است، هنوز درگیر مشکلات و چالش‌های متعددی است. در حالی که کشورها وارد اقتصاد صنعتی شده‌اند ما هنوز در دوره پیشاصنعتی قرار داریم که این موضوع در روند درآمد سرانه کشور به خوبی قابل مشاهده است. در حالی که درآمد سرانه کشورهای مکزیک و ترکیه بالای ۱۰ هزار دلار است، درآمد سرانه ایران بالغ بر ۵ هزار دلار است. در حوزه صادرات نیز این شاخص‌ها خود را به خوبی نشان می‌دهند. چنانکه کشورهای مذکور در زمینه صادرات خود روی سواری، قطعات خودرو، تراکتور و خودروی برقی در سال ۲۰۲۰ از عملکرد شاخصی برخوردار هستند و ایران عملکرد قابل قبولی ندارد. در حوزه صادرات تایر نیز رقم صادراتی ایران بسیار پایین‌تر از سایر کشورها مانند ترکیه، چین، کره جنوبی و مکزیک است. بنابراین اکثر کشورهای دوره‌ای درگیر تورم‌های بالا بوده‌اند و موفق شده‌اند با سیاست‌های اقتصادی صحیح این تورم را کنترل کنند. اما در ایران هنوز چنین روندی آغاز نشده است. مکزیک و کره جنوبی از سال‌های ۱۹۹۰ میلادی به بعد و ترکیه در دهه ۱۹۹۰ میلادی مسیر کاهش تورم را با شیب تندی تجربه کرده‌اند و به زیر حدود ۷ درصد رسیده‌اند.

آنچه ذکر کردم مقدمه‌ای است برای اینکه بگویم ما در ایران تنها با تورم بلندمدت درگیر نیستیم و مسائل عدیده‌ای در این زمینه وجود دارد که بیکاری و ناامیدی از آینده و بسیاری موارد دیگر تنها برخی از این مسائل هستند. همچنین باید توجه داشت که توزیع تورم بر مبنای نرخ رشد نقدینگی معادله صحیحی نیست.

میزان رشد اقتصادی طی ۵۰ سال اخیر افت بسیار شدیدی داشته است و کشور از چرخه تحولات اقتصادی دنیا عقب افتاده است. سرانه تولید میزانی بسیار اندک دارد و در ازای رشد ۳ درصدی در مجموعه نقدینگی کشور، تورم سه برابر شده است! در حالی که اگر نرخ رشد تولید به طور متوسط در حد ۷ درصد بود قطعاً نرخ تورم بسیار کمتر از این بود.

همه این‌ها حاکی از آن است که ایران با ظرفیت جذب اقتصاد ضعیف روبه‌رو است. کشور دوره بلندمدتی را از دست داده است و این خود را به صورت فشارهای تورمی به مردم نشان می‌دهد. سیاست‌های اشتباه در پیشبرد پروژه‌های صنعتی که بیش از توان و تحمل اقتصاد بوده و تزریق پول به چرخه اقتصادی، نرخ تورم را افزایش بلایی داده است. چنانکه اگر سیاست‌گذاری‌های پروژه‌ای و صنعتی در چارچوب استانداردهای معقول انجام شده بود، تورم قبل از انقلاب به سرعت کنترل شده بود. تحریم و جنگ از دیگر عوامل موثر بر افزایش تورم و افزایش نرخ ارز در کشور بوده است.



اقتصاد ایران درگیر
مشکل عمیقی به نام
رکود تورمی است و
این امر سیاست‌های
کلاسیک عرصه
اقتصاد را برای ما
غیرکاربردی
ساخته است

تعارض در حکمرانی انفال

چرا باید در واگذاری بخش اکتشاف معادن به بخش خصوصی تامل کرد؟



رضا محتمشی پور

معاون معادن و فرآوری مواد وزارت صمت

چرا باید بخوانید



رضا محتمشی پور تاکید دارد هیچ‌گاه مدل جامعی برای حکمرانی در بخش انفال کشور تبیین و نهادینه نشده و این امر به معنای علمی آسیب‌هایی به روند این بخش وارد کرده است. او در این مطلب به این پرسش کلیدی پاسخ می‌دهد چرا افرادی که گمان می‌کنند معادن به اندازه صنعت نفت قابلیت تامین بودجه کشور را دارد در اشتباه هستند؟

ادبیات حکمرانی منابع طبیعی و انفال در ایران همواره حیطه‌ای فقیر بوده و مسائل آن معمولاً بسیار محدود و سرپیسته مطرح شده است. همچنین از زاویه فقه اسلامی این موضوع چندان تحلیل نشده و از این حیث قابلیت اجرایی پیدا نکرده است. در کشور ما معادن سهم کمتری از حوزه انفال دارند. ایران صنعت نفتی دارد که سالانه حدود ۵ تا ۶ هزار دلار صادرات خارجی دارد. بنابراین در ایران انفال در حوزه صنعت نفت و در حوزه معادن دارای شرایط متفاوتی است. در صنعت نفت حجم بالای ارزش افزوده وجود دارد که به صورت مستقیم وارد نظام بودجه‌ریزی کشور می‌شود؛ موردی که در بخش معدن چنین نیست؛ بنابراین افرادی که گمان می‌کنند معادن به اندازه صنعت نفت قابلیت تامین بودجه دارد در اشتباه هستند. این تصور که همان کاری که در مورد نفت انجام شده باید در بخش معدن اتفاق بیفتد نادرست است؛ چراکه شیوه بهره‌برداری از معادن تفاوتی جدی با صنعت نفت دارد. در بخش معادن غیرهیدروکربنی برخلاف صنعت نفت، خام‌فروشی وجود ندارد. همچنین کل صادرات بخش معدن در ایران به سختی به یک درصد از کل تولید معادن می‌رسد. در حوزه معادن غیرهیدروکربنی به‌طور کلی میزان خام‌فروشی چندان بالا نیست و علاوه بر آن سهم بخش خصوصی به مراتب بیشتر از بخش دولتی است. حتی بهره‌برداری از برخی معادن دولتی نیز پس از چند سال به بخش خصوصی منتقل شده است. بنابراین بخش عمده‌ای از ارزش افزوده معادن نصیب بخش خصوصی می‌شود که می‌تواند امری مثبت یا منفی تلقی شود. با این وصف، درآمد این معادن وارد چرخه درآمد دولت نمی‌شود. بنابراین اصرار بر اینکه دولت، بخش بیشتری از درآمد خود را از طریق معادن تامین کند، درست نیست.

تعارض در حکمرانی

بخش‌های زیادی از ایران مانند شمال خراسان، خوزستان، ایلام و... مطالعات اکتشافی سنگینی انجام شده است اما دولت و معدنکاران داده‌ای از آنها در اختیار ندارند! داده‌هایی که هزینه‌های بالایی برای آن انجام شده و پس مطالعه و بررسی، بلااستفاده رها شده‌اند! در واقع زمانی که معدنکار وارد منطقه‌ای می‌شود اساساً دسترسی به داده‌های پیشین وجود ندارد؛ بنابراین یکی از عوامل آسیب‌زا همین مساله فقر حکمرانی در بخش انفال است.

در بخش مواد پرتوزا نیز همین معضلات وجود دارد و مانند بخش هیدروکربنی و حوزه بهره‌برداری معادن، از این فقر حکمرانی رنج می‌برد! به نظر می‌رسد هیچ‌گاه مدل جامعی برای حکمرانی در بخش انفال کشور تبیین و نهادینه نشده و این امر به معنای علمی آسیب‌هایی را به روند کار وارد کرده است.

معتقدم بیشترین آسیب ناشی از ضعف حکمرانی معادن در کشور این است که بین معادن و سایر بخش‌های منابع طبیعی دچار تعارض منافع شده‌ایم. مثلاً جنگل و مرتع نیز مانند معدن یکی از مصادیق منابع طبیعی است و قانون، محدودیت‌های قابل توجهی برای فعالیت اقتصادی در حوزه جنگل‌ها ایجاد کرده است. در حوزه معادن نیز چنین است.

بسیار پیش آمده که در تعارض موجود بین بهره‌برداری از یک مرتع در مقابل بهره‌برداری از معدن موجود در همان منطقه، جانب مرتع را گرفته‌ایم که به این ترتیب خود را از بهره‌برداری آن معدن محروم ساخته‌ایم. این امر به همان بحث تعارض در شیوه حکمرانی بازمی‌گردد. چنانچه گاهی مبالغه‌گرافی برای اکتشاف معادن هزینه می‌شود اما در نهایت مثرثمر نیست. امروز در



معتقدم بیشترین

آسیب ناشی از فقر

حکمرانی معادن در

کشور این است که

بین معادن و سایر

بخش‌های منابع

طبیعی دچار

تعارض شده‌ایم

■ رابطه انفال و حکومت اسلامی

در لایه بعد بحث رابطه انفال و حکومت اسلامی مطرح است. شاید نکات فقهی زیادی در این ارتباط وجود دارد اما در لایه قوانین و مقررات این امر نهادینه و اجرایی نشده و به نظام برنامه ریزی کشور راه نیافته است. ساده ترین موضوع این است که چگونه به فرمان رسیده که اداره انفال را در کنار تجارت خارجی و داخلی قرار دهیم و در قالب وزارت صنعت، معدن و تجارت قرار دهیم. در واقع چگونه به این اجماع رسیده ایم که اداره بخشی از انفال قابل ادغام با اداره حوزه کالایی یا صنعتی است.

بدون تعارف بگویم که اگر بخواهیم موضوعات راهبردی وزیران ادوار مختلف صمت را بررسی کنیم، قطعاً حوزه معدن جایگاهی در میان آن ندارند. چون تکالیف و مسئولیت هایی که در این حوزه وجود دارند اساساً به گونه ای نیست که معدن سهم بالایی در آن داشته باشد. این مساله زمانی جدی تر است که بحث واگذاری معدن مطرح می شود. اگر ما معدن را در زمره انفال و متعلق به حکومت اسلامی می دانیم، با وجودی که از محدوده های معدنی اطلاع کاملی در دسترس نداشته باشیم، چطور می توانیم آن را به بخش خصوصی واگذار کنیم؟ در حالی که در صنعت نفت اکتشافات به صورت بسیار علمی، دقیق و ابزارهای حاکمیتی انجام می شود. بر اساس این شیوه نگاه است که رفتار حاکمیت به موضوع نفت اساساً با نگاه به بخش معدن متفاوت است.

تکلیف اکتشاف در بخش نفت با محوریت حاکمیت انجام می شود اما در بخش اکتشاف معدن تکلیف حاکمیتی قائل نیستیم! امروز زمانی که با ایمیدور مطرح می کنیم که عملیات اکتشافی برخی محدوده ها به درستی انجام نشده؛ متوجه می شویم که این سازمان به عنوان ساختار حاکمیتی بخش معدن توان و ابزار اکتشافی مورد نیاز را ندارد. از سوی دیگر، در بخش خصوصی نیز ضعف های جدی در حوزه اکتشاف قابل ملاحظه است. به طور کلی تنها هشت شرکت اکتشافی در کشور وجود دارد و میزان و نوع عملیات آنها مشخص است. بنابراین بدنه اکتشافی کاملی در کشور وجود ندارد و دولت ذخایر معدن را بدون شناخت جامع به شرکت های اکتشافی واگذار و بعد سهم خود را از آنها مطالبه می کند! این عدم شناخت منجر به بروز خطاهای زیادی می شود که ریشه آن به نبود رابطه صحیح انفال و حکومت اسلامی مربوط می شود. معتقدم نباید بدون استخراج داده های درست اطلاعاتی از محدوده های معدنی، بخش اکتشاف معدن را به بخش خصوصی واگذار کرد؛ چراکه معدن از اموال عمومی دولت محسوب می شوند و نباید در اختیار کسانی قرار بگیرد که پس از اکتشاف، بخش عمده ای از اطلاعات اکتشافی آن معدن را در اختیار دولت قرار نمی دهند. ریشه این مساله از آن مبنای فکری آبخور گرفته که اگر انفال

متعلق به حاکمیت اسلامی است باید با الزامات اجرایی بر آن مدیریت کرد و ملک حاکمیت را نمی توان در یک معامله کالی به کالی واگذار کرد. در واقع وقتی داده های جامعی وجود ندارد، دو طرف این معامله نمی دانند چه آورده و چه سهمی از استخراج خواهند داشت. مبنای این نگاه آن است که ما به تبعات اجرایی انفال بودن منابع طبیعی و تکالیفی که بر ما می گذارد، توجه نکرده ایم. زمانی که ندانیم چه چیزی را می خواهیم واگذار کنیم و در اطلاعات اکتشافی به آن چیزی که مکتشف به شما ارائه کرده، اکتفا کنید؛ مکتشفی که طبیعتاً منافعتش در عدم ارائه اطلاعات است، قطعاً واگذاری در شکل درستی انجام نشده است. به باور بنده بزرگترین خلأ ما در این بخش نهفته است. در واقع نظام تصمیم گیری، چه در لایه حقوقی و چه در لایه برنامه ریزی اقتصادی، به تبیین این امر نرسیده، که اگر معادن در زمره انفال قرار دارند این امر چه تکالیفی را بر ذمه ما قرار داده است. در واقع ادغام بخش حکمرانی منابع طبیعی با بخش صنعت و پس از آن با بخش تجارت، یکی از آسیب زاترین اتفاقاتی بوده که در حوزه منابع طبیعی کشور افتاده است.

■ واژه بر تکرار خام فروشی

در زمینه حکمرانی منابع طبیعی موضوع رایجی به نام خام فروشی وجود دارد که قابل بررسی است. به باور بنده این امر در حوزه معدن خیلی دقیق نیست؛ به لحاظ وزنی، بر اساس آمارهای رسمی میزان تولید مواد معدنی ۶۰ میلیون تن بوده است.

کشور ما کشوری غنی به لحاظ منابع انرژی است. قیمت انرژی در ایران بسیار اندک است و فرآوری منابع معدنی بسیار انرژی بر و هزینه زاست؛ بنابراین طبیعی است که فرآوری منابع معدنی در کشور خودمان انجام شود؛ نه اینکه به خارج از کشور واگذار شود. مثلاً بی معناست که در بخش آهن، خاک در بخش دیگری فرآوری و به شمش تبدیل شود. بنابراین نیازمند واحدهای فرآوری در کشور هستیم. پس نباید برای جبران خام فروشی به فکر احداث واحدهای فرآوری و ظرفیت های جدید باشیم بلکه باید همین ظرفیت موجود را فعال کنیم. در حال حاضر حجم زیادی از سرمایه های بلا استفاده و ناکارایی سرمایه در بخش فرآوری معدنی در کشور وجود دارد؛ بنابراین در کلیت معادن نیاز به واحد فرآوری جدید نداریم.

به طور مثال در حاضر ۴۰ میلیون تن کارخانه تولید میلگرد و تیر آهن در کشور داریم که بلا استفاده مانده و به چالش کشور تبدیل شده اند! همچنین بخش بزرگی از صنعت آهن القایی کشور بلا استفاده مانده است. در این شرایط، برخی فشار می آورند که برای جلوگیری از خام فروشی مجوز بدهد تا فرآوری کنیم! اصلاً چنین نیازی نداریم. در حال حاضر حدود ۹۰ درصد نیاز آلومینیوم کشور وارد می شود یا بخش بزرگی از ظرفیت سرب و روی کشور غیرفعال است و



معدن از اموال

عمومی دولت

محسوب می شوند و

نباید در اختیار کسانی

قرار بگیرد که پس

از اکتشاف، بخش

عمده ای از اطلاعات

اکتشافی آن معدن را

در اختیار دولت

قرار نمی دهند

متناسب با اقتصاد ملی رشد کند. در واقع در بحث فرآوری باید مساله را تغییر دهیم و به این تعبیر، بحث خام فروشی در حوزه معدن، بحث دقیقی نیست.

■ انحراف در توسعه اشتغال

معتقدم در بخش معادن نباید به دنبال توسعه ظرفیت اشتغال باشیم و باید اجازه بدهیم معدن به روال خودش پیش برود. گاه ممکن است با افزایش سطح فناوری در معادن با کاهش اشتغال روبه‌رو شویم، این اشکالی ندارد. بنابراین اشتغال در صنایع بزرگ و معادن ایجاد نمی‌شود و اصرار بر آن منجر به ایجاد انحرافی بزرگ در روند کار است. عدم واردات ماشین‌آلات جدید طی سال‌های گذشته، باعث شده تا با حجم بالایی از ماشین‌آلات فرسوده روبه‌رو شویم. این امر باعث توقف گسترده خطوط معدن شده و آسیب‌های فراوانی به دنبال داشته است. در واقع اینکه از بخش‌هایی مانند معدن انتظار افزایش اشتغال داشته باشیم به نظرم چندان صحیح نیست و اشتباهی پرهزینه خواهد بود! به طور مثال گاهی می‌گویند برای ایجاد اشتغال برخی توسعه‌های معدنی ایجاد شده! در مقایسه هزینه‌کرد و سودآوری این نوع توسعه‌ها در کشور، با اعداد عجیب و بزرگی برای ایجاد هر یک شغل در این بخش مواجه می‌شویم. در اقتصادی که با کمبود سرمایه روبه‌روست، با کلام قاطع می‌توان گفت که این نوع توسعه نه تنها اشتغال‌زا نیست؛ بلکه اشتغال‌زداست! چون منابع محدودی را با استراتژی اشتباه به بخش‌هایی منتقل کرده‌ایم که اساساً توسعه اشتغال در آنها بی‌معناست! معتقدم صنایع بزرگ در اقتصاد سه نقش دارند: نخست اینکه تامین‌کننده هستند، دوم اینکه بازار هستند و سوم اینکه می‌توانند ارزش افزوده بزرگی ایجاد کنند. بنابراین صنایع بزرگ نباید دستخوش توسعه سنگین قرار بگیرند چون سود آن دیگر نصیب کشور نخواهد شد و ناچار می‌شوید بخشی از سود آن را عاید دیگران کنید.

■ ارزشی از واردات

امروز ارزشی چندانی در بخش معادن وجود ندارد و عمده آن مربوط به واردات ماشین‌آلات است. چنانکه سال گذشته حدود ۳۰۰ میلیون دلار واردات ماشین‌آلات داشته‌ایم که بخشی از آن به راهسازی و بخشی به معدن مربوط است. در بخش فرآوری اما در تولید فولاد مصرف ارزی داریم که البته عدد آن نیز چندان بزرگ نیست. اما در بخش توسعه‌ای برای توسعه و فرآوری نیاز ارزی داریم؛ بنابراین از این حیث در بخش معدن عدد ارزی بسیار کوچک است. اما چه بسا که بخش معدن تولیدکننده ارز در کشور هستیم. این در حالی است که اگر به جای ۳۰۰ میلیون دلار بالغ بر یک میلیون دلار ماشین‌آلات وارد کرده بودیم امروز ارزش افزوده بیشتری از معادن حاصل شده بود.

۲۵ درصد از نیازهای این دو صنعت وارد می‌شوند! می‌خواهم بگویم که در بخش فرآوری در کشور با مازاد سرمایه‌گذاری و ناکارایی سرمایه روبه‌رو هستیم. هرچند در بخش‌هایی که نیاز به فناوری سطح بالا دارند، به دلیل تحریم‌ها و رانت انرژی با کمبود سرمایه‌گذاری روبه‌رو هستیم و نیاز به واحد فرآوری داریم.

■ کاهش سهم معدن در اقتصاد ملی

کسانی که بر افزایش سهم معدن در اقتصاد ملی تاکید دارند، باید توجه داشته باشند که این مسیر به خام‌فروشی منتهی می‌شود. چون این روند به معنای حل شدن صورت مساله نیست و به معنای بزرگ شدن مخرج کسر در سهم GDP کشور است. در واقع توسعه بخش معدن منجر به توسعه صنایع وابسته شده و صنایع وابسته ارزش افزوده بسیار بالاتری در اقتصاد ایجاد می‌کنند. در نتیجه سهم معدن کوچک‌تر خواهد شد. اینکه سهم بخش معدن کشور کمتر از یک درصد اقتصاد ملی است نه تنها بد نیست که باید کمتر هم بشود. و به معنای است که باید سبب محصولات معدنی را متنوع کرد تا به سمت کاهش مخرج کسر حرکت کنیم.

نیاز است تناسب بخش منابع معدنی و طبیعی را با اقتصاد ملی هم راستا کنیم یعنی اگر در نقطه‌ای کسری وجود دارد، برای جبران آن اقدام کنیم و اگر میزان بیشتری ایجاد شده در جهت تعادل‌گام برداریم.

به طور مثال در حاضر نگاهی شکل گرفته که باید به برداشت مس در کشور توسعه دهیم. هرچند در صنعت مس عقب‌ماندگی وجود دارد و به آن معتقدم که ضرورت دارد این عقب‌ماندگی جبران شود، اما توجه کنیم که اگر به طور مثال یک میلیون تن مس در کشور برداشت شود باید با این میزان تولید در اقتصاد ملی کشور چه کنیم؟! در سال ۱۴۰۰ حدود ۱۲۴ هزار تن مس در بازار فروش رفت که ۶۰ هزار تن آن به مفتول با قطر بالا تبدیل و بخشی دیگر به صورت شمش و اسلب صادر شد. ۶۰ هزار تن دیگر از مس تولید به مواد دیگر مانند سیم و کابل تبدیل و مصرف شد. در واقع از ۲۸۵ هزار تن مس خام تولید شده در سال ۱۴۰۰، ۶۰ هزار تن در اقتصاد ملی کشور مصرف شد و مابقی یا مستقیم یا به شکل خام دیگری صادر شد. بنابراین از کسانی که بر استخراج معادن مس در کشور اصرار دارند باید پرسید با این همه مس می‌خواهند چه کنند؟ کدام ظرفیت برای بهره‌مندی از این ظرفیت وجود دارد و این چه کمکی به اقتصاد ملی کرده است؟! سال گذشته به دلیل افزایش مصرف گاز با افزایش صادرات آهن نیز روبه‌رو شدیم.

لذا خام‌فروشی باید به درهم تنیدگی اقتصادی ترجمه شود. باید بدانیم قرار است با درآمد حاصل از معادن چه کنیم و اگر قرار است این درآمد به صورت مستقیم وارد چرخه اقتصاد شود پس دیگر نباید به خام‌فروشی خرده بگیریم. اما اگر خام‌فروشی نمی‌خواهیم باید بخش معدن

براده



کسانی که بر افزایش سهم معدن در اقتصاد ملی تاکید دارند، باید توجه داشته باشند که این مسیر به خام‌فروشی منتهی می‌شود. چون این روند به معنای حل شدن صورت مساله نیست و به معنای بزرگ شدن مخرج کسر در سهم GDP کشور است. در واقع توسعه بخش معدن منجر به توسعه صنایع وابسته شده و صنایع وابسته ارزش افزوده بسیار بالاتری در اقتصاد ایجاد می‌کنند. در نتیجه سهم معدن کوچک‌تر خواهد شد. اینکه سهم بخش معدن کشور کمتر از یک درصد اقتصاد ملی است نه تنها بد نیست که باید کمتر هم بشود و به معنای آن است که باید سبب محصولات معدنی را متنوع کرد تا به سمت کاهش مخرج کسر حرکت کنیم. نیاز است تناسب بخش منابع معدنی و طبیعی را با اقتصاد ملی هم راستا کنیم؛ یعنی اگر در نقطه‌ای کسری وجود دارد، برای جبران آن اقدام کنیم و اگر میزان بیشتری ایجاد شده در جهت تعادل‌گام برداریم.

لذا خام‌فروشی باید به درهم تنیدگی اقتصادی ترجمه شود. باید بدانیم قرار است با درآمد حاصل از معادن چه کنیم و اگر قرار است این درآمد به صورت مستقیم وارد چرخه اقتصاد شود پس دیگر نباید به خام‌فروشی خرده بگیریم. اما اگر خام‌فروشی نمی‌خواهیم باید بخش معدن متناسب با اقتصاد ملی رشد کند. در واقع در بحث فرآوری باید مساله را تغییر دهیم و به این تعبیر، بحث خام‌فروشی در حوزه معدن، بحث دقیقی نیست.

پیشرانان توسعه‌ساز

صنایع بزرگ چگونه می‌توانند راهبر اقتصاد کشور باشند؟



رضا پدیدار / رئیس کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق تهران

چرا باید بخوانید



تعدد بنگاه‌های بزرگ اثر مثبتی بر رشد اقتصادی کشور دارد و می‌تواند ضمانت اجرایی قابل اطمینانی در هدایت رشد اقتصادی همه جانبه داشته باشد. بنابراین انتظار می‌رود دولت نسبت به مشخص کردن جایگاه صنعت در اقتصاد ملی ایران اقدام کرده و با تدوین برنامه‌ای دقیق نسبت به اولویت‌بندی صنایع اقدام کند تا نقشه راه برای سال‌های پیش رو روشن شود.



اقتصادهایی که

میزان اتکای آنها

به بنگاه‌های بزرگ

کم باشد، در مقابل

بحران‌های اقتصادی

آسیب‌پذیرتر بوده

و با بروز تکانه‌های

غیرقابل پیش‌بینی،

زمینه تخریب بنیان

آنها فراهم می‌شود

مطالعات اولیه در مراکز تحقیقاتی در داخل و خارج از کشور نشان می‌دهد در میان بخش‌های اصلی اقتصاد ایران، بالاترین رشد در گروه صنعت و پایین‌ترین رشد در گروه کشاورزی رقم خورده است. چراکه هر سال کشور با شرایط اقتصادی و سیاسی متفاوتی روبه‌رو بوده است. همین امر باعث شده تا روند رشد بخش‌ها در سال‌ها و فصول مختلف نوسان نامعقولی را تجربه کند.

به عنوان مثال ممکن است در یکسال با شدت گرفتن تحریم‌ها، رشد بخش نفت و گاز کاهش یافته و از سمت دیگر به علت بارش‌های فراوان بخش کشاورزی رشد خوبی را تجربه کند. بر همین اساس سهم هر بخش از حجم اقتصادی کشور در بازه‌های زمانی مختلف متفاوت باشد. اما به طور حتم می‌توان گفت در شرایط فعلی تقویت و فراهم کردن زمینه‌های تولید یکی از پایه‌های اساسی رشد و توسعه اقتصاد ملی است که علاوه بر تامین نیاز داخل به رونق بازار صادرات و بالابردن رقابت بین واحدهای مولد کمک می‌کند. در این صورت نقش صنایع بزرگ و پیشران در شرایطی می‌تواند در اقتصاد ملی ایران نافذ و اثرگذار باشد که استراتژی توسعه صنعتی نحوه ارتباط بخش صنعت کشور با اقتصاد جهانی را تعریف کند و از سوی دیگر به طور غیرمستقیم بر تخصیص منابع بین صنایع و یا گروه‌های صاحب نفوذ جامعه اثرگذار باشد. به این ترتیب استراتژی توسعه صنعتی به مثابه نقشه راهی است که سیاست صنعتی کشور را تعیین می‌کند. در واقع سیاست مذکور در بردارنده تمام سیاست‌های صنعتی، تجاری، ارزی، پولی و مالی است که همگی در یک راستا و به صورت هماهنگ در جهت تحقق استراتژی توسعه صنعتی تنظیم می‌شوند.

البته فراموش نکنیم در چنین شرایطی، هنوز احکام مهمی که لازمه تدوین استراتژی توسعه صنعتی است روی زمین مانده است. به عنوان مثال موضوع اولویت‌بندی صنایع در بند «الف» ماده ۴۶ قانون برنامه ششم توسعه پیش‌بینی شده است و بلا اقدام باقی مانده است. چرا که حکمی که در راستای ارتقای نقش دولت در توسعه صنعتی و جلوگیری از تداخل وظایف و اتلاف منابع در این قانون گنجانده شده اما هنوز به مرحله عمل نرسیده است. گرچه این اولین بار نیست که در برنامه‌های توسعه کشور حکم به اولویت‌بندی یا تدوین سند استراتژی توسعه صنعتی داده شده است و کماکان بلا اقدام باقی مانده است. پیش از این نیز در ماده ۱۵۰ قانون برنامه پنجم توسعه حکم تدوین استراتژی توسعه صنعتی وجود داشت و در تعقیب این مهم در ماده ۲۱ قانون برنامه چهارم توسعه نیز وزارت صنایع و معادن موظف شده بود که سند ملی توسعه بخش صنعت و معدن را با توجه به استراتژی توسعه صنعتی تهیه کند. به نظر می‌رسد در سایه همین ابهام و بی‌عملی است که صنایع بزرگ در ایران قربانی کمبودها می‌شوند و در شرایطی که حرکت چرخ‌های صنعت می‌تواند متضمن فعالیت اقتصادی مولد باشد، قطع برق صنایع به دلیل فعالیت غیرمولد

یا استخراج رمز ارزها، ارجح شناخته شده و این حرکت بی‌برنامه تداوم می‌یابد.

از این رو انتظار می‌رود دولت سیزدهم نسبت به مشخص کردن جایگاه صنعت در اقتصاد ملی ایران هر چه سریع‌تر اقدام کرده و با تدوین برنامه‌ای دقیق نسبت به اولویت‌بندی صنایع اقدام کند تا نقشه راه برای سال‌های پیش رو روشن باشد. در این شرایط سایر بخش‌ها از جمله سیاست‌گذاران حوزه انرژی با دریافت دقیق مسیر حرکت، خود را با وضعیت ترسیم شده تطبیق داده و لازم است فضا را برای رشد مولد اقتصاد مهیا کنند. مهم‌ترین دستاورد این اقدام مهار تورم افسارگسیخته، ایجاد اشتغال پایدار و همچنین بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی در جامعه خواهد بود.

با صراحت می‌توان گفت که «صنایع بزرگ و پیشران» در مقایسه با سایر بخش‌های مولد اقتصادی، می‌توانند به بخش رهبری‌کننده اقتصاد کشور مبدل شوند. رشد این گونه صنایع امکان می‌دهد که قدرت عوامل تولید با توجه به توسعه روزافزون علم و فناوری به صورت مستمر افزایش یابد. با رشد صنعتی شدن کشور این امکان فراهم می‌شود نیازهای مادی افراد جامعه بهتر تامین شود و نیروی کار شاغل در بخش صنعتی از حقوق و امنیت اجتماعی بهتری بهره‌مند شود. در این صورت توسعه صنعت علاوه بر آنکه موجب افزایش سهم کالای صنعتی در صادرات کالایی کشور شده است، می‌تواند:

الف - از طریق افزایش در کمیت و بهبود کیفیت کالاها در سال تولید، سهم کالاهای صنعتی در صادرات کالایی کشور شود و به اقتصاد ملی کمک کند.

ب - از طریق افزایش تولید و افزایش صادرات، موجب رونق بازار کار و اشتغال شود، درآمد طبقه کارگر را بهبود بخشد و از این طریق موجب بهبود وضعیت توزیع درآمد در جامعه شود.

ج - از طریق کمک به سایر بخش‌های اقتصادی و ارتقای بهره‌وری آنها وضعیت درآمدی و رفاه جامعه را بهبود بخشد و صنعتی شدن می‌تواند موجب پایه‌ریزی نظام اقتصادی - اجتماعی عادلانه نیز باشد.

به طور کلی رشد اقتصادی حاصل از صنایع بزرگ و پیشران تابعی از تعداد شاغلان، انباشت سرمایه فیزیکی، مخارج تحقیق و توسعه و نیز تعداد بنگاه‌های کوچک و متوسط حاصل از فعالیت مستمر آنها بوده که بسیار حائز اهمیت و اثرگذاری خواهد بود. در این حالت برآورد مدل و تحلیل نتایج با استفاده از الگوهای هم‌انباشتگی و خودرگرسیون برداری حاکی از آن است که تعداد بنگاه‌های بزرگ (به همراه بنگاه‌های کوچک و متوسط) اثر مثبتی بر رشد اقتصادی ایران داشته و به طور اصولی می‌تواند ضمانت اجرایی قابل اطمینانی در هدایت رشد اقتصادی همه‌جانبه کشور داشته باشد. و کلام پایان اینکه اقتصادهایی که میزان اتکای آنها به بنگاه‌های بزرگ کم باشد، در مقابل بحران‌های اقتصادی آسیب‌پذیرتر بوده و با بروز تکانه‌های غیرقابل پیش‌بینی، زمینه تخریب بنیان آنها فراهم می‌شود.

فصل اورهال صنایع

آیا می‌توان تصور کرد صنعت در کوتاه‌مدت رشدهای بالا و پایدار را تجربه کند؟



عباس آرگون
عضو هیات نمایندگان اتاق ایران

چرا باید بخوانید



واقعیت آن است که تولید صنعتی در وضعیت نامساعدی به سر می‌برد و صنایع کشور در شرایط نامطلوبی، روزهای خود را سپری می‌کنند. آمارهای در دسترس نشان می‌دهند، شاخص‌های مرتبط با این حوزه بار کود و نوسان‌های چشمگیر همراهند! اما سوال این است که آیا می‌توان تصور کرد صنعت ایران در کوتاه‌مدت و با این شرایط کنونی، رشدهای بالا و پایدار را تجربه کند؟



بنگاه‌های کوچک و متوسط در کنار صنایع و بنگاه‌های بزرگ و حمایت آنان می‌توانند به عنوان بستر خلق و به کارگیری نوآوری‌ها شناخته شوند

اساسی در رونق و رشد اقتصادی پایدار کشور ایفا کنند.

از سوی دیگر بنگاه‌های کوچک و متوسط در کنار صنایع و بنگاه‌های بزرگ و با حمایت آنان می‌توانند به عنوان بستر خلق و به کارگیری نوآوری‌ها و عامل محرک نظام‌های اقتصادی در حرکت به سوی نظام اقتصادی دانش محور حرکت و شناخته شوند. این بنگاه‌ها می‌توانند به کمک کارآفرینان، آموزش‌های مهارت‌آموزی و ایده‌های جدید تلاش‌ها را با توجه به نیازهای روز بازار به محصول یا خدمات تبدیل کنند و به خاطر سرمایه کم، بازده زیاد و انعطاف‌پذیری بالایشان نسبت به صنایع بزرگ سهم بالایی در برطرف‌سازی نیازهای مشتریان داشته باشند.

واقعیت آن است که تولید صنعتی در ایران وضعیت نامساعدی دارد و صنایع ایران در شرایط نامطلوبی، روزهای خود را سپری می‌کنند. آمارهای در دسترس نشان می‌دهند، شاخص‌های مرتبط با این حوزه در پویای زمان بانوسان‌های چشمگیری همراه بوده است. به طور مثال در دوره اجرای قانون برنامه سوم توسعه، میانگین رشد تولید صنعتی به ۱۰ درصد در سال هم رسید؛ اما پس از آن، با رکود صنعتی و رشدهای پایین در کنار نوسان روبه‌رو بوده است. سوال این است که آیا می‌توان تصور کرد صنعت ایران در کوتاه‌مدت، رشدهای بالا و پایدار را تجربه کند؟ به هر حال، رشد پایدار برای کمتر صنعتی در ایران می‌توان متصور بود.

نشانه‌های خارج شدن ایران از مدار توسعه‌یافتگی صنعتی به اندازه‌ای آشکار است که شاید نیاز به توضیح نداشته باشد؛ اما برای اینکه بشود به جایی رسید، برخی از نشانه‌های این پس‌ماندگی را به طور خلاصه یادآور می‌شوم. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های توسعه‌نیافتگی ایران در تولید صنعتی این است که در دنیای امروز هیچ کالای صنعتی کارخانه‌ای نیست که مشتریان به‌ویژه خانواده‌ها که مصرف‌کننده مهم تولیدات صنعتی به شمار می‌روند، منتظر آن باشند.

در چنین شرایطی که اقتصاد کشور با محدودیت‌های فراوانی روبه‌رو است، نیازمند اقدامات بزرگ و ماندگار در عرصه کار و تولید هستیم که در این خصوص می‌توان به اتخاذ سیاست‌ها و رویکردهای بهینه دولت، پیش‌بینی‌پذیر کردن شرایط اقتصادی، کاهش نوسانات ارزی، تسهیل فضای کسب و کار برای فعالان اقتصادی، ایجاد رابطه متقابل بین بخش‌های مختلف و افزایش فعالیت‌های فناورانه اشاره کرد. همچنین می‌توان به حمایت از توسعه کمی و کیفی نیروی کار، افزایش شفافیت و کنترل فساد اداری و مبارزه با رانت، برنامه محوری و سهولت دسترسی به اطلاعات، افزایش رقابت‌پذیری و اقدامات لازم برای کاهش تحریم‌ها و بسترسازی به منظور افزایش جذب سرمایه‌های خارجی و پرهیز از قیمت‌گذاری دستوری اشاره کرد.

یکی از اهداف مهم هر نظام اقتصادی برای افزایش ثروت و رفاه در جامعه و ایجاد اشتغال، دستیابی به رشد اقتصادی بالا و کم‌نوسان است و از اساسی‌ترین عوامل تأثیرگذار بر رشد اقتصاد و داشتن ثبات اقتصادی به شمار می‌رود. ثبات اقتصادی موجب افزایش سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه (که لازمه رشد اقتصادی مطلوب است) توسط بخش خصوصی می‌شود و ارتقای رقابت‌پذیری و رشد سریع بهره‌وری را به دنبال دارد و از شرایط لازم برای رشد اقتصادی بالا و مستمر است. از سوی دیگر لازمه رشد اقتصادی مطلوب ایجاد ثبات در قوانین و مقررات و رفع قوانین و مقررات زائد و تسهیل آن، اتخاذ رویکردها و سیاست‌های بهینه دولت، بهره‌مندی از تکنولوژی‌های روز دنیا و بومی‌سازی آن، پیوند بیشتر با اقتصاد جهانی و افزایش شفافیت در بخش‌های مختلف اقتصادی است.

در این بین افزایش بی‌رویه نرخ تورم مهم‌ترین شاخص بی‌ثباتی سیاست‌های اقتصادی است. نرخ تورم بالا و نوسان‌های زیاد آن هزینه‌های فراوانی بر اقتصاد کشور تحمیل می‌کند، تورم بالا و بی‌ثباتی، منجر به کاهش نرخ رشد اقتصادی کشور و به دنبال آن افت سطح رفاه عمومی از یک طرف و تغییر توزیع درآمد، ثروت و رفاه به زیان افشار کم‌درآمد جامعه از طرف دیگر می‌شود. در این میان اقتصاد ایران در شرایطی می‌تواند به نرخ بالای رشد اقتصادی دست یابد که نرخ تورم کاهش یافته است و در سطح ارقام تک‌رقمی و پایین باشد و دولت از انضباط مالی بالایی برخوردار باشد و بودجه دولت به نحوی مدیریت شود که شاهد کاهش مخارج دولت باشیم و تراز پرداخت‌ها با کسری مواجه نشود.

بنگاه‌ها و صنایع بزرگ اقتصادی در صورت شکل‌گیری بر اساس مزیت‌های نسبی و رقابتی کشور با همگرایی و هم‌افزایی و پرهیز از واگرایی و استفاده از تجربیات کشورهای پیشرفته و الگو برداری صحیح، می‌توانند نقش پیش‌ران را در کشور ایفا کنند. در این بین آنها به دلیل برخورداری از توان و ظرفیت سرمایه‌گذاری بالا و با دارا بودن بخش‌های تحقیق و توسعه و فراهم کردن زمینه‌های خلاقیت و نوآوری و استفاده از فناوری‌ها و ظرفیت‌های دانش‌بنیان و با اعتماد به نیروهای خلاق و کارآفرین می‌توانند با توسعه پروژه‌های زیرساختی و زنجیره ارزش، باعث افزایش ظرفیت‌های تولیدی بخش‌های مختلف در اقتصاد کشور شوند و تولید ناخالص داخلی را ارتقا دهند و موجب رونق بیشتر تولید و افزایش اشتغال‌زایی شوند. بنگاه‌ها و صنایع بزرگ و پیش‌ران همچنین می‌توانند با ورود به بازارهای جدید جهانی به صورت جمعی و با برند‌های مشخص باعث توسعه صادرات و به دست آوردن سهم بیشتر از بازارهای جهانی شوند و نقش

طالع آهنین

چرا رشد و بقای صنعت فولاد به تغییر نگاه در مدیریت زنجیره وابسته است؟



مهرداد اکبریان
رئیس انجمن سنگ آهن ایران

چرا باید بخوانید



صنعت فولاد در ایران طی سال‌های گذشته توانسته گام‌های رو به رشدی بردارد؛ اما آینده صنعت فولاد چیزی نیست که تاکنون متصور بوده‌ایم. بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که با توجه به آنکه ذخایر سنگ آهن ایران رو به اتمام است، نیازمند اکتشاف ذخایر جدید و اکتشاف عمیق معادن هستیم. از این رو باید یاد بگیریم برای بهره‌برداری از عمق معادن، از تجهیزات و فناوری روز دنیا استفاده کنیم و هزینه‌های تولید را کنترل کنیم تا همچنان در بازار باقی بمانیم



باید به این موضوع

توجه کرد که میزان

اکتشافات سطحی رو

به اتمام است و در

سال‌های آینده ناچاریم

به سمت اکتشاف عمیق

معادن پیش برویم

پس از انقلاب صنعتی اول به عنوان انقلاب فرانسه، اهمیت تولید فولاد و سنگ آهن در دنیا ارزش بسیاری پیدا کرد و بیشترین نمودی که این انقلاب صنعتی داشت، در حقیقت تولید و مصرف فولاد در دنیا بود. حتی سال‌های سال، نرخ تولید و مصرف فولاد در کشورها، به معنای نرخ رشد توسعه آن کشور در نظر گرفته می‌شد؛ به این معنا که هر کشوری فولاد بیشتری تولید می‌کرد، توسعه‌گرا تر محسوب می‌شد. البته این روند تاکنون نیز ادامه یافته است. هرچند باید توجه داشت که با توجه به پیشرفت‌هایی که در دنیا صورت گرفته، ممکن است که ادامه این روند تا همیشه ادامه دار نباشد و فولاد جای خود را به فلزات دیگر یا حتی مواد پلیمری بدهد.

نوع مصالح ساختمان‌سازی در دنیا به سمت مصالح غیرفلزی در حرکت است و حتی پیش‌بینی شده که پلیمر در آینده جایگزین فولاد خواهد شد. در زمینه خودروسازی نیز نقش فولاد نیز در حال کم‌رنگ‌تر شدن است؛ بنابراین این مسیری که از قرن هجدهم آغاز شد و تا اواسط قرن نوزدهم نیز دامنه‌دار شد، از این پس شاهد خواهیم بود که به سمت و سوی دیگری در حال حرکت است، از همین رو آینده فولاد چیزی نیست که تاکنون متصور بوده‌ایم، اما باید اذعان کرد که با توجه به مسیری که عنوان کردیم، کماکان فولاد به عنوان یک محصول استراتژیک به شمار می‌رود و کشوری که تولید فولاد می‌کند، به این معناست که طرح‌های عمرانی، ریل‌سازی، خودروسازی و سایر صنایع آن به راحتی قابل تأمین است.

تاریخچه رشد صنعت فولاد در ایران عمدتاً به پس از انقلاب برمی‌گردد. تا پیش از انقلاب چندان کارهای گسترده‌ای روی معادن سنگ آهن در ایران نشده بود، زیرا در کشور تنها یک کارخانه ذوب آهن اصفهان تأسیس شده بود که با ظرفیت زیر یک میلیون تن فولاد تولید می‌کرد. در این راستا کشور به ۲ تا ۳ میلیون تن سنگ آهن نیاز داشت که بر این اساس آخرین تولید ذوب آهن در پیش از انقلاب، ۶۸۰ هزار تن فولاد بوده است. بنابراین هر اتفاقی در زمینه گسترش معادن سنگ آهن و رشد زنجیره فولاد رخ داده، پس از انقلاب بوده است. اکتشافات سنگ آهن پس از انقلاب در دو برهه مورد توجه قرار گرفته است، برهه نخست، زمانی بود که چینی‌ها خواستار سنگ آهن ایران شدند.

با توجه به اینکه چین به یک باره وسعت پیدا کرد و طرح‌های سنگین ساختمان‌سازی، خودروسازی، توسعه پل، کارخانه‌سازی و... را با سرعت به پیش برد، صنعت فولاد را در دنیا از جمله ایران تحت تأثیر خود قرار داد، حتی در یک

برهه زمانی، بخش خصوصی وارد شد. از سوی دیگر، در همین دوران ایران به شدت به دنبال رشد صنعت فولاد در کشور بود که به دنبال آن شاهد هستیم که تولید یک میلیون تن در آغاز انقلاب هم‌اکنون به بالای ۳ میلیون تن تولید واقعی سالانه در کشور رسیده است. هم‌اکنون ۴۷ میلیون تن ظرفیت تولید در کشور داریم که به زودی به ظرفیت ۵۵ میلیون تن فولاد که برای چشم‌انداز سال ۱۴۰۴ ترسیم شده بود نیز خواهیم رسید.

ضمناً هم‌تراز با این رشد تولید فولاد در کشور، معادن سنگ آهن نیز توسعه پیدا کرده است و هم‌اکنون تولید سنگ آهن در کشور به بالای ۱۰۰ میلیون تن رسیده است. نزدیک ۷۰ میلیون تن کنسانتره و ۷۰ میلیون تن گندله در کشور تولید می‌شود. اگر این ارقام را حتی با ۱۰ سال پیش مقایسه کنیم، شاهد رشد بالایی در زنجیره تولید فولاد خواهیم بود.

میزان ذخایر سنگ آهن در کشور روی کاغذ ۳ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تن گزارش شده است، هرچند از زمان اعلام این آمار حدود ۵۰۰ میلیون تن از این میزان را استخراج کرده‌ایم، اگر این آمار را صحیح در نظر بگیریم، ما هم‌اکنون باید ۲ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تن ذخیره داشته باشیم.

هرچند اکتشافات معدنی همچنان درباره سنگ آهن کامل نشده و روی عمق اکتشاف چندان کار نکرده‌ایم. برخی معادن در سطح و برخی معادن کوچک و متوسط تعریف می‌شوند، در حالی که این معادن سنگ آهن بیشتری دارند، این در حالی است که نه دولت، نه بهره‌بردار و نه معدن‌دار کار کاملی روی ذخایر آنها انجام نداده است. همچنین مطالعات انجام شده، نشان می‌دهد در مرکز کشور ذخایر خوبی در زمینه سنگ آهن داریم که در عمق معادن قرار دارند، اما از سوی دیگر، باید به این موضوع توجه کرد که این معادن در شرایط آب و هوایی نامساعدی و در دل کویر قرار گرفته‌اند. با توجه به چنین شرایطی به نظر می‌رسد که آمار اعلام شده، رقم خامی است و بدون شک ذخیره سنگ آهن در ایران حداقل دو برابر این رقم اعلام شده است؛ چراکه باید در نظر گرفت که ذخایر سنگ آهن در ایران به لحاظ زمین‌شناسی چندان قدیمی نیست، زیرا فلات ایران یک فلات جوان محسوب می‌شود، از این رو گسل‌ها، شکستگی‌ها و کوه‌زایی‌ها به لحاظ زمین‌شناسی جوان و جدید هستند، به همین دلیل است که شاهد بحران‌هایی همچون زلزله یا رانش زمین در ایران هستیم؛ برعکس ایران، قاره آفریقا است که یک قاره پیر محسوب می‌شود.

این امر سبب شده که بیشتر معادن ما

برخلاف معادن آفریقا که در عمق قرار دارند، در سطح قرار بگیرند یا حداقل شروع آن سطحی بوده است، با توجه به چنین شرایطی معدن‌داران ما به راحتی در معادن سطحی کار کرده‌اند و با هزینه‌های پایین برداشت داشته‌ایم، اما باید به این موضوع توجه کرد که میزان اکتشافات سطحی روبه اتمام است و در سال‌های آینده ناچاریم به سمت اکتشاف عمیق معادن پیش برویم؛ از این رو باید یاد بگیریم برای بهره‌برداری از عمق معادن، از تجهیزات و فناوری روز دنیا بهره بگیریم و همچنین یاد بگیریم هزینه‌های تولید را کنترل کنیم تا در بازار باقی بمانیم.

باید به این موضوع توجه کنیم که روش‌های سنتی که تاکنون برای ذخایر سطحی جواب می‌داد، پس از این دیگر برای ذخایر عمیق جوابگو نخواهد بود. به لحاظ جنس نیز باید یادآور شد که کیفیت سنگ آهن به لحاظ درصد خلوص و میزان ناخالصی‌ها در کشور ما متوسط است، البته بدون شک کیفیت سنگ آهن ما از سنگ آهن‌های کشورهای آسیای شرقی مانند اندونزی، چین و مغولستان و... بالاتر است. البته از درجه پایین‌تری نسبت به سنگ آهن معادن استرالیا و برزیل نیز برخوردار هستیم.

در مورد اتمام ذخایر باید این موضوع را در نظر گرفت که هر معدنی در نهایت روبه اتمام خواهد بود. از سوی دیگر باید این موضوع را در نظر گرفت که بازار تولید و مصرف فلزات در آینده دچار تغییر خواهد شد.

شاید در آینده باز یافت آهن و فلز در دنیا به حدی رونق بگیرد که دیگری نیاز به معادن نباشد و تمام این معادلات را برهم بزند. استفاده از پلیمرهایی که خواص فلز را دارند، در حال جایگزین شدن هستند. اما در هر صورت این معادن روزی به اتمام خواهند رسید و ما قرار است به تولید ۵۵ میلیون تن فولاد برسیم و بر این اساس عنوان می‌شود که ۱۵ تا ۲۰ سال آینده ذخایر سنگ آهن ایران به اتمام خواهد رسید.

درباره این موضوع بیشتر از آنکه نگران باشیم، باید مدیریت کار را آغاز کنیم و صنایع را به سمتی پیش ببریم که هزینه‌های تمام شده خود را کاهش دهند.

ای کاش کارخانه‌های بزرگ فولادسازی ما در کنار آب‌های کشور به ویژه خلیج فارس و جنوب کشور احداث می‌شدند و جانمایی درستی درباره آنها انجام می‌شد، البته امیدواریم حداقل پس از این، جانمایی درستی برای واحدهای فولادسازی مدنظر قرار بگیرد. در چنین شرایطی که ظرفیت‌های فولاد با سرعت در حال گسترش بوده، اما اتمام سنگینی نسبت به توسعه بخش معادن وجود نداشته، سبب شده که معادن عقب‌تر از فولاد حرکت کنند و در این صورت برای کسری سنگ آهن، باید این امر را متصور بود که واردات مواد اولیه انجام بدهیم. این موضوع که واردات سنگ آهن به صرفه خواهد بود نیز به روند تولید فولاد بستگی خواهد داشت. باید اذعان کرد که با توجه به این موضوع که بسیاری از کارخانه‌های ما جانمایی درست نشده‌اند، هزینه‌های حمل و نقل برای آنها

گران تمام می‌شود. البته زین پس اگر جانمایی درست انجام گیرد، واردات به صرفه خواهد بود، همان‌گونه که برای چینی‌ها به صرفه بوده است. البته نگاه‌های متفاوتی ممکن است به واردات سنگ آهن وجود داشته باشد و باید این پرسش را مطرح کنیم که چرا قصد تولید این میزان فولاد در کشور را داریم؟ کشوری که زیر ۲۰ میلیون تن مصرف سالانه فولاد آن می‌شود، چرا می‌خواهد این میزان تولید فولاد داشته باشد؟

با توجه به رشد صنعت فولاد، در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری بالایی برای اکتشاف انجام نگرفته است. اکتشاف یک موضوع و یک اقدام کلان به شمار می‌رود و تمامی دولت‌ها نگاه سطحی به معدن داشته‌اند و ارزش واقعی معدن را نادیده گرفته و درک نکرده‌اند و این مساله نگرانی بزرگی برای کسانی است که دلسوز بخش معدن هستند، زیرا می‌تواند ضربه بزرگی به منافع کشور وارد کند. این روزها بحث جدایی وزارت صنعت، معدن و تجارت مطرح شده است که صنعت و معدن از بازرگانی جدا شود. البته نه با ادامه این وزارتخانه و نه با جدایی آن شاهد تغییراتی آن چنانی خواهیم بود.

پیشنهاد من آن است که به بخش معدن که همواره تحت لوای وزارت صنعت، معدن و تجارت مورد کم توجهی قرار گرفته، توجه بیشتری شود؛ از این رو جایز است مجلس شورای اسلامی پیشنهاد یک وزارت معدن و زمین‌شناسی را بدهد که بدون شک به یکی از قوی‌ترین وزارتخانه‌های کشور تبدیل خواهد شد. تمام مطالعات علوم زمین، مطالعات نفت و گاز، مطالعات آب، مطالعات زلزله‌شناسی و تمام علوم مرتبط به زمین در این وزارتخانه جمع شود و حتی این وزارتخانه مدیریت دانشکده‌های زمین‌شناسی را نیز برعهده بگیرد. همچنین مطالعات نفت را نیز به همین وزارتخانه محول کرد و شرکت ملی نفت ایران مسئول خروجی محصول نفت باشد، زیرا مسائل زمین‌شناسی آن نیاز به نگاه تخصصی دارد.

در زمینه اکتشافات نیز نیاز به نگاهی کلان داریم. این موضوع که در کشور هر کس با انگیزه شخصی اکتشاف می‌کند و نتایج آن را نیز مربوط به خود می‌داند، چندان قابل دفاع نیست و نمی‌تواند به عنوان پشتوانه اکتشاف در کشور تلقی شود؛ نباید اجازه بدهیم این داستان غلط همچنان پیش برود. بخش خصوصی می‌تواند پیشگام در بخش اکتشافات باشد، وظیفه دولت مطالعه اولیه و سرمایه‌گذاری در این بخش است، پس از مطالعه به بخش خصوصی به عنوان مکتشف ثانویه، اجازه کار کردن روی معادن خوب را بدهند، چرا که همواره شاهد بوده‌ایم معادن درجه سه و چهار را با کمترین امید و بیشترین ریسک به این بخش واگذار کرده‌اند. در نهایت آنکه، دولت باید بخش خصوصی را هم محرم باندن و معادن خوب را تنها به بخش دولتی و خصولتی‌ها واگذار نکند. در این سال‌ها در این رابطه شاهد گشاده‌دستی از سوی دولت نبوده‌ایم، اما واقعیت آن است که این معادن متعلق به همه مردم ایران هستند.



وظیفه دولت مطالعه

اولیه و سرمایه‌گذاری

در بحث اکتشاف است

و پس از آن باید به

بخش خصوصی به

عنوان مکتشف ثانویه،

اجازه کار کردن روی

معادن خوب را بدهد

دروازه توسعه

چگونه مالزی بستر توسعه را برای شرق آسیا فراهم ساخت؟



بخوانید تا بدانید



گزارش مجمع جهانی اقتصاد در می ۲۰۲۳ نشان می‌دهد خاورمیانه به تنهایی حدود ۸ درصد از سرمایه‌گذاری جهان را برای رشد اقتصادی انجام می‌دهد. گشایش درهای آشتی در منطقه خاورمیانه از سوی کشورمان می‌تواند در بلندمدت به توسعه اقتصادی در این منطقه روحی تازه ببخشد. این کار را مالزی دهه‌ها پیش از خلال همکاری با ژاپن، کره جنوبی، اندونزی و چین انجام داد

فاطمه سمیعی کیاسرابی
پژوهشگر حکمرانی

شد، اما در نهایت در سال ۱۹۹۳ به برگزاری اجلاس وزرای خارجه مالزی، اندونزی و سنگاپور منجر شد. پس از چند مرحله تحول در ایده مرکزی دولت مالزی، ابتدا عنوان اتحادیه به کمیته اقتصادی شرق آسیا^۱ تغییر یافت. این دو ایده گرچه هیچ‌گاه به ثمر ننشستند، اما به آهستگی مبنای ایجاد یک سازمان فراگیر اقتصادی در منطقه شرق آسیا را ایجاد کرد. (سازمند، ۱۳۸۸، ۷)

سازمانی که گرچه ابتدا در قالب یک کمیته درون اتحادیه کشورهای عضو پیمان اپک^۲ شکل گرفت، اما در نهایت به ظهور آسه‌آن منجر شد. مالزی که از یکسو تحت فشار آمریکا قرار داشت^۳ و از دیگر سو در معرض تنش‌های منطقه‌ای ناشی از مخالفت همسایگانی همچون اندونزی بود و در طی دوره تاسیس سعی کرد با سپردن رهبری این پیمان به کشور ژاپن و جلب مشارکت سایر همسایگان فضا را برای تاسیس این نهاد فراهم سازد.

ایران نیز اگر به سمت سازمان دهی روابط خود با همسایگان و منطقه، بازاری بزرگ با پیمان تجاری و پولی مختص منطقه ایجاد کند که نه تنها دسترسی صنایع پیشران و برجسته به فناوری و سرمایه را تسهیل می‌کند که با اهرم سیاست خارجی درهای بازار منطقه را نیز باز خواهد کرد. عموم تجارب توسعه صنعتی از همبستگی رابطه تحریک اقتصاد از طریق تقاضای انبوه خارجی و رشد سرمایه‌گذاری حکایت دارد. بر این مینا خاورمیانه و ایران امروز در دروازه توسعه در قرن ۲۱ قرار گرفته‌اند و می‌توانند بازی جدیدی را آغاز کنند. این بازی می‌تواند به جز منافع امنیتی بلندمدت، مقاصد اقتصادی و صنعتی کشور را نیز در بسیاری از حوزه‌ها بر طرف سازد و به ظهور طیف وسیعی از برنده‌های خاورمیانه‌ای شبیه به آرامکو در اقتصاد جهان کمک می‌کند.

۱. توافق واشنگتن (Washington Consensus) پیمانی است بر سر آزادسازی بازارها، خصوصی‌شدن شرکت‌های دولتی و سیاست‌های دیگری که مشوق سرمایه‌گذاری خارجی است؛ مانند کاهش رسمی ارزش پول رایج و نظارت زدایی که همگی اثرات سوئی بر اقتصادهای کوچک و در حال گذار در آن دوره داشت.
۲. موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (General Agreement on Tariffs and Trade) یا به اختصار گات (GATT) قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی
۳. قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی یا NAFTA (North American Free Trade Agreement) که به‌عنوان یک توافق‌نامه تجاری بین آمریکا، مکزیک و کانادا در سال ۱۹۹۴ پایه‌ریزی شد.
۴. East Asian Economic Group (EAEG)
۵. East Asian Economic Caucus (EAEC)
۶. APEC
۷. در آن دوره آمریکا با ایجاد اتحادیه اپک تمایلی به شکل‌گیری یک مجموعه جدید در شرق آسیا نداشت و همین نگرانی حمایت سایر کشورها را از این طرح از بین می‌برد.

تنش‌زدایی ایران و جهان عرب می‌تواند خاورمیانه را تغییر دهد. ایران در ماه‌های اخیر به سمت کاهش تنش با جهان اعراب و کشورهای مسلمان خاورمیانه حرکت کرده و چهره متفاوتی از خود به نمایش گذاشته است که جای تحسین دارد. چنین اقدامی اگر با یک رشته از تدابیر همگام شود، می‌تواند خاورمیانه را به موتور جدید جهش اقتصادی جهان تبدیل کند.

گاهی فرهنگ می‌تواند مبنای توسعه اقتصادی باشد. نگاهی به سابقه توسعه در شرق آسیا نشان می‌دهد وجود حدودی از فرهنگ واحد موجبات توسعه همکاری و رقابت به جای تقابل و حذف را پدید آورده است. مرور تاریخچه پیمان آسه‌آن (ASEAN) حکایت از وجود ریشه‌های ذهنی مشترک در میان رهبران این پیمان دارد. اندونزی، مالزی، سنگاپور، تایلند و فیلیپین به‌عنوان کشورهای با مرزها و منافع مشترک بسیار و برخورداری از فرهنگی نزدیک، از دهه ۷۰ میلادی سعی در نزدیک کردن جوامع خود به یکدیگر کردند و پس از چند دهه تلاش اتحادیه اقتصادی قدرتمندی را تشکیل دادند که تا امروز پا برجا است.

این اتحادیه که در نتیجه ضعف این کشورها در مقابله با چالش‌های بیرونی به‌ویژه در حوزه اقتصاد شکل گرفت، امروز یکی از فراگیرترین پیمان‌های پولی-مالی و صنعتی-تجاری را در جنوب شرق آسیا حد فاصل استرالیا تا هندوستان ایجاد کرده است. وجود بیش از ۴ میلیارد نفر از ساکنان کره زمین در این منطقه موجب شده است تا از دو سو مزیت‌های بزرگی برای سرمایه‌گذاری در تولید صنعتی شکل گیرد. جمعیت عظیم مصرف‌کننده و نیروی کار فراوان موجب شده است تا این نقطه از آسیا به محور تحول اقتصاد جهان در قرن ۲۱ تبدیل شود. این توفیق دهه‌ها پیش و با ابتکار عمل ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر وقت مالزی شکل گرفت. سازمند (۱۳۸۸، شش) با تأکید بر نقش مالزی، محرک اصلی این کشور برای توسعه اتحادیه آسه‌آن و گسترش ابعاد نفوذ این پیمان را تحقق اهداف ۵ کشور در راستای مقابله با اجماع واشنگتنی و منطقه‌گرایی اقتصادی در اواخر قرن بیستم دانسته است. روندی که در قالب توصیه‌های گات^۴ و نیز اثرات ایجاد اتحادیه نفتا^۵ و نیز اتحادیه اروپا خود را به اقتصاد شرق آسیا تحمیل کرد و به بحران‌های اقتصادی متعددی در این منطقه از جمله بحران ۱۹۹۰ در کره جنوبی و برخی دیگر از کشورهای شرق آسیا منجر شد. ایده گروه همکاری اقتصادی شرق آسیا^۶ که از سوی ماهاتیر محمد عنوان شد تلاش داشت در قالب تشکیل یک اتحادیه اقتصادی که شمال و جنوب شرق آسیا را دربر می‌آورد، به اثرات تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای پاسخ دهد. این الگوی اقتصاد منطقه‌ای گرچه در ابتدا با مخالفت اندونزی و سنگاپور مواجه

”

ایران با سازمان دهی

روابط خود با

همسایگان، نه تنها

دسترسی صنایع

پیشران به فناوری

و سرمایه را تسهیل

می‌کند که با اهرم

سیاست خارجی درهای

بازار منطقه را نیز باز

خواهد کرد

بازی بزرگ در زمین اقتصاد

پیشران‌های صنعتی چگونه می‌توانند از احیای روابط منطقه‌ای بهره‌برداری کنند؟



غلامرضا حداد

استادیار گروه اقتصاد سیاسی و سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه علامه طباطبائی



چینی‌ها و متحدان

منطقه‌ای آنها می‌دانند

کنترل ایران، به نوعی

در گرو مهار منابع در

دسترس این کشور است

از آنجا که روابط اقتصادی دو کشور همواره تابعی از روابط سیاسی آنها بوده است، تا چه اندازه می‌توان در آینده به تداوم این روند امید داشت؟ پاسخ به این سوال از مسیر تحلیل علل احیای روابط سیاسی طرفین قابل بررسی است؛ چراکه چنین تحلیلی می‌تواند مشخص کند تا چه اندازه می‌توان به متغیرهایی که روابط سیاسی را شکل می‌دهند برای تداوم روابط تجاری امیدوار بود.

اول: احیای روابط با عربستان سعودی پس از یک تنش ۷ ساله که با قطع روابط دیپلماتیک و

پس از یک دوره نسبتاً طولانی در قطع روابط تجاری میان ایران و عربستان که تابعی از تنش‌های سیاسی طرفین بوده، نشانه‌هایی از احیای روابط طی ماه‌های گذشته مشاهده شده و در این میان تجارت فولاد مطلع آن بوده است. سخنگوی کمیسیون توسعه تجارت خانه صمت فروردین ماه اعلام کرد که در سه ماه گذشته بیش از ۱۴ میلیون دلار تجارت فولاد میان دو کشور انجام شده است و با توجه به شرایط طرفین، مواد غذایی و تولیدات کشاورزی ایران در کنار فولاد اصلی‌ترین گزینه‌ها در توسعه روابط اقتصادی دو کشور هستند. اما

چرا باید بخوانید

دست و پنجه نرم کردن با آنهاست، احتمالاً بسیار زود گذر خواهد بود. گذر گاه اقتصادی عربستان، فرصت مهمی است که ایران می‌تواند توسعه خود را با تمرکز بر اقتصاد صنعتی محقق کند. در این مسیر نقش پیشران‌های صنعتی و اتصال آنها به اقتصادهای منطقه به ویژه اقتصاد عربستان موضوعی حیاتی است. نکته‌ای که به عقیده غلامرضا حداد فعال‌در دسترس نیست یا اینکه برای تحقق آن، ایران و عربستان باید گام‌های بسیاری بردارند. اتفاقی که اگر رخ دهد در حجم صادرات غیر نفتی، سرمایه‌گذاری صنعتی و افزایش اشتغال کشور نقش بسزایی دارد و ایران را به سمت تحقق اهداف ۱۴۰۴ هدایت خواهد کرد. غلامرضا حداد، استادیار گروه اقتصاد سیاسی و سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه علامه طباطبائی در گفت‌وگو با «کارخانه» به بررسی چشم‌انداز روابط ایران و عربستان از زاویه توسعه صنعتی و سیاست خارجی پرداخته است. این گفت‌وگو اکنون پیش روی شماست.

۴. بازار کار منعطف و رقابتی در واقع عربستان با تمرکز بر «توسعه صنعتی» در تلاش است تا مسیری را آغاز کند که از این گذر گاه، علاوه بر ثروت آفرینی و رفاه، نقش آفرینی خود را در عرصه سیاست منطقه‌ای و بین‌الملل هم باز تعریف کند. در این میان، بهبود روابط ایران و عربستان سعودی برای بسیاری از تحلیلگران و همچنین به‌طور ویژه برای فعالان اقتصادی و بخش خصوصی حائز اهمیت است. با این حال، روشن است که اگر رویکرد جدید دو کشور، صرفاً در حد یک نمایش سیاسی و رسانه‌ای باشد، طرفی که ضرر بیشتری خواهد دید، ایران است. ایران باید در نظر داشته باشد که با وضعیت پیچیده و عمیق تحریمی و افزایش تنش‌های داخلی، فرصت کمی برای احیای اقتصاد خود دارد؛ توسعه صنعتی در ایران مشخصاً مهم‌ترین و پر ظرفیت‌ترین تکه از بازی است که می‌تواند تصویری بهتر از اقتصاد و سیاست را ترسیم کند و این فرصت، در میانه بحران‌های عمیقی که ایران در حال

عربستان سعودی با داشتن تولید ناخالص داخلی چشمگیر در حدود ۸۲۴ میلیارد دلار، در زمره ۲۰ اقتصاد برتر جهان است. این کشور، تحول اقتصادی و اجتماعی بزرگی را مبتنی بر چشم‌انداز ۲۰۳۰ خود آغاز کرده که بنیان‌های اصلی آن بر این دو مولفه قرار گرفته است: «تنوع بخشیدن به اقتصاد متکی بر نفت» و «باز تعریف قرارداد اجتماعی». انتظار می‌رود که «اقتصاد پر رونق» پیش‌بینی شده در چشم‌انداز ۲۰۳۰ از طریق تغییر عمده در «مدل اقتصادی» این کشور و حرکت به سمت پارادایم جدید مبتنی بر «افزایش بهره‌وری» محقق شود. برای دستیابی به این هدف، نقش دولت از یک «محرک اقتصاد» صرف به «توانمندسازی رشد به رهبری بخش خصوصی» در حال تغییر است. این انتقال بر چهار عنصر کلیدی تمرکز دارد: ۱. افزایش کیفیت سرمایه انسانی ۲. بهبود محیط کسب و کار با قابلیت جذب سرمایه‌گذاری خارجی ۳. مدیریت دولتی با کیفیت بالا



رویکردهای تهاجمی را دنبال کرده ایم و آنجا که دیگر کفگیرمان به ته دیگ خورده است و امکانی برای ادامه نداشته ایم به تنش زدایی و بهبود و ترمیم روابطمان با جهان روی آورده ایم. اما این تنش زدایی ها هیچ گاه به ترمیم پایدار روابط نینجامیده و با بهبود توان اقتصادی مجدداً به مسیر قبلی بازگشته ایم. عربستان نه به دلایل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، بلکه به دلیل اینکه در جبهه آمریکا قرار داشت و به نمایندگی از آن با جبهه مقاومت به رهبری ایران مقابله می کرد، موضوع موازنه قرار گرفت. لذا همان گونه که در قطع روابط، ملاحظاتی اقتصادی دخیل نبوده و نتوانست مانعی برای تنش سیاسی باشد، احیای روابط نیز تابعی از آن نیست. به عبارت دیگر آنچه از ثمرات اقتصادی و تجاری این احیای روابط طرح می شود، می تواند صرفاً توجیهی برای چرخش از سیاستی باشد که به رغم آسیب هایش، هفت سال به درازا کشید. چرخشی که دستاوردهای امنیتی و سیاسی آن بسیار مهم است و تاکید بر دستاوردهای اقتصادی آن می تواند تلاشی برای پوشاندن برخی ابهامات باشد.

این به معنی تأیید سیاست پیشین ایران نیست؛ چراکه هزینه تنش های نظامی و امنیتی از منابعی ملی و از جیب ایرانیانی تأمین می شود که با مشکلات کمربند معیشتی و رفاهی روبه رو هستند و بالطبع هر شکلی از تنش زدایی می تواند به معنی جلوگیری از اتلاف منابع باشد و از دیگر سو، هر شکلی از گشایش و بهبود در روابط تجاری و همکاری های اقتصادی برای اقتصاد خسته و فرسوده ایران مایه دلگرمی است. نکته این است که این چرخش با اهدافی اقتصادی و با عاملیت سیاستگذار ایرانی انجام پذیرفته است که ثمرات اقتصادی و دستاوردهای تجاری بتواند آن را توجیه کند. این استدلال پیام مشخصی برای کارگزاران اقتصادی و صنعتی ایرانی دارد: مادامی که سیاست خارجی تابعی از منافع اقتصاد داخلی و مخرج مشترکی از مطالبات و نیازهای آحاد جامعه نباشد، نمی توان نگاهی بلندمدت به همکاری های اقتصادی و تجاری داشت. حوزه عمل واراده کارگزار اقتصادی و صنعتی در چنین وضعیتی محدود به استفاده از فرصت هایی مقطعی است که سیاست خارجی آن را (تعریف) کرده، اما (تضمین) نکرده است.

افزایش مشارکت در جنگ های نیابتی منطقه ای همراه بود به افزایش حجم مبادلات تجاری به ۱۵ میلیارد دلار انجامید؛ در حالی که میانگین این حجم در ۶ سال قبل آن نزدیک به صفر بود و این تحول تحلیل های خوش بینانه ای را در خصوص دوره ای از همکاری های پرسود و ثمربخش برای اقتصاد ایران و حتی مشارکت ایران در برنامه ویژن ۲۰۳۰ عربستان و متقابلاً همکاری های توسعه ای عربستان در ایران به دنبال داشت. آشکار است که قطع روابط با عربستان که پس از اعدام شیخ نمر و حمله به کنسولگری و سفارت عربستان روی داد، متاثر از عوامل سیاسی بود نه اقتصادی؛ که اساساً اقتصاد عرصه همکاری و دستاوردهای مطلق و بازی های برد-برد است، بالعکس سیاست که مبتنی بر حاصل جمع جبری صفر و دستاوردهای نسبی تعریف می شود. به عبارت دیگر اگر میان طرفین، سطحی از وابستگی متقابل اقتصادی شکل گرفته بود که دیگر قطع روابط و وارد شدن به مرحله تعارض سیاسی به سادگی امکان پذیر نمی نمود. این یعنی به دلایلی سیاسی، همکاری های اقتصادی میان طرفین فاقد مزیت هایی است که بتواند بر منطق رقابت های استراتژیک میان آنها غلبه کند. از یکسو اقتضات ژئوپلیتیک، سطحی از تعارض طبیعی میان ایران با شیوخ اعراب منطقه را تحمیل می کند و از دیگر سو، اتکای هر دو کشور به فروش منابع نفت و گاز آنها را به عنوان رقیب یکدیگر در کسب بیشترین سهم از بازار و جذب سرمایه گذاری ها در این حوزه تعریف کرده است. این تعارض ژئوپلیتیک و رقابت ژئواکونومیک در موازنه سازی های منطقه ای طرفین که در رقابت تسلیحاتی، مداخله های منطقه ای و مشارکت در جنگ های نیابتی نمود یافته و حتی تا جایی پیش رفت که بهبود روابط با اسرائیل، موجودیتی که دشمنی با آن به هویت مبتنی بر ناسیونالیسم عربی معنا می بخشید، انجامید. پس می توان چنین نتیجه گرفت که روابط اقتصادی طرفین همواره تابعی از مهار تعارضات ژئوپلیتیک و رقابت های ژئواکونومیک است که عملاً در طول چهار دهه اخیر هیچ گاه در قالب روندهایی مدیریت شده به توافق با ثبات و نهادینه نینجامیده است و این یعنی همکاری های اقتصادی با ریسک بالایی همراه بوده و مشارکت های بلندمدت، فاقد توجیه اقتصادی خواهد بود.

دوم: سیاست خارجی ایران نیز غالباً تابعی از نیازها و ملاحظات اقتصاد ملی نبوده و نیست. این مساله را در تعریف استراتژی هایی که موازنه دشمنان را در قالب اتحاد و ائتلاف با دوستان پی می گیرند، به خوبی می توان دریافت. نگارنده تاکنون بارها بر مفهوم «عقلانیت در دقیقه نود» در تحلیل هایش تأکید کرده است. اگر از توان اقتصادی ایران که مشخصاً تابعی از درآمدهای نفتی است، با رویکرد در سیاست خارجی اش در سری های زمانی طراحی شود این ادعا آشکارا قابل تأیید است. ما هرگاه ظرفیت و توان اقتصادی داشته ایم در سیاست خارجی مان

براده



اگر چین بتواند به عنوان برادر بزرگ این امنیت را با کنترل ایران تضمین کند، دستاورد بزرگی برای کشورهای عرب منطقه خواهد بود. دستاوردی که هم هزینه های امنیتی آنها را کاهش خواهد داد و هم روند برنامه های توسعه آنها را تضمین خواهد کرد. خبر سرمایه گذاری های مشترک طرفین از جمله سرمایه گذاری چند میلیارد دلاری آرامکو در صنایع پتروشیمی چین و نیز عضویت اولیه عربستان در سازمان همکاری شانگهای را وقتی در کنار چند توافق مشترک تجاری بین دو کشور به ارزش چند صد میلیارد دلار و نیز شواهدی که گویای افزایش درهم تنیدگی روابط این دو کشور است کنار یکدیگر بگذاریم، تصویر کامل تری از آنچه در حال وقوع است، آشکار می شود.



تفاوت ایران و عربستان



در رتبه بندی رفاه که سالانه توسط موسسه لگاتوم ارائه می شود، فاصله این دو کشور در شاخص کلان رفاه ۵۰ پله است؛ اما وقتی به زیر شاخص های اقتصادی توجه کنیم، فاصله آنها بسیار بیشتر از آن است. در زیر شاخص شرایط سرمایه گذاری، عربستان رتبه ۶۱ قرار دارد و ایران در رتبه ۱۲۶ یعنی فاصله ای ۶۵ رتبه ای دارد. در زیر شاخص دسترسی به بازار، عربستان سعودی رتبه ۴۵ و ما رتبه ۱۰۴ یعنی اختلاف ۵۹ رتبه ای را داریم. در زیر شاخص کیفیت اقتصادی، آنها رتبه ۶۳ و ما رتبه ۱۳۸ را داریم یعنی فاصله ای ۷۵ رتبه ای و در زیر شاخص شرایط کسب و کار، آنها در رتبه ۳۸ هستند و ایران در رتبه ۱۵۲ یعنی فاصله ای ۱۱۴ رتبه ای. عاملی که باعث شده است این فاصله در شاخص کل رفاه ۵۰ رتبه باشد نزدیکی وضعیت این دو کشور در زیر شاخص امنیت و آزادی های فردی است. در شاخص امنیت و آزادی های فردی، عربستان رتبه ۱۰۸ دارد و ما رتبه ۱۳۱ و فاصله ما با عربستان در شاخص آزادی های فردی فقط دو رتبه است؛ آنها ۱۶۳ و ما جایگاه ۱۶۵ را در اختیار داریم. در ظاهر این طور به نظر می رسد عاملی که می تواند تفاوت بین ما و عربستان را تبیین کند، کمتر سیاسی و بیشتر اقتصادی است.

که مشخصا با تصویرسازی از تهدید ایران برای امنیت منطقه ای انجام شده است. همچنین برنامه های بلند پروازانه توسعه در عربستان و سایر کشورهای منطقه نیز تابعی از امنیت انرژی است. پس اگر چین بتواند به عنوان برادر بزرگ این امنیت را با کنترل ایران تضمین کند، دستاورد بزرگی برای کشورهای عرب منطقه خواهد بود. دستاوردی که هم هزینه های امنیتی آنها را کاهش خواهد داد و هم روند برنامه های توسعه آنها را تضمین خواهد کرد. خیر سرمایه گذاری های مشترک طرفین از جمله سرمایه گذاری چند میلیارد دلاری آرامکو در صنایع پتروشیمی چین و نیز عضویت اولیه عربستان در سازمان همکاری شانگهای را وقتی در کنار چند توافق مشترک تجاری بین دو کشور به ارزش چند صد میلیارد دلار و نیز شواهدی که گویای افزایش درهم تنیدگی روابط این دو کشور است کنار یکدیگر بگذاریم، تصویر کامل تری از آنچه در حال وقوع است، آشکار می شود. اما خبری مبنی بر امتیاز و امکانی که در این احیای روابط برای ایران در دسترس قرار گرفته باشد حداقل در شرایط فعلی پیدا نخواهید کرد، جز افزایش ۱۵ میلیارد دلاری تجارت که رقمی ناچیز است و امیدهایی در خصوص افزایش آن در آینده وجود دارد. ما همچنان نفتمان را پایین تر از قیمت بازار روی دریا و تهارتی به چینی ها می فروشیم و ناشی از تحریم های بین المللی امید چندانی هم نمی توانیم به سرمایه گذاری خارجی در صنایع وابسته به نفت و گاز و پتروشیمی خود داشته باشیم و البته مشخص نیست با توجه به محدودیت در نقل و انتقالات مالی همان افزایش ۱۵ میلیارد دلاری در مبادلات تجاری با عربستان چگونه قابل تسویه خواهد بود.

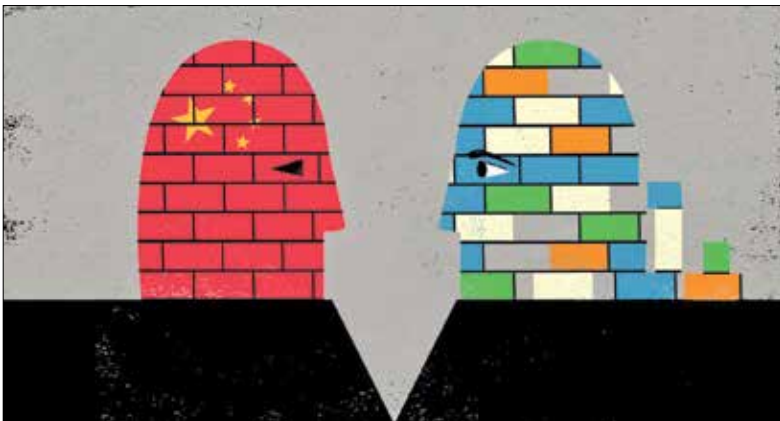
با توجه به نسبت مستقیم سیاست خارجی تهاجمی ایران با میزان منابع اقتصادی، چینی ها و متحدان منطقه ای آنها می دانند کنترل ایران، به نوعی در گرو مهار منابع در دسترس این کشور است. عربستان با خروج آمریکا از معادلات منطقه به چین به عنوان یک ابزار قدرتمند و کارآمد متکی می شود. آنچه را که آمریکا و اسرائیل و داعش از پس آن به شکلی مطمئن برنیاوردند و نتوانستند خیال اعراب را از تصور تهدید ایران آسوده کند، به نظر می رسد که چین به خوبی از پس آن برخوردار خواهد آمد.

سوم: احیای روابط با عربستان و ترمیم روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس دستاورد مهمی است؛ اما منابع عمده - مگر به شکل بخشی و موردی - به روی ایران نخواهد گشود. تحریم های بین المللی علیه ایران همچنان پابرجاست و مانعی عملی بر سر راه دسترسی به منابع اقتصادی است. عربستان و کشورهای عضو شورای همکاری از این محدودیت ها حمایت می کنند؛ چون رقبای طبیعی ایران در بازار نفت و گاز هستند و ژئوپلیتیک آنها نیز همواره ایرانی ضعیف را بر ایران قدرتمند و ثروتمند ترجیح می دهد.

چین در حال اوج گیری نیز با تنوع بخشی به منابع تامین انرژی خود و برقراری پیوندهای اقتصادی بلند دامنه با مهم ترین تولیدکنندگان نفت و گاز منطقه، حداقل با فرض ثبات شرایط نیازی به افزایش ورودی های انرژی از ایران ندارد. مبتنی بر توافق ۲۵ ساله بنا بود چین با سرمایه گذاری ۲۸۰ میلیارد دلاری در صنایع نفت و گاز، محصولات آن را با ۳۰ درصد زیر قیمت بازار از ایران خریداری کند؛ اما اکنون بدون یک دلار سرمایه گذاری در این صنایع، نفت و میعانات گازی را بنابر گزارش های رسمی اوپک با ۱۵ درصد و بنابر برخی گزارش های غیررسمی با بیش از ۳۰ درصد تخفیف و آن هم به شکل تهاجر اعتباری تامین می کند. پس چه ضرورتی می بیند که گشایشی در دسترسی ایران به منابع بیشتر را سبب شود. به ویژه اینکه با توجه به نسبت مستقیم سیاست خارجی تهاجمی با میزان منابع اقتصادی، چینی ها و متحدان منطقه ای آنها می دانند مهار و کنترل ایران اتفاقا به نوعی در گروه مهار منابع در دسترس آن است.

تنش زدهایی که به بازگشت ایران به زنجیره تولید جهانی منجر شود و بتواند بر اقتصاد داخلی ما تاثیر مثبت داشته باشد، نیازمند چرخش های سیاسی بزرگ است که نه در داخل چنین ظرفیتی وجود دارد و نه اقتضائات ائتلاف با حضور چین و روسیه چنین چرخشی را برمی تابد. احیای روابط بیش از هر چیز به عاملیت چین و منافع منطقه ای آن مربوط است و بیشترین مزیت را چین در این احیای روابط دارد.

چین بزرگ ترین واردکننده نفت در جهان است که در سال ۲۰۲۰ نزدیک به ۱۷ درصد نفت مورد نیاز خود را از عربستان وارد کرده است و در مجموع عربستان و کویت و امارت و عراق نزدیک به ۴۰ درصد از کل واردات نفت چین را سهم خود کرده اند. این در حالی است که سهم ایران نزدیک به ۷ درصد بوده که آن هم در شرایط تحریم عمدتاً به شکل تهاجر اعتبارات و زیر قیمت بازار بوده است. رفع تهدید از بزرگ ترین تامین کنندگان نفت مهم ترین دستاورد چین از احیای روابط منطقه ای ایران است. در سال ۲۰۱۹ حمله انصارالله یمن به تاسیسات آرامکو تولید نفت عربستان را موقتا به نصف کاهش داد و به بی ثباتی در بازارهای مالی جهان انجامید. امنیت انرژی برای اعراب منطقه و همین طور اقتصادهای بزرگ مصرف کننده نفت و گاز در جهان بسیار مهم و البته پرهزینه بوده است. بخش قابل توجهی از خرید تسلیحات کشورهای منطقه تابعی از نگرانی هایی بوده است



مقایسه با ایران - و نه البته در مقایسه با نظام های توسعه یافته باز - منسجم تر، کارآمدتر، عقلانی تر، در قانون گذاری با کیفیت تر و در اجرای قوانین منضبط تر است. جالب است که اگر این شاخص ها را در یک بازه زمانی موضوع تحلیل روند قرار دهید، می بینید که وضعیت عربستان در این شاخص ها مداوماً رو به بهبود و وضعیت ایران رو به افول بوده است و این یعنی که این وضعیت یک امر اتفاقی نیست، بلکه محصول برنامه ریزی آگاهانه در عربستان بوده است؛ برنامه ریزی توسعه در عربستان به شکلی منسجم و پیوسته تعقیب شده است؛ در حالی که در ایران بسیار پرنوسان بوده و حرکتی پاندولی داشته است. در عربستان اجماعی آشکار در مورد مطلوبیت و محتوای توسعه شکل گرفته است؛ اما ایران از فقدان اجماع در خصوص اهداف کلان مشهود بوده است. این وضعیت مختص عربستان نیست، بلکه تمامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس الگوی کمابیش مشابهی را در تنظیم اقتصاد سیاسی دنبال می کنند و من ترجیح می دهم این نظم اقتصاد سیاسی را «اقتدارگرایی توسعه خواه رانتیر» بنامم. نظام های اقتدارگرایی توسعه خواه رانتیر، از نظر سیاسی بسته هستند، رابطه دولت - جامعه در آنها براساس الگوی کلاسیک دولت های رانتیر است؛ اما رابطه ثنولت - بازار در آنها به الگوی اقتصاد بازار آزاد نزدیک است. جالب است که بدانیم در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس وضعیت بقیه به مراتب از عربستان بهتر هم هست؛ در شاخص کلان رفاه، امارات متحده رتبه ۴۱، قطر رتبه ۴۶، بحرین رتبه ۵۶ و کویت رتبه ۵۸ را دارند. تفاوت آشکار دو نظم اقتصاد سیاسی در «شیوه حکمرانی» است. عربستان برنامه توسعه بلندمدت و بلندپروازانه ای دارد؛ اما ایران در خصوص مبانی توسعه نیز هنوز به اجماعی عملی دست نیافته است. مادامی که توسعه به هدف غایی حکمرانی در ایران بدل نشود تا تمامی جهت گیری ها و روندها چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی در راستای دستیابی به منافع برای توسعه هدایت نشود، هر شکلی از روابط اقتصادی و تجاری با بازیگران در محیط منطقه ای و جهانی، بی ثبات، موقتی و تابعی از ریسک سیاسی خواهد بود.

چهار: نظم اقتصاد سیاسی در عربستان ماهیتاً با اقتصاد سیاسی ایران متفاوت است. در رتبه بندی رفاه که سالانه توسط موسسه لگاتوم ارائه می شود، فاصله این دو کشور در شاخص کلان رفاه ۵۰ پله است؛ اما وقتی به زیرشاخص های اقتصادی توجه کنیم، فاصله آنها بسیار بیشتر از آن است. در زیرشاخص شرایط سرمایه گذاری، عربستان رتبه ۶۱ قرار دارد و ایران در رتبه ۱۲۶ یعنی فاصله ای ۶۵ رتبه ای دارد. در زیرشاخص دسترسی به بازار، عربستان سعودی رتبه ۴۵ و ما رتبه ۱۰۴ یعنی اختلاف ۵۹ رتبه ای داریم. در زیرشاخص کیفیت اقتصادی، آنها رتبه ۶۳ و ما رتبه ۱۳۸ را داریم یعنی فاصله ای ۷۵ رتبه ای و در زیرشاخص شرایط کسب و کار، آنها در رتبه ۳۸ هستند و ایران در رتبه ۱۵۲ یعنی فاصله ای ۱۱۴ رتبه ای. عاملی که باعث شده است این فاصله در شاخص کل رفاه ۵۰ رتبه باشد نزدیکی وضعیت این دو کشور در زیرشاخص امنیت و ایمنی و آزادی های فردی است. در شاخص امنیت و ایمنی عربستان رتبه ۱۰۸ دارد و ما رتبه ۱۳۱ و فاصله ما با عربستان در شاخص آزادی های فردی فقط دو رتبه است؛ آنها ۱۶۳ و ما جایگاه ۱۶۵ را در اختیار داریم. در ظاهر این طور به نظر می رسد عاملی که می تواند تفاوت بین ما و عربستان را تبیین کند، کمتر سیاسی است و بیشتر اقتصادی.

اما هیچ اقتصادی نیست که سیاسی نباشد و هیچ سیاستی هم فارغ از انگیزه های اقتصادی نیست. توجه به زیرشاخص حکومت گری قدری روشنگرانه است؛ این زیرشاخص که ترکیبی از شش مؤلفه محدودیت های اجرایی، پاسخگویی سیاسی، حاکمیت قانون، انسجام حکومت، کارآمدی حکومت و نهایتاً کیفیت قانون گذاری است. در ظاهر اختلاف ایران و عربستان در میانگین این زیرشاخص هم نزدیک به ۵۰ رتبه است؛ آنها ۹۶ و ما ۱۴۵ هستیم. اما وقتی به رتبه بندی های مؤلفه های جزئی نگاه کنیم، متوجه تفاوت اساسی بین این دو نظم اقتصاد سیاسی می شویم. جالب است که در مؤلفه پاسخگویی سیاسی که مشخصاً ناظر بر بازبودگی و دموکراسی سیاسی است آنها در رتبه ۱۶۳ و ما در رتبه ۱۶۲ قرار داریم و در مؤلفه محدودیت های اجرایی نیز که ناظر بر مشارکت سیاسی و آزادی مثبت است نیز آنها در رتبه ۱۱۱ هستند و ما در رتبه ۱۲۲؛ یعنی اختلاف چندانی بین ما نیست؛ اما در مؤلفه های دیگری که ناظر بر حکمرانی خوب است به یکباره فاصله ای چشمگیر نمود می یابد. عربستان در مؤلفه های حاکمیت قانون، انسجام حکومت، کارآمدی حکومت و کیفیت قانون گذاری به ترتیب در رتبه های ۴۲، ۶۱، ۸۶ و ۷۴ قرار دارد؛ در حالی که رتبه ایران در همین مؤلفه ها عبارت است از: ۷۹، ۱۲۲، ۱۵۰ و ۱۴۲ و این عاملی است که می تواند تفاوت این دو نظم اقتصاد سیاسی را نشان دهد. اگرچه هر دو کشور از نظر شاخص های سیاسی و نظم های سیاسی غیردموکراتیک و بسته ای محسوب می شوند، اما از نظر شاخص های سیاسی با یکدیگر تفاوتی آشکار دارند؛ نظم اقتصاد سیاسی در عربستان در



تنش زدایی که به

بازگشت ایران به

زنجیره تولید جهانی

منجر شود و بتواند بر

اقتصاد داخلی ما تاثیر

مثبتی داشته باشد،

نیازمند چرخش های

سیاسی بزرگ است



تدبیر در تثبیت

در ماه‌های اخیر تلاش‌هایی برای کنترل قیمت محصولات فولادی به ویژه ورق گرم فولاد مبارکه صورت گرفته که به طور قطع با انگیزه جلوگیری از تورم افسار گسیخته محصولات نهایی و حمایت از مصرف‌کنندگان نهایی بوده است؛ اما منشاء سودآوری بنگاه‌های بزرگ کشور چیست؟ آیا استفاده از یارانه و رانت انرژی باعث سودآوری آن‌ها شده است؟ آیا راه مهار تورم از مسیر تغییر در نرخ‌گذاری کالاهای اساسی عبور می‌کند؟ و در نهایت بهترین نوع اعمال حاکمیت توسط دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده چیست؟

ظرفیت‌های مغفول

نهاد‌های حاکمیتی توجه خود را بر فعال‌سازی ظرفیت‌های خاموش زنجیره متمرکز کنند



رضا حیدری

معاون فروش و بازاریابی شرکت فولاد مبارکه

چرا باید بخوانید



در ماه‌های اخیر تلاش‌هایی برای کنترل قیمت محصولات فولادی به ویژه ورق گرم فولاد مبارکه صورت گرفته که به طور قطع با انگیزه جلوگیری از تورم افسار گسیخته محصولات نهایی و حمایت از مصرف کنندگان نهایی بوده است. البته از انگیزه خوب سیاستگذاران که بگذریم باید بررسی کرد که برای کنترل قیمت پیش از برخورد با معلول این ماجرا که افزایش قیمت است، باید به عامل و محرک قیمت‌ها توجه کنیم

بررسی وضعیت موجود در عرضه و تقاضای محصولات فولادی به ویژه محصولات تخت، بدون شناخت وضعیت ظرفیت‌های ایجاد شده در کشور، همچنین میزان تولید صنایع فعال و مشخص کردن ضریب بهره‌وری این صنایع امکان‌پذیر نیست.

بر اساس داده‌های انجمن تولیدکنندگان فولاد ایران، در سال ۱۴۰۱ (طبق جدول ذیل) و در نظر گرفتن ظرفیت نصب شده اسمی، تولید واقعی و مصرف ظاهری محصولات نهایی فولادی کشور، می‌توان دریافت که تعادلی بین میزان عرضه و تقاضا در محصولات فولادی برقرار بوده و مشکلی بابت تأمین نیاز بازار داخلی وجود ندارد. به عبارت دیگر، اگر همه شرکت‌های تولیدکننده محصولات فولادی با تمام ظرفیت خود تولید و محصولاتشان را عرضه کنند، نه تنها کشور با کمبود مواجه نمی‌شود؛ بلکه با مازاد عرضه نیز مواجه خواهد شد.

در ماه‌های اخیر، تلاش‌هایی برای کنترل قیمت محصولات فولادی به ویژه ورق گرم فولاد مبارکه صورت گرفته که به طور قطع با انگیزه جلوگیری از تورم افسار گسیخته محصولات نهایی و حمایت از مصرف‌کنندگان نهایی بوده است. از انگیزه خوب سیاستگذاران که بگذریم، باید دانست که پیش از برخورد با معلول این ماجرا که افزایش قیمت است، باید به عامل و محرک قیمت‌ها توجه کنیم. اگر به این امر توجهی نشود، حتی با بهترین مکانیسم‌ها (بورس کالا) هم نمی‌توان به مدیریت بازار پرداخت. استفاده از مکانیسم بورس و به کارگیری ابزارهای حاکمیتی برای کنترل بازار بورس نیز قطعاً از کارایی آن خواهد کاست.

بررسی و مطالعه ظرفیت‌های ایجاد شده در کشور طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد تقاضای محصولات گرم به صورت متوسط و ماهانه بالغ بر ۵۰۰ هزار تن است و این تقاضا به صورت طبیعی به سمت مکانیسم تأمین خواهد رفت که بیشترین درجه شفافیت و اقتصادی‌ترین قیمت را برای متقاضی داشته باشد. در حال حاضر ظرفیت‌های مغفولی در بخش عرضه کلاف گرم و پلیت وجود دارد که به دلیل تولید با بهره‌وری پایین و دور از انتظار، فشار را به سمت عرضه‌کننده کیفی و همیشگی یعنی فولاد مبارکه هدایت می‌کند.

تمرکز بیش از اندازه بر تعیین قیمت پایه و میزان رقابت بدون توجه به ظرفیت‌های مغفول مانده در کشور راه را برای حل مسأله مشکل تر خواهد کرد. کنترل تقاضایی که گزارش‌های نهاد‌های تخصصی بر وجود آن صحت

می‌گذارند جز نارضایتی تولیدکنندگان و دور شدن کشور از شعار سال (مهار تورم و رشد تولید) نتیجه‌ای نخواهد داشت. بدون شک بهترین نوع اعمال حاکمیت توسط دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده، شناخت ظرفیت‌های خفته و هدایت منابع کشور در جهت فعال‌سازی هرچه بیشتر این ظرفیت‌هاست. با پای کار آمدن ظرفیت‌های مغفول موجود و عرضه همه آنها در مکانیسم بورس کالا فرصت برای طرفین عرضه و تقاضا برای برقراری رقابتی سازنده بر مبنای کیفیت و زمان فراهم خواهد شد. در نهایت بورس کالا به مهم‌ترین کارکرد خود یعنی کشف قیمت عادلانه خواهد پرداخت و طرفین عرضه و تقاضا فرصت تعامل و توافق‌های بلندمدت را خواهند یافت. در این فضا، کسب سود برای تولیدکنندگان مهم‌ترین و منصفانه‌ترین پاداش خواهد بود. این موارد در حالی مطرح می‌شود که مداخلات غیرکارشناسانه برای شرکت‌های بزرگ صنعتی و بورسی همچون فولاد مبارکه که اخیراً به عنوان شرکت رتزر بورسی در تالار محصولات صنعتی انتخاب شده نیز می‌تواند پیامدهای متعدد و دردسرسازی داشته باشد که در گذشته نیز به دلیل قیمت‌گذاری دستوری و به نوعی تثبیت نرخ ارز دامنگیر فولاد مبارکه شده است. اینجاست سودآوری شرکت فولاد مبارکه طی سال‌های اخیر، به دلیل استفاده حداکثری از ظرفیت‌های تولید و برخورداری از تکنولوژی روز دنیا و داشتن زنجیره کامل و متوازن از سنگ تارنگ بوده است.

سرمایه‌گذاری‌های هوشمندانه و توسعه‌های هدفمند، بهره‌وری بالا به کمک سرمایه‌های انسانی مجرب و دانش آموخته و ایجاد ارزش افزوده از سرمایه‌های ملی در کنار هزاران اقدام دیگر این مجموعه فولادی نشان می‌دهد که سودآوری فولاد مبارکه ناشی از افزایش قیمت ارز یا تورم نیست، بلکه روش مدیریتی و سیاستگذاری گروه فولاد مبارکه در نهایت طی سال‌های متممادی به ثمر نشسته؛ به گونه‌ای که بخش عمده سود آن به عموم جامعه تعلق دارد.

صنعت فولاد ایران یکی از قطب‌های اصلی و تأثیرگذار در صنعت و اقتصاد کشور به حساب می‌آید و در سال‌های سخت نه چندان دور توانسته است ارزش افزوده کشور را برای تهیه کالاهای اساسی تأمین کند؛ بنابراین کمک به رشد و توسعه پایدار این بخش از صنعت کشور می‌تواند شاهراهی برای جدا شدن همیشگی اقتصاد ایران از نفت باشد؛ اتفاقی که هرچه زودتر رخ دهد به نفع اقتصاد کشور خواهد بود.

اطلاعات منتشر شده انجمن تولیدکنندگان فولاد ایران

(بر اساس عملکرد تولیدکنندگان زنجیره فولاد در سال ۱۴۰۱)

گروه محصولات	ظرفیت نصب شده اسمی	میان تولید	بهره‌وری تولید	رانندگی	مبارکات	مصرف ظاهری (ظرفی)
فولاد مبارک (فولاد خام)	۲۲,۵۰۰	۲۰,۴۴۴	۹۰	۶	۲,۲۲۲	۲۲,۰۶۲
تورم و پلیت	۲۹,۷۰۰	۱۸,۷۴۴	۶۳	۶	۵,۲۲۲	۱۴,۲۲۵
اسفنج	۱۴,۸۰۰	۱۱,۶۹۰	۷۹	-	۲,۰۴۸	۹,۶۴۲
محصولات نهایی فولادی (تخت و طولی)	۵۲,۰۲۲	۲۵,۱۷۰	۴۸	۱۰۰۰	۳,۲۰۰	۱۹,۴۰۲
محصولات نهایی تخت	۲۱,۵۲۴	۱۴,۶۳۸	۶۸	۸۲۰	۲۶۸	۹,۰۹۴
محصولات نهایی طولی	۳۰,۴۹۸	۱۰,۵۳۲	۳۴	۱۷۸	۲,۹۳۱	۹,۹۷۹



کنترل تقاضا که

گزارش‌های نهاد‌های

تخصصی بر وجود آن

صحت می‌گذارند، جز

نارضایتی تولیدکنندگان و

دور شدن کشور از شعار

مهار تورم و رشد تولید،

نتیجه‌ای نخواهد داشت

فهم ناقص از تثبیت

بهترین نوع اعمال حاکمیت برای مهار تورم در عین رشد تولید چیست؟



دکتر مهدی طغیانی / سخنگوی
کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی

چرا باید بخوانید



راه مدیریت بازار کامودیتی و به طور کلی اقتصاد کشور دستوری و تثبیتی نیست. ما با یک موجود زنده روبه رو هستیم که کاملا هوشمندانه برنامه ریزی می کند و باید متناسب با هوشمندی آن برنامه ریزی کنیم تا به آن هدفی که عدم انتقال فشار اقتصادی به زندگی مردم است، دست یابیم

راه آن تثبیت نرخ، ممنوعیت صادرات، سهمیه بندی و از این دست مسائل نیست. به طور مثال در بازار سیمان، تعداد بسیار زیادی از دلان و واسطه ها با معاملات کاملا غیرشفاف و انبارهای نامعلوم وجود داشتند و سیستم توزیع آنها مشخص نبود. آنها از کارخانه سیمان راتپه و در انبارها مخفی می کردند، خود قیمت را بالا می بردند و وقتی بازار به تب و تاب می افتاد، به صورت قطره چکانی عرضه می کردند. حال آنکه بورس کالا یک فضای شفاف ایجاد کرد و بازی هایی که برای افزایش قیمت توسط دلان سیمان ایجاد می شد را حل و فصل کرد. فرض کنید بورس را تعطیل کردیم و نرخ ثابت شد. نتیجه آنکه بازار غیررسمی فعال می شود و به یکباره شاهد هستیم افراد رقابت می کنند تا به این رانت برسند.

بخشی از آن چیزی که سال گذشته در گزارش تحقیق و تفحص آمد توزیع ورق با نرخ های ترجیحی بر اساس دستورالعمل ها یا دستورات دولتی بود. به دستور وزیر وقت، ورق فولادی را با نرخ دستوری به مجموعه های مختلف تحویل شد؛ نتیجه آن ۵۷ هزار تن توزیع رانت با نرخ ترجیحی در اقتصاد کشور بود که از مجموع ۴۵ هزار تن کل بارانه پرداختی بیشتر بود. این امر مثال دیگری است از آنکه ورق به تولیدکننده دادیم و گفتیم کالای ارزان بسازد و او به جای اینکه کالای ارزان بسازد آن را در بازار عرضه کرد و به فروش رساند. بازار مس نمونه دیگری است. مس با قیمت ترجیحی توزیع می شد و مصرف کننده های مس که واحدهای تولیدی داشتند یک بار از ۱۰٪ واحد به حدود ۴۰٪ واحد رسیدند. همه پروانه داشتند و همه می خواستند کار تولیدی انجام دهند. از ترجیحی می گرفتند؛ اما آیا تولید می کردند؟ فعالان این حوزه می گفتند که وزن یک ظرف مسی در مرز عراق ۵۰۰ کیلوگرم بود، هر چند صنایع دستی بود؛ اما آیا ظرف مسی با ۵۰۰ کیلوگرم وزن صنایع دستی است؟ این مس است که صادر می شود؛ اما قبلا از مسیر مشخص و از طریق تولیدکننده و فعال حوزه مس و حالا با پوشش صنایع دستی!

واقعیت آن است که راه مدیریت بازار کامودیتی و به طور کلی اقتصاد کشور دستوری و تثبیتی نیست. ما با یک موجود زنده روبه رو هستیم که کاملا هوشمندانه برنامه ریزی می کند و باید متناسب با هوشمندی آن برنامه ریزی کنیم تا به آن هدفی که عدم انتقال فشار اقتصادی به زندگی مردم است، دست یابیم.

بی شک اقتصاد ایران از تنگناهای فعلی نیز به سلامت گذر خواهد کرد؛ به شرط آنکه خطا نکند، با اشتباهات گذشته درس بگیرد. ما می توانیم از شرایط فعلی و شرایط سختی که در آن قرار گرفتیم خارج شویم. ریشه تورم، خلق پول، کسری بودجه دولت، خلق اعتبار، عملکرد نظام بانکی، بی تدبیری در مدیریت بازار، عدم توجه به تذکرات دلسوزان در موضوع بازار ارز است که فراوان جزئیاتی دارد و از آن می گذرم. به نظر ما اگر این اتفاقات بیفتد خروج ماز از شرایط فعلی کاملاً شدنی است و نیاز به نسخه پیچی های عجیب و غریبی ندارد. نسخه هایی که بی شک ما را با تنگناهای پیچیده و جدیدی روبه رو خواهد ساخت.

امسال مهم ترین موضوع کشور که توسط رهبر معظم انقلاب نیز به عنوان شعار سال مطرح شد، ضرورت مهار تورم همراه با رشد تولید است. در بحث تورم دچار چند دهه شکاف بین تقاضا و عرضه کل هستیم و این موضوع ریشه بسیاری از مشکلات ما بوده است. در حال حاضر ناترازی هایی که بین تقاضا و عرضه وجود دارد خود را در بودجه دولت و سیاست های ارزی و... نشان می دهد. راهکار اما در شعار سال به صراحت بیان شده است، «مهار تورم در عین رشد تولید». گاهی اقداماتی پیشنهاد می شود که می تواند تورم را کاهش دهد اما تولید را نابود می کند. خط علمی این است که بی شک در بازار ارز نیاز به ثبات داریم. یعنی نیاز است تولیدکننده یا واسطه ای که ماشین آلات یا تجهیزات را وارد کشور می کند یا کسانی که کالاهای مختلف مانند نهاده های دامی را وارد می کنند، بتوانند آینده را پیش بینی کنند. اما عاملی که باعث دشواری شرایط برای فعالان عرضه تولید و کسب و کار شده آن است که ندانند و نتوانند پیش بینی کنند که قرار است چه اتفاقی در مورد نرخ ارز در کشور پیش بیاید. زمانی که گفته می شود تنها عامل اثرگذار نرخ ارز است و بنابراین باید این نرخ را مثل یک لنگر تثبیت کنیم تا این کشتی آرامش پیدا کند، این تفکر باعث حذف سایر عوامل موثر در رشد تورم کشور و مهارکننده روند تولید خواهد بود. در واقع آن چیزی که توفان به پای می کند رشد نقدینگی است و آن چیزی که در حال درنوردیدن کل اقتصاد ایران است سرمایه های سرگردان در اقتصاد کشور است. ایده تثبیت نرخ ارز، فهم ناقصی از ثبات اقتصاد است؛ به عبارت دیگر به واسطه ایجاد ثبات نتیجه می گیریم که بهترین کار ثابت کردن نرخ است. تفکری که به معنای نادیده گرفتن نرخ رشد نقدینگی، حجم پول، کسری بودجه، بی نظمی مالی بانک ها است.

نکته دیگر این است که بسیاری از کالاها ناخودآگاه با خارج از کشور پیوند می خورد. بخشی را در داخل مصرف می کنیم و بخشی را هم صادر می کنیم. مثلاً شما از کوه سنگ رامی برید و بخشی از این سنگ در داخل مصرف شده و بخشی نیز صادر می شود. نمی شود این دو بازار را از هم جدا کنید و بگویید این دو بازار هیچ ارتباطی با هم نداشته باشند؛ بعد بگوییم سنگ آهن مصرف داخل هیچ ربط و نسبتی با سنگ آهن صادراتی نداشته باشد. طبیعتاً آن شرکتی که برداشت کننده سنگ آهن از معدن است وقتی ببیند قیمت ارزی بسیار بالاست آیا به سمت صادرات بیشتر نمی رود؟ همین داستان نیز در بحث پتروشیمی ها وجود دارد.

وقتی رفتار شرکت ها را مرور می کنید، مملو از دوره هایی است که تلاش می کردند بخش بیشتری از محصول را از بازار داخلی خارج و به سمت صادرات سوق دهند. چون آنجا منفعت و سود بیشتری داشت؛ عاملی که باعث می شد تا اعتراض تولیدکننده های داخلی بلند شود که فروشنده به بهانه تعمیرات، کارخانه خود را تعطیل کرده و بازار را تشنه می کند تا قیمت بالا برود. پس بازارها با هم در ارتباط هستند و اگر می خواهیم این بازارها را کنترل کنیم



بازارها با هم در ارتباط

هستند و اگر می خواهیم

این بازارها را کنترل

کنیم راه آن تثبیت نرخ،

ممنوعیت صادرات،

سهمیه بندی و از این

دست مسائل نیست

سرمایه‌گذاری هوشمندانه

چگونه توسعه‌های هدفمند باعث افزایش سودآوری می‌شود؟



عباس اکبری محمدی / معاون

سرمایه‌گذاری و امور شرکت‌های فولاد مبارکه

چرا باید بخوانید



سرمایه‌گذاری‌های هوشمندانه چیست؟ و چرا ضرورت دارد بنگاه‌های بزرگ و پیشران کشور با لحاظ توانایی‌ها و مزیت‌های ویژه خود آن را مدنظر قرار دهند؟ معاون سرمایه‌گذاری و امور شرکت‌های فولاد مبارکه در این یادداشت با ذکر مصادیقی از سرمایه‌گذاری هوشمندانه این شرکت در بخش‌های مختلف تاکید دارد که فولاد مبارکه با رویکرد تمرکز بر تولید محصولات ویژه علاوه بر افزایش سودآوری، باعث ارتقای دانش علمی کشور شده است



نوآوری تضمین‌کننده

سودآوری شرکت است

و به مثابه چتری است که

حال و آینده شرکت را به

هم پیوند می‌زند

سرمایه‌گذاری‌های هوشمندانه و توسعه‌های هدفمند در شرکت فولاد مبارکه، به آن دسته از سرمایه‌گذاری‌هایی گفته می‌شود که تکمیل‌کننده سرمایه‌گذاری‌هایی است که عمده آنها در حوزه کالاهایی با ارزش افزوده بالاتر انجام شده و در برنامه جامع شرکت مدنظر بوده است.

از مصادیق این سرمایه‌گذاری‌ها می‌توان به فولاد سنگام در راستای تامین مواد پایدار اولیه برای زنجیره فولاد اشاره کرد یا مجموعه شرکت‌هایی مانند شرکت ورق خودرو چهارمحال و دیگر شرکت‌ها که در پایین زنجیره فولاد فعالیت می‌کنند و در آنها سرمایه‌گذاری شده را نام برد. این شرکت‌ها، شرکت‌هایی هستند که با رویکرد تمرکز بر تولید محصولات ویژه در آنها سرمایه‌گذاری شده است. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری‌هایی که در حال حاضر در شرکت مادر و دیگر شرکت‌ها در حال انجام است، با این هدف انجام می‌شود که بتوان از ظرفیت‌های تولید با تکمیل زنجیره و تامین مواد مورد نیاز برای استفاده حداکثری بهره‌مند شد یا به تولید محصولات جدیدی اقدام کرد که بر حجم سبد تولیدات می‌افزاید و محصولات متنوعی ارائه می‌دهد. همچنین این شرکت در حوزه بهینه‌سازی انرژی و تولید تکنولوژی‌های جدید سرمایه‌گذاری مناسبی انجام داده یا بومی‌سازی بسیاری از تجهیزات علاوه بر افزایش سودآوری، باعث ارتقای دانش علمی آن در کشور شده است. بی‌شک این نگاه و تولید این‌گونه محصولات ارزش افزوده بالاتری را برای شرکت به همراه خواهد داشت.

نکته قابل توجه دیگر در این زمینه این است که هرچقدر تنوع در میان محصولات تولیدی از سنگ تارنگ در شرکت فولاد مبارکه بیشتر باشد، آنچه در نهایت رخ می‌دهد منجر به بهبود کیفیت تولید و افزایش راندمان آن خواهد شد. اما این تنها شرط لازم است و کافی نیست. شرط کافی این است که حلقه‌های زنجیره فرآیند تولید این کالاها متوازن باشد. یعنی آن سرمایه‌گذاری و توسعه‌ای که در دستور کار قرار دارد باید در راستای توازن فرآیند تولید باشد و بتوانیم از این توازن حداکثر بهره‌وری را در چرخه کامل تولید داشته باشیم. بنابراین اگر حلقه‌های چرخه تولیدی از سنگ تارنگ بتوانند تکمیل‌کننده همدیگر باشند، روند کار در نهایت به سودآوری بیشتر مجموعه منجر خواهد شد.

شرکت فولاد مبارکه در حال حاضر در اکثر خطوط خود در حال فعالیت با ظرفیت کامل است و به این دلیل که زنجیره آن زنجیره‌ای

کامل است و علاوه بر آن متوازن نیز هست و همین موجب سودآوری این چرخه شده است.

اما برای پاسخ به این سوال که آیا شرکت فولاد مبارکه مدل سرمایه‌گذاری‌های هوشمندانه خود را الگوبرداری کرده یا خود مبدع آن بوده است نیز باید بگوییم که مولفه‌های مهمی مانند ارزیابی وضعیت رقبا در بازار در سطح جهانی، مطالعات بازار و شناسایی نیازمندی‌های کشور و بازارهای صادراتی از جمله ورودی‌های مبانی سرمایه‌گذاری در شرکت فولاد مبارکه است که البته تمامی این ورودی‌ها حاصل همفکری‌ها و هم‌اندیشی‌ها و در یک جمله حاصل خرد جمعی خیرگان گروه فولاد مبارکه است و نوعی مشارکت جمعی به شمار می‌رود.

این مبانی، در مقاطع مختلف سرمایه‌گذاری، مبنای تصمیم‌گیری‌ها در این شرکت قرار می‌گیرند. بر همین اساس، شرکت فولاد مبارکه ضمن اینکه مرتب وضعیت خود را با رقبای خود در بازارهای جهانی محک می‌زند، از خرد جمعی خود نیز بهره می‌برد تا بتواند یک خروجی منطقی و قابل قبول برای تصمیم‌گیری در حوزه سرمایه‌گذاری‌های شرکت داشته باشد.

در پایان لازم است تاکید کنم که عمده سرمایه‌گذاری‌های شرکت فولاد مبارکه بر مبنای فرآیندهای مرتبط با تولید و بر اساس نکاتی که ذکر کردم، انجام می‌شود و استفاده از حداکثر ظرفیت‌های احصاء شده یا قابل احصای شرکت را مدنظر قرار می‌دهد. مانند سرمایه‌گذاری در تولید برق، سرمایه‌گذاری در تولید گاز، سرمایه‌گذاری در ایجاد زیرساخت‌های حمل و نقل ریلی و جاده‌ای و سرمایه‌گذاری در ایجاد زیرساخت‌هایی که تضمین‌کننده تداوم و استفاده حداکثری از ظرفیت‌های ایجاد شده است. بخش دیگری از سرمایه‌گذاری‌های شرکت فولاد مبارکه نیز شامل سرمایه‌گذاری در کسب و کارهای جدیدی است که از سوی شرکت مورد شناسایی و مطالعه قرار می‌گیرند و زمینه سرمایه‌گذاری برای آنها از سوی شرکت فراهم می‌شود.

علاوه بر همه آنچه که ذکر شد، همواره نوآوری رکن بسیار مهمی در روند سرمایه‌گذاری‌های شرکت فولاد مبارکه بوده است که در تمامی عرصه‌های کار مورد توجه قرار می‌گیرد. عرصه‌هایی مانند تولید محصول، پشتیبانی در تولید محصول، کسب و کارهای جدید و... چراکه معتقدیم نوآوری تضمین‌کننده سودآوری شرکت است و به مثابه چتری است که حال و آینده شرکت را به هم پیوند می‌زند.

مُخاطره ملی

چرا ضرورت دارد جایگاه صنعت فولاد ایران در منطقه تثبیت شود؟



کیوان جعفری طهرانی
کارشناس ارشد بازارهای بین‌المللی

چرا باید بخوانید



فولاد مبارک بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده فولاد در منطقه است و باید برای حفظ جایگاه آن تلاش کرد؛ چرا که این یک برند و اعتبار بزرگ برای کشور محسوب می‌شود. نباید اجازه داد این جایگاه با توجه به رشد شرکت‌های فولادی در منطقه دستخوش تغییر و افول شود. به ویژه که افق کشورهای GCC (به ویژه عربستان، عمان، امارات و قطر) برای ۲۰۳۰ و ۲۰۴۰ افزایش تولید فولاد و بریکت گرم تا ۵۰ میلیون تن در سال است



توسعه صنعت فولاد

در کشورهای همسایه

با الگوبرداری از چین و

رونمایی جاه طلبانه هند از

تولید فولاد ۳۰۰ میلیون

تن در افق ۲۰۳۱، زنگ

خطری است که پیش‌رانی

صنعت فولاد ایران را با

تهدید روبه‌رو می‌سازد

چین تا ۳۰ سال پیش و اوایل دهه ۹۰ میلادی حدود ۱۰۰ میلیون تن فولاد در سال تولید می‌کرد. امروز اما صحبت از یک میلیارد و پنجاه میلیون تن است؛ رکوردی که در مدت ۳۰ سال به آن دست یافته است. اتفاقی که در منطقه و کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز در حال رخ دادن است. در صنایع مادر، که فولاد هم در زمره آنهاست، سرعت رشد در منطقه حتی بیشتر از سرعت رشد در چین است. هند نیز در صنعت فولاد قصد دارد تا سال ۲۰۳۱ به افق تولید ۳۰۰ میلیون تن فولاد نسبت به تولید فعلی ۱۲۴ میلیون تن در سال دست یابد. همچنین این کشور برای سال ۲۰۴۷ برنامه تولید ۵۰۰ میلیون تن را در نظر گرفته و در نظر دارد ظرف ۸ سال آینده تولید فولاد خود را حدود ۲/۵ برابر کرده و ظرف ۱۶ سال بعد از آن نیز رشد ۱۶۶ درصدی را برای رشد تولید فولاد در نظر گرفته که هیچ کشوری در این بازه زمانی آن را تجربه نکرده است!

کشورهای حاشیه خلیج فارس با الگوبرداری از چین ۳۰ سال پیش و نیز هند ۶ سال پیش می‌خواهند در صنعت فولاد منطقه مانع جزو مطرح‌های جهان شوند. هند برای اولین بار از طرح جامع فولاد نوین خود در سال ۲۰۱۷ پرده برداری کرد و به صورت جاه طلبانه تولید فولاد قطعی ۳۰۰ میلیون تن در افق ۲۰۳۱ را اعلام کرد و آن هم در زمانی که تولید فولادش حدود ۷۸ میلیون تن بود و ظرف ۶ سال تا پایان سال ۲۰۲۲ توانست با رشد ۱۶۰ درصدی به تولید قطعی ۱۲۴ میلیون فولاد دست یابد؛ این همان زنگ خطری است که پیش‌رانی بنگاه‌های بزرگ صنعت فولاد ایران را با تهدید روبه‌رو می‌سازد.

کشورهای منطقه برای رسیدن به افق تعیین شده خود سراغ ابرقدرت‌های معدنی و فولادی جهان رفته‌اند. حضور شرکت وله برزیل به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان سنگ آهن و گندله جهان در عمان، نمونه‌ای از همکاری کشورهای حاشیه خلیج فارس با ابرتولیدکنندگان جهانی است. این شرکت دقیقاً ۱۰ سال است که در عمان حضور دارد و درست ماه پیش یک دهه حضور پررنگ خود را در عمان جشن گرفت. وله عمان گندله‌سازی ۱۰ میلیون تنی و بزرگ‌ترین اسکله تخلیه کشتی‌های وله مکس ۴۰۰ هزار تنی را در اختیار دارد. چندی پیش دولت امارات نیز اعلام کرد بین شهرک صنعتی المصفح خود با بندر صحر عمان شبکه ریلی احداث خواهد کرد تا سنگ آهن مورد نیاز پروژه جدید فولادی خود را از این طریق تامین و حمل کند. البته به نظر می‌رسد برنامه ریزی این کشورها کوتاه مدت است، چراکه افق در نظر گرفته در کشورهایی مانند عربستان ۲۰۳۰ و عمان و امارات ۲۰۴۰ است.

این نشان می‌دهد برنامه‌ریزی این کشورها

ظرف ۷ تا ۱۷ سال آینده به ثمر خواهد نشست. در این بین اما افق و چشم‌انداز صنعت فولاد ایران کجاست؟ قطعاً با وجود کاستی‌های انرژی و گاز نمی‌توانیم به این راحتی به ظرفیت تولید ۵۵ میلیون تن فولاد در افق ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) دست یابیم. اما آیا با وجود قدرت گرفتن شرکت‌های فولادی منطقه بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۴۰، خواهیم توانست جایگاه نخست خود را در حفظ کنیم؟ به زودی شاهد خواهیم بود که کشورهای عربستان، قطر، امارات، عمان به تولید ۵۰ میلیون تن فولاد و HBI خواهند رسید؛ این ظرفیت تولید سبب می‌شود جایگاه ایران نه تنها در منطقه که از نظر بین‌المللی نیز تضعیف شود. بحرین نیز ظرفیت تولید اسمی کارخانه‌های گندله‌سازی‌اش ۱۱ میلیون تن در سال است ولی شاهدیم در سال ۲۰۲۲ به تولید قطعی ۱۲/۸ میلیون تن دست یافته و تولید ۱۵ میلیون تنی را در دو سال آینده هدف‌گذاری کرده است. شرکت وله عمان نیز تولید ۲۰ میلیون تنی در سال یعنی دو برابر تولید فعلی را در فازهای جدید گندله‌سازی خود هدف‌گذاری کرده که همگی نشان‌دهنده طرح‌های جدید توسعه‌یابی این کشورها در قسمت بالادستی زنجیره فولاد است.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که شرکت‌های بزرگ فولاد ایران نظیر فولاد مبارک برند ملی ایران هستند و ضرورت دارد با تمام توان جایگاه ارزشمند خود را حفظ کنند. فولاد مبارک باید به عنوان بزرگ‌ترین فولادساز منطقه، جایگاه خود را در این بازار رقابت‌تنگ‌تنگ تثبیت کند. شاید بسیاری از کارشناسان عقیده داشته باشند که با وجود طرح‌های نیمه‌تمام متعدد فولادی در کشور از یکسو و مشکلات زیرساخت و حمل و نقل و کمبود انرژی و گاز از سوی دیگر، چگونه باید به حفظ و توسعه جایگاه فولاد مبارک جامه عمل پوشاند؟ یک راه برای حفظ جایگاه نخست فولاد مبارک به عنوان بزرگ‌ترین فولادساز خاورمیانه، اتحاد افقی یا Acquisition است که در بسیاری از کشورهای جهان و شرکت‌های بزرگ بین‌المللی مرسوم است. الگو گرفتن از شرکت «باتو استیل» چین می‌تواند راهگشای صنعت فولاد ایران باشد. این شرکت با تولید ۱۱۵ میلیون تن فولاد از ابتدای سال ۲۰۲۲ با ۶ شرکت فولادی دیگر در شمال شرق چین اتحاد افقی ایجاد کرد و تولید فولاد قطعی خود را به ۱۵۰ میلیون تن در سال رساند و بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده فولاد جهان لقب گرفت و جلوتر از آرسلور میتال ایستاد. فولاد مبارک می‌تواند با اتحاد افقی با شرکت‌های بزرگ معدنی و فولادی ایران جایگاه خود را در منطقه حفظ کند و تولید خود را از ۱۰ میلیون تن به ۱۵ میلیون تن برساند. این راهکاری میانبر برای حفظ و توسعه جایگاه برند فولاد مبارک است.

آفت دستوری

سود بنگاه‌های بزرگ صنعتی کشور به چه کسانی می‌رسد؟



مصطفی مصری پور
نویسنده ماهنامه

چرا باید بخوانید



نگاهی به ساختار بنگاه‌های سودآور و بزرگ نظیر فولاد مبارک که نشان می‌دهد سهام عدالت و صندوق‌های بازنشستگی مهم‌ترین سهامداران این بنگاه هستند و باز توزیع سود نقدی این شرکت به طور مستقیم، جای خالی دولت در تامین رفاه قشری را پر می‌کند که بیش از ۵۰ میلیون نفر جمعیت دارند. مضاف بر این، نقش پیشروانی بنگاه‌های بزرگ باعث هدایت سرمایه‌گذاری این سودها در زیرساخت‌های اساسی کشور شده و حذف این سودآوری به قطع این جریان سرمایه‌گذاری منجر خواهد شد



اساس تفکر

پیمان سپاری ارزی

بر حذف سود بنگاه‌ها

استوار است؛ چرا که

سودآوری بنگاه‌ها را

موضوعی لیبرالیستی

می‌داند که منفعت آن به

طبقه‌ای خاص و عمدتاً

سرمایه‌دار اختصاص

می‌یابد؛ اما آیا واقعیت

نیز چنین است؟

قیمت‌گذاری دستوری و سرکوب دلار به عنوان یک راهکار همیشگی شکست خورده در اقتصاد ایران بارها و بارها در لباس جدید در راس هرم سیاست‌های اقتصادی کشور و در دولت‌های مختلف ظاهر شده است و در همه دولت‌های ۵ دهه اخیر در قبل و بعد از انقلاب اسلامی و در طیف‌های مختلف سیاسی همیشه شاهد مواضع تعزیراتی، کنترلی و اصطلاحاً چاپ در کنترل قیمت‌ها و برخورد با پدیده تورم بوده‌ایم.

این سیاست‌ها ابتدا با تزریق گسترده دلارهای ناشی از جهش قیمت جهانی نفت در دهه پنجاه منجر به ظهور تورم دورقمی در کشور شد و در دوره‌های بعدی نیز با شعار به راه انداختن ماشین توسعه و سازندگی و بعدتر در قالب آوردن پول نفت بر سر سفره مردم این وضعیت توری را وخیم‌تر کرد. اما در حال حاضر که دلارهای نفتی صرف هزینه‌های دولت شده، برخی به دلارهای صادراتی صنایع چشم دوخته و سعی دارند با نرخ‌گذاری این دلارها و توزیع گسترده رانت در بازار محصولات صنعتی، به زعم خود تورم را مهار سازند و نسخه جادویی خود را اجرایی کنند. نسخه پیشنهادی این افراد مبتنی بر پیمان‌سپاری ۱۰۰ درصدی کلیه ارزشهای صادراتی و تحویل آن با نرخ ثابت (فرضاً ۲۸۵۰۰) به بانک مرکزی است و در گام بعدی تاکید می‌شود با حذف بورس کالا، عرضه همه کالاها بر مبنای همین نرخ ثابت به صنایع و به وسیله سامانه‌های اینترنتی توسط دولت صورت گیرد و دلار به طور کامل از چرخه اقتصاد حذف شود. بر اساس نتیجه‌گیری این افراد، با این کار اثر تورمی رشد دلار بر اقتصاد کشور کاملاً حذف شده و چون معتقدند که رابطه‌ای بین نقدینگی و تورم نیز وجود ندارد، چاپ پول پر قدرت توسط بانک مرکزی و جهش شاخص‌های نقدینگی نیز به تورم نخواهد انجامید و به همین سادگی تورم در اقتصاد ایران به اعداد ناچیز تقلیل خواهد یافت. اما سوال اینجاست که سیاست‌های مشابه این بسته پیشنهادی پیشتر در اقتصاد ایران چه اثراتی داشته‌اند و تداوم آن در قالب یک بسته سیاستی چه اثراتی خواهد داشت؟

پیمان‌سپاری ارزی در اوایل دهه ۷۰ در اقتصاد ایران اجرایی شد که اثر اول آن، کاهش صادرات بود که بعدها در دستورالعمل‌های مرتبط با تشکیل بازار نیمایی سعی شد با تهاوت‌رین صادرکننده و واردکننده یا وارد کردن نیازهای ارزی همان صادرکننده این کاهش انگیزه تا حدی جبران شود اما در سیاست پیشنهادی دلارزدایی، این راه‌های جایگزین نیز به طور کامل حذف شده‌اند و صادرکننده موظف به پیمان‌سپاری ۱۰۰ درصدی است. تثبیت نرخ ارز که دیگر محور این بسته پیشنهادی است پیشتر با ارز ۱۳۲۶ و پس از آن دلار ۴۲۰۰ تومانی توزیع رانت گسترده‌ای در اقتصاد ایجاد کرده بود که دولت سیزدهم مجبور به حذف ناگزیر آن و تحمل افزایش سه برابری قیمت در کالاهای اساسی شد. حال

مجدداً همین سیاست با دلار ۲۸۵۰۰ تومانی ولنگر زدن به قیمت کالاهای وارداتی در حال ظهور است. در شرایطی که برآوردهای اولیه از کسری ۷۹۴ هزار میلیارد تومانی دولت در سال ۱۴۰۱ حکایت دارد که ۱۹۰ هزار میلیارد تومانی آن کسری هدفمندسازی، تعهدات دولت به بانک‌ها و تامین اجتماعی ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی است، اجرای سیاست‌های این چنینی می‌تواند ارقام کسری در سال ۱۴۰۲ را به شدت مستعد صعود سازد. در دیگر سو نیز با کشتن انگیزه صادرات، بازار حواله و ورودی ارز صادراتی را به شدت دچار ناعادلانه خواهد کرد که جهش ارزی آن ناگزیر خواهد بود. روی دیگر این سیاست‌ها بر تثبیت کامل قیمت محصولات شرکت‌های بزرگ و توزیع رانت گسترده در پایین دست است، به گونه‌ای که رقابت بر سر خرید محصولات فلزی و پتروشیمی حذف شود و این کالاها با قیمت ثابت و مقطوع به دست خریداران گزینش شده برسد. سرنوشت چنین سیاست‌هایی را امروز می‌توان در صنعت برق، خودرو و گاز مشاهده کرد.

اساس این تفکر بر حذف سود بنگاه‌ها استوار است، چرا که سودآور شدن بنگاه‌ها را موضوعی لیبرالیستی عنوان می‌کنند که منفعت آن به طبقه‌ای خاص و عمدتاً سرمایه‌دار اختصاص می‌یابد اما آیا واقعیت نیز همین است؟ نگاهی به ساختار بنگاه‌های سودآور و بزرگی نظیر فولاد مبارک که نشان می‌دهد سهام عدالت و صندوق‌های بازنشستگی مهم‌ترین سهامداران این بنگاه هستند و باز توزیع سود نقدی این شرکت به طور مستقیم، جای خالی دولت در تامین رفاه قشری را پر می‌کند که بیش از ۵۰ میلیون نفر جمعیت دارند و اتفاقاً جزو طبقه ضعیف اقتصادی جامعه هستند. افزایش سودآوری بنگاه‌های بزرگ کشور افزایش سودآوری اقشار ضعیف اقتصادی است و برداشتن هرگونه رانت از جیب این شرکت‌ها به نفع طبقه خاصی در پایین دست تمام می‌شود، همان طبقه‌ای که در سال ۹۷ و ظهور دلار ۴۲۰۰ تومانی، محصولات نهایی فولاد را تحت عنوان قرضه صادر می‌کردند و بیش از ۲/۵ برابر قیمت خرید خود می‌فروختند. مضاف بر این، نقش پیشروانی بنگاه‌های بزرگ طی سال‌های اخیر باعث هدایت سرمایه‌گذاری این سودها در زیرساخت‌های اساسی کشور نظیر پروژه‌های انتقال آب، برق خورشیدی و راه‌سازی و حمل و نقل شده است و حذف این سودآوری منجر به قطع این جریان سرمایه‌گذاری می‌شود.

رمزگشایی از ابعاد این سیاست‌ها مثنوی هفتاد من است اما نگاهی به وضعیت فعلی سه صنعت مهم خودروسازی، برق و گاز نشان می‌دهد اجرا شدن این سیاست‌ها چه ابربحران‌هایی را در کشور رقم خواهد زد و به طور کاملاً مستقیم نیز به بحران در صندوق‌های بازنشستگی و ایجاد کسری چند ۱۰ هزار میلیارد تومانی در این صندوق و بحران اجتماعی پس از آن دامن خواهد زد.

پیوندهای محرک رشد

چرا تکمیل زنجیره صنایع بزرگ محرک سودآوری و رونق اقتصاد است؟



دکتر مرتضی افقه
اقتصاددان

چرا باید بخوانید



برخی متفکرین توسعه برای جبران عقب ماندگی و سرعت بخشیدن به روند توسعه کشورهای در حال توسعه، تبعیت از تئوری «فشار بزرگ» Big Push را برای این کشورها توصیه کرده‌اند. اعتقاد آنها این است که سرمایه گذاری در صنایعی که پیوندهای پسین و پیوندهای پیشین زیادی با دیگر صنایع و بخش‌های اقتصادی دارند، موجب تحرک و رونق اقتصادی می‌شوند



در صورتی که زنجیره صنایع بزرگ و پیشرو موجود در کشور تاسیس و راه‌اندازی نشود، کشور و مردم از بخش قابل توجهی از مزایای وجود این صنایع محروم خواهند ماند

استراتژی با اتکاء به درآمدهای نفتی در ایران به کار گرفته شده است. با این توضیح مقدماتی، به تحلیل جایگاه و نقش این صنایع در اقتصاد کشور می‌پردازیم. هرچند برای رونق اقتصادی کشور، وجود این گروه از صنایع می‌تواند شرط لازم و البته بالقوه باشد، اما برای به فعل درآمدن نقش گفته شده، وجود عوامل و شرایط دیگر ضروری است. برای نیل به نتیجه نهایی به کارگیری این استراتژی (فشار بزرگ)، وجود صنایع زنجیره‌ای و مرتبط به اندازه کافی و در مکان‌های مناسب در کشور ضروری است. در واقع، برای اینکه صنایع بزرگ و پیشرو موجب رونق اقتصادی و اجتماعی در کشور شوند، باید همراه و همزمان با تأسیس این گروه از صنایع، برنامه‌ریزی برای سرمایه‌گذاری و تأسیس صنایع با پیوندهای پسین و پیشین صورت پذیرد. ضمناً صنایع بزرگ و پیشرو معمولاً از تکنولوژی‌های سرمایه‌بر (یا کاراندوز) استفاده می‌کنند. این بدان معناست که این صنایع، در مقایسه با سرمایه‌های کار کمتری استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، به نسبت سرمایه‌گذاری‌های انجام شده، اشتغال چندانی ایجاد نمی‌شود، بنابراین، در صورتی که صنایع زنجیره‌ای مرتبط با این صنایع که عمدتاً صنایع کوچک و متوسط و معمولاً کاربر (اشتغال‌زا) هستند تأسیس و راه‌اندازی نشده باشند، نه تنها این صنایع برای تأمین مواد سرمایه‌ای یا واسطه‌ای خود (از صنایع با پیوندهای پسین) با مشکل مواجه خواهند شد بلکه بازار فروشی برای محصولات خود (صنایع با پیوندهای پیشین) نیز نخواهد داشت. نتیجه آنکه در غیاب صنایع با پیوندهای پسین، صنایع بزرگ ناچار خواهند بود مواد سرمایه‌ای و واسطه‌ای خود را از خارج تأمین کنند و در مقابل، در نبود صنایع با پیوندهای پیشین، ناچار تولیدات خود را باید به خارج از کشور صادر کنند. در چنین شرایطی، وجود این صنایع نقش کلیدی در رونق اقتصادی کشور ایفا می‌کنند؛ زیرا از یک طرف کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای خود را از خارج وارد می‌کنند، و از طرف دیگر، محصولات خام و نیمه خام خود را به سایر کشورهای صادر می‌کنند که در هر دو صورت به معنی آن است که وجود این صنایع در داخل، تأثیر ملموسی در رونق اشتغال و تولید و رفاه داخلی ایفا نکرده‌اند؛ در مقابل رونق تولید و اشتغال و رفاه را به جوامع و کشورهای دیگر منتقل کرده‌اند.

شوربختانه، برخی صنایع پیشرو و سنگین کشور (پتروشیمی‌ها به میزان زیاد، و صنایع نفتی و دیگر صنایع پیشرو تا اندازه‌ای کمتر) این ویژگی‌ها را دارند. به عبارت دیگر، در صورتی که زنجیره صنایع بزرگ و پیشرو موجود در کشور تأسیس و راه‌اندازی نشود، کشور و مردم از بخش قابل توجهی از مزایای وجود این صنایع محروم خواهند ماند. همچنان که اکنون چنین شده است. ساختارهای سیاسی داخلی و روابط تجاری با دیگر کشورهای به خصوص پس از تشدید تحریم‌ها اثرگذاری مثبت نقش این گروه از صنایع در کشور را بیش از گذشته محدود کرده است. بنابراین، تأکید میشود که وجود این صنایع برای تحرک و رونق اقتصادی کشور لازم و ضروری است، اما کافی نیست مگر آنکه اقدامات تکمیلی در راه‌اندازی زنجیره صنایع و بخش‌های مرتبط با صنایع پیشرو نیز تکمیل شود.

برای ورود به بحث و نیز روشن شدن مطالب، بیان دو نکته مقدماتی ضروری است. ابتدا لازم است تعریفی کوتاه از صنایع بزرگ و البته پیش‌شان ارائه شود. منظور از صنایع پیش‌شان و بزرگ در این نوشته، واحدهایی هستند که فعالیت و تولیداتشان، ضمن اینکه مستقیماً موجب رشد و بهبود شاخص‌های اقتصادی می‌شوند، به صورت غیرمستقیم نیز موجب رونق صنایع و بخش‌های دیگر اقتصاد می‌شوند. همچنین اشاره به دو استراتژی مهم توسعه‌ای و مرتبط با این مقاله ضروری است.

در نیمه دوم قرن بیستم دو استراتژی رقیب برای کشورهای در حال توسعه مطرح شد: اول؛ استراتژی توسعه جایگزینی واردات؛ و دوم؛ استراتژی توسعه صادرات. هر دو استراتژی توسط برخی کشورها تجربه شده‌اند. از جمله کره جنوبی استراتژی توسعه صادرات و ایران و هندوستان استراتژی توسعه جایگزینی واردات را برگزید. برخی هم اعتقاد دارند دلیل پیشرفت کره جنوبی انتخاب استراتژی توسعه صادرات است و دلیل ناکامی نسبی ایران، انتخاب استراتژی جایگزینی واردات بود. به دلایل مختلف که توضیح آن موضوع این مقاله نیست، این دیدگاه نمی‌تواند قابل قبول باشد.

به هر حال، استراتژی جایگزینی واردات که از دهه ۱۳۴۰ شمسی در ایران شروع شد، شامل سه مرحله است: ابتدا صنایع سبک و مصرفی جایگزین واردات کالاهای ساخته شده می‌شوند. در مرحله دوم، صنایع ماشین‌سازی و در مرحله سوم، صنایع سنگین و مادر، به نظر می‌رسد ایران تا زمان انقلاب، بخش اول را تقریباً به مراحل نهایی رساند و با سرمایه‌گذاری در ماشین‌سازی و بعد در صنایع سنگین و معدنی، وارد فاز سوم این استراتژی شد. هرچند مرحله دوم و سوم نیاز به سرمایه‌گذاری‌های سنگین و پرهزینه‌تری داشت، اما به دلیل برخورداری ایران از درآمدهای نفتی، برخلاف برخی کشورها، امکان تداوم این استراتژی تا فاز سوم برایش مقدور بود. سرمایه‌گذاری در ماشین‌سازی‌های متعدد، در صنایع ذوب آهن، فولاد، مس، آلومینیوم و در صنایع پتروشیمی، خودروسازی‌ها... از جمله این سرمایه‌گذاری‌ها هستند. ویژگی این صنایع بزرگ و سنگین، همان‌گونه که ذکر شد، ایجاد تحرک و رونق سایر صنایع است.

برخی متفکرین توسعه برای جبران عقب‌ماندگی و سرعت بخشیدن به روند توسعه کشورهای در حال توسعه، تبعیت از تئوری «فشار بزرگ» Big Push، را برای این کشورها توصیه کرده‌اند. اعتقاد آنها این است که سرمایه‌گذاری در صنایعی که پیوندهای پسین (Backward linkage) و پیوندهای پیشین (Forward Linkages) زیادی با دیگر صنایع و بخش‌های اقتصادی دارند، از طریق تولید مواد واسطه‌ای برای سایر صنایع یا استفاده از تولیدات سایر صنایع به عنوان مواد واسطه‌ای تولیدات خود، موجب تحرک و رونق اقتصادی در کشور می‌شوند. هرچند به دلیل کمبود سرمایه در کشورها، از یکسو، و نیاز به سرمایه زیاد برای به کارگیری این استراتژی، از سوی دیگر، امکان بهره‌مندی از این نسخه را غیرممکن و از این منظر مورد انتقاد قرار داده‌اند، اما به نظر می‌رسد این

توهم سودآوری

چرا مقایسه میزان سودآوری پوسکو با فولاد مبارک اشتباه است؟



مازیار دهقانی
نویسنده ماهنامه

چرا باید بخوانید



اگر تورم از دل صورت‌های مالی شرکت‌ها بیرون کشیده شود بسیاری از بنگاه‌ها نه تنها سودآور نیستند بلکه ممکن است زیان‌ده نیز به شمار روند. به زبان ساده در شرایط تورمی حدود ۵۰ درصد سودآوری عملیاتی کمتر از این میزان عملاً به معنای زیان‌ده بودن یک بنگاه اقتصادی است

بر کسی پوشیده نیست که هر اقتصادی مقتضیات خود را داشته و باید با خط‌کش مخصوص به خود نیز میزان موفقیت یا عدم موفقیت بنگاه‌های آن را سنجید. از این رو مقایسه یک شرکت از دل اقتصاد آزاد مانند پوسکو با شرکتی دیگر در قلب یک اقتصاد غیرآزاد تحریم شده مانند فولاد مبارک پراشکال است. به طور مثال می‌توان مقایسه‌ای میان تورم موجود کره جنوبی و ایران انجام داد. تورم جاری صنعت در کره جنوبی کمتر از ۴ درصد و در ایران بیش از ۵۰ درصد است.

بسیاری از فعالان صنعتی در اقتصاد ایران دچار توهم سودآوری حاصل از عملیات تولیدی خود یا همان سود حاصل از عملیات هستند. این در حالی است که اگر تورم از دل صورت‌های مالی شرکت‌ها بیرون کشیده شود بسیاری از بنگاه‌ها نه تنها سودآور نیستند بلکه ممکن است زیان‌ده نیز به شمار روند. به زبان ساده در شرایط تورمی حدود ۵۰ درصد سودآوری عملیاتی کمتر از این میزان عملاً به معنای زیان‌ده بودن یک بنگاه اقتصادی است. برخی اما تصور دیگری دارند. آنها انرژی ارزان و بازار بسته داخل را موهبت‌هایی برای سودآوری شرکت‌ها در اقتصاد غیرآزاد ایران می‌دانند. در چنین اقتصادی هر چند انرژی ارزان در خدمت بنگاه است، اما تامین مواد، تجهیزات و بازارهای بین‌المللی برای فروش محصولات با شرایط سخت‌تر و هزینه‌های به مراتب بالاتر از دیگر رقبا در دیگر کشورها در اختیار بنگاه‌های داخلی قرار می‌گیرد و چه بسا در بسیاری از موارد کفه مشکلات و هزینه‌ها بر کفه یارانه‌ها غلبه کند و شرکت‌ها زیان‌ده نیز خواهند بود.

اما حقیقت آن است که مفاهیم، کاربردها و اهداف از فعالیتهای صنعتی در ایران با دیگر بخش‌های دنیا تفاوت‌هایی دارد. در بخش انرژی، وقتی نمی‌توان گاز را به تفایلی مختلفی نظیر مسائل سیاسی و تحریم‌های فعلی از طریق خط لوله صادر کرد، حاکمیت در یک اقدام منطقی از گاز در تولید مثلاً فولاد استفاده کرده و محصول فولاد را صادر یا از واردات محصولات ارزبر جلوگیری می‌کند. در این حالت، مجتمع‌های پتروشیمی و فولادی مانند فولاد مبارک و پتروشیمی خلیج فارس، پایانه‌های صادرات گاز ایران هستند که با فعالیت خود، اقتصاد مملکت را تامین می‌کنند.

اگر آهن اسفنجی به عنوان ماده اولیه فولاد تولید می‌شود به دلیل گازی است که در روند احیا از آن استفاده می‌شود یا اگر از برق ارزان استفاده می‌شود، به این دلیل است که نیروگاه‌های ماعدن‌گازی هستند. لذا استفاده از گاز در تولید فولاد، نوعی دور زدن تحریم‌ها برای صادرات گاز محسوب می‌شود. بنابراین فولاد مبارک به عنوان یک بنگاه اقتصادی، درگاه صادرات گاز و مواد اولیه در کشور است. فرض کنیم که این مجتمع با مثال آن به هر دلیل نباشند! آن وقت امکانی برای صادرات گاز و سایر مواد خام معدنی در کشور وجود نخواهد داشت. از سوی دیگر، فولاد مبارک به جز اینکه معبری برای صادرات گاز است، از خام‌فروشی این منبع نیز جلوگیری و اشتغال آفرینی نیز می‌کند که در جای خود بسیار ارزشمند است.

نکته قابل تأمل دیگر آنکه محصولات کامودیتی عمدتاً

دارای حاشیه سودی نهایتاً ۴ تا ۵ درصد ارزی هستند. اما در صورت تولید محصولاتی با فناوری و پیچیدگی بالاتر، حاشیه سودهای ارزی حاصل از عملیات بسیار بالاتر رفته و به چند ۱۰ درصد و حتی بیش از صد درصد هم خواهد رسید. از این رو است که بسیاری معتقدند که صنایع باید به سمت محصولاتی با ارزش افزوده بالاتر بروند اما نکته‌ای که از چشم بسیاری از آنها مغفول می‌ماند، جدای از هزینه رسیدن به دانش تولید چنین محصولاتی، بازار و اساساً امکان فروش این محصولات است. محصولات خاص هر چه ویژه‌تر می‌شوند، میزان تقاضای بازارشان در یک جغرافیای خاص به شدت پایین می‌آید. حال چون اقتصاد ما اقتصاد تقریباً بسته‌ای به شمار می‌رود، حتی اگر توان تولید این محصولات را داشته باشیم، به علت آنکه امکان صادرات آنها به صورت گسترده وجود ندارد و سرمایه‌گذاری و تولید آنها به لحاظ اقتصادی توجیه‌پذیر نخواهند بود. به طور مثال اگر مجتمع فولاد مبارک برخی از گریدهای خاص فولاد زنگ‌نزن را تولید کند، بازار داخلی ۴۰ تا ۳۰ درصد بازار هدف را به خود اختصاص می‌دهد و مابقی آن یعنی ۷۰ الی ۸۰ درصد دیگر باید در بازارهای بین‌المللی و در رقابت با شرکت‌های قدر و آن هم در شرایط تحریمی به فروش برسد. محصولات شرکت‌های کره‌ای مانند پوسکو، به راحتی و با کمترین هزینه به اقصی نقاط دنیا صادر می‌شود. اما محصولات شرکت‌های ایرانی برای صادرات با ده‌ها مانع و مشکل داخلی و خارجی روبه‌رو است.

از این رو حتی در صورت وجود توان و دانش فنی برای تولید برخی محصولات به ظاهر ویژه و با ارزش افزوده بالا، سرمایه‌گذاری و تولید آنها اقتصادی نخواهد بود. در این میان، استراتژی اقتصادی کشور باید انجام فعالیت اقتصادی سودآور باشد نه کاری که منفعت اقتصادی ندارد. در عمل برخلاف ظاهر امر تولید برخی از محصولات، تنها سراب سودآوری بیشتر خواهد بود و اقدام به تولید آنها سبب زیان‌های اقتصادی خواهد شد. در بسیاری از موارد، محصولی که حاشیه سود بالا اما در مقیاس پایین تولید می‌شود در مقایسه با تولید محصول کامودیتی که حاشیه سود کمتر و بازار مصرف بالاتری دارند سود کمتری به بنگاه تولیدکننده خود می‌رساند.

در نهایت باید گفت آبی که در یک مکان ثابت بماند، می‌گندد. هر برکه‌ای برای آنکه حیات در او جاری باشد باید مبادی ورودی و خروجی داشته باشد. اقتصاد نیز نیازمند مبادی ورودی و خروجی است و اگر نخواهد مستقل از دنیا بماند و بیکه و تنها عمل کند، بی‌تردید با مشکلات متعددی روبه‌رو خواهد شد. بر کسی پوشیده نیست که بسیاری از شرکت‌های صنعتی با چه زحمات و ممارست‌هایی در شرایط تحریمی اقتصاد کشور را تامین و سرپایانگه داشته‌اند. این شرکت‌ها بعضاً خود قربانی شرایط حاکم هستند و از این رو توان نیست که با فشارهای سیاسی و عوام‌پسند این زحمات و مجاهدت‌ها نادیده گرفته شود. مسئولان باید به جای توجه به مسائل سطحی، نگاه ریشه‌ای به موضوعات داشته و همت خود را بر هموار کردن مسیر تولید و صنعت کشور صرف کنند و از دخالت‌های دستوری خود در فرآیندهای صنعتی بپاهند.



اقتصاد نیازمند مبادی

ورودی و خروجی

است و اگر نخواهد

مستقل از دنیا بماند و

یکه و تنها عمل کند،

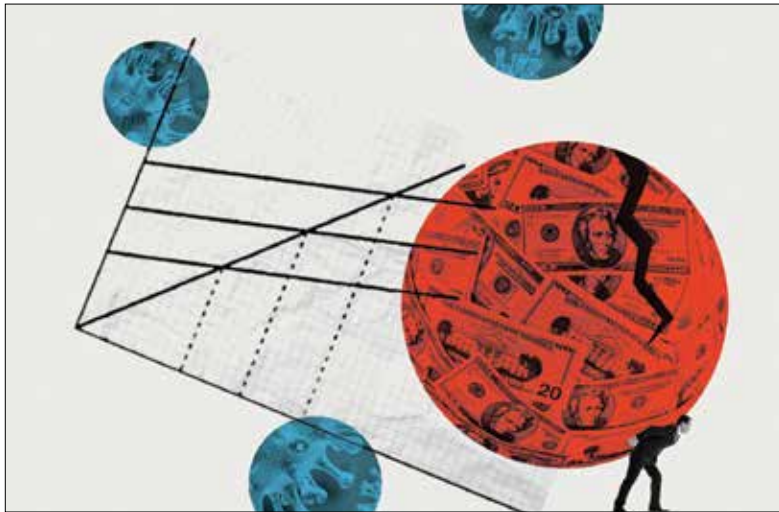
بی‌تردید با مشکلات

متعددی رو به‌رو

خواهد شد

ابهام زدایی از دلار زدایی

آیا استفاده از یارانه و رانت انرژی باعث سودآوری بنگاه‌های بزرگ شده است؟



سیناسلمانی

مدیر سرمایه‌گذاری کارگزاری امین‌سهم

چرا باید بخوانید



چه مبنای نرخ پایه محصولات بر اساس دلار ۲۸۵۰۰۰ ریالی باشد و چه بر اساس دلار ۴۲۰۰۰ ریالی، فعالان اقتصادی برای خرید محصولات تا قیمت تعادلی بازار آزاد رقابت قیمتی می‌کنند که این اتفاق در مفهومی به نام آریتراز مستتر است. از نظر علم اقتصاد، حتی اگر تمام منابع، کالاها و خدمات جهان را در قیمتی پایین‌تر از قیمت‌های واقعی بازار به منظور سرکوب و کاهش قیمت عرضه کنید، تمام نقدینگی جهان جذب خواهد شد تا کالاها و خدماتی که کمتر از قیمت بازار آزاد عرضه می‌کنید را خریداری کنند و شما با کمبود منابع قابل عرضه رو به رو خواهید شد.

مهارت‌ورم از مسیر تغییر در نرخ‌گذاری کالاهای اساسی به هیچ‌عنوان مبنای علمی و عملی ندارد. بر اساس قواعد علم اقتصاد، تورم قیمتی در کالاهای مختلف خود تابعی از متغیرهای کلان اقتصادی است. به بیان ساده‌تر، منشا رشد قیمت‌ها فرمول محاسبه نرخ کالاهای شرکت‌های بزرگ نیست، بلکه رشد نرخ این کالاها به دلیل عملکرد ضعیف دولت‌ها در حوزه‌های مختلف سیاسی-اقتصادی است که در نهایت منجر به تورم بیشتر و اثرگذاری بر بخش‌های مختلف اقتصاد می‌شود. عوامل متعددی در افزایش نرخ تورم و شکل‌گیری تورم ساختاری در اقتصاد کشور نقش دارند اما بالاترین سهم در شکل‌گیری تورم فعلی راسبایست‌های پولی و ساختار غلط حکمرانی اقتصادی در اختیار دارند. لذا تغییر در نرخ‌گذاری محصولات که خود به عنوان متغیر وابسته در اقتصاد شناخته می‌شود، بدون تردید نمی‌تواند منجر به جلوگیری از بروز موج‌های تورمی باشد. کما اینکه تجربیات مشابهی در سنوات قبل به طور عملی نشان داده است که تغییر در مکانیزم نرخ‌گذاری محصولات نمی‌تواند مانع بروز آثار تورمی در جامعه شود.

■ تجربه سال ۹۷

بازگرداندن، به طور مثال، نرخ شمش فولاد به عنوان یکی از مهم‌ترین محصولات صنعتی کشور در سال ۱۳۹۷ بر اساس نرخ ارز ۴۲۰۰۰ ریالی مرجع تعیین شد. اما همان‌طور که در نمودار زیر مشخص است، این تثبیت و سرکوب نرخ از سوی دولت نه تنها تاثیری بر نرخ تورم نداشت، بلکه باعث شد تا مازاد تقاضای ایجاد شده منجر به تداوم رشد نرخ تورم شود و علاوه بر شکست در کنترل تورم، حجم بالایی از هدررفت منابع در سال مذکور به وقوع بپیوندد.

یکی از مباحثی که این روزها در خصوص دلار زدایی داغ شده این است که می‌گویند دلار زدایی را از سمت قیمت‌گذاری کالاهایی که قیمت جهانی دارند مثل فولاد و فلزات و پتروشیمی و... شروع کنیم. اما در سمت دیگر، برخی می‌گویند این تفسیر غلطی است و به عبارت دیگر باید نقشه ارزی خود را تنوع بخشیده و تغییر مبادی واردات را در دستور کار قرار داد. اما در پاسخ به این دیدگاه‌ها باید گفت، مبادلات تجاری کشور ما هیچ‌گاه بر مبنای دلار نبوده

در سال ۹۷ با وجود تعیین نرخ رسمی ارز برای نرخ‌گذاری کلیه کالاها و خدمات و همچنین تثبیت گسترده نرخ‌های پایه در همه بازارها، اعم از نرخ پایه محصولات فلزی، پتروشیمی، پالایشی، معدنی در بورس کالا، نرخ رسمی ارز و طلا و سکه در بازار ارز و طلا و حتی تثبیت اقلام مصرفی خانوارها در سطح فروشگاه‌های کشور، نرخ تورم نه تنها کاهش پیدا نکرد بلکه با برهم خوردن مکانیزم عرضه و تقاضای محصولات، همزمان با کاهش سطح تولید میزان تقاضا در اقتصاد تشدید شد و این امر منجر به تداوم روند افسارگسیخته رشد قیمت‌ها شد.

بر اساس آمارهای بانک مرکزی، از ابتدای سال ۱۳۹۷ و همزمان با اجرای سیاست تثبیت نرخ ارز که به نوعی مترادف با ریالی‌سازی و ثابت نگه داشتن نرخ کالاها و خدمات شد، نرخ تورم کماکان به روند صعودی خود ادامه داد به نحوی که در نهایت دولت با تعدیل محدودیت‌ها، توانست تا حدودی آرامش را به بازارهای کالایی



در سنوات اخیر شاهد قاجاق معکوس شمش فولادی، مفتول مس، میلگرد و محصولات پتروشیمی در قالب ضایعات آهن و پسماند پلاستیکی و... بودیم که عمده دلیل آن مفهوم آریتراز یا به بیان ساده اختلاف قیمت یک کالای واحد در دو بازار متفاوت است

روسیه توانسته است تا حدودی اثر تحریم‌های آمریکا را خنثی کند، می‌تواند منجر به تبعات فاجعه‌بارتری برای اقتصاد و صنعت کشور شود.

■ پاسخ به دو پرسش

در ادامه با ذکر دو پرسش به ادامه بحث بپردازیم؛

اول: آیا بازگرداندن نرخ به نام نرخ ارز مرجع که این بار به جای ۴۲۰۰۰ ریال به ۲۸۵۰۰۰ ریال تبدیل شده است، تاثیری در روند نرخ گذاری کالاها و خدمات داشته است؟ پاسخ این سوال قطعاً خیر است. تعیین قیمت پایه کالاها و خدمات از طریق نرخ ارز مرجع هرگز نمی‌تواند منجر به کاهش نرخ نهایی کالاها و خدمات شود زیرا فعالان اقتصادی همواره نرخ واقعی کالاها و خدمات را بر اساس متغیرهای واقعی اقتصاد محاسبه می‌کنند.

به همین دلیل چه مبنای نرخ پایه محصولات بر اساس دلار ۲۸۵۰۰۰ ریالی باشد و چه بر اساس دلار ۴۲۰۰۰ ریالی، فعالان اقتصادی برای خرید محصولات تا قیمت تعادلی بازار آزاد رقابت قیمتی می‌کنند که این اتفاق در مفهومی به نام آریبترایز مستتر است. از نظر علم اقتصاد، حتی اگر تمام منابع، کالاها و خدمات جهان را در قیمتی پایین‌تر از قیمت‌های واقعی بازار به منظور سرکوب و کاهش قیمت عرضه کنید، تمام نقدینگی جهان جذب خواهد شد تا کالاها و خدماتی که کمتر از قیمت بازار آزاد عرضه می‌کنید را خریداری کنند و شما با کمبود منابع قابل عرضه رو به رو خواهید شد.

اتفاقی که در مورد فولادسازان، صنایع پتروشیمی و صنایع معدنی در دهه‌های گذشته افتاد و موجب ایجاد رانت و فساد گسترده شد، منشأ آریبترایز داشت که سیاست‌گذاران اقتصادی کشور دانسته یا ندانسته تن به این اشتباه فاحش دادند. در سنوات اخیر شاهد قاچاق معکوس شمش فولادی، مفتول مس، میلگرد و محصولات پتروشیمی در قالب ضایعات آهن و پسماند پلاستیکی و... بودیم که عمده دلیل آن مفهوم آریبترایز یا به بیان ساده اختلاف قیمت یک کالای واحد در دو بازار متفاوت است. اگر نگاهی به وضعیت عرضه و رقابت محصولات صنعتی در بورس کالا در مدت اخیر نیز داشته باشیم، در خواهیم یافت که این سیاست

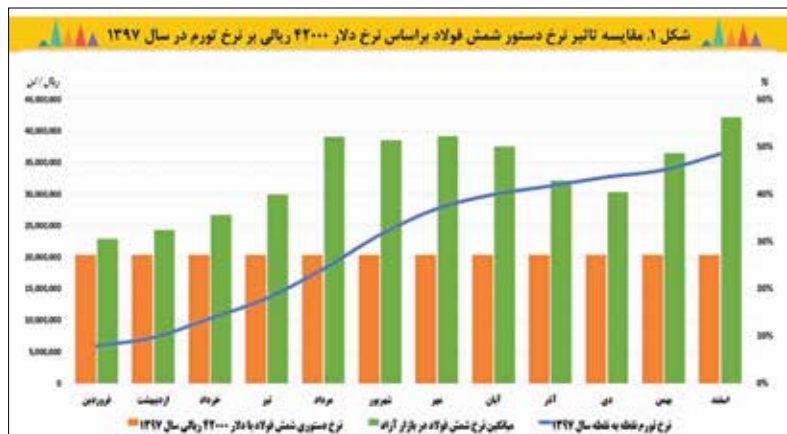
است. مکانیزم یوترن (UTURN) مکانیزمی است که امکان انجام مبادلات تجاری بر مبنای دلار را فراهم می‌آورد. کشور ما به دلیل تحریم‌های اقتصادی، امکان معامله بر اساس دلار و استفاده از مکانیزم UTURN را نداشته و ندارد. لذا عمده مبادلات ما بر اساس برابری نرخ ارز کشورهای مقصد با دلار انجام می‌شود. از طرفی، حذف مبنای دلاری قیمت‌های جهانی از کالاهای اساسی به دلیل وابستگی بالای کشور به تجارت با کشورهای همسایه موجب افزایش شدید فرصت‌های آریبترایز و در نتیجه قاچاق معکوس این کالاها به خارج از کشور خواهد شد. بنابراین حذف دلار یا نرخ‌های جهانی از کالاهای اساسی امری غیرممکن و نشدنی است.

قیاس بین مبادلات تجاری روسیه و ایران در شرایطی که مختصات و بست‌های اقتصادی و صنعتی دو کشور تفاوت‌های چشمگیری دارد، تنها باعث گمراه شدن سیاست‌گذاران خواهد شد. کل حجم صادرات محصولات غیر نفتی ایران در سال گذشته، با وجود رشد قیمت‌های جهانی که به افزایش رقم صادرات غیر نفتی کمک شایانی کرده بود، حدود ۵۰ میلیارد دلار بوده است. همچنین بیشترین سهم از صادرات کشور به چین، عراق، ترکیه و امارات بوده است که این ۵ کشور مقصد بیش از ۶۰ درصد از محصولات صادراتی ما بوده‌اند. در این بین درهم امارات سال‌هاست که با دلار آمریکا پگ شده است و به همین دلیل نوسانات درهم امارات نسبت به دلار آمریکا تقریباً صفر بوده است. بنابراین هرگونه تجارت با امارات بر مبنای درهم، عملاً تجارت بر اساس نرخ دلار است.

کشورهایی نظیر ترکیه و عراق نیز به دلیل اتصال به بازارهای جهانی و سیطره دلار در اقتصاد این کشورها، هرگونه مرادده تجاری را در نهایت بر اساس نرخ‌های جهانی که بر مبنای دلار است، تبدیل و تعدیل می‌کنند. لذا تنها مقصد صادراتی ایران که می‌تواند منجر به توسعه مبادلات تجاری بدون دلار شود، مبادلات تجاری با چین است. بنابراین وضعیت ایران و روسیه، از نظر حجم مبادلات تجاری و همچنین ابزارهای قابل استفاده جهت تنوع بخشی به سبد ارزی قابل قیاس نیست و اجرای ناقص چنین سیاست‌هایی صرفاً با اتکا بر اینکه کشوری مانند



کشور ما به دلیل تحریم‌های اقتصادی، امکان معامله بر اساس دلار و استفاده از مکانیزم UTURN را ندارد لذا عمده مبادلات ما بر اساس برابری نرخ ارز کشورهای مقصد با دلار انجام می‌شود



ورشکستگی و عدم رقابت پذیری محصولاتشان رو به رو باشند.

در حال حاضر میانگین نرخ گاز هاب های گازی بزرگ دنیا بر اساس فرمول جدید نرخ گاز صنایع ۲۳/۴ سنت بر هر مترمکعب است. بنابراین بر مبنای فرمول محاسباتی دولت، نرخ هر مترمکعب گاز خوراک برای واحدهای پتروشیمی معادل ۶۶۶۰۰ ریال خواهد بود که با توجه به سقف ۵۰۰۰۰ ریالی نرخ خوراک گاز، خوراک واحدهای پتروشیمی در محدوده سقف تعیین شده و در صورت حساب واحدهای پتروشیمی منعکس می شود. بر مبنای این نرخ، نرخ گاز سوخت فولادسازان و سایر بنگاه های فعال در صنعت فلزات اساسی نیز ۹/۴ الی ۱۰ سنت منظور می شود. در طرف مقابل، نرخ گاز در هنری هاب آمریکا (Henry Hub) معادل ۲/۱۶ دلار بر هر میلیون BTU یا ۸ سنت بر هر مترمکعب است. همچنین نرخ گاز در سایر هاب های گازی معتبر دنیا مانند هاب آلبرتا و انگلستان و... به کمتر از ۱۵ سنت رسیده است. حتی هاب های معتبر اروپایی مانند هاب TTF که به دلیل بحران جنگ اوکراین و عدم تامین گاز از سمت روسیه با جهش چشمگیر نرخ گاز رو به رو شده بودند، با فرارسیدن فصل گرما و کاهش مصرف گاز نرخ گاز خود را در محدوده های کمتر از یک دلار می بینند که نسبت به ۶ ماه گذشته به حدود یک سوم کاهش یافته است.

لذا نرخ گاز خوراک و سوخت هیچ یک از صنایع مادر حال حاضر نه تنها ارزان نیست، بلکه فراتر از نرخ های موجود در کشورهایی با اقتصاد آزاد مثل آمریکا، کشورهای اروپایی و حتی برخی کشورهای که فاقد منابع نفت و گاز هستند، قرار دارد. بنابراین تنها مرجعی که طی سنوات گذشته هم از افزایش نرخ حامل های انرژی صنایع نفع برده است و هم از نرخ گذاری دستوری در جهت کنترل تورم نفع می برد، سیاست گذاران اقتصادی دولت هستند. در چنین شرایطی، تحمیل نرخ ارز ۲۸۵۰۰۰ ریالی که هنوز مشخص نیست مبنای کشف چنین نرخی بر کدام رویه علمی و عملی استوار است، نه تنها نمی تواند منجر به کاهش تورم و دلارزدایی از اقتصاد کشور شود، بلکه علاوه بر تداوم روند تورمی اخیر به تضعیف و ورشکستگی صنایع نیز می انجامد.

نه تنها تأثیری بر کاهش قیمت ها نداشته، بلکه منجر به ایجاد مازاد تقاضا برای استفاده و بهره مندی از این اختلاف قیمتی شده است. به طور مثال، نمودار زیر میزان رقابت برای خرید کاتد مس در بورس کالا را نشان می دهد. همان طور که مشخص است، از زمان اجرای سیاست ارز مرجع ۲۸۵۰۰۰ ریالی و تعیین نرخ پایه دستوری با این نرخ ارز، رقابت برای خرید کاتد مس به طور چشمگیری افزایش یافته است و میانگین نرخ معاملات بدون توجه به نرخ پایه تعیین شده از سوی وزارت صمت و بورس کالا، همسطح با نرخ بازار آزاد معامله شده است. در نهایت وزارت صمت و بورس کالا به دلیل ناکارآمدی نرخ پایه و عدم تأثیرگذاری بر کاهش نرخ کشف شده، مجبور به تغییر و اصلاح نرخ پایه شدند و محاسبات نرخ پایه را برای کاهش التهابات و رقابت روی محصولات به نرخ واقعی نزدیک کرده اند اما کماکان شاهد رقابت خریداران تا نزدیکی نرخ بازار آزاد هستیم.

دوم: آیا بنگاه های پتروشیمی یا فلزی و معدنی از خوراک ارزان در مقابل فروش ارز صادراتی به نرخ بالاتر در مرکز مبادلات ارزی بهره مند هستند؟ این گذاره غلط بر مبنای فرمول محاسبه خوراک گاز و نرخ گاز سوخت که در سنوات گذشته ارزان تر از نرخ منطقه به بنگاه ها داده می شد بیان می شود. اما طی چند سال اخیر با اصلاح فرمول گاز خوراک و سوخت بنگاه ها و متصل کردن آن به نرخ هاب های گازی بین المللی و همچنین ارتباط مستقیم آن با نرخ ارز در بازار مبادلات ارزی، عملاً نرخ گاز صنایع چه در بخش سوخت و چه در بخش خوراک واحدهای پتروپالایشی، فراتر و گران تر از نرخ گاز حتی در آمریکا رفته است به طوری که بسیاری از واحدهای صنعتی مثل واحدهای متانول ساز، اوره ساز، فولاد و... با افت چشمگیر حاشیه سود و از دست دادن مزیت رقابتی خود با سایر تولیدکنندگان منطقه ای رو به رو شده اند. ضمناً این تصمیمات غلط دقیقاً در مقطع زمانی ای اتخاذ شده که کشور بیش از پیش به حفظ مبادی ورود ارز و تداوم روند صادراتی خود نیاز دارد و چنین تصمیمات غیرکارشناسی ای منجر شده تا صنایع مادر و صادراتی ما که عمده بار آوری کشور را به دوش بکشند با بحران

گذاره اشتباه



آیا بنگاه های پتروشیمی یا فلزی و معدنی از خوراک ارزان در مقابل فروش ارز صادراتی به نرخ بالاتر در مرکز مبادلات ارزی بهره مند هستند؟ این گذاره غلط بر مبنای فرمول محاسبه خوراک گاز و نرخ گاز سوخت که در سنوات گذشته ارزان تر از نرخ منطقه به بنگاه ها داده می شد بیان می شود. اما طی چند سال اخیر با اصلاح فرمول گاز خوراک و سوخت بنگاه ها و متصل کردن آن به نرخ هاب های گازی بین المللی و همچنین ارتباط مستقیم آن با نرخ ارز در بازار مبادلات ارزی، عملاً نرخ گاز صنایع چه در بخش سوخت و چه در بخش خوراک واحدهای پتروپالایشی، فراتر و گران تر از نرخ گاز حتی در آمریکا رفته است به طوری که بسیاری از واحدهای صنعتی مثل واحدهای متانول ساز، اوره ساز، فولاد و... با افت چشمگیر حاشیه سود و از دست دادن مزیت رقابتی خود با سایر تولیدکنندگان منطقه ای رو به رو شده اند. ضمناً این تصمیمات غلط دقیقاً در مقطع زمانی ای اتخاذ شده که کشور بیش از پیش به حفظ مبادی ورود ارز و تداوم روند صادراتی خود نیاز دارد و چنین تصمیمات غیر کارشناسی ای منجر شده تا صنایع مادر و صادراتی ما که عمده بار آوری کشور را به دوش بکشند با بحران ورشکستگی و عدم رقابت پذیری محصولاتشان رو به رو باشند.



تیشه به ریشه تولید

نسخه جادویی تثبیت نرخ ارز چه بر سر صنعت و تولید کشور می آورد؟



سید محمد صادق حسینی
اقتصاددان

چرا باید بخوانید



همه می پرسند آرج و آزمایش چرا ورشکسته شدند؟ هر چند مدیریت اشتباه دولتی، این کارخانه‌ها را به سمت نابودی کشاند، اما در نهایت تثبیت نرخ ارز از دهه ۸۰ تیشه به ریشه آنها زد. نه تنها آرج و آزمایش که تمام صنایع متوسط کشور مانند صنعت جرم و بیشتر صنایع غیر مرتبط با نفت نیز در پی تثبیت نرخ ارز نابود شدند. در واقع آن قدر که تثبیت نرخ ارز توانست به صنایع ایران آسیب برساند، تحریم‌های سیاسی توانست اقتصاد ما را دچار مشکل کند

نشست «نقش دلار در اقتصاد ایران از منظر اندیشکده‌های بین‌المللی» توسط «سامانه تبادل رصد اندیشکده‌ها (رصدخانه)» در خانه اندیشه‌ورزان ایران و با حضور سید محمد صادق الحسینی اقتصاددان و حسین عطا الهی کارشناس مسائل اقتصاد برگزار شد. در ادامه چکیده صحبت‌های سید محمد صادق الحسینی را می‌خوانید:

در جهان امروز برای مبادلات بین‌المللی دو نیاز اصلی وجود دارد. نخستین نیاز ابزاری است که مبادله را با آن انجام می‌دهیم و دومین نیاز، کالا یا ارزی است که قابلیت ذخیره داشته باشد. در حال حاضر تنها ابزار ارزی که در مبادلات جهانی پاسخگوی هر دو نیاز باشد دلار است. پس از آن یورو با حدود یک هفتم تا یک هشتم دلار، حجم مبادلات جهانی و ذخیره ارزش را به خود اختصاص داده و در جایگاه دوم قرار دارد و یوان چین نیز یک سیزدهم الی یک چهاردهم دلار حجم مبادلات و ذخیره ارزش را در جهان به خود اختصاص داده است و در جایگاه سوم قرار گرفته است. بنابراین در حال حاضر دلار، ارز غالب برای انجام مبادلات جهانی و ابزاری قابل اعتماد برای ذخیره ارزش از سوی کشورها به رسمیت شناخته شده است تا در مواقع بحران اقتصادی بتوانند از این ذخیره استفاده کنند. اینکه این اتفاق خوب است یا بد کاری به آن نداریم. ما درباره واقعیت موجود صحبت می‌کنیم.

وجود این نگاه اشتباه مسئولان و سیاستگذاران اقتصادی داخلی از سال ۱۳۴۸ تا امروز به مساله دلار باعث ایجاد مشکلات زیادی در اقتصاد ایران شده است تا جایی که به جرات می‌توان گفت، اقتصاد ایران را به سمت فروپاشی برده است. متأسفانه در کشورهایی که دارای ذخیره نفتی و انرژی عظیمی هستند یک نگاه ناقص وجود دارد که ما می‌توانیم به واسطه فروش منابع انرژی خدادادی که از دل زمین به وجود آمده نه از معادلات اقتصادی ارز ملی خودمان را در مقابل دلار در یک نرخی که «خودمان فکر می‌کنیم» تأکید می‌کنیم؛ خودمان فکر می‌کنیم!! ثابت نگه‌داریم. از این رو در طول این ۵۰ سال شاهدیم، هر دولتی که روی کار آمده در مورد نرخ ارز دستوری عمل کرده و نرخ درست دلار مدنظر خود را اعمال کرده است.

چرا در باقی کشورهای جهان نرخ «درست» دلار وجود ندارد؟ چرا فقط نرخ بازار (حقیقی) دلار وجود دارد؟ به خاطر اینکه در آن کشورها ذخیره ارزی وجود ندارد که بخواهند باب میل خودشان نرخ درست دلار را تعیین کنند و می‌دانند که نمی‌توانند چنین کاری را انجام دهند. اما از آنجا که بین ۵۰ تا ۷۰ درصد درآمد ارزی در اقتصاد ایران متعلق به دولت است این امکان برای دولت به وجود می‌آید که نرخ دلار را تعیین کند. این رفتار تنها خاص جمهوری اسلامی نیست. نگاه بیمارگونه‌ای است که از سال ۱۳۵۳ اقتصاد ایران درگیر آن است. نه تنها ایران که سایر کشورهایی که

دارای منابع عظیم انرژی هستند نیز در برهه‌هایی از زمان دچار این دیدگاه شدند. همین الان، آقای فرزین رئیس کل بانک مرکزی می‌گوید قیمت دلار از نظر ما ۴۰ هزار تومان است اما در بازار روی کانال ۵۰ هزار تومان معامله می‌شود. اما این نوع نگاه چه مشکلاتی را پدید آورده و چگونه می‌شود با آن مقابله کرد؟

■ ناترازی مالی و پولی

متأسفانه این نگاه باعث شده در مقطعی که دولت منابع ارزی گسترده ناشی از فروش نفت و افزایش قیمت انرژی در بازارهای جهانی را به دست می‌آورد بتواند به راحتی نرخ دلار را کاهش یا ثابت نگه دارد و هر زمان این منابع ارزی کاهش پیدا کرد قیمت دلار را به سمت بالا افزایش دهد. در حالی که درآمدهای ناشی از فروش نفت ربطی به معادلات اقتصادی ندارد. از این رو با تأکید می‌گویم: «در هیچ دوره سه‌ساله‌ای نرخ دلار تثبیت نشده است؛ مگر اینکه در آن سه سال قیمت نفت مدام رو به افزایش بوده باشد!»

با وجود این حتی اگر قیمت نفت ثابت باشد نمی‌توان قیمت دلار را ثابت نگه داشت؛ زیرا وقتی ناترازی مالی و پولی در اقتصاد داریم مدام در حال خلق پول ملی یا همان نقدینگی هستیم که موجب تضعیف ارز ملی کشور می‌شود. زمانی پول ملی تضعیف نمی‌شود که قیمت نفت به شکل مداوم در حال افزایش باشد که در آن صورت نیز باز هم امکان تثبیت نرخ ارز وجود ندارد. اما آیا تثبیت نرخ دلار به نفع اقتصاد ایران بوده است؟ از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۰ قیمت نفت مدام رو به افزایش بوده است و از بشکه هفت و نیم دلار به ۱۴ دلار رسیده است. نرخ ارز ما در این سال‌ها تقریباً ثابت بوده و در سال ۷۸ حدود ۸۰۰ تومان و در سال ۹۰ به هزار تومان رسیده است. اما دستاورد این ثبات برای اقتصاد ایران چه بوده است؟ این اتفاق تنها زمانی برای اقتصاد یک کشور دستاورد مثبتی دارد که ناشی از ساز و کارهای داخلی اقتصاد باشد (نه فروش نفت که دارایی مامحسوب می‌شود). در غیر این صورت تثبیت نرخ ارز با وجود تورم بالای داخلی پرداخت یا رانه ارزی به تولیدکننده خارجی است. دولیوان که یکی ساخت ایران و دیگری ساخت چین است را در نظر بگیرید. قیمت تمام شده لیوان ایرانی که با کیفیت‌تر از لیوان چینی است در سال ۸۰ برای تولیدکننده داخلی ۸۰۰ تومان است. ۲۰۰ تومان هم سود به آن تعلق می‌گیرد در نهایت با قیمت هزار تومان به دست مشتری می‌رسد. در همان سال لیوان چینی با احتساب سود تولیدکننده به قیمت یک دلار معادل هزار تومان به دست مشتری می‌رسد. طبیعی است در این شرایط ۷۰ الی ۸۰ درصد بازار در دست تولیدکننده داخلی باشد. ۱۰ سال بعد اما شاخص تورم ایران پنج و نیم برابر شده و در نهایت قیمت تمام شده لیوان برای تولیدکننده داخلی به ۴۵۰۰ تومان افزایش یافته است. با سود کمتری برای تولیدکننده و فروشنده در نهایت به قیمت ۴۶۰۰ تومان در بازار به



لنگر اسمی، معیاری است که مبنای تحلیل اقتصاد کشورهاست و ارزش‌داری‌های خود را بر اساس آن تعدیل و برنامهریزی می‌کنند

فروش می‌رسد، از آن سوامانرخ تورم در چین یک‌ونیم برابر شده است. لیوان تولید چین با احتساب سود تولیدکننده یک‌ونیم دلار معادل ۱۵۰۰ تومان در بازار ایران به فروش می‌رسد در نتیجه کالاهای چینی بازار داخلی را تسخیر می‌کنند.

تیشه به ریشه تولید

در حال حاضر مسئولان مدام تاکید کنند: «کالای ایرانی بخريد» اما با چنین تفاوت قیمتی کمتر کسی سراغ کالای ایرانی می‌رود. همه می‌پرسند ارج و آزمایش چراورش کشته شدند؟ هرچند مدیریت اشتباه دولتی، این کارخانه‌ها را به نابودی کشاند، اما در نهایت تثبیت نرخ ارز از دهه ۸۰ تیشه به ریشه آنها زد. نه تنها ارج و آزمایش که تمام صنایع متوسط کشور مانند صنعت چرم و بیشتر صنایع غیر مرتبط با نفت نیز در پی تثبیت نرخ ارز نابود شدند. بنابراین ما اگر نرخ اسمی ارز را تثبیت کنیم با دست خودمان صنایع داخلی کشور را به ورطه نابودی کشانده ایم.

استراتژی توسعه صنعتی در تمام کشورهای شبه توسعه یافته مبنی بر تضعیف نرخ حقیقی پول ملی شان بوده است. یک مثال پیدا نمی‌کنید که این نوع استراتژی را در پیش گرفته باشد. مانه تنها نرخ حقیقی را تضعیف نکرده ایم بلکه نرخ اسمی را هم تثبیت کرده ایم و در نتیجه نرخ حقیقی را افزایش دادیم. در حالی که بر مبنای سیاست درست، باید نرخ حقیقی دلار را با نرخ حقیقی تورم افزایش می‌دادیم. یعنی اگر تورم پنج‌ونیم برابر می‌شد نرخ دلار هم باید پنج‌ونیم برابر می‌شد؛ نه اینکه نرخ دلار ثابت نگه داریم و به این ثبات افتخار کنیم. بنابراین بسیاری معتقدند، تنها دغدغه ما این است که به واسطه تثبیت نرخ ارز کارنامه اقتصادی دولت‌های چند دهه گذشته را مثبت جلوه دهیم و آنها را زنده افکار عمومی سرفراز کنیم.

ما حتی این نکته را نمی‌دانیم که قدرت خرید یک کشور در حال توسعه باید به اندازه در حال توسعه بودن آن باشد. اگر کشور در حال توسعه هستیم و سید مصرفی ما مانند اروپاست یک جای کار اشتباه طی کرده ایم و از منابع نسل آینده مصرف می‌کنیم. مانند پدر خانواده‌ای که پول ندارد و فریش زیر پای خود را می‌فروشد تا خانواده زندگی مرفهی داشته باشد. نفت هم در اقتصاد ایران نقش همان فریش زیر پا را بازی می‌کند. نفت درآمد مانیست؛ دارایی ماست. اگر نفروسیم از پس درآمدهای خود بر نخواهیم آمد و اگر یک روز این دارایی را از دست بدهیم نابود می‌شویم. بنابراین با سیاست اشتباه تثبیت نرخ ارز به حل مشکلات اساسی اقتصاد مانند ناترازی مالی، کسری بودجه گسترده و... کمکی نکرده ایم و تنها صورت مساله را پاک کرده ایم. مانند فردی که دچار تب بالا شده و دماسنج را با یک تکه یخ در دهانش می‌گذارد. در اثر مجاورت دماسنج با یخ میزان درست تب بدن نشان داده نمی‌شود. تب بدن مدام بالا و بالاتر می‌رود. تثبیت نرخ ارز مانند همان یخ کنار دماسنج عمل می‌کند. با وجود این، پرسش دیگری وجود دارد اینکه چرا در ایران با وجود ادعای مسئولان کم‌سعی می‌کنند آن را کم اهمیت جلوه دهند؛ از حذف دلار صحبت می‌شود؟ راهکار کم اهمیت شدن دلار در اقتصاد ایران چیست؟ و تفاوت ایران با سایر کشورهای توسعه یافته چیست؟

لنگر گاه اقتصاد ایران

اقتصاد مانند کشتی است که مدام با حرکت آب بالا و پایین می‌رود. همان طور که کشتی برای ثابت ماندن در آب نیازمند لنگر است اقتصاد نیز برای ثبات نیازمند یک لنگر است که در اقتصاد به اصطلاح به آن Nominal Anchors یا لنگر اسمی می‌گویند. لنگر اسمی، معیاری است که مبنای تحلیل اقتصاد کشورهاست و ارزش دارایی‌های خود را بر اساس آن تعدیل و برنامه ریزی می‌کنند. در کشوری مانند ایران که اقتصاد با ثباتی ندارد و بانک مرکزی موفق به جلب اعتماد عمومی نشده است، ارز خارجی نقش لنگر اسمی را بازی می‌کند. اما در کشورهای پیشرفته و با ثبات اقتصادی لنگر اسمی نرخ تورم هدف گذاری شده و بانک مرکزی آن کشور محور تعیین آن است. اما چرا در آنجا نرخ تورم مشخص شده بانک مرکزی نقش لنگر را بازی می‌کند و در ایران خیر؟ چون در آن کشورها بانک مرکزی به همه ثابت کرده که نرخ تورم را به اعلام کرده می‌رساند؛ در غیر این صورت بانک مرکزی اعتبار خود را از دست می‌دهد. در واقع اشتباهی که سیاستگذار اقتصادی، پنج دهه است که مرتکب می‌شود همان اشتباهی است که تا قبل از سال ۲۰۰۰ و علی‌الخصوص تا قبل از دهه نود میلادی بسیاری از کشورها مرتکب می‌شدند و فکر می‌کردند با تثبیت نرخ ارز و کنترل قیمت‌ها می‌توان تورم را کنترل کرد. با این وجود بالاخره آنها یاد گرفتند که بهترین راه کنترل پایدار تورم خودکفایی در ساخت لنگر اسمی است.

اتفاقی که برای اقتصاد ایران رخ داده این است که رئیس کل بانک مرکزی می‌گوید دلار در کانال ۴۰ هزار تومان باید ثابت باشد و در واکنش به آن از فردا دلار در بازار افزایش پیدامی‌کند. به بیان بهتر اگر می‌خواهیم نقش دلار را در اقتصاد ایران کم‌رنگ کنیم تنها یک راهکار وجود دارد، اینکه عدد مبنای تورمی یا نرخ بهره را افزایش دهیم؛ سیاستی که کشورهای دیگر نیز در پیش گرفته‌اند. اما آیا آنها متوجه نمی‌شوند که افزایش نرخ بهره کار اشتباهی است؛ بله، متوجه می‌شوند؛ اما یک نکته را بهتر از ما درک می‌کنند و اینکه اگر این کار را نکنند اعتبار بانک مرکزی کشور خود را نابود می‌کنند و آن زمان لنگر اقتصاد آنها به دست یک عامل خارجی می‌افتد. در ۱۴ سال گذشته از سوی بانک مرکزی فقط حدود ۲۸۴ میلیارد دلار مداخله‌ای برای تثبیت نرخ ارز صورت گرفته است. با چنین مبلغی می‌توانستیم ایران را مرکز هوش مصنوعی جهان کنیم. به آقای احمدی نژاد انتقاد می‌کنند که شما حدود ۶۰۰ میلیارد دلار از درآمد نفتی را از بین برده‌اید. در واقع طی آن سال‌ها، بخش مهمی از آن درآمد، صرف مداخله برای تثبیت نرخ ارز شد و باقی هم صرف وارداتی شده که با همین سیاست اشتباه آن را از ران و در نتیجه بازار داخلی را نابود کردیم. (مثال همان لیوان) با چه استدلالی؟ با این استدلال که قدرت خرید مردم را افزایش دهیم؟ قدرت خرید زمانی اهمیت دارد که بتوانیم آن قدرت را حفظ کنیم. در نهایت به عنوان نتیجه‌گیری بحث باید گفت، آن قدر که تثبیت نرخ ارز توانست به صنایع ایران آسیب برساند، تحریم‌های سیاسی نتوانست اقتصاد ما را دچار مشکل کند. بخشی از این اتفاق را می‌توانیم ناشی از جهل بدانیم و بخش دیگر آن بازی است که ذی‌نفعان مشخص داخلی و خارجی دارند آن را اداره می‌کنند. بدون شک ادامه آن هم به فروپاشی اقتصاد داخلی و خارجی ایران منتهی خواهد شد.



با سیاست اشتباه تثبیت

نرخ ارز به حل مشکلات

اساسی اقتصاد مانند

ناترازی مالی، کسری

بودجه گسترده و... کمکی

نکرده ایم و تنها صورت

مساله را پاک کرده ایم

شاهراه مهار تورم

عدم تعادل‌ها در اقتصاد کشور، چه بر سر بنگاه‌های پیشران آورده است؟



محمد حسین شاوردی
نویسنده ماهنامه

چرا باید بخوانید



اگر بودجه شفاف، عملیاتی و مبتنی بر عملکرد باشد و کسری خود را بدون پولی کردن، از طرق متعارف تامین و به بانک مرکزی تحمیل نکند، می‌توان به ایجاد ثبات و بازگشت امید به اقتصاد ایران دل بست. بنابراین شاهراه مهار تورم و رشد تولید نه ابزارهایی نظیر سرکوب قیمت یا وام‌پاشی برای کسب و کارهای کوچک که خلق فضا و فرصت برای ایجاد واحدهای صنعتی بزرگ مقیاس جهت ورود به بازارهای جهانی و فروش محصول به خریداران خارجی است



در سالی که

گذشت، بنگاه‌های

پیشران‌های صنعتی

به عنوان بازوهای

صنعتی کشور از

ناحیه عدم تعادل‌های

اقتصاد ایران

مشکلات بسیاری را

متحمل شدند

اهمیت پیشران‌های اقتصادی عمدتاً به واسطه ۹ مساله مختلف است که آثاری مشخص بر روندهای کلان تجارت داخلی و خارجی یک کشور دارد. این موارد به ترتیب شامل «صادرات و فروش خارجی»، «فروش و تامین تقاضای داخلی»، «تامین مواد، قطعات و خرید خارجی»، «توسعه زنجیره تامین داخلی»، «تحقیق و توسعه صنعتی»، «مقیاس تولید انبوه»، «ایجاد ارزش افزوده صنعتی»، «اشتغال‌زایی» و «سرمایه‌گذاری در خرید فناوری و ماشین‌آلات» هستند. براین مبنای پیشران‌ها یا واحدهای برتر صنعتی از مسیرهای مذکور بر تجارت داخلی و خارجی هم اثر می‌گذارند و هم از تغییرات تعرفه‌ای، گمرکی، ارزی و... بر وضعیت تجارت اثر می‌پذیرند. به همین منظور نیز طراحی نظام سیاست‌گذاری و حکمرانی اقتصادی باید به شکلی باشد که بیشترین تسهیل‌گری و کمترین استهلاک را ایجاد کند. مرور تجربیات کشورهای صنعتی در قرن گذشته و نیز قرن ۲۱ گویای رابطه مستقیم طراحی و پیاده‌سازی چنین چارچوبی با موفقیت آن نظام سیاسی است. موفقیتی که خود را در قالب ایجاد اطمینان، خلق افق دید و شکل دهی به چشم‌انداز روشن به نمایش می‌گذارد.

به تعیین مزیت‌های نسبی و رقابتی اقتصاد ایران برای افزایش سرمایه‌گذاری و ارتقای آنها، تعیین صنایع اولویت‌دار برای سرمایه‌گذاری، تامین مالی سرمایه‌گذاری صنعتی در بخش‌های دارای اولویت و انتخاب بنگاه‌های پیشران هر صنعت برای تقویت و ورود به بازارهای جهانی اشاره کرد. بررسی اسناد داخلی و واکاوی نظرات علمای توسعه‌گویی راهکاری واضح در این زمینه است: تهیه سندی واقع‌گرایانه و مبتنی بر شناخت دقیق از امروز و آینده جهان و اجماع حاکمیتی برای پذیرش و اجرای کامل آن.

در واقع بخشی از تشریح کنونی در اقتصاد به نگرش‌های خطا در دستگاه‌های سیاست‌گذاری پیرامون مساله تولید و تجارت برمی‌گردد. موضوعی که زمینه صدور بخشنامه، تدوین و ابلاغ قوانین و طرح سیاست‌های غلط را فراهم کرده است. فهم درست از نظام انگیزش‌صادرات اگر در دستگاه‌های سیاستی وجود داشت، پیمان‌سپاری ارزی طراحی نمی‌شد تا مانع رشد تجارت خارجی کشور و سکنه اقتصاد شود. اگر ایران همچون بسیاری از کشورها یک سیاست

در سالی که گذشت، بنگاه‌های پیشران‌های صنعتی کشور به عنوان بازوهای صنعتی کشور از ناحیه عدم تعادل‌های اقتصاد ایران مشکلات بسیاری را متحمل شدند. سیاستگذار قادر است با اصلاح برخی از روندها، زمینه را برای شکوفایی اقتصاد فراهم کرده و حمایت از کار و سرمایه ایرانیان کارآفرین را به شکل عملیاتی کند. در این زمینه سه اقدام اساسی باید صورت گیرد که شامل تدوین سیاست و راهبرد صنعتی، اصلاح و توسعه سیاست خارجی، و اصلاح سیاست‌های پولی-مالی است. مواردی که در ادامه به هر یک از آنها به تفصیل اشاره خواهد شد.

تدوین سیاست و راهبرد صنعتی

در این بخش مهم‌ترین نکته وجه انتظام‌بخشی و ریتم است که اهمیت دارد. در واقع بدون یک راهبرد صنعتی فراگیر و مورد اجماع نمی‌توان پیشران ساخت و صنعت را توسعه داد. این کار در ایران البته با چالش‌هایی دست به گریبان است. از جمله این چالش‌ها می‌توان

استفاده صحیح از این ابزار در راستای کاستن از مشکلات واحدهای پیشران باید در اولویت سال ۱۴۰۲ قرار گیرد.

■ سیاست پولی-مالی

دیگر حوزه دردسرساز در اقتصاد ایران، چالش‌های کشور در حوزه سیاست پولی-مالی است. چالش‌هایی که در این زمینه در کشور وجود داشته و بر ثبات اقتصاد کلان اثرگذار است، شامل: فقدان انضباط مالی دولت، غیرشفاف بودن و غیرعملیاتی بودن بودجه دولت، تشتت در نظام برنامه‌ریزی و بی‌توجهی به ضرورت اعطای نقش نظارت‌آهنین به بانک مرکزی برای کنترل بخش پولی-بانکی هستند.

راهکار عبور از چالش‌های این بخش نیز روشن و طبق تجربیات بین‌المللی قابلیت اجرای بالایی دارند. توجه به اهمیت ایجاد ثبات در متغیرهای کلان و ایجاد نظام بودجه‌ریزی متعادل تقریباً در هیچ یک از روندهای تحول صنعتی در کشورهای برتر و موفق، تشتت متغیرهای کلان اقتصادی به صورت پایدار و مداوم وجود نداشته است. در واقع یکی از اصول مهم سیاست‌گذاری صنعتی شکل‌دهی به فضای باثبات، توأم با اطمینان و پایدار است تا سرمایه‌گذاران خرد و کلان بتوانند تا سرحد ممکن از ورود به بازارهای موازی پرهیز کرده و سرمایه خود را صرف خرید فناوری، ماشین‌آلات و تحقیق و توسعه کنند. تثبیت تزریق فزاینده منابع به اقتصاد ملی نیز در بلندمدت به تشکیل سرمایه و جهش صنعتی بدل خواهد شد که نتیجه آن افزایش صادرات، رشد خلق ارزش افزوده و صعود رفاه و ثروت ملی است. چنین روندی تنها از یک دولت با برنامه و دارای ظرفیت که اهداف خود را به درستی اجرایی می‌کند برمی‌آید. نشانه‌های این دولت را می‌توان از تعامل نیروهای سیاسی در تهیه برنامه‌های سالانه مالی دولت یعنی بودجه‌های هر سال دید. اگر بودجه شفاف، عملیاتی و مبتنی بر عملکرد باشد و کسری خود را بدون پولی کردن، از طرق متعارف تامین و به بانک مرکزی تحمیل نکند، می‌توان به ایجاد ثبات و بازگشت امید به اقتصاد ایران دل بست.

بدیهی است همه این سه جزء و الزامات آنها در صورتی که اجرا شوند، سطح بی‌سابقه‌ای از تحول و تغییر را به فضای اقتصاد ایران تزریق کرده و زمینه را برای جهش صنعتی و ظهور غول‌های صنعتی فراهم می‌سازند. ظهور این صنایع در اقتصاد ایران اگر به یک رویه دائم و معمول تبدیل شود، وضعیت را سبب می‌شود که در نتیجه آن حجم ایجاد ارزش افزوده رشد کرده و بهره‌وری افزایش می‌یابد. عموم تجارب جهانی توسعه صنعتی بر رابطه مستقیم غول‌های صنعتی و رشد بلندمدت تولید ناخالص داخلی تاکید دارند. بنابراین شاهراه مهار تورم و رشد تولید نه ابزارهایی نظیر سرکوب قیمت یا وام‌پاشی برای کسب‌وکارهای کوچک که خلق فضا و فرصت برای ایجاد واحدهای صنعتی بزرگ مقیاس جهت ورود به بازارهای جهانی و فروش محصول به خریداران خارجی است.

و راهبرد صنعتی مشخصی داشت که در آن هم به نقش ایران در زنجیره جهانی تامین و هم حوزه فعالیت و کیفیت همکاری شرکت‌های ایرانی با شرکای خارجی پرداخته شده بود، امروز ایران تا این اندازه در حرکت به سمت اهداف کلان خود در بخش تولید و تجارت دارای مشکل نبود. طراحی یک سیاست صنعتی فراگیر که مورد اجماع ارکان حاکمیتی باشد، مهم‌ترین اصل در راستای عبور از وضعیت کنونی است. این سند علاوه بر اینکه تشتت آرای سیاستی و حقوقی را بصورت بخشنامه و فرامین خلق الساعه را به حداقل می‌رساند که چالش‌های پیش‌روی سرمایه‌گذاران و کارآفرینان را به حداقل می‌کاهد.

بنابراین سیاست صنعتی کمک خواهد کرد نوع صنعت، حوزه فعالیت، بنگاه‌های پیشران و شکل سرمایه‌گذاری در هر صنعت تعیین، تنظیم و تقویت شود ضمن اینکه همه دستگاه‌ها و نهادها از اهداف اقتصادی و تجاری سند راهبردی سیاست صنعتی حمایت کنند.

■ اصلاح سیاست خارجی

به موازات تهیه این سند، اصلاح مسیر روابط خارجی ضرورت دارد. کاری که هم چین و هم هند آن را در اولویت خود قرار دادند. در ایران این مهم با چالش‌هایی روبه‌رو بوده و مسائلی را برای اقتصاد ملی ایجاد کرده که از جمله آنها می‌توان به چالش‌های صادرات کالا و خدمات ایران به منطقه و جهان، مسائل نقل و انتقال ارز تجار و تسویه حساب خارجی، ممانعت از ورود شرکت‌های برتر ایران به زنجیره تامین جهانی و نقش‌آفرینی در اقتصاد منطقه و جهان و نیز مساله خرید فناوری و ماشین‌آلات ساخت و تولید از قطب‌های صنعتی اشاره کرد. راهکاری که در این زمینه پیشنهاد می‌شود تغییر مسیر سیاست خارجی به قصد کم کردن تنش و گسترش روابط تجاری و اقتصادی است.

پیشران‌ها به عنوان بازیگران برجسته اقتصاد ایران که بازوی اقتصاد ملی در بازارهای جهانی هستند، در نتیجه برخی عدم تعادل‌ها در تنگنای سختی قرار گرفتند.

تحریم ناشی از سیاست خارجی، تورم ناشی از سیاست‌های پولی-مالی، آشفتگی اداری ناشی از بی‌ثباتی در نظام تدبیر و کاهش دسترسی به زیرساخت‌های انرژی از جمله در بخش برق و گاز و آب بحران‌های بسیاری را برای این واحدهای بزرگ مقیاس و پیشرو ایجاد کرد. در بخش سیاست خارجی تنگ‌تر شدن حلقه تحریم و فرسایشی شدن مذاکرات احیای برجام، بازارها، سرمایه‌گذاری‌ها و کل جریان داد و ستد در کشور را در وضعیت عدم اطمینان قرار داد که چالشی جدی برای بنگاه‌های بزرگ و پیشران بود.

این چالش که در بخشی از سال در قالب رشد شدید قیمت ارز، طلا، خودرو و مسکن نابسامانی جدی در بازارها ایجاد کرد در پایان سال تغییر مسیر داد و در نتیجه امضای توافق با عربستان، قیمت را در بازارهای مختلف در مسیر نزول قرار داد. بنابراین سیاست خارجی اثر بسیار چشمگیری بر اقتصاد و بخش صنعت دارد.



فهم درست از نظام

انگیزش صادرات اگر در

دستگاه‌های سیاستی

وجود داشت، پیمان سپاری

ارزی طراحی نمی‌شد تا

مانع رشد تجارت خارجی

کشور و سکنه اقتصاد شود

۹ فایده بنگاه‌های پیشران؛



- صادرات و فروش خارجی
- فروش و تامین تقاضای داخلی
- تامین مواد، قطعات و خرید خارجی
- توسعه زنجیره تامین داخلی
- تحقیق و توسعه صنعتی
- مقیاس تولید انبوه
- ایجاد ارزش افزوده صنعتی
- اشتغال‌زایی
- سرمایه‌گذاری در خرید فناوری و ماشین‌آلات

شلیک از تفنگ روبلی

آیا مدل روسی مهار تورم، در اقتصاد ایران جواب می‌دهد؟



محمد طاهر رحیمی
کارشناس پولی بانکی

سیاست‌های ارزی روسیه از سال ۲۰۱۷ جست‌وجو کرد. اما چند عامل سبب شد که روسیه نه تنها تحریم‌ها را بی‌اثر کند، بلکه آن را شکست دهد و اعتبار تحریم‌ها را زیر سوال ببرد. نکته دیگر نقشه مستحکم ارزی این کشور است که به معنای همان تنوع بخشی به منابع وارداتی و مقاصد صادراتی است. مجموع این دو مورد تأثیر خود را به روی سبب‌داری خارجی هر کشوری نشان می‌دهد.

عامل اول و اساسی که سبب گذار روسیه از تحریم‌ها شد، از سال‌های پیش توسط دولت با مقاومت‌سازی اقتصاد شروع شد. یکی از استراتژی‌هایی که روسیه برای مقاوم‌سازی اقتصاد خود طراحی کرده بود، این بود که بازیگر بسیار مهم و اثرگذار در حوزه انرژی باشد. این کشور، اروپا و اتحادیه یورو را به نفت و گاز خود وابسته کرده بود. این استراتژی با سرمایه‌گذاری‌های ویژه و کلان روسیه از دو دهه پیش در حوزه نفت و گاز کلید خورد و تاکنون ادامه دارد. به این ترتیب روسیه خود را به نقطه‌ای رساند که دنیا عملاً به نفت و گاز آن وابسته است.

عامل دوم در مقاوم‌سازی اقتصاد روسیه، مقابله با بانک‌ها و سیستم پولی ناتراز است که آن نیز تقریباً از یک دهه پیش آغاز شد و هنوز ادامه دارد. روسیه بانک‌هایی با عدم کفایت سرمایه را بدون درنگ، ورشکسته اعلام و منحل می‌کرد. چند صد بانک را به این شکل منحل و مقاوم‌سازی درونی برای خود ایجاد کرد.

عامل سوم، اما دلارزدایی بود که باز هم از یک دهه پیش آغاز کرد. روسیه از دارایی‌های خودش در خارج از کشور دلارزدایی کرده بود. گفته می‌شود که این کشور صد میلیارد دلار یا به عبارتی ۹۵ درصد از ذخایر دلاری خود در حوزه اوراق و اسناد خزانه‌داری در خارج رافروخت و به یوان و طلا مبدل کرد. به این

بعد از آغاز جنگ روسیه علیه اوکراین، اتحادیه اروپا و آمریکا تحریم‌های مالی شدیدی بر اقتصاد روسیه اعمال کردند؛ اما همچنان اقتصاد روسیه پابرجاست و تورم ناشی از این تحریم‌ها مانع دست کشیدن از جنگ یا افول اقتصاد این ابرکشور جهان نشده است. این اتفاق دلایل زیادی دارد که دلارزدایی، مقاوم‌سازی اقتصادی، ایجاد وابستگی شدید اروپا و کشورهای حوزه یورو به نفت و گاز روسیه از اهم آن است. از لحاظ تعداد و شدت، تحریم‌های اعمال شده به روسیه به مراتب بیشتر از ایران بود؛ با وجود اینکه در مدت یکی دو سالی که تحریم‌ها علیه این کشور شدت گرفت، اما روسیه به دلیل مقاوم‌سازی اقتصادی انجام شده توانست با تحریم‌ها مقابله کرده و حتی می‌توان گفت از آن عبور کند.

ضمناً تحریم‌ها بر روسیه در دو حوزه مهم تحریم بانک مرکزی روسیه و حوزه تحریم سوئیفت اعمال شد. تحریم بانک مرکزی برای ایجاد اختلال در جریان‌های ارزی روسیه انجام شد که عملاً فروش نفت و گاز این کشور را تحت تأثیر قرار دهد و دسترسی به ارزهای نفتی و گازی حاصل از فروش را که مبالغ چند صد میلیارد دلاری داشتند، قطع کند و از این طریق باعث کاهش ارزش پول این کشور و تحمیل تورم سنگین به روسیه شوند. از یاد نبریم که اثرگذارترین و خطرناک‌ترین تحریم، تحریم بانک مرکزی آن کشور به ویژه برای کشورهای دارای نفت و گاز است. حوزه دوم، تحریم سوئیفت بود که با هدف ایجاد اختلال در صادرات غیرنفتی روسیه و برای افزایش هزینه‌های صادرات برای تجار روسی اعمال شد تا روسیه را در این حوزه دچار مشکل و بحران کند.

یکی از دلایل موفقیت اقدام‌های سیاستگذار روسی در کنترل ارزش روبل و نوسانات آن را باید در تفاوت شرایط اقتصادی ایران و روسیه و بالاخص تفاوت در



یکی از دلایل

موفقیت اقدام‌های

سیاستگذار روسی در

کنترل ارزش روبل و

نوسانات آن را باید

در تفاوت شرایط

اقتصادی با ایران و

بالاخص تفاوت در

سیاست‌های ارزی

روسیه از سال ۲۰۱۷

جست‌وجو کرد

سیاست‌های اقتصادی ناپولیونا



دو کشور برزیل و روسیه، از جمله کشورهای در حال توسعه‌ای محسوب می‌شوند که در سال‌های گذشته با افزایش تورم روبرو شدند. اما در هر دو کشور، بانک‌های مرکزی با سیاست هدف‌گذاری تورمی، ارتباط با آحاد اقتصادی و افزایش نرخ بهره سعی در فروکش کردن تورم داشتند و توانستند انتظارات تورمی را کنترل کنند. الوی‌را ناپولیونا، رئیس بانک مرکزی روسیه که از سال ۲۰۱۳ رئیس بانک مرکزی روسیه بوده، تاثیر بسزایی در مهار تورم، اقتدار و استقلال بانک مرکزی و بهبود حکمرانی پولی داشته است. ناپولیونا در سال ۲۰۱۳ به سمت ریاست بانک مرکزی روسیه انتخاب شد. او روسیه را از امواج بحران‌های پولی بسیاری نجات داد و تورم این کشور را به ساحل آرامش رساند. ناپولیونا در ابتدا، اولین هدف بانک مرکزی را کنترل تورم و کل‌های پولی دانست. از اولین اقدامات او می‌توان به شناوری نرخ ارز اشاره کرد. بعد از اصلاح مبانی سیاست‌های پولی، رئیس بانک مرکزی این کشور ابزارهای سیاست‌گذاری پولی را دچار تحول کرد. استفاده به موقع از نرخ بهره و تعامل با آحاد اقتصادی برای کنترل انتظارات تورمی از رویکردهای بانک مرکزی در دوران ریاست او بر نهاد پولی کشور بوده است. بر این اساس، در این دوران بانک مرکزی سالانه نرخ تورم هدف‌گذاری شده را اعلام کرده و متناسب با آن، به سیاست‌گذاری‌های پولی می‌پردازد. شفافیت در اطلاع‌رسانی، توضیح سناریوهای مختلف و پیش‌بینی از آینده شاخص‌های کلان اقتصاد از دیگر برنامه‌های ناپولیونا در بانک مرکزی روسیه بوده است. به هر روی، ناپولیونا توانست با استفاده از ابزارهای سیاست‌گذاری، بهبود حکمرانی و بهره‌گیری از علم اقتصاد، بخشی از التهابات در اقتصاد روسیه را آرام کند.

براده



با شروع جنگ روسیه و اوکراین، آمریکا و کشورهای غربی تحریم‌های گسترده‌ای علیه روسیه به اجرا گذاشتند و اثر روانی شوک خارجی در هفته‌های اول شروع جنگ باعث شد نرخ برابری روبل به دلار از ۸۰ به ۱۳۳ روبل نیز برسد اما طولی نکشید که روس‌ها موفق شدند تا حدود زیادی از تبعات تحریم‌ها و شوک‌های خارجی علیه اقتصاد و پول ملی این کشور جلوگیری کنند. بر اساس داده‌ها، نرخ برابری روبل به دلار از حدود ۸۵ روبل به ازای یک دلار در قبل از شروع جنگ روسیه - اوکراین به حدود ۸۰ روبل در روزهای اخیر رسیده است. البته این نرخ با شروع جنگ دو کشور حتی در هفته اول مارس ۲۰۲۲ به عدد ۱۳۳ روبل به ازای یک دلار نیز رسید، اما با سیاست‌گذاری دقیق بانک مرکزی این کشور، نرخ برابری روبل به دلار طی ۲۰ روز به حدود ۸۰ روبل قبل از شروع جنگ برگشت. همچنین این نرخ حتی در روز ۱۹ ژوئن به کانال ۵۰ روبلی نیز برگشت، اما در این کانال چندان ماندگار نبود و طی چند ماه اخیر نرخ روبل در کانال ۷۰ و ۸۰ نوسان‌های جزئی را تجربه کرده است. در مجموع نرخ ۸۰ روبلی فعلی فاصله چندانی با نرخ میانگین ۷۰ تا ۷۵ روبلی سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ ندارد. بر اساس آمارهای اداره آمار رسمی کشور روسیه (Rosstat)، تورم سالانه منتهی به آوریل ۲۰۲۳ در این کشور به حدود ۲/۳ درصد رسیده که کمترین مقدار تورم سالانه از فوریه ۲۰۲۰ تاکنون است. طبق آمارهای روستات، با شروع جنگ روسیه - اوکراین، این کشور حتی تورم ۱۷ و ۱۸ درصدی را نیز تجربه کرده، اما در ماه مارس سال جاری تورم این کشور به ۳/۵ و در آوریل به ۲/۳ درصد رسیده است. این در حالی است که قبل از شروع جنگ روسیه - اوکراین، تورم روس‌ها در فوریه ۲۰۲۲ حدود ۹/۲ درصد بوده است.

ترتیب روسیه سبب دارایی‌های خارجی خود را متنوع و تحریم‌پذیری خود را بسیار سخت کرد. با این دلارزدایی از سبب دارایی‌های خارجی، فرصت روسیه برای تسویه تجارت خارجی بسیار وسیع و متنوع و ابزارهای آن برای مبادلات خارجی وسیع شد. اقدام دیگر روسیه طی یکی دو دهه اخیر با مداخلات هدفمند در بازار ارز، عملاً لنگر انتظارات تورمی را از ارز جدا کرد. ارز را به عنوان لنگر انتظارات تورمی حذف؛ بنابراین تورم ارزی را از درون خنثی کرد. عوامل موثر دیگر در موفقیت بی‌تاثیر ساختن اثر تحریم‌ها، نقشه‌ارزی مستحکمی بود که این کشور به صورت رسمی برای مبادلات ارزی خود ترسیم کرده بود. روسیه به دلیل وابسته کردن دنیا به ویژه منطقه یورو و اروپا به نفت و گاز خود عملاً یک حساب جاری مثبت مطمئن طی این سال‌ها داشت که شدت تحریم‌ها را بسیار پایین می‌آورد. همچنین روس‌ها، خروج سرمایه را با مکانیزم‌های کنترلی به شدت کنترل کردند و مانع آن شده بودند. آنها جریان نقدینگی روبل را نیز بسیار کنترل کردند. اجازه گردش پول در بازارهایی مثل بازار ارز را با ابزارهای حکمرانی مالی عملاً محدود کردند.

برخلاف کارکرد نرخ بهره در اقتصاد روسیه، اثربخشی افزایش نرخ سود بانکی در ایران بر تراز پرداخت‌ها به دلایلی نظیر ریسک و موانع پیش‌روی ورود سرمایه، منفی بودن نرخ حقیقی سود بانکی در ایران (در مقایسه با مقدار مثبت بهره حقیقی در روسیه)، رکود ناشی از افزایش و مثبت شدن نرخ حقیقی سود بانکی و تشدید ناترازی بانکی در صورت افزایش نرخ سود، قابل قیاس با اثربخشی این ابزار سیاستی در روسیه نیست. از سوی دیگر، سفته بازی و بازی کردن با نرخ ارز در روسیه برخلاف کشور ما بلاوجه است. ما عملاً کنترلی برای جریان پول در بازارهای مختلف به دلیل ضعف ابزارهای حکمرانی در بازار پول نداریم. روسیه در دوران تحریم، اروپا را مجبور کرد که برای تسویه ارزی از روبل استفاده کند. به این معنا که روسیه به شرطی به اروپا نفت و گاز می‌داد که طرف مقابل هزینه خرید را با روبل پرداخت کند. با این اجبار عملاً جریان یورو و دلار را در مدیریت می‌کرد. در این روش، اروپایی‌ها مجبور بودند با تریب یورو و دلار به بانک مرکزی روسیه، روبل تهیه کنند. روسیه برای صادرکنندگان نیز یک نظام پیمان سپاری ۸۰ درصدی اعمال کرده بود. دولت، تجار روسی را ملزم کرده بود که حتماً ۸۰ درصد ارزهای صادراتی خود را به روسیه بازگردانند و حق خروج سرمایه از کشور را ندارند. به این معنا که اگر کالایی صادر شد کسی امکان ورود منابع به تراسی‌ها و سرمایه‌گذاری آن را ندارد. روسیه با جنگ ارزی روبه‌رو است و باید ۸۰ درصد منابع حاصل از صادرات به چرخه روبل بازگردد، به این ترتیب عرضه ارز افزایش پیدا کرد. از سوی دیگر روسیه با اصلاحات نظام پولی و بانکی درونی توانست با افزایش نرخ بهره انتظارات تورمی را که عامل اقتصادی افزایش تورم در اوایل جنگ با اوکراین بود را کنترل کند. در نهایت بررسی متغیرهای کلان اقتصاد روسیه در سال‌های پیش از آغاز جنگ نشان می‌دهد که وضعیت اقتصادی این کشور برخلاف وضعیت ایران در سال ۱۳۹۷، کاملاً قابلیت حفظ ارزش پول خود را داشته است؛ چرا که متوسط رشد نقدینگی مازاد بر تولید برای روسیه کمتر از ۷ درصد و برای ایران بیش از ۲۲ درصد بوده که نشان از رشد به مراتب بالاتر نقدینگی در ایران دارد.

متغیرهای شکننده

آیا تثبیت نرخ ارز مانع افزایش قیمت کالاها و کاهش تورم کشور می‌شود؟



دکتر محمد واعظ

عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان

چرا باید بخوانید



سیاست تثبیت نرخ ارز، زمانی موفق خواهد شد که جزئی از یک سیاست کلی تر باشد که آن سیاست کلی تر مهار نرخ ارز در بازار غیر رسمی است. همچنین حرکت به سمت ارزهای جایگزین دلار در تجارت خارجی یا کاهش استفاده از دلار در تسعیر تجارت خارجی به مهار نرخ تورم در اقتصاد ایران کمک خواهد کرد



تنظیم نرخ ارز در

بازار آزاد عامل مهمی

در موفقیت سیاست

مهار تورم به حساب

می‌آید و باید به کمک

روش‌های پیشرفته

و نرم، اما موثر

پیگیری شود

برخی از دلارزدایی این طور برداشت می‌کنند که اگر قیمت کالاهای شرکت‌های بزرگ (فولادی، پتروشیمی و فلزات) را به ریال تعیین کنیم، دیگر با نوسانات دلار شاهد موج‌های توری نخواهیم بود. اما این در حالی صادق است که آن ارز خارجی یا همان دلار تعیین کننده بهای کالاها و خدمات نباشد. لذا مهم مبنای ارزش گذاری است که مشخص شود تحت تاثیر چه شرایط محیطی قرار دارد.

این امکان وجود دارد که ارزش محصولات فولادی و پتروشیمی در بازار داخلی به دلار یا ریال تعیین شود، اما در هر دو حالت باید به این مطلب توجه کرد که تغییر هر کدام از آن دو واحد پولی چه تاثیری بر سطح عمومی قیمت‌ها خواهد گذاشت؟ و برعکس شرایط تثبیت اقتصادی مانع افزایش قیمت شدید آنها خواهد شد.

دلارزدایی به این معنا عامل تورم خواهد شد که تقاضا برای ارز به صورت دلار در تجارت خارجی، وقتی امکان تهیه دلار یا امکان تسعیر (نرخ بندی) تجارت خارجی به کمک دلار سخت شده است، زیاد شود. به عبارت دیگر وقتی تقاضا برای هر ارزی که امکان تهیه آن مشکل یا امکان استفاده آن از در تسویه حساب‌های تجارت خارجی دشوار گردد زیاد شود، آنگاه از یکسو تجارت خارجی با بار روانی و هزینه بالایی مواجه خواهد شد و از سوی دیگر نرخ آن ارز افزایش خواهد یافت. از این بابت سطح عمومی قیمت‌ها در داخل افزایش می‌یابد. لذا دلارزدایی مانع تمام آنچه که گفته شد می‌شود بنابراین مانع بروز تورم در اقتصاد داخل کشور خواهد بود.

در همین رابطه اگر بتوانیم الگوی تجارت خارجی خود را به گونه‌ای تنظیم کنیم که تقاضا برای دلار در راستای واردات کم شود یا استفاده از دلار در تسویه عملیات تجاری کم شود، خود به خود با تثبیت نسبی نرخ ارزی از زمینه‌های تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها در داخل و در نتیجه مهار نرخ تورم فراهم خواهد شد. از این رو حرکت به سمت ارزهای جایگزین دلار در تجارت خارجی یا کاهش استفاده از دلار در تسعیر تجارت خارجی به مهار نرخ تورم در اقتصاد ایران کمک خواهد کرد.

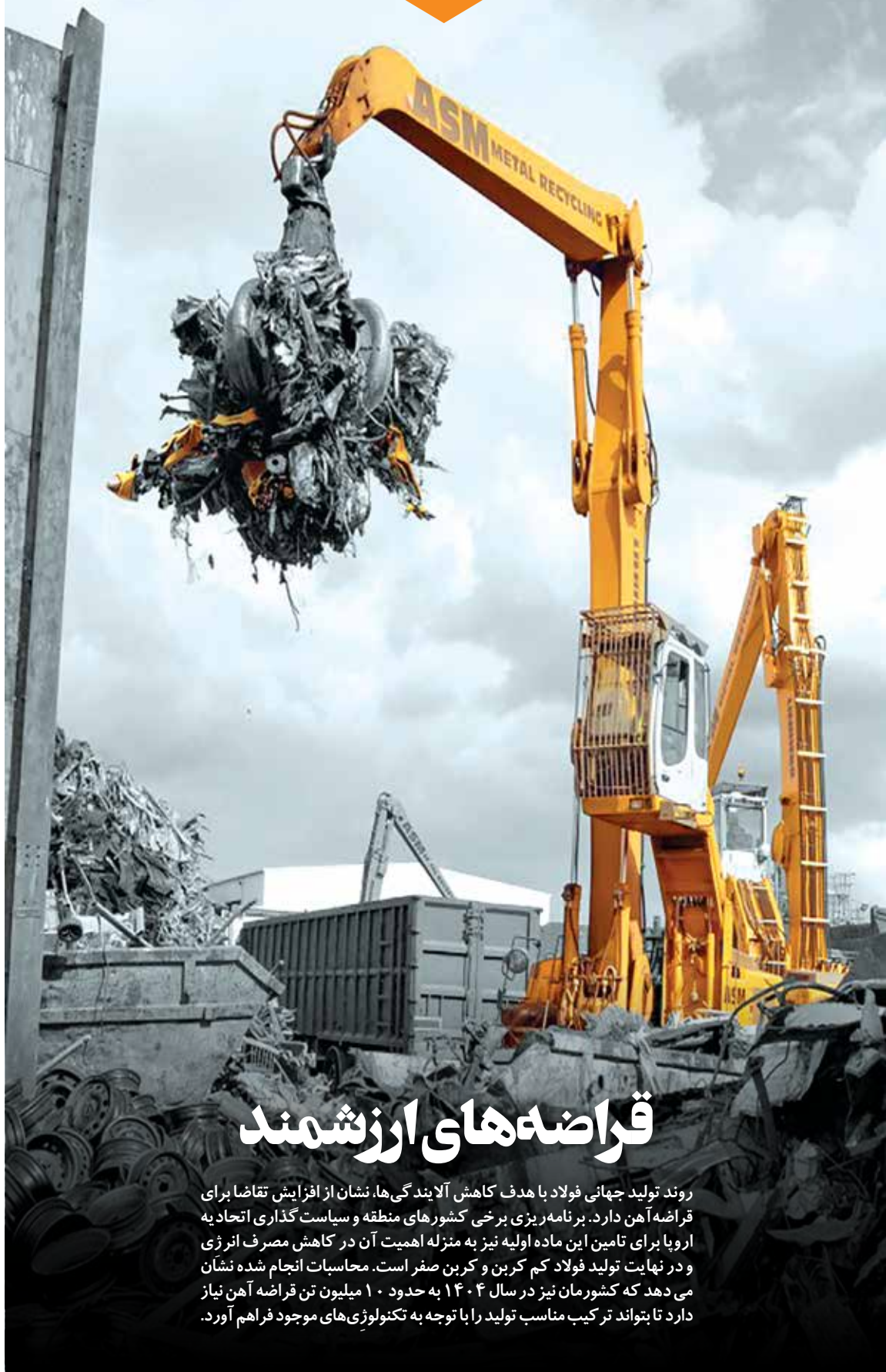
چندی است که دولت برای کاهش تورم، کنترل قیمت شرکت‌های بزرگ را انجام داد که از یکسو نرخ ارز خوراک پتروشیمی‌ها و از

سوی دیگر نرخ پایه معاملات بورسی را ۲۸۵۰۰ تومان تعیین کرد.

سیاستی که درآمد با آورده و رانت برای پتروشیمی‌ها و دلان فروشنده محصولات آنها فراهم خواهد ساخت. در حالی که این سیاست زمانی موفق می‌شود که جزئی از یک سیاست کلی تر باشد که آن سیاست کلی تر مهار نرخ ارز در بازار غیر رسمی است. به این معنا که وقتی سیاستمدار اقتصادی بتواند نرخ ارز غیر رسمی را به نرخ ارز ۲۸۵۰۰ تومان نزدیک کند، خود به خود زمینه برای رانت طلبی پتروشیمی‌ها و دلان محصولات آنها کم خواهد شد.

برخی منتقدان ایده تثبیت می‌گویند یکی از خروجی‌های سیاست‌های تثبیت می‌تواند این باشد که با صرف منابع خوب یا منابع باکیفیت دولت برای واردات کالاهای اساسی، بانک مرکزی قدرت بازسازی را از دست می‌دهد. با این موضوع به عنوان یک اصل سیاستی بلند مدت موافقم؛ اما در کوتاه مدت خیر. ورود بانک مرکزی به فروش ارز با بهایی کمتر راهی است برای کمک به تثبیت قیمت کالاهای اساسی همچون نهاده‌های استفاده شده در تولید مرغ و دارو؛ اما باید توجه داشت که سیاست اصولی پیش رو باید این باشد که ضمن پشتیبانی از قدرت خرید اقشار کم درآمد یا با درآمد متوسط مثلاً از طریق بالا بردن یارانه نقدی آنها، انواع نرخ‌های ارز به یک نرخ واحد همگرا شود؛ در غیر این صورت تفاوت نرخ ارز زمینه ساز انواع فسادها و انحرافات خواهد شد. همچنان که در گذشته تجربه شده است. البته سیاست سهمیه بندی کالاهای ضروری هم تاجایی که امکان اجرای واقعی آن وجود داشته باشد، می‌تواند سیاست حمایتی دیگری برای همگرا کردن زودتر نرخ‌های ارز به حساب آید.

نرخ ارز مهم‌ترین عامل تعیین کننده هزینه تمام شده تولیدات در داخل و در نتیجه مهم‌ترین عامل سطح متوسط یا عمومی قیمت‌ها در مقایسه با سایر عوامل تعیین کننده هزینه تمام شده تولید مانند دستمزد و نرخ اجاره است. لذا تنظیم نرخ ارز در بازار آزاد عامل مهمی در موفقیت سیاست مهار تورم به حساب می‌آید. این تنظیم نرخ ارز باید به کمک روش‌های پیشرفته و نرم، اما موثر پیگیری شود. همچون اجرای کامل مقررات مبارزه با پولشویی که فعلاً شاهد اجرای ناقص آن هستیم.



قراضه‌های ارزشمند

روند تولید جهانی فولاد با هدف کاهش آلاینده‌گی‌ها، نشان از افزایش تقاضا برای قراضه آهن دارد. برنامه‌ریزی برخی کشورهای منطقه و سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا برای تامین این ماده اولیه نیز به منزله اهمیت آن در کاهش مصرف انرژی و در نهایت تولید فولاد کم کربن و کربن صفر است. محاسبات انجام شده نشان می‌دهد که کشورمان نیز در سال ۱۴۰۴ به حدود ۱۰ میلیون تن قراضه آهن نیاز دارد تا بتواند ترکیب مناسب تولید را با توجه به تکنولوژی‌های موجود فراهم آورد.

قراضه‌های ارزشمند

چرا تولید فولاد بر پایه قراضه در آینده بسیار پر رنج خواهد شد؟



لیلا نیل فروشان

مدیر گروه مطالعات اقتصادی
شرکت مهندسی بین‌المللی فولاد تکنیک

چرا باید بخوانید



با وجود آنکه سال ۲۰۳۰ را به عنوان مبنای سال وارد شدن به دوران تحول دوباره در صنعت فولاد عنوان کرده‌اند، اما روند و سرعت تغییرات در بازار فولاد نشان از اشتیاق متقاضیان در صنعت فولاد برای رسیدن به این هدف در زمانی زودتر از پیش‌بینی‌های انجام شده دارد. صنعت فولاد در اتحادیه اروپا سهمی حدود ۲۲ درصد از انتشار گاز دی‌اکسید کربن این منطقه را به خود اختصاص داده است. از جمله مواردی که از چند سال گذشته به عنوان اولین اقدامات در این اتحادیه مدنظر قرار گرفته افزایش استفاده از قراضه آهن به منظور کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای بود. در ارائه این مقاله از بخش تحلیلی Breakthrough Energy استفاده شده است.

در بخش تقاضای فولاد، آنچه در حال حاضر با توجه بسیار همراه است، بسیج خریداران برای آوردن فولاد Netzero به بازار فولاد قبل از سال ۲۰۳۰ است. آنچه در تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های قبلی در صنعت فولاد عنوان شده است، سال ۲۰۳۰ را به عنوان مبنای سال وارد شدن به دوران تحول دوباره در صنعت فولاد عنوان کرده‌اند، اما روند و سرعت تغییرات در بازار فولاد نشان از اشتیاق متقاضیان در صنعت فولاد برای رسیدن به این هدف در زمانی زودتر از پیش‌بینی‌های انجام شده دارد. از این رو سیگنال‌هایی که از سوی تقاضاکنندگان فولاد به تولیدکنندگان داده می‌شود به ایجاد تصمیم‌های سرمایه‌گذاری جدید کمک شایانی خواهد کرد. این سیگنال‌ها در عمل نسل بعدی فناوری‌های موفقیت‌آمیزی را که تضمین‌کننده تولید فولاد با شرایط Netzero هستند را ایجاد خواهند کرد.





۷۴ درصد از ظرفیت

کوره بلندهای اتحادیه

اروپا تا سال ۲۰۳۰

نیاز به سرمایه گذاری

مجدد دارند از این

رو دهه ۲۰۲۰ را به

عنوان دهه تغییرات

برای صنعت فولاد

تعریف کرده اند

صنعت فولاد هستیم تا حجم انتشار گاز دی اکسید کربن را در این صنعت تا حدود ۹۰ درصد کاهش داد.

تولید فولاد در مرحله اول به صورت Low CO₂ و سپس به صورت CO₂-free برای همه بازیگران در زنجیره ارزش، شامل تولید و مصرف فولاد، بسیاری ضروری است. فشار برای کربن زدایی، از ترکیب عوامل بسیاری ناشی می شود، از جمله اقدامات سیاسی، بررسی دقیق تاثیرگذاری های مالی از سوی بازیگران این صنعت، تغییرات در ترجیحات مصرف کنندگان همگی از جمله عواملی هستند که روند هدف مذکور را در هر کشور و ساختار اقتصادی می تواند تحت تاثیر قرار دهد. فعالان اولیه در صنعت فولاد در بخش های خودرو، ساخت و ساز، انرژی های تجدیدپذیر می توانند از توسعه جدید با فناوری های تولید فولاد کم کربن بهره ببرند. اقدامات اولیه در زنجیره تامین می تواند در زنجیره فولاد بسیار جذاب باشد. این جذابیت تا ۵ سال آینده به عنوان بخش مورد اهمیت برای سرمایه گذاری تبدیل خواهد شد.

طولانی بودن زمان احداث طرح های فولادی و تغییرات در ترجیحات مصرف کنندگان همگی به معنی این است که زمان اقدام در این خصوص اکنون فرارسیده است. فرصتی که بسیار شفاف بوده و همچنین گزینه های عملی برای تنظیم سیگنال های تقاضا نیز در دسترس است.

بحث تغییرات فناوری برای تولید فولاد کم کربن و در نهایت کربن صفر از نظر فنی امکان پذیر است و قبلا نیز مورد آزمایش قرار گرفته است اما تا مرحله تجاری سازی فاصله زیادی دارد.

به طور معمول حدود ۵ سال طول خواهد کشید که فن آوری جدید از آزمایشگاه به مرحله عملیات در مقیاس اولیه دست یابد. با توجه به طول عمر دارایی ها در صنعت فولاد به طور حتم لازم است تا سال ۲۰۳۰ این فناوری به مرحله تجاری شدن برسد تا امکان

صنعت فولاد، صنعتی است که طی چند سال گذشته حدود ۲/۶ میلیارد تن گازهای گلخانه ای مستقیم CO₂ را از آلاینده های صنعتی به خود اختصاص داده است. این حجم از انتشار گازهای گلخانه ای حدود یک چهارم از انتشار دی اکسید کربن صنعت و ۷ درصد از کل انتشارات بخش انرژی است. با مقدمه ارائه شده و نقش صنعت فولاد در آینده جهانی انتشار گازهای گلخانه ای به بررسی و ارائه مطالبی پرداخته شده است که می تواند ذی نفعان این صنعت از جمله صنعت خودرو، ساخت و ساز، انرژی های تجدیدپذیر و... را با چشم انداز مثبتی همراه سازد. در ارائه این مقاله از بخش تحلیلی Breakthrough Energy استفاده شده است.

صنعت فولاد از دیر باز ستون رشد اقتصادی و شهرنشینی بوده است. فولاد یک جز ضروری برای بسیاری از بخش ها از جمله ساخت و ساز، انرژی، خودرو، ماشین آلات و... بوده است.

بر اساس پیش بینی های انجام شده، تقاضای فولاد در سال ۲۰۵۰ به حدود ۲/۵ میلیارد تن افزایش خواهد یافت، این حجم در حال حاضر حدود ۱/۹ میلیارد تن است. پیش بینی می شود تولید فولاد بر پایه قراضه در آینده با توجه به بهبود بازیافت بسیار پررنگ خواهد شد. با این حال با تمامی شرایط عنوان شده در حدود یک میلیارد تن از تولید فولاد با استفاده از سنگ آهن به جای قراضه آهن انجام خواهد شد. این شرایط تا سال ۲۰۵۰ ادامه خواهد داشت.

بر اساس سناریوهای بررسی شده حجم انتشار گاز دی اکسید کربن در سال مذکور از بخش فولاد به حدود ۲/۸ میلیارد تن افزایش خواهد یافت و بر مبنای سناریوهای مورد بررسی می توان این حجم را با روش های کاربردی مواد اولیه کارآمد و همچنین پیشرفت های فناوری به حدود ۲ میلیارد تن کاهش داد. در مرحله بعد نیازمند یکپارچه سازی در تکنولوژی های تولید در

براده



در سال ۲۰۲۱ حدود ۵ میلیون تن قراضه آهن به اتحادیه اروپا صادر شده است و در حدود ۱۹ میلیون تن صادرات قراضه آهن توسط این منطقه صورت گرفته است. در دسترس بودن قراضه آهن در اتحادیه اروپا به اندازه ای تخمین زده شده است که می تواند نیاز سالانه اتحادیه اروپا را بر طرف سازد و حتی می تواند پتانسیل پاسخگویی به تقاضای بالاتر را نیز داشته باشد اما موضوع اصلی کیفیت به اندازه کافی و مناسب قراضه آهن است. از این رو همچنان چالش بازیافت مناسب فولاد در جهان وجود دارد. ایجاد سیاست های منسجم و جامع برای افزایش بهره وری و ایجاد اقتصاد چرخشی در بخش فولاد با کمبودهای بسیاری همراه است. چنانچه عنوان شده است در صورتی که این اقتصاد چرخشی در صنعت فولاد ایجاد شود می تواند تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا را تا سال ۲۰۳۰ حدود ۵/۰ درصد افزایش دهد و در حدود ۷۰۰ هزار شغل جدید ایجاد کند.





**پیش بینی می شود
تولید فولاد بر پایه
قراضه در آینده
با توجه به بهبود
باز یافت بسیار پررنگ
خواهد شد**

براده



بر اساس پیش بینی های انجام شده، تقاضای فولاد در سال ۲۰۵۰ به حدود ۲/۵ میلیارد تن افزایش خواهد یافت، این حجم در حال حاضر حدود ۱/۹ میلیارد تن است. پیش بینی می شود تولید فولاد بر پایه قراضه در آینده با توجه به بهبود باز یافت بسیار پررنگ خواهد شد. با این حال با تمامی شرایط عنوان شده در حدود یک میلیارد تن از تولید فولاد با استفاده از سنگ آهن به جای قراضه آهن انجام خواهد شد. این شرایط تا سال ۲۰۵۰ ادامه خواهد داشت. بر اساس سناریوهای بررسی شده حجم انتشار گاز دی اکسید کربن در سال مذکور از بخش فولاد به حدود ۲/۸ میلیارد تن افزایش خواهد یافت و بر مبنای سناریوهای مورد بررسی می توان این حجم را با روش های کاربرد مواد اولیه کارآمد و همچنین پیشرفت های فناوری به حدود ۲ میلیارد تن کاهش داد. در مرحله بعد نیازمند یکپارچه سازی در تکنولوژی های تولید در صنعت فولاد هستیم تا حجم انتشار گاز دی اکسید کربن در این صنعت را تا حدود ۹۰ درصد کاهش دهد.

در مسیر فولاد کربن صفر برای سال ۲۰۳۰ به سرمایه گذاری در حدود ۲۱ تا ۳۱ میلیارد یورو احتیاج دارد. آنچه که از مطالب عنوان شده می توان استنباط کرد، درک اهمیت اهداف سال ۲۰۳۰ برای بسیاری از فعالان صنعت فولاد جهانی است.

تا به امروز اتحادیه اروپا با یک استراتژی شاید جاه طلبانه و ۵۵ بسته سیاستی، راه را برای رسیدن به کربن صفر رهبری کرده اما چالش تنها در توسعه تکنولوژی نیست بلکه در غلبه بر موانع مالی و سیاستی است که می تواند در رسیدن به این هدف با توقف ها و موانعی همراه باشد. بر این اساس باید عنوان کرد. سناریوها و مفروضات مختلفی در این خصوص در اتحادیه اروپا بررسی شده و نتایج بر اساس E3G-PNNL نشان می دهد که برای دستیابی به ۷/۵ درجه سانتی گراد آب و هوای زمین نیاز به کاهش ۴۸ درصدی انتشار گازهای گلخانه ای بخش فولاد در اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۳۰ و ۹۷ درصد تا سال ۲۰۵۰ وجود خواهد داشت.

ترکیبی از فناوری ها از هر کارخانه به کارخانه دیگر نیازمند است و هیچ فناوری به تنهایی نمی تواند انتشار گازهای گلخانه ای این صنعت را به صفر برساند. در حال حاضر حجم تولید فولاد میانی در اتحادیه اروپا حدود ۱۳۷ میلیون تن بوده که در حدود ۴۵ درصد از فولاد اتحادیه اروپا بر اساس روش کوره قوس الکتریکی است که عملاً با قراضه آهن تولید می شود. افزایش باز یافت فولاد و بهره وری منابع در نتیجه کاهش انرژی مورد نیاز برای تولید فولاد می تواند به سرعت انتشار گازهای گلخانه ای را کاهش دهد.

بر اساس محاسبات انجام شده بهره وری بهینه از مواد و باز یافت فولاد می تواند تا حدود ۵۵ درصد انتشار گازهای گلخانه ای را در این منطقه کاهش دهد. بر اساس توضیحات ارائه شده حداقل در حدود ۲۹ میلیون تن فولاد تولیدی وجود دارد که لازم است از روش های فعلی به روش فرآیندهای تولید

استقرار در سراسر جهان وجود داشته باشد و دهه های ۲۰۳۰ و ۲۰۴۰ عملاً مسیر حرکت تقاضا برای ایجاد تغییرات مذکور خواهد بود. ۷۴ درصد از ظرفیت کوره بلند های اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۳۰ نیاز به سرمایه گذاری مجدد دارند تا بتوانند در مسیر تعریف شده حرکت کنند و دهه ۲۰۲۰ را به عنوان دهه تغییرات برای صنعت فولاد این منطقه تعریف کرده اند. صنعت فولاد در اتحادیه اروپا سهمی حدود ۲۲ درصد از انتشار گاز دی اکسید کربن این منطقه را به خود اختصاص داده است. اما همچنان این صنعت به صورت کامل درگیر هزینه های ناشی از آلودگی کربن نشده است.

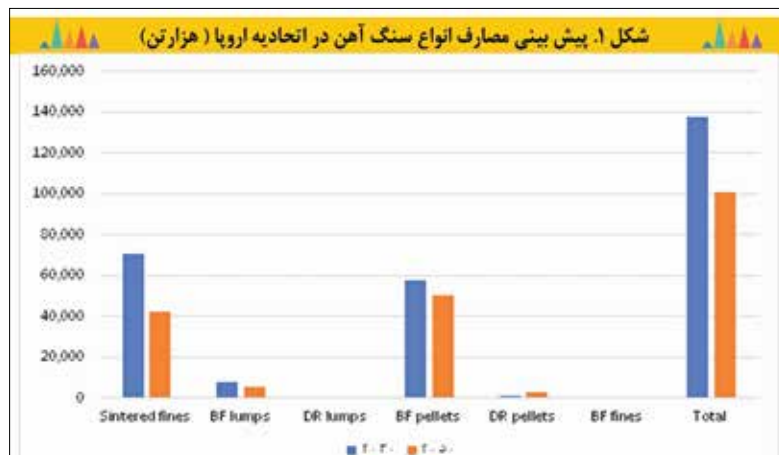
از جمله مواردی که از چند سال گذشته به عنوان اولین اقدام ها در این اتحادیه مدنظر قرار گرفته است، افزایش استفاده از قراضه آهن به منظور کاهش انتشار گازهای گلخانه ای بوده است.

استراتژی شاید جاه طلبانه

اطمینان به هزینه های سرمایه گذاری های جدید در صنعت فولاد برای فعالان این صنعت از جمله نیازمندی هایی است که برای انتقال فولاد به صنعت کربن صفر بسیار ضروری است.

این روند در اتحادیه اروپا با تعریف معیارهایی آغاز شده است؛ جدولی که دارای برنامه زمانی بوده و معیارهای اجباری در راستای توافق فولاد بدون کربن را مشخص کرده است. این معیارها با این هدف تعریف می شوند که بتوانند هزینه های مربوطه را در بودجه وزارتخانه های مربوطه بگنجانند. همسویی استانداردهای تعریف شده با طبقه بندی انجام شده توسط اتحادیه اروپا در عمل ثبات سرمایه گذاری جامع را برای دستیابی به فولاد کم کربن و بدون کربن تضمین می کند.

بر اساس برنامه ریزی ها و تخمین های انجام شده بخش فولاد اتحادیه اروپا برای حرکت



ساختار متفاوت تر کیه



صنعت فولاد ترکیه رشد پایداری را طی سال‌های ۲۰۰۱ تاکنون ثبت کرده است. ترکیه به عنوان هفتمین کشور بزرگ تولیدکننده فولاد میانی در سال ۲۰۲۱ در حدود ۴۰ میلیون تن تولید داشته است. این کشور طی سال‌های اخیر حجم بالایی از واردات قراضه آهن را به خود اختصاص داده، به گونه‌ای که حجم واردات این کشور از چین به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد میانی در جهان نیز بیشتر است. افزایش حجم تقاضای قراضه آهن این کشور از بازارهای جهانی طی سال‌های گذشته بارشده همراه بوده به گونه‌ای که در سال ۲۰۲۱ در حدود ۲۵ میلیون تن حجم واردات قراضه آهن این کشور از بازارهای جهانی بوده است. تامین کنندگان اصلی قراضه آهن ترکیه، آمریکا و کشورهای اروپایی همچون هلند، انگلستان و... هستند. این وابستگی به واردات قراضه آهن نشان دهنده ساختار تولید فولاد این کشور است. تنها در حدود ۲۲ درصد از تولید فولاد این کشور مبتنی بر سنگ آهن است و ۷۸ درصد باقی مانده بر اساس ضایعات آهن و فولاد صورت می‌گیرد، به بیان دیگر ۷۸ درصد از فولاد تولیدی به روش کوره قوس الکتریکی است. کاهش ارزش لیر ترکیه طی سال‌های گذشته باعث افزایش قیمت ماده اولیه و در نتیجه افزایش هزینه‌های تولید در این کشور شده است. بر طرف کردن مشکل واردات قراضه آهن کشور ترکیه نیازمند مشارکت همه‌ذی‌نفعان این صنعت است. هزینه تحول در این بخش حدود یک میلیارد دلار برآورد شده و هیچ بخش خصوصی به تنهایی توانایی انجام این فعالیت را نداشته و نیازمند مشارکت و برنامه‌ریزی بخش دولتی در این خصوص است. از سوی دیگر ترکیه نیم‌نگاهی به برنامه توسعه فولاد هند به عنوان دومین تولیدکننده جهانی را دارد تا در خصوص نحوه تامین ماده اولیه قراضه آهن آن کشور نیز اطلاعاتی تهیه کند. هند برای سال ۲۰۳۰ برنامه تولید ۳۰۰ میلیون تن فولاد میانی را در دست اقدام دارد. هند در نیمه دوم ۲۰۲۲ تبدیل به رقیب اصلی ترکیه در بازار قراضه آهن شد.

احتمال دارد قوانین مربوط به حمل زباله را مورد بازبینی قرار دهد و این اتحادیه صادرات قراضه آهن و سایر بازیافت‌های خود را متوقف کند. حتی اینگونه برنامه‌ریزی شده است که سرباره‌های کوره بلند و محصولات جانبی تولید فولاد اولیه را می‌توان در تولید سیمان به عنوان مواد تکمیلی سیمان استفاده کرد. در نوامبر سال ۲۰۲۱ اتحادیه اروپا بازنگری در پیشنهاد های خود در خصوص مقررات و قوانین حمل و نقل منتشر کرد.

سه هدف کلیدی در این دستورالعمل دیده شده است. اولین هدف حمل و نقل آسان زباله برای استفاده مجدد و بازیافت آنها، دومین هدف اتحادیه اروپا نمی‌تواند زباله‌های تولیدی از صنعت فولاد و سایر صنایع خود را که به عنوان چالشی با آن برخورد می‌کند را صادر کند و در پایان لازم است در خصوص حمل و نقل غیرقانونی زباله‌های تولیدی رسیدگی بیشتری شود. این هدف بر اساس همان صحبت صادرات زیاد و بدون نظارت قراضه آهن از اتحادیه اروپا بوده است. تقاضا برای قراضه آهن با کیفیت پایین LQ و هم با کیفیت بالا HQ عملاً همگی در این برنامه دیده شده است و در عین حال جداسازی این دو نوع از یکدیگر بسیار مشکل است. بر این اساس پیش‌بینی در خصوص قیمت قراضه آهن در سال‌های آتی برای سال ۲۰۳۰ حدود ۳۸۷ دلار برتن و برای سال ۲۰۵۰ در حدود ۲۸۰ دلار برتن پیش‌بینی شده است. پیش‌بینی انجام شده مربوط به کل قراضه آهن بوده و جداگانه برای دو نوع قراضه آهن قابل ارائه نیست.

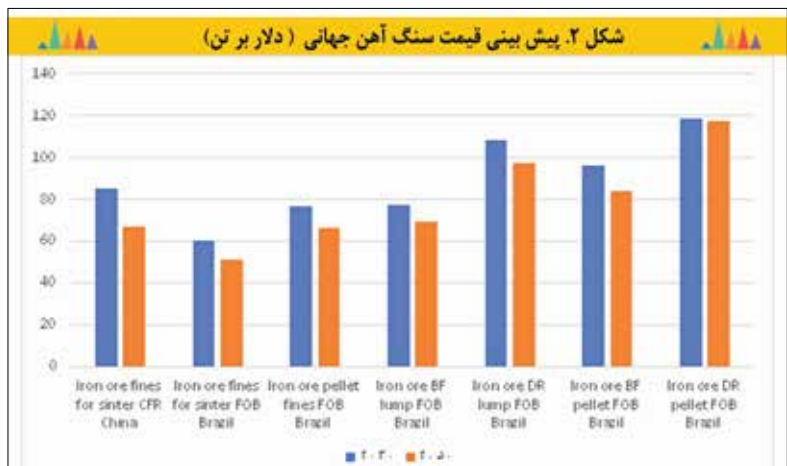
■ تمایل به افزایش تقاضای قراضه

تا این بخش از مقاله به بررسی تغییرات و روند اهداف در تولید فولاد کربن صفر تا سال ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰ در اتحادیه اروپا پرداخته شده است. در ابتدا عنوان شد همچنان سنگ آهن به رغم تاکید بر بازیافت فولاد و اجرای اقتصاد چرخشی، نقش بدون انکاری

فولاد سبز تبدیل شوند و در حدود ۷۰ میلیون تن فولاد تولیدی به روش کوره کنورتور در سال ۲۰۳۰ در اتحادیه اروپا نیاز به سرمایه‌گذاری مجدد دارند. برنامه سرمایه‌گذاری کل اتحادیه اروپا برای تکنولوژی‌های تولید فولاد کم‌کربن که از آوریل ۲۰۲۰ مشخص شده است در حدود ۳۶ میلیون تن است. تولید فولاد به روش DRI-EAF hydrogen کارآمدترین روش از نظر مقیاس و سطح کاهش آلاینده‌ها برای اتحادیه اروپا عنوان شده است.

در سال ۲۰۲۱ در حدود ۵ میلیون تن قراضه آهن به اتحادیه اروپا صادر شده است و در حدود ۱۹ میلیون تن صادرات قراضه آهن توسط این منطقه صورت گرفته است. در دسترس بودن قراضه آهن در اتحادیه اروپا به اندازه‌ای تخمین زده شده است که می‌تواند نیاز سالانه اتحادیه اروپا را برطرف سازد و حتی می‌تواند پتانسیل پاسخگویی به تقاضای بالاتر را نیز داشته باشد اما موضوع اصلی کیفیت به اندازه کافی و مناسب قراضه آهن است. از این رو همچنان چالش بازیافت مناسب فولاد در جهان وجود دارد. ایجاد سیاست‌های منسجم و جامع به منظور افزایش بهره‌وری و ایجاد اقتصاد چرخشی در بخش فولاد با کمبودهای بسیاری همراه است. چنانچه عنوان شده است در صورتی که این اقتصاد چرخشی در صنعت فولاد ایجاد شود می‌تواند تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا را تا سال ۲۰۳۰ در حدود ۵ درصد افزایش دهد و در حدود ۷۰۰ هزار شغل جدید ایجاد کند.

هدف اقتصاد چرخشی حفظ ارزش محصولات، مواد و منابع و بازگرداندن آنها به چرخه محصول با استفاده از بازیافت آنها در پایان فرآیند تولید است. در سامبر سال ۲۰۱۹ اتحادیه اروپا در مورد فولاد سبز دستورالعملی را تصویب کرد که بر اساس آن چشم‌انداز حرکت خود را تغییر داد. بر اساس این بیانیه با توجه به اینکه اتحادیه اروپا صادرکننده قراضه آهن است،



در تولید فولاد جهانی ایفا خواهد کرد. در اتحادیه اروپا تمایل به افزایش تقاضا برای قراضه آهن کاملاً مشهود است، اما تقاضا برای انواع سنگ آهن در این بخش در سال ۲۰۳۰ به حدود ۱۳۷ میلیون تن و در سال ۲۰۵۰ به حدود ۱۰۰ میلیون تن کاهش خواهد یافت. تقسیم بندی انواع مصارف نشان می‌دهد سهم مصرف‌کننده مورد استفاده در کوره بلند در سال ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰ حدود ۵۰ درصد باقی خواهد ماند و از سمت دیگر مصرف‌کننده مورد استفاده در روش کوره قوس با افزایش همراه می‌شود. بر اساس محاسبات انجام گرفته ترکیب مصارف انواع سنگ آهن در پیش‌بینی تولید فولاد در اتحادیه اروپا به شرح زیر آورده شده است.

در خصوص پیش‌بینی قیمت سنگ آهن نیز روند بلندمدتی ارائه شده است که البته لازم است عنوان شود. قیمت‌ها تحت تاثیر عوامل بسیاری هستند، به عنوان مثال وضعیت فعلی اقتصاد جهانی به چه سمتی حرکت خواهد کرد، سیاست‌های گمرکی، وضعیت‌های سیاسی در حوزه استخراج سنگ آهن و هزینه‌های حمل و نقل و همچنین ارزش واحد پولی و نرخ‌های برابری، همگی تکمیل‌کننده پیش‌بینی‌های قیمتی خواهند بود.

پیش‌بینی قیمت سنگ آهن برای سال ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰ بر اساس گریدهای مورد تقاضای جهانی و تولیدکنندگان برتر در ادامه آورده شده است. اگرچه لازم است عنوان شود، در حال حاضر روند نزولی را برای قیمت سنگ آهن پیش‌بینی کرده‌اند، اما روند تغییرات کامودیتی‌ها حاکی از سیکل حرکتی ۵ تا ۷ ساله‌ای است که مجدداً تکرار می‌شوند و از این رو در بازه زمانی ۲۰۳۰ تا ۲۰۵۰ به طور حتم بازار با نوسانات قیمت سنگ آهن براساس برنامه‌های عرضه و تقاضا و همچنین برنامه‌های تولید کشورهای نوظهور همراه خواهد بود.

اکنون با تمامی موارد عنوان شده، لازم

است نیم‌نگاهی به صنعت فولاد ایران و تحولات این صنعت طی سال‌های گذشته داشت. صنعت فولادی که توانسته طی ۴ سال متوالی رتبه دهم تولید فولاد میانی جهانی را برای خود حفظ کند در ادامه مسیر توسعه خود بدون شک نیازمند همراهی با تحولات جهانی است.

ماده اولیه سنگ آهن به عنوان اولین و اساسی‌ترین ماده اولیه کشور اگرچه همچنان نیازمند برنامه‌های جدید اکتشاف و استخراج است، اما بحث قراضه آهن لازم است هم‌راستا با تامین سنگ آهن مورد توجه سیاست‌گذاران و فعالان این صنعت قرارگیرد. مباحث مطرح شده نشان می‌دهد در کل صنایع در مجموع می‌توان ۹۰ درصد از فولاد مصرف شده را بازیافت کرد.

محاسبات انجام شده نشان می‌دهد سال ۱۴۰۴ به حدود ۱۰ میلیون تن قراضه آهن در کشور نیاز است تا بتوان ترکیب مناسب تولید را با توجه به تکنولوژی‌های موجود فراهم آورد. روند تولید فولاد جهانی با هدف کاهش آلایندگی‌های این صنعت و افزایش تقاضا برای قراضه آهن و برنامه‌ریزی‌های کشوری و مناطقی همچون اتحادیه اروپا در نحوه تامین و سیاست‌گذاری‌ها همگی به منزله اهمیت ماده اولیه‌ای است که در آینده می‌تواند در مصارف انرژی و در نهایت تولید فولاد کم‌کربن و کربن‌صفر نیز موثر باشد. زمانی در حدود ۵ سال تا عملیاتی شدن موارد عنوان شده در کشورهای پیشرو در تولید فولاد کم‌کربن و کربن‌صفر وجود دارد و می‌تواند مدت زمان مناسبی برای ایران باشد تا هم‌راستا با هدف‌های افزایش تولید برنامه‌های لازم را ایجاد و به مرحله عملیاتی شدن رساند. اما در شرایط فعلی و با توجه به سرعت اعمال تغییرات، نمی‌توان انتظار داشت که با وجود عدم ورود و سرمایه‌گذاری در این بخش، ایران بتواند شرایط و فرصت کافی را برای ادامه تولید فولاد بدون هیچ‌گونه نوسان و چالشی دارا باشد.



- با توجه به اینکه
- اتحادیه اروپا صادر
- کننده قراضه آهن
- است، احتمال دارد
- قوانین مربوط به
- حمل زباله را مورد
- بازیابی قرار دهد و
- این اتحادیه صادرات
- قراضه آهن و سایر
- بازیافت‌های خود را
- متوقف کند



دارایی بی بدیل

بنگاه‌های بزرگ چگونه می‌توانند
راهبران متعالی اکوسیستم خود باشند؟



راهبر اکوسیستم

الزامات رهبری اکوسیستم‌های صنعتی چیست؟



علی تقی زاده

عضو هیات علمی دانشگاه و عضو کمیته علمی جایزه ملی تعالی سازمانی

چرا باید بخوانید



یک اکوسیستم برجسته و متعالی، فرصت عمل کردن به عنوان رهبر را در اکوسیستم خود می‌پذیرد و به گونه‌ای رفتار و عمل می‌کند که او الهام‌بخش دیگران باشد و نشان دهد که قادر است به همان خوبی که برای خود منافع کسب می‌کند، برای سایر بازیگران اکوسیستم نیز کسب منفعت کند. اما الزامات راهبری اکوسیستم‌های صنعتی چیست؟ و چگونه یک بنگاه می‌تواند رهبر متعالی اکوسیستم خود باشد؟



بدون تردید نقش

و اهمیت رهبری در

اکوسیستم ناشی از

مزیت ویژه‌ای است که

آن سیستم برای ادامه

حیات و شکوفایی به آن

وابسته است

نسخه جدید الگوی EFQM در سال ۲۰۲۰ منتشر شد و در ایران مبنای توسعه الگوی تعالی ۱۴۰۰ قرار گرفت. این بنیاد بر اساس پژوهش‌هایی که از جولای ۲۰۱۸ تا می ۲۰۱۹ انجام داد، متوجه شد که بین آنچه سازمان‌ها در گذشته انجام می‌دادند و یا آنچه نیاز است در آینده انجام دهند تا زنده و پابرجا باقی بمانند و در نهایت به عنوان سازمانی برجسته شناخته شوند، تغییرات چشمگیری رخ داده است. یکی از این تغییرات، تغییر در مفهوم رهبری است که توجه به دو نکته را الزام آور ساخته است؛ اول، رهبری، یک رویکرد فعال برای مدیریت بهتر است؛ سبکی که با سلسله مراتب کمتر و کاستن از ساختارهای کنترل و حکمرانی، فضای مشارکت و همکاری بیشتر را فراهم می‌سازد. دوم، رهبری سازمانی به سازمان به عنوان کل مرتبط است؛ نه به افراد و تیم‌هایی که جهت‌گیری‌های سازمان را از بالا فراهم می‌کنند. این درباره سازمانی است که به عنوان رهبر در اکوسیستم خود عمل می‌کند و به عنوان الگو و راهبر شناخته می‌شود. در این یادداشت تلاش می‌شود دومین تغییر در مفهوم رهبری تحت عنوان رهبری اکوسیستم مورد کنکاش قرار گیرد.

مدل تعالی سازمانی (EFQM) ادعا می‌کند هر سازمانی که از الگوی این مدل استفاده کند، یاد می‌گیرد که در خلأ فعالیت نمی‌کند. او درمی‌یابد که بخشی از اکوسیستمی بزرگ‌تر و پیچیده‌تر است که در آن دیگر بازیگران شناخته شده یا ناشناخته به پیشرفت هر عضو کمک می‌کنند یا مانع از رشد او می‌شوند. امری که ایجاب می‌کند تعاملی پویا میان تمام مشارکت‌کنندگان در ساختار این اکوسیستم ایجاد شود و به نفع هر عضو است که در این تعامل پویا مشارکت و همکاری کند. درست مانند موجود زنده، یک سازمان نباید به صورت یک سیستم خطی، ماشینی و قابل پیش‌بینی تلقی شود، بلکه بهتر است به صورت یک ساختار سازگار و پیچیده درک شود که از انسان‌هایی تشکیل شده است که در یک دنیای پویا، به یکدیگر وابستگی متقابل دارند.

در این راستا است که یک اکوسیستم برجسته و متعالی، فرصت عمل کردن به عنوان رهبر را در اکوسیستم خود می‌پذیرد و به گونه‌ای رفتار و عمل می‌کند که او الهام‌بخش دیگران باشد و نشان دهد که قادر است به همان خوبی که برای خود منافع کسب می‌کند، برای سایر بازیگران اکوسیستم نیز کسب منفعت کند. او همچون یک الهام‌بخش برای دیگر

اعضاست و نشان می‌دهد که چه چیزی را می‌توان به نفع خود و سایرین به دست آورد. درک می‌کند که با سرعت و حجم روزافزون تغییرات مواجه خواهند شد و اینکه باید آماده باشد تا چالش‌های محیطی را پیش‌بینی کند و به طور مناسب به آنها پاسخ دهد و در عین حال، آینده را پیش‌بینی کند و مطمئن باشد که برای آن برنامه ریزی کرده است.

تاکید این مدل بر رهبری و تفکر ساختارشکن است. برپیش‌بینی آینده، تمرکز بر سیستم‌های هوشمند و نوآور و رویکرد اقتصاد چرخشی دارد. عنوان معیار رهبری به رهبری و فرهنگ سازمانی تغییر کرده و بر فرهنگ بهبود مستمر و تمرکز بر ذی‌نفعان کلیدی و ارزش‌آفرینی پایدار برای آنها تاکید دارد. جملات شفاف، ساده و قابل فهم در این مدل به کار رفته و زبان مدیریتی و معرفی مفاهیم نوین مدیریتی نظیر تفکر ساختارشکن، اقتصاد چرخشی و... به کار گرفته شده است.

بدون تردید نقش و اهمیت رهبری در اکوسیستم ناشی از مزیت ویژه‌ای است که آن سیستم برای ادامه حیات و شکوفایی به آن وابسته است. این نقش باید به گونه‌ای تعریف شود که عامل ارزش‌آفرینی برای اکوسیستم خود باشد و توانایی رهبری و کنترل آن را داشته باشد. واضح است که رهبری هر اکوسیستم، بهترین جایگاه برای جمع‌آوری و یکپارچه‌سازی داده‌ها و دانش اعضای آن اکوسیستم را دارد و توانایی آن را دارد که با فرآیندی آگاهانه، اخلاقی و الگوبرداری مطلوب از روابط قدرت میان تمامی اعضای آن اکوسیستم، زمینه را برای رسیدن به اهداف جمعی و دگرگونی‌های واقعی منطبق با الگوی نظام‌های اجتماعی ایجاد کند.

بی‌شک لازمه کسب جایگاه رهبری در اکوسیستم آن است که رهبران در سازمان خود فرهنگ مبتنی بر خلق مشترک را جایگزین فرهنگ برد-باخت در ارتباط با دیگر در اکوسیستم کنند. با پرورش این فرهنگ، سازمان در کنار خلق و ارائه ارزش پیشنهادی پایدار برای ذی‌نفعان خود و البته در اغلب موارد مشتریان، وظیفه توجه و مراقبت از اکوسیستمی را که در آن فعالیت می‌کند نیز بر عهده دارد. رهبر اکوسیستم به این بینش می‌رسد که ارائه ارزش پایدار و ارتقای عملکرد برای هر سازمانی اهمیت بسیاری دارد؛ اما این به تنهایی کافی نیست و لازم است شرایط اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی اکوسیستمی را که سازمان در آن فعالیت می‌کند نیز به طور جدی مورد توجه قرار دهد.

تعامل استراتژیک

توسعه فعالیت بنگاه‌ها در حوزه‌های جدید چه ضرورت‌هایی دارد؟



دکتر مسعود همایون‌فر / رئیس هیات مدیره انجمن مدیریت منابع انسانی ایران

چرا باید بخوانید



سازمان‌های بزرگ برای آنکه بتوانند فعالیت‌های خود را در حوزه‌های جدید توسعه دهند، به‌طور متداول و سنتی با چالش‌های متعددی مواجهند. مهم‌ترین چالش پیش روی بنگاه‌های بزرگ ایران که مشکلات و هزینه‌های متعددی هم ایجاد کرده، تحریم‌های مرتبط با حوزه فناوری و عدم همکاری تکنولوژیک است



بی‌شک تمرکز بر

محصولاتی که چگالی

دانش در آنها متمرکز

است می‌تواند یک

استراتژی ملی باشد که

باعث ایجاد جهش در

اقتصاد کشور می‌شود

عامل در کنار نظام ناصحیح قیمت‌گذاری محصولات، که از حدود سه دهه گذشته بر روند جاری اقتصاد کشور مستولی شده هر بار با مداخله دستوری در قیمت‌گذاری محصولات و خدمات باعث چالش برای تولید و صنعت کشور شده است. از آنجا که مدل‌های اقتصادی در جهان نتوانستند مشکلات اقتصادی، فقر و بیکاری را حل کنند، توجه حوزه مسئولیت اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است. در دنیا شرکت‌های بزرگ بعضاً نقش پررنگ‌تری از دولت‌ها دارند به همین خاطر دولت‌ها به سمت مدل‌های اجتماعی مبتنی بر عملکرد این شرکت‌ها رفته‌اند. بر این اساس باید از بنگاه‌های بزرگ درخواست کرد که در رفع مشکلات اجتماعی مشارکت کنند. مفهوم مسئولیت اجتماعی یکی از محورهای اصلی مباحث اقتصادی است به همین خاطر منافع و سود شرکت‌ها نیز در صورت حرکت در این مسیر تأمین خواهد شد. معمولاً بنگاه‌ها با مسئولیت اجتماعی رویکرد تدافعی، استراتژیک، هزینه‌ای و نوآوری و یادگیری دارند. شهرت، مدیریت ریسک، جذب کارکنان، نوآوری، دسترسی بهتر به منابع سرمایه‌ای، رقابت و نفوذ در بازار در زمره انگیزه‌های اصلی سازمان‌ها برای حرکت به سمت مسئولیت اجتماعی است. صنایع فلزات اساسی طی سال‌های اخیر رشد خوبی داشته‌اند و جایگاه بالایی از خود نشان داده‌اند. این شرکت‌ها و در راس آن فولاد مبارکه باید مسیر خود را در امتداد توسعه پایدار استوار سازند؛ همان مسیری که محور حرکت فولاد مبارکه نیز هست و ضرورت دارد توسعه سرمایه‌گذاری‌ها در این حوزه به صورت پایدار ادامه یابد. از سوی دیگر، قطعاً اقتصاد دنیا اقتصاد پیشرفته مبتنی بر دانش است و این موضوعی است که مورد اتفاق نظر تمامی کارشناسان است. به وسیله دانش، ارزش افزوده بالاتری نصیب هر صنعتی خواهد شد. اگر فولادسازان بزرگ بخواهند، فولادگریدهای ویژه و فولاد ضدزنگ تولید کنند و آنها را وارد صنایعی مانند نفت، گاز و پتروشیمی و حتی صنعت ساختمان کنند، این آهن و فولاد ارزش افزوده چندانی تولید نمی‌کند اما اگر همین آهن و فولاد در ساخت محصولات مانند قطعات الکترونیکی و به طور مثال در ساعت‌سازی استفاده شوند ارزش افزوده فوق‌العاده‌ای خواهند داشت. آینده اقتصاد ایران نیز در گرو ورود دانش و فناوری به چرخه تولید و صنعت است و می‌تواند ارزش افزوده فراوانی ایجاد و باعث توسعه اقتصادی و کسب نرخ رشد اقتصادی افزون‌تر باشد؛ موردی که طی چند دهه اخیر همواره با آن دچار مشکل بوده‌ایم. بی‌شک تمرکز بر محصولاتی که چگالی دانش در آنها متمرکز است می‌تواند یک استراتژی ملی باشد که باعث ایجاد جهش در اقتصاد کشور می‌شود.

امروز با ظهور اقتصاد اطلاعاتی و ورود اقتصاد دانایی محور و شبکه‌ای، نقش منابع انسانی به عنوان یک عنصر رقابتی و راهبردی مطرح می‌شود. ارائه محصولات و خدمات متفاوت و متمایز، کاهش هزینه‌ها، خلاقیت و نوآوری و افزایش رقابت‌پذیری از مزایای وجود منابع انسانی ماهر، باتجربه، خلاق و بانشاط است. در این شرایط، مدیریت منابع انسانی، دارای نقشی متمایز و متحول و هم‌راستا با تحولات کسب و کار و ارتقای جایگاه منابع انسانی و گستردگی آن در سازمان است. با این نگرش، مدیریت منابع انسانی، یک سیستم جامع و یکپارچه است که کلیه ابعاد سازمان را در برمی‌گیرد و در کلیه سطوح و بخش‌های سازمان جاری شده و نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا می‌کند. زیرا با حفظ حرمت و ارزش کارکنان و ارج نهادن به تلاش و ارتقای توانایی و انگیزه آنها سازمان‌هایی خلاق و یادگیرنده و منعطف ایجاد می‌شود و این امر موضوعی است که در اقتصاد اطلاعاتی و جهانی امروز، از ضروریات است.

اما سازمان‌های بزرگ برای آنکه بتوانند فعالیت‌های خود را در حوزه‌های جدید توسعه دهند، به طور متداول و سنتی با چالش‌های متعددی مواجهند. مهم‌ترین چالش پیش روی بنگاه‌های بزرگ ایران که مشکلات و هزینه‌های متعددی هم ایجاد کرده، تحریم‌های مرتبط با حوزه فناوری و عدم همکاری تکنولوژیک است. من منکر این نیستیم که هر آنچه که در صنایع به آن نیاز داریم را باید تولید کنیم. قطعاً این استراتژی بسیار ارزشمند و بزرگ است اما این به آن معنا نیست که همکاری خود را با سایر شرکت‌ها و سایر کشور توسعه ندهیم. فکر می‌کنم توسعه روابط بین الملل و توسعه روابط اقتصادی و برقراری تعامل موثر با صاحبان فناوری‌های نوین و توسعه همکاری‌های تکنولوژیک می‌تواند سرعت دستیابی سازمان‌های ایرانی را به فناوری‌های جدید افزایش دهد. درست است تحریم‌هایی بر ما تحمیل شده اما بسیار ضرورت دارد که بر این سیاست‌های تحمیلی غلبه کرد و راه‌حلی را برای تعامل شرکت‌های داخلی فراهم ساخت. طبیعتاً هر چند دور زدن تحریم‌ها ارزش تلقی می‌شود اما نمی‌توانیم بگوییم که سیاست اقتصادی ماندگاری برای اقتصاد ما تلقی شود. بی‌شک تحریم هزینه‌های متعددی را بر شرکت‌ها و سازمان‌های ما تحمیل می‌کند و باید عبور از آن را در اولویت قرار داد. تغییر مکرر قوانین و مقررات و چالش‌های پس از آن از معضلات مهم دیگری است که امروز بنگاه‌های بزرگ کشور را با مخاطره روبه‌رو کرده است. همچنین با وجود مخالفت همه تصمیم‌گیران و کارشناسان با پدیده تورم اما یکی از شاخص‌های ماندگار اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر پدید آمدن تورم است. این

سوار بر اوج

رهبری دیجیتال چگونه باعث تحول صنایع فولاد و معدنی می‌شود؟



مهدی شامی زنجانی / عضو هیأت علمی
دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

چرا باید بخوانید



بررسی صنایع فولادی و معدنی در حوزه تحول دیجیتال نشان می‌دهد که این صنایع از دل تحول دیجیتال به دنبال مولفه‌هایی مانند ارتقای بهره‌وری، پایداری (از طریق کنترل تولید و حرکت به سمت تولید ضایعات کمتر)، امنیت و استفاده از فناوری‌های نوین، مراقبت از افراد با فناوری‌های مراقبتی (مانند روبات‌های پوشیدنی) و مواردی از این دست هستند. طبعاً شرکت‌های حوزه فولاد و معدن و... هم در دایره آن قرار می‌گیرند. لذا باید بستر مناسب از حیث آموزش و... برای این موضوع فراهم شود



شیوه رهبری تحول

دیجیتال و رهبری

حرکت به سمت انقلاب

صنعتی چهارم، مستلزم

آن است که بنگاه‌ها و

شرکت‌ها دانش خود را

در این زمینه

توسعه بدهند

امروز در عصر دیجیتال زندگی می‌کنیم، یعنی دوره‌ای که در آن فناوری‌های دیجیتال در سطوح مختلف ملی، بنگاه‌ها، دپارتمان‌ها، تیم‌ها و حتی در سطح افراد منبع ایجاد قدرت و ثروت هستند. وقتی منبعی به عامل کسب ثروت و قدرت تبدیل می‌شود دیگر نباید به دنبال چرایی حرکت به سمت آن باشیم. چون اگر این حرکت صورت نگیرد، ما خودمان را از قدرتمندی و خلق ثروت در این عصر محروم کرده‌ایم. امارات در همسایگی ماوزارتخانه‌ای با عنوان «هوش مصنوعی، اقتصاد دیجیتال و اپلیکیشن‌های کار از راه دور» دارد که وزیر آن ۳۳ سال بیشتر ندارد و معتقد است که این وزارتخانه به دنبال آن است تا سهم اقتصاد دیجیتال را از دی، جی، پی، ای، ۷ و ۹ دهم درصد در سال ۲۰۲۳ به ۲۰ درصد در سال ۲۰۳۱ برساند تا نشان بدهند که می‌خواهند در سال ۲۰۳۱ امارات را به پایتخت اقتصاد دیجیتال دنیا تبدیل کنند. همچنین در همین ماه‌ها، وزیر فناوری و ارتباطات عربستان در مصاحبه‌ای اعلام کرده است که بالغ بر ۹ میلیارد دلار سرمایه در حوزه فناوری‌های دیجیتال جذب کرده‌اند تا این کشور را به عنوان بزرگ‌ترین بازار دیجیتال در منطقه منایعی خاورمیانه و شمال آفریقا تبدیل کنند.

اگر ایران در این مسیر کاری که باید انجام ندهد و به سمت اقتصاد دیجیتال نرود، بازی قدرت را در منطقه خواهیم باخت، چراکه هم کشورهای همسایه در حاشیه جنوبی ما و هم همسایگان شمالی در حال فعالیت بسیار خوبی در این زمینه هستند و حتی عراق هم تلاش‌هایی را آغاز کرده که نشان می‌دهد، اگر دست به کار نشویم قافیه را به این کشورها خواهیم باخت! لذا در سطح ملی باید به این دیدگاه برسیم که امروز فناوری‌های دیجیتال هستند که می‌توانند کشور را قدرتمند کنند. اما لازمه این که بدانیم تحول دیجیتال امروز برای صنایع و بنگاه‌ها فراهم شده، این است که تعبیر و درک درستی از آن داشته باشیم. چنانکه امروز سوء برداشت‌های زیادی در کشور ما از این موضوع وجود دارد. تحول دیجیتال شامل همه کارهایی است که صنایع و بنگاه‌ها باید انجام دهند. چراکه دغدغه تحول دیجیتال در سطح یک بنگاه و سازمان، ساخت آن بنگاه و سازمان در تراز دیجیتال و ساخت قابلیت‌های نو برای آنها در راستای عملکرد بهتر در این زمینه است. با این نگرش، هیچ‌کدام از کارکردهای سازمانی خارج از دایره تحول دیجیتال نیست و البته این عرصه تنها مربوط به مشتری هم نیست، بلکه به اندازه‌ای که برای ویتترین سازمان مهم است برای فعالیت‌های داخلی هم ارزش قائل می‌شود. لذا از این منظر، نیازمند ایجاد قابلیت‌های جدید مانده داده محوری، چابکی در عصر دیجیتال، اکوسیستم محوری، هوشمندسازی

و... در سازمان‌ها هستیم.

در صنایع فرآیندی که طبعاً شامل فولاد و معدن نیز می‌شود، حرکت‌های خوبی در دنیا به سمت تحول دیجیتال رخ داده است که البته در برخی از شرکت‌ها در ایران نیز در حال وقوع است. مکنزی مطالعه‌ای را در سال ۲۰۲۲ در خصوص ۳۰ شرکت فولادی انجام داده است که نشان می‌دهد نیمی از این شرکت‌ها بین یک تا سه سال است که برنامه تحول دیجیتال را دنبال می‌کنند و حدود ۳۵ درصد از آنها بیش از سه سال است که این برنامه را آغاز کرده‌اند. همچنین ۸۲ درصد از این شرکت‌ها تحول دیجیتال را از اولویت‌های اصلی خود دانسته‌اند. بررسی صنایع فولادی و معدنی در حوزه تحول دیجیتال نشان می‌دهد که این صنایع از دل تحول دیجیتال به دنبال مولفه‌هایی مانند ارتقای بهره‌وری، پایداری (از طریق کنترل تولید و حرکت به سمت تولید ضایعات کمتر)، امنیت و استفاده از فناوری‌های نوین، مراقبت از افراد با فناوری‌های مراقبتی (مانند روبات‌های پوشیدنی) و مواردی از این دست هستند. به ویژه بعد از انقلاب صنعتی پنجم که تاکید زیادی بر مبحث تاب‌آوری و انسان محوری و پایداری شده است، این پروژه‌ها جدی‌تر از قبل مورد توجه قرار می‌گیرند. بررسی مجمع جهانی اقتصاد نیز نشان می‌دهد که این شرکت‌ها عملاً در سرمایه‌گذاری‌های خود در حوزه تحول دیجیتال، تمرکز جدی بر داده و تحلیل‌گری‌های مرتبط با آن دارند.

از سوی دیگر، مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۲۳ گزارشی را منتشر کرده است که نشان می‌دهد شرکت‌هایی که در حوزه اقتصاد دیجیتال و صنعت چهارم به خوبی عمل کرده‌اند، توانسته‌اند بین ۳ تا ۴ درصد در نمونه‌های مختلف بهره‌وری خودشان را افزایش بدهند. همچنین این گزارش نشان می‌دهد که این شرکت‌ها توانسته‌اند در حوزه پایداری بین ۵ تا ۷ درصد مصرف آب را کاهش دهند و به نوعی کارایی استفاده از انرژی را بین یک تا ۱۰ درصد ارتقا بدهند که این اعداد بسیار قابل توجه است. در پایان باید تاکید کنم که متدولوژی و شیوه رهبری تحول دیجیتال و رهبری حرکت به سمت انقلاب صنعتی چهارم و صنعت چهارم، موضوع بسیار مهمی است و مستلزم آن است که بنگاه‌ها و شرکت‌ها دانش خود را در این زمینه توسعه بدهند که طبعاً مستلزم تعریف آموزش‌های لازم در این حوزه است. استفاده از تجارب داخل و خارج از کشور نیز در این زمینه بسیار راهگشا است. همچنین باید دانست که حرکت به سمت تحول دیجیتال نیازمند برنامه‌های همراه با عمل و اجراست و باید به برنامه‌ریزی و اجرا به یک اندازه توجه داشت. چراکه نیازمند قابلیت‌های جدیدی برای رقابت در دنیای امروز هستیم.

مدیران سرآمد

کدام ذهنیت‌ها و شیوه‌های عمل مدیران، منجر به بیشترین اثربخشی آنها می‌شود؟

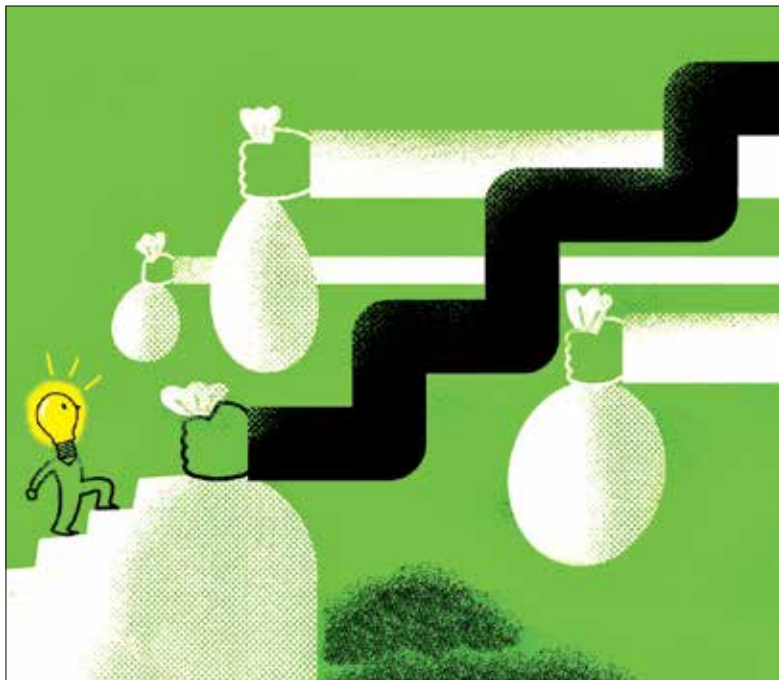
نویسندگان:

کارولین دوار / مارتین هیرت / اسکات کلر

چرا باید بخوانید



کار مدیرعامل مهم و به همان اندازه دشوار است. به رغم بررسی دقیق نقش مدیرعامل، هنوز درک زیادی درباره آنچه که مدیران عامل واقعا برای برتری انجام می‌دهند وجود ندارد. تجربیات آنها نشان می‌دهد حتی پرسیدن از سایر مدیران عامل درباره کارشان نمی‌تواند کمک‌کننده باشد، زیرا در سطوح بالایی مانند «تدوین استراتژی»، «شکل‌دهی به فرهنگ» و «ایجاد تیم مناسب» این توصیه‌ها می‌تواند بسیار متنوع باشد. متن حاضر، راهنمای طرز فکر و اقدامات مدیران عامل سرآمد است



همکاران مدیران عامل، لزوماً راهنماهای قابل اتکایی ارائه نمی‌کنند. پژوهش‌های دانشگاهی و دیگر پژوهش‌ها درباره نقش مدیرعامل شرکت نیز بینش زیادی درباره طرز فکر مدیران عامل و عوامل برتری آنها ارائه نداده‌اند. مثلاً مطالعات تازه درباره مشروح نحوه گذراندن وقت مدیران عامل، تفاوت بین استفاده خوب و بد از زمان را نشان نمی‌دهد به همین ترتیب، پژوهش‌های دانشگاهی نشان می‌دهد که ویژگی‌هایی مانند انگیزه تاب‌آوری و ریسک‌پذیری منجر به موفقیت بیشتر مدیران عامل می‌شود. گرچه این بینش به منظور یافتن یک مدیرعامل جدید سودمند است اما به ندرت بتواند به عنوان عاملی برای بهبود عملکرد توسط مدیران عامل منصوب شده به کار آید. پژوهش‌های دیگر، یافته‌هایی از این قبیل به دست آورده‌اند که رهبران در برخی موقعیت‌ها موثر و در موقعیت‌های دیگر بی‌اثرند! یافته‌ای که اگر چه جالب به نظر می‌رسد، اما کمتر می‌تواند کمک‌کننده باشد. در مقاله حاضر قصد داریم نشان دهیم که بر اساس یافته‌ها، کدام ذهنیت‌ها و شیوه‌های مدیران عامل، منجر به بیشترین اثربخشی آنها می‌شود. این پژوهش حاصل یک تلاش طولانی بررسی داده‌های عملکرد از هزاران مدیرعامل، بررسی مجدد تجربه دست‌اول‌مان برای کمک به مدیران عامل در ارتقای رویکردهای رهبری آنها و استخراج مجموعه بینش‌های تجربی و گسترده درباره طرز فکر و عمل مدیران عالی است. همچنین ما یک راهنمای خودارزیابی برای کمک به مدیران عامل (و ناظران مدیرعامل، مانند هیات‌مدیره) ارائه می‌کنیم که مشخص می‌کند تا چه حد پایبند به طرز تفکر و شیوه‌هایی هستند که رابطه نزدیکی با عملکرد مدیران عامل سرآمد دارند. امید داریم تمامی مدیران عامل، چه جدید و چه دارای سابقه بتوانند از این ابزارها برای کاربرد بهتر زمان و انرژی کم‌بیش‌شان بهره‌گیرند.

در یک شرکت تنها یک نقش بی‌تکرار وجود دارد؛ مدیرعامل! نقشی که قوی‌ترین جایگاه و پرتقاضاترین عنوان شغلی در کسب و کار است و نسبت به هر عنوان شغلی دیگری همچنان انگیزتر، پربارتر و موثرتر است. آنچه تحت کنترل مدیرعامل است یعنی بزرگ‌ترین کنش‌های شرکت، شکل‌دهنده ۴۵ درصد از عملکرد شرکت محسوب شده و با وجود نقش برجسته و ممتاز آن خدمت به عنوان یک مدیرعامل می‌تواند تمام وقت او را اشغال کرده و برای او موجب تنهایی و استرس شود. تنها سه نفر از هر پنج مدیرعامل تازه منصوب شده می‌توانند طی ۱۸ ماه اول کارشان انتظارات عملکردی خود را برآورده کنند. استانداردها رو به افزایش و انتظارات بالای مدیران، سهام‌داران، مشتریان و کارکنان موجب پدید آمدن محیطی از نظارت بی‌وقفه می‌شود که یک حرکت در آن می‌تواند باعث موفقیت یا انحراف یک مسیر شغلی شود. البته به رغم بررسی دقیق نقش مدیرعامل هنوز درک زیادی درباره آنچه که مدیران عامل واقعا برای برتری انجام می‌دهند وجود ندارد. «ماروین باور» که برای مدت‌ها رهبر مک‌کینزی بود کار مدیرعامل را آن قدر تخصصی می‌دانست که تصور می‌کرد مدیران صرفاً با منصوب شدن به این پست می‌توانند برای آن آمادگی کسب کنند. بسیاری از مدیران عاملی که ما با آنها سروکار داشته‌ایم هم‌نظراتی شبیه به این داشته‌اند. تجربیات آنها نشان می‌دهد حتی پرسیدن از سایر مدیران عامل درباره کارشان نمی‌تواند کمک‌کننده باشد، زیرا در سطوح بالایی مانند «تدوین استراتژی»، «شکل‌دهی به فرهنگ» و «ایجاد تیم مناسب» این توصیه‌ها می‌تواند بسیار متنوع باشد البته جای تعجب نیست چرا که محیط‌های صنعتی و ترجیحات رهبری سازمانی متفاوت بوده که البته نشان‌دهنده این موضوع هم هست که

مدلی برای تعالی مدیرعامل

برای پاسخ به این پرسش که طرز تفکر و شیوه‌های مدیران عامل چیست؟ یا شش عنصر اصلی شغل مدیرعامل یعنی عناصری که تقریباً در کل ادبیات درباره نقش مورد بررسی قرار می‌گیرند آغاز کردیم. از جمله تدوین استراتژی همسویی سازمان رهبری تیم ارشد، کار با هیات مدیره، تصویر شرکت پیش ذی نفعان خارجی و مدیریت زمان و انرژی خود. سپس این شش عنصر را به ۱۸ مسئولیت خاص تقسیم کردیم که منحصر به عهده مدیرعامل است. مثلاً تنظیم یک استراتژی شرکت مستلزم آخرین دستور توسط مدیرعامل درباره چشم‌انداز کلی مجموعه‌ای از اقدامات استراتژیک و تخصیص سرمایه است.

ما پژوهش‌های گسترده‌ای با تمرکز بر این ۱۸ مسئولیت انجام دادیم تا معلوم شود چه طرز تفکر و شیوه‌هایی منجر به تمایز مدیران عامل می‌شود. پایگاه داده اختصاصی خود را که بزرگ‌ترین پایگاه داده در نوع خود بوده و حاوی اطلاعات ۲۵ ساله درباره ۷۸۰۰ مدیرعامل از ۳۵۰۰ شرکت عمومی در ۷۰ کشور و ۲۴ صنعت است که درباره عملکرد مدیرعامل استخراج کردیم. همین طور از هرچه درباره کمک به صدها مدیرعامل در رسیدن به تعالی، آمادگی برای کار و انتقال به آن، طی بررسی تصمیمات دشوار و لحظات سرنوشت‌ساز، تا واگذاری مسئولیت‌های شان به جانشینان یاد گرفتیم، استفاده کردیم. حاصل این تلاش‌ها مدلی برای تعالی مدیرعامل است که طرز تفکر و شیوه‌های احتمالی برای کمک به مدیران عامل در موفقیت در انجام وظایف خاصشان را نشان می‌دهد (شکل ۱). مطالب بعدی، نگاهی دقیق به این طرز تفکرها و شیوه‌هاست. گرچه یافته‌های ما بیشتر مربوط به مدیران عامل شرکت‌های بزرگ عمومی است، اما به واسطه گستردگی پایگاه تحقیقاتی ما، بسیاری از این یافته‌ها قابل اعمال برای مدیران عامل سایر نهادها، از جمله شرکت‌های خصوصی، سازمان‌های بخش دولتی و موسسات غیرانتفاعی نیز است.

استراتژی شرکت: تمرکز روی غلبه بر عدم قطعیت‌ها

وظیفه رهبر سازمانی این است که جهت‌گیری شرکت را مشخص کند و برنامه‌ای در مواجهه با عدم قطعیت داشته باشد. یکی از راه‌های پیش روی

مدیران عامل برای کاهش عدم اطمینان استراتژیک، تمرکز بر قطعی‌ترین گزینه‌هایی کسب و کار است. البته پژوهش‌ها نشان می‌دهد که این رویکرد ممکن است منجر به نتیجه دیگری نیز بشود؛ اثر وحشتناک «چوب‌هاکی» که نشان دهنده کاهش پیش‌بینی شده بودجه سال آینده و در پی آن، وعده موفقیتی است که هرگز محقق نمی‌شود. بر اساس یک رویکرد واقع‌بینانه‌تر، ۱۰ درصد از شرکت‌ها، کسب‌کننده ۹۰ درصد از کل سود اقتصادی (سود پس از کسر هزینه سرمایه‌ای) هستند و تنها یک شرکت از هر ۱۲ شرکت طی یک دوره بیش از ۱۰ ساله، از یک عملکرد متوسط به یک پنجگ برتر حرکت می‌کند. ممکن است احتمال وقوع جهش از متوسط به عالی طولانی باشد، اما مدیران عامل می‌توانند با پایبندی به این شیوه‌ها، احتمال غلبه بر موارد اتفاقی را تا حد زیادی افزایش دهند.

چشم‌انداز: چارچوب دهی مجدد معنای برنده شدن

تصمیم‌گیرنده نهایی برای مشخص کردن چشم‌انداز یک شرکت یعنی می‌خواهیم ۵، ۱۰ یا ۱۵ سال دیگر کجا باشیم؟، مدیرعامل است. مدیران عامل خوب این کار را با در نظر گرفتن وظایف و انتظارات خود انجام می‌دهند. مدیران عامل خوب، این کار را با توجه به وظایف و انتظاراتشان (از هیات مدیره، سرمایه‌گذاران، کارکنان و سایر ذی‌نفعان)، نقاط قوت و هدف شرکت خود و درک روشنی از آنچه موجب توانمندی کسب و کارشان برای ایجاد ارزش می‌شود، فرصت‌ها و روندها در بازار و آریان‌ها و ارزش‌های شخصی‌شان انجام می‌دهند. بهترین مدیران عامل، یک قدم جلوتر می‌روند و نقطه مرجع موفقیت را از نو شکل می‌دهند. مثلاً به جای اینکه یک تولیدکننده بخواهد شماره یک صنعت باشد، مدیرعامل می‌تواند هدف را توسعه دهد و آن را قرار گرفتن در چارچوب برتر در بین تمام صنایع تعیین کند. چنین قالب‌بندی مجددی مؤید این مطلب است که رقابت شرکت‌ها بر سر استعداد، سرمایه و نفوذ، در صحنه‌ای بزرگ‌تر از صنعت خود است. این امر موجب می‌شود به معیارهای عملکرد کلیدی مانند حاشیه، جریان نقدی، و سلامت سازمانی از زاویه‌ای متفاوت نگاه شود که به موجب آن، منجر به کاهش سوگیری‌ها و پویایی‌های اجتماعی می‌شود که رضایت را افزایش می‌دهد.



بهترین مدیران عامل

به طور نظام‌مند

درباره افراد خود فکر

می‌کنند: درباره اینکه

آنها چه نقشی‌هایی

را ایفا می‌کنند؟ چه

چیزی می‌توانند کسب

کنند؟ و شرکت چطور

باید برای افزایش

تاثیر افراد عمل کند

یک استراتژی عالی



اگر از سرمایه‌گذاران موفق بپرسید که در شرکت‌های دارای پرفیو به دنبال چه چیزی هستند، خیلی از آنها به شما می‌گویند که ترجیح می‌دهند پول را روی یک استراتژی متوسط در اختیار استعدادهای عالی قرار دهند تا یک استراتژی عالی در دست افرادی با استعداد متوسط. بهترین مدیران عامل، سختگیری و انضباط برابری را برای دستیابی به عظمت در استراتژی و استعداد به کار می‌گیرند. همچنین هنگام صحبت از به کارگیری استعدادهای بزرگ، تقریباً نیمی از رهبران ارشد اذعان دارند که بزرگ‌ترین پشیمانی آنها این است که زمان زیادی را صرف این کرده‌اند که افرادی با عملکرد کمتر از حد قابل قبول را از نقش‌های مهم یا به طور کلی از سازمان کنار بگذارند.



سرمآمد یک فرآیند مستمر (نه سالانه) مرحله گذر (gate-stage) را ایجاد می‌کنند تا اطمینان حاصل کنند که منابع به سرعت به نقاطی با بیشترین ارزش باز تخصیص دهی می‌شود، نه اینکه در بین کسب و کارها و عملیات‌ها پخش شوند. چنین فرآیندی دیدگاهی جزئی‌نگر دارد؛ با استفاده از معیارهای کمی به مقایسه می‌پردازد؛ زمان توقف بودجه و ادامه آن را نشان می‌دهد و با تصمیم شخصی مدیرعامل برای بهینه‌سازی مستمر تخصیص منابع شرکت حمایت می‌شود.



مک کینزی، در

بزرگ‌ترین تلاش

تحقیقاتی در نوع

خود دریافت که

مدیران عاملی که بر

اندازه‌گیری و مدیریت

دقیق همه عناصر

فرهنگی اصرار

دارند، احتمال اجرای

استراتژی‌های خود را

دو برابر می‌کنند

فکر کردن فراتر از جلسه



ایجاد روابط خوب و لحن شفاف از ابتدا به مدیرعامل امکان می‌دهد تا اعتماد ایجاد کند و مسئولیت‌ها را به وضوح بین مدیریت و هیات‌مدیره مشخص کند. ایجاد روابط با تک‌تک اعضای هیات‌مدیره باعث می‌شود که مدیرعامل از دیدگاه‌ها و توانایی‌های آنها بهره‌مند شود و به طور خصوصی درباره موضوعاتی که شاید پرداختن به آنها برای گروه بزرگ‌تر مشکل باشد، بحث کند.

مدیران عامل سرآمد همچنین از تباطات و همکاری بین هیات‌مدیره و مدیران ارشد را ارتقا می‌دهند، که هیات‌مدیره را نسبت به کسب و کار مطلع ساخته و حمایت آنها را نسبت به اولویت‌های او جلب می‌کند.

■ همسویی سازمانی: مدیریت عملکرد و سلامت با دقتی برابر

اگر از سرمایه‌گذاران موفق بپرسید که در شرکت‌های دارای پرتفوی به دنبال چه چیزی هستند، خیلی از آنها به شما می‌گویند که ترجیح می‌دهند پول را روی یک استراتژی متوسط در اختیار استعدادهای عالی قرار دهند تا یک استراتژی عالی در دست افرادی با استعداد متوسط. بهترین مدیران عامل، سختگیری و انضباط برابری را برای دستیابی به عظمت در استراتژی و استعداد به کار می‌گیرند. همچنین هنگام صحبت از به کارگیری استعدادهای بزرگ، تقریباً نیمی از رهبران ارشد اذعان دارند که بزرگ‌ترین پشیمانی آنها این است که زمان زیادی را صرف این کرده‌اند که افرادی با عملکرد کمتر از حد قابل قبول را از نقش‌های مهم یا به طور کلی از سازمان کنار بگذارند. دلایل این امر هم عملی (یعنی رهبران سازمانی خوب، اهرم‌های مهمی را برای مدیرعامل فراهم می‌کنند) و هم نمادین است (مدیران عاملی که عملکرد ضعیف یا رفتار بد را تحمل می‌کنند، قدرت نفوذ خود را کاهش می‌دهند). به همین ترتیب، بسیاری از مدیران عامل می‌گویند که از انتصاب افرادی با عملکرد صرفاً کافی در پست‌های کلیدی و عدم تحقق کامل پتانسیل نقش‌های آنها پشیمان هستند. بهترین مدیران عامل به طور نظام‌مند درباره افراد خود فکر می‌کنند؛ درباره اینکه آنها چه نقش‌هایی را ایفا می‌کنند؛ چه چیزی می‌توانند کسب کنند؟، و شرکت چطور باید برای افزایش تأثیر افراد عمل کند.

■ استعداد: مطابقت استعداد با ارزش

بسیاری از مدیران عامل به ما اظهار کرده‌اند که از این موضوع نگران هستند که از همان چند «فرد

استراتژی؛ انجام زود هنگام حرکت‌های جسورانه بر اساس پژوهش‌های مک کینزی، پنج حرکت استراتژیک جسورانه، به بهترین شکل با موفقیت ارتباط دارد: تخصیص مجدد منابع؛ ادغام‌ها، تملیک‌ها و واگذاری سرمایه‌گذاری‌ها؛ مخارج سرمایه‌ای؛ بهبود بهره‌وری؛ و بهبودهای تمایز (سه مورد آخر نسبت به صنعت یک شرکت ارزیابی شده). حرکت «جسورانه» اشاره به تغییر حداقل ۳۰ درصد بیش از میانگین صنعت دارد. یک یادو حرکت جسورانه احتمال افزایش از پنجک‌های متوسط سود اقتصادی به پنجک برتر را بیش از دو برابر می‌سازد و سه یا بیشتر حرکت جسورانه، این افزایش را شش برابر بیشتر می‌کند. همچنین مدیران عاملی که این حرکت‌ها را در دوره تصدی خود زودتر به انجام می‌رسانند، عملکرد بهتری نسبت به افرادی دارند که تاخیر بیشتری دارند و آنهایی که این کار را در دوره تصدی خود بارها انجام دهند، از افت‌های معمول در عملکرد خود اجتناب می‌کنند. جای تعجب نیست که داده‌ها نشان می‌دهد مدیرعاملانی که از خارج از شرکت استخدام شده‌اند، به احتمال بیشتر با جسارت و سرعت بیشتری نسبت به آنهایی عمل می‌کنند که از درون سازمان استخدام شده‌اند. مدیران عاملی که از نقش‌های داخلی ارتقا می‌یابند باید برای مشخص شدن جهت حرکت استراتژیک خود، به صراحت به این سوال پاسخ دهند که: «یک فرد از خارج شرکت چه می‌کند؟»

■ تخصیص منابع: کنشگر ماندن

صرفاً تخصیص مجدد منابع، یک حرکت استراتژیک جسورانه تلقی نمی‌شود. البته می‌توان آن را یک عامل توانمندساز اساسی برای سایر حرکات استراتژیک دانست. شرکت‌هایی که طی ۱۰ سال، بیش از ۵۰ درصد از مخارج سرمایه‌ای خود را بین واحدهای تجاری تخصیص مجدد می‌دهند، ۵۰ درصد ارزش بیشتری نسبت به شرکت‌هایی دارند که این تخصیص مجدد را کمتر صورت می‌دهند. مزیت این رویکرد شاید مشخص به نظر آید، با وجود این بیش از یک سوم شرکت‌ها، صرفاً یک درصد از سرمایه خود را سال به سال تخصیص مجدد می‌دهند. همچنین، پژوهش‌های برگرفته از پایگاه داده مدیران عامل نشان داد که دهک‌های بالایی از مدیران عامل با عملکرد بالا، ۳۵ درصد بیش از مدیران متوسط، به تخصیص پویای سرمایه می‌پردازند. مدیران عامل



معمولی) بیش از حد مهم شده بخوانند وظایف دیگری را انجام دهند، زیرا نمی‌توانند به افرادی دیگری که این کارها را انجام می‌دهند، اعتماد کنند. بهترین مدیران عامل، رویکردی روشمند برای تطبیق استعدادها با نقش‌های ایجادکننده بیشترین ارزش، اتخاذ می‌کنند. اولین گام مهم، کشف این است که کدام نقش‌ها مهم‌ترین هستند. تحلیل دقیق نشان دهنده یافته‌هایی است که حتی باهوش‌ترین مدیران عامل را شگفت زده می‌کند. از ۵۰ نقش ارزش آفرین در هر سازمان، تنها ۱۰ درصد معمولاً به مدیرعامل گزارش مستقیم می‌دهند. ۶۰ درصد و سطح پایین‌تر هستند و ۴۰ درصد درده‌های بعدی قرار دارند. جالب‌تر از همه اینکه ۱۰ درصد باقی‌مانده نقش‌هایی است که حتی وجود ندارند. با شناسایی این نقش‌ها، مدیرعامل می‌تواند با سایر مدیران همکاری کند تا اطمینان یابد که این نقش‌ها با دقت بیشتر مدیریت شده و توسط افراد مناسب انجام می‌شود. همچنین می‌توان مسیر استعدادهای قوی را توسعه داد تا نقش‌های مهم همچنان با افراد شایسته پر شوند. بهترین مدیران عامل اطمینان می‌یابند که نقش خودشان را هم زیر نظر دارند تا هیات مدیره، نامزدهای داخلی ماندنی و آماده‌ای را برای جانشینی آنها در اختیار داشته باشد.

■ فرهنگ: فراتر رفتن از اشتیاق شغلی کارکنان

پایه‌دهندگان نظرسنجی‌های نیروی کار دوست دارند بگویند که مشارکت کارکنان بهترین معیار برای سلامت سازمانی است. در حالی که این طور نیست. گرچه اشتیاق کارکنان در واقع با عملکرد مالی ارتباط دارد، یک نظرسنجی اشتیاق معمولی صرفاً کمتر از ۲۰ درصد از عناصر سلامت سازمانی را که اثبات شده با خلق ارزش ارتباط دارند، پوشش می‌دهد. ارزیابی صحیح سلامت سازمانی همه چیز از جمله همسویی جهت و کیفیت اجرا تا توانایی یادگیری و سازگاری رادر برمی‌گیرد. مک‌کینزی، در بزرگ‌ترین تلاش تحقیقاتی در نوع خود دریافت که مدیران عاملی که بر اندازه‌گیری و مدیریت دقیق همه عناصر فرهنگی که عملکرد را بیش از دو برابر می‌کنند، اصرار دارند، احتمال اجرای استراتژی‌های خود را دو برابر می‌کنند. آنها همچنین در بلندمدت، سه برابر بازده کلی بیشتری را نسبت به سایر شرکت‌ها به سهامداران ارائه می‌کنند. انجام مناسب این کار شامل رویکردهای متفکرانه برای الگوسازی، داستان‌گویی، همسویی مشوق‌های رسمی (مانند مشوق‌ها) و سرمایه‌گذاری در ایجاد مهارت است.

■ طراحی سازمانی: ترکیب سرعت با ثبات

«چابکی» یکی از بیشترین کاربرد و کوفته‌های مدیریتی دهه گذشته است. برای بسیاری از رهبران، چابکی تداعی‌کننده سرعت در تصمیم‌گیری و اجرائست. نقطه مقابل آن، ضربه‌هنگ همراه با تأمل که توسط رویه‌های تثبیت‌شده و استاندارد سازمان‌های بزرگ دیکته می‌شود. واقعیت‌ها نشان می‌دهند که چابکی، مستلزم چنین بده‌بستانی نیست؛ برعکس، شرکت‌هایی که هم سریع و هم پایدارند، تقریباً سه برابر بیش از شرکت‌هایی که سریع، اما فاقد انضباط عملیاتی هستند پایدارند، در چارک‌های بالای سلامت سازمانی قرار می‌گیرند. مدیران عامل

سرمآمد چابکی شرکت‌هایشان را با تعیین اینکه کدام ویژگی‌های طراحی سازمانی آنها پایدار و بدون تغییر خواهد بود (چنین ویژگی‌هایی ممکن است شامل یک محور اصلی سازمان، چند فرآیند مشخص شده، ارزش‌های مشترک باشد) و با ایجاد عناصر پویا که به سرعت با چالش‌ها و فرصت‌های جدید سازگار می‌شوند شامل سلول‌های عملکرد موقت، مدل‌های جریان کار کارکنان، و حداقل تکرار با دوام محصولات افزایش می‌دهند. مثلاً مدیرعامل یک شرکت خدماتی، استراتژی «شرکت» خود را با تغییر محور سود و زیان از محصولات به مناطق جغرافیایی، سازماندهی مجدد دفتر کار بر اساس مدل جریان کار چابک و ایجاد یک گروه توسعه محصول چابک جدید، توانمندتر می‌سازد.

■ تیم و فرآیندها: اولویت دادن به موارد پویا

بیش از ثبات، پویایی یک تیم ارشد می‌تواند به شدت بر موفقیت یک شرکت تأثیر بگذارد. البته بیش از نیمی از مدیران ارشد گزارش می‌دهند که تیم ارشد، عملکرد ضعیفی داشته است. مدیرعامل اغلب با این واقعیت ارتباط ندارد؛ به‌طور میانگین، کمتر از یک سوم مدیران عامل مشکلات تیم خود را گزارش می‌دهند. اثربخشی و کارایی فرآیندهای مدیریت اصلی شرکت همچنین می‌تواند شانس‌های یک شرکت را تغییر دهد، با وجود این، کمتر از یک سوم کارکنان گزارش می‌دهند که فرآیندهای مدیریتی شرکت آنها، حامی دستیابی به اهداف کسب و کار است. چرا این ارتباط این چنین قطع شده است؟ مسأله یک مشکل فکری نیست، بلکه یک مشکل اجتماعی است: با افزایش اثربخشی تیم و فرآیندهای آن، تعصبات فردی و نهادی و پویایی‌های گروهی آشفتگی می‌تواند کاهش یابد. مدیران عامل سرآمد این واقعیت را تایید کرده و با شیوه‌های مختلف، با آن مقابله می‌کنند.

■ کار تیمی: قاطعیت نشان دهید!

بهترین مدیران عامل دقت دارند تا اطمینان یابند که تیم مدیریت آنها به عنوان یک واحد قوی عمل می‌کند. پاداش انجام این کار حقیقی است: تیم‌های برتری که با هم در جهت یک چشم‌انداز مشترک کار می‌کنند، ۷۹٪ برابر بیشتر احتمال دارد عملکرد مالی بالاتر از حد متوسط ارائه دهند. مدیران عامل علاوه بر سرعت ترکیب تیم (اندازه، تنوع و توانایی) را از جمله درخواست‌های سختگیرانه برای حذف افرادی با عملکرد احتمالی پایین و افراد ناسازگار با عملکرد بالا و ارتقای افراد با پتانسیل بالا را تنظیم می‌کنند. مدیران عامل همچنین باید روابط فردی را تنظیم کنند و فاصله عینیت در عین حال نزدیکی کافی برای جلب اعتماد و وفاداری را حفظ کنند. همچنین آنها متعهد می‌شوند که با بررسی منظم و بهبود ریتیم عملکرد، پروتکل‌های جلسه، کیفیت تعامل و پویایی، تیم را سازماندهی کنند. آنها همچنین شدیداً اعضا را نسبت به ترجیح منافع خود به نیازهای شرکت، بحث‌های نمایشی و نه مهم، «برگزاری جلسه خارج از اتاق»، عقب‌نشینی از تصمیم‌ها و بی‌احترامی به یکدیگر منع می‌کنند.

■ تصمیم‌سازی: مقاومت در برابر سوگیری‌ها

سوگیری‌های شناختی و سازمانی، منجر به بدتر



ایجاد روابط خوب

و لحن شفاف از

ابتدا به مدیرعامل

امکان می‌دهد تا

اعتماد ایجاد کند و

مسئولیت‌ها را به

وضوح بین مدیریت

و هیات مدیره

مشخص کند

انتخاب اصالت



مدیران عامل سرآمد، واقعیت کاری را که باید انجام دهند با نقش خود به عنوان نوع بشر ترکیب می‌کنند. آنها آگاهانه بر اساس سوالاتی از قبیل چه میراثی را می‌خواهم به جای بگذارم؟ می‌خواهم دیگران درباره من به عنوان یک رهبر چه بگویند؟ برای چه ایستادگی می‌کنم؟ و چه چیزی را تحمل نخواهم کرد؟، انتخاب می‌کنند که چگونه در نقش رفتار کنند. مدیران عامل با توجه به نقاط قوت و انگیزه‌هایشان و همچنین نیازهای شرکت به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهند و مکانیزم‌هایی را برای پیگیری نحوه عملکردشان ایجاد می‌کنند. همچنین، با بیان این مقاصد به عنوان بخشی از منطق تصمیمات و اقدامات خود، مدیران عامل می‌توانند خطر تشدید تفسیرهای ناخواسته را به شیوه‌های غیر سودمند به حداقل برسانند.

شدن نتیجه قضاوت همه افراد می شود. چنین سوگیری هایی به بسیاری از نقص های عملکرد مشترک از جمله هزینه های بیش از حد قابل توجه که بر ۹۰ درصد پروژه های سرمایه ای تأثیر می گذارد، دامن می زند. دن آریلی، اقتصاددان رفتاری و به عنوان یکی از برجسته ترین صاحب نظران سوگیری های شناختی، حتی اذعان می دارد: «من در تصمیم گیری به همان اندازه بد بودم که هر کس دیگری که درباره اش می نویسم.» با وجود این، مدیران اجرایی گاهی اوقات احساس می کنند که از تعصب مصون هستند (در نهایت، ممکن است بپرسند، آیا قضاوت درست آنها را به جایی که هستند نرسانده است؟). مدیران عامل سرمایه با ایجاد فرآیندهایی مانند حل پیشگیرانه حالت های شکست (قبل از اینکه دیر شود)، انتصاب رسمی یک تیم مخالف (تیم قرمز)، نادیده گرفتن اطلاعات گذشته (پاکسازی صفحه) و حذف طرح الف از روی میز (حذف گزینه ها) تلاش می کنند تا تأثیر سوگیری ها را به حداقل برسانند. آنها همچنین اطمینان می یابند یک تیم متنوع دارند، که اثبات شده که کیفیت تصمیم گیری را بهبود می بخشد.

■ فرآیندهای مدیریت: اطمینان از انسجام

مدیرعامل معمولاً فرآیندهای مدیریتی را به مدیران اجرایی دیگر تفویض می کند: مدیر مالی به بودجه ریزی و گاهی اوقات استراتژی نیز رسیدگی می کند. مدیر ارشد منابع انسانی (CHRO)، وظیفه مدیریت استعداد و برنامه ریزی نیروی کار را انجام می دهد. مدیر ارشد اطلاعات، از سرمایه گذاری در فناوری مراقبت می کند و... البته فرآیندهای فردی معقول می توانند در یک سیستم بی نظم منسجم شده باشند که منجر به سردرگمی و تلاش های بیهوده پاسخگویی و ارزش می شود. مدیران تحت فشار برای تقبل گسترش اهداف هستند و در پایان سال متوجه می شوند که باید در مقابل تحول کامل همه اهداف پاسخگو باشند. در این حالت گویی باری بیش از اندازه تحمیل شده است. استراتژی های بلندمدت تنظیم می شوند، اما ارتقای استعدادها بر اساس نتایج کوتاه مدت است. ایده های فوری محصول، صرفاً برای افتادن در صف های طولانی فناوری و فرآیندهای مدیریت ریسک کلیشه ای تأیید می شوند. مدیران عامل سرمایه اجازه نمی دهند که یک فرآیند مدیریتی، فرآیند دیگری را بی اثر سازد. آنها مدیران را ملزم به هماهنگ کردن تصمیم گیری و تخصیص منابع خود می کنند تا اطمینان حاصل شود که فرآیندهای مدیریت، اولویت ها را تقویت می کنند و برای پیشبرد اجرا و اصلاح مستمر استراتژی با یکدیگر همکاری می کنند.

■ مشارکت هیات مدیره: کمک به مدیران برای کمک به کسب و کار

ماموریت هیات مدیره، نظارت و هدایت تلاش های مدیریت برای ایجاد ارزش بلندمدت از طرف سهامداران است. بر اساس پژوهش ها، شیوه های حاکمیت شرکتی صحیح با عملکرد بهتر، از جمله ارزش گذاری های بازار بالاتر مرتبط است. همچنین یک هیات مدیره موثر می تواند موجب عقب نشینی سرمایه گذاران فعال شود. به رغم این نکات مثبت، بسیاری از مدیران عامل، هیات مدیره شرکت های

خود را این طور که یکی از مدیران عامل، هیات مدیره شرکت خود را توصیف کرده می دانند: یک «شر ضروری» ریاست، هیات مدیره راهبری می کند و حتی در مواردی که این نقش در اختیار مدیرعامل است (مانند شرکت های آمریکای شمالی)، استقلال هیات مدیره ضروری است. با وجود این، مدیران عامل سرمایه می توانند گام های سودمندی را برای افزایش کیفیت توصیه های هیات مدیره به مدیریت بردارند، از قبیل:

■ اثربخشی: توسعه یک دستور کار آینده نگر

برای کسب بیشترین بهره از زمان خود در هیات مدیره، مدیران عامل سرمایه برای ایجاد یک دستور کار آینده نگر در هیات مدیره، با روسای هیات مدیره همکاری می کنند. چنین دستور جلسه ای، از مسئولیت های تصدی سنتی (قانونی، نظارتی، حساسی، انطباق، ریسک و گزارش عملکرد) فراتر رفته و ورودی هایی درباره طیف وسیعی از موضوعات، مانند استراتژی، A&M، فناوری، فرهنگ، استعداد، تاب آوری و ارتباطات خارجی ارائه می دهد. دیدگاه های بیرونی اعضای هیات مدیره درباره این موضوعات می تواند بدون مخاطره برای اختیارات مدیران، به آنها کمک کند. همچنین، مدیرعامل باید اطمینان حاصل کند که هیات مدیره و مدیریت، فعالیت های مرتبط، مانند بررسی استعدادها و تجدید استراتژی را در زمان های مشخصی از سال انجام می دهند.

■ روابط: فکر کردن فراتر از جلسه

مدیران عامل سرمایه، یک رابطه قوی با رئیس (یا مدیر مستقل هیات مدیره) ایجاد و حفظ می کنند و جلسات هدفمندی را با افراد هیات مدیره برگزار می کنند. ایجاد روابط خوب و لحن شفاف از ابتدا به مدیرعامل امکان می دهد تا اعتماد ایجاد کند و مسئولیت ها را به وضوح بین مدیریت و هیات مدیره مشخص کند. ایجاد روابط با تک تک اعضای هیات مدیره باعث می شود که مدیرعامل از دیدگاه ها و توانایی های آنها بهره مند شود و به طور خصوصی درباره موضوعاتی که شاید پرداختن به آنها برای گروه بزرگ تر مشکل باشد، بحث کند. مدیران عامل سرمایه همچنین ارتباطات و همکاری بین هیات مدیره و مدیران ارشد را ارتقا می دهند، که هیات مدیره را نسبت به کسب و کار مطلع ساخته و حمایت آنها را نسبت به اولویت های او جلب می کند.

■ قابلیت ها: دنبال کردن تعادل و توسعه

مدیران عامل سرمایه با ارائه اطلاعات درباره ترکیب هیات مدیره به هیات مدیره خود کمک می کنند تا به کسب و کار کمک کنند. مثلاً شاید مدیرعامل پیشنهادکننده انواع خاصی از تخصص یا تجربه، خواه مربوط به صنایع، عملکردها، جغرافیایی، مراحل رشد یا جمعیت شناسی، هیات مدیره را قادر می سازد تا کسب و کار را بهتر ارزیابی و پشتیبانی کند. مدیران عامل همچنین می توانند با اطمینان از اینکه اعضای جدید یک برنامه کامل را توسعه داده و فرصت های یادگیری موضوعاتی مانند تغییر فناوری، خطرات نوظهور، افزایش رقابت و تغییر سناریوهای اقتصاد کلان برای هیات مدیره فراهم می سازند، به بهبود اثربخشی



مدیران عامل به

سادگی گرفتار

اعتماد به نفس کاذب

می شوند. گرچه

آنها باید با وجود

مخالفت ها گاهی

پیشروی کنند، اما

وقتی یاد بگیرند به

غرایز خود اعتماد

کنند، می توانند از

منتقدان خود بیاموزند

هیات مدیره کمک کنند. اعضای اولیه هیات مدیره معمولاً یک مقدمه ساختاریافته درباره مفهوم اثربخشی عضو هیات مدیره را دارند.

■ ذی نفعان خارجی: تمرکز روی بلندمدت

«چرا؟» هر مدیرعاملی باید مأموریت و ارزش های شرکت خود را بداند. مدیران اجرایی، خوب می دانند که این بیانیها باید بیش از شعارهای پوستری اداری باشد و از آنها برای تأییدگذاری بر تصمیم گیری و رفتارهای روزمره استفاده کنند. مدیران عامل سرمایه فراتر می روند؛ آنها هدف شرکتی («چرا؟») را تقویت و بر اساس آن عمل می کنند که نه تنها شامل کسب درآمد، بلکه به نفع جامعه نیز هست. این موضوع، همراه با یک رویکرد جزء بندی شده برای اولویت بندی تعاملات ذی نفعان و یک برنامه تاب آوری درست برای شرکت، به مدیران عامل امکان می دهد تا ریسک های مرتبط با مشتری و ذی نفعان شرکت را به حداقل برسانند و بر اساس فرصت های جدید، سرمایه گذاری کنند.

■ هدف اجتماعی: به تصویر بزرگ نگاه کنید

بسیاری از برنامه های مسئولیت اجتماعی شرکت ها چیزی فراتر از تمرین های روابط عمومی نیستند؛ مجموعه ای از ابتکارات خیریه که احساسات خوبی را موجب شده و حداقل تأثیر پایداری بر رفاه جامعه دارند. مدیران عامل سرمایه زمانی را به فکر کردن، بیان و دفاع از اهداف شرکت خود اختصاص می دهند؛ زیرا این اهداف به تأثیر تصویر بزرگ شیوه های تجاری روزمره مربوط می شود.

آنها تلاش های معناداری برای ایجاد شغل، پیروی از شیوه های کار اخلاقی، بهبود زندگی مشتریان و کاهش آسیب های زیست محیطی ناشی از عملیات را صورت می دهند. نتایج مشخص برای ذی نفعان اهمیت دارد. مثلاً ۸۷ درصد از مشتریان معتقدند از شرکت هایی خرید می کنند که از مسائل مورد علاقه آنها حمایت می کنند، ۹۴ درصد نگران افراد هزاره هستند که می خواهند از مهارت های خود برای بهرمندی از یک هدف استفاده کنند و سرمایه گذاری پایدار از سال ۱۹۹۵ تاکنون ۱۸ برابر شده است. اثبات کسب چنین نتایجی اختیاری نیست؛ مدیرعامل عاقل می دانند که باید در مقابل تحقق این وعده ها پاسخگو باشند.

■ تعاملات: اولویت بندی و شکل دهی

مدیران عامل سرمایه به اولویت بندی نظام مند می پردازند، فعالانه برنامه ریزی می کنند و از تعاملات با ذی نفعان مهم خارجی شرکت های خود برای ایجاد انگیزه عمل استفاده می کنند. مدیران عامل شرکت های B2B معمولاً بالاترین ارزش و بزرگترین مشتریان بالقوه خود تمرکز می کنند. مدیران عامل شرکت های B2C معمولاً دوست دارند از فروشگاه ها و سایر عملیات های خط مقدم بازدیدهای غیرمنتظره ای داشته باشند تا تجربه مشتری فراهم شده توسط کسب و کار را بهتر درک کنند. آنها همچنین زمانی را با ۱۵ یا ۲۰ سرمایه گذار («مهم» شرکتشان (به عنوان آگاه ترین و متعهدترین آنها) می گذرانند و بقیه را به مدیران ارشد مالی و بخش روابط با سرمایه گذاران اختصاص می دهند. سایر گروه های ذی نفع (مانند قانون گذاران، سیاستمداران، گروه های حامی و

سازمان های اجتماعی) نیز به بخشی از زمان مدیرعامل نیاز دارند. اثربخشی این تعاملات نباید شانسی در نظر گرفته شود. مدیران عامل سرمایه می دانند که می خواهند چه کاری کنند، به خوبی برای آن آماده می شوند، پیام های متناسب با مخاطبان را انتقال می دهند (همیشه بر «چرا؟» شرکتشان تمرکز دارند)، هدفمند گوش می دهند و در صورت امکان به دنبال راه حل های برد-برده هستند.

■ لحظات سر نوشت ساز: اولویت دادن تاب آوری در یک بحران

مدیران عامل خوب، اطمینان می یابند که شرکت های آنها دارای مدل عملیاتی ریسک، ساختار حاکمیتی، و فرهنگ ریسک موثر است. مدیران عامل سرمایه و هیات مدیره آنها همچنین شوک های اساسی، رویدادهای مهم اقتصاد کلان و دیگر بحران های بالقوه را پیش بینی می کنند. دلیل خوبی برای انجام این کار وجود دارد؛ عناوینی با کلمه «بحران» در کنار نام ۱۰۰ شرکت برتر، از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷، ۸۰ درصد بیشتر از دهه قبل پررنگ شده اند. مدیران عامل سرمایه می دانند که اغلب بحران ها، الگوهایی قابل پیش بینی دارند؛ حتی اگر احساس شود که منحصر بفرد هستند. با توجه به این موضوع، آنها کتاب بازی واکنش به بحران راهبیه می کنند که نقش های رهبری، ساختار اتاق جنگ، آزمون های تاب آوری، برنامه های عمل و رویکردهای ارتباطی را تعریف می کند. آنها به دنبال فرصت هایی برای عمل تهاجمی تا حد امکان هستند و می دانند که خشم ذی نفعان احتمالاً بر آنها متمرکز خواهد شد، به گونه ای که می تواند بر خانواده و دوستانشان تأثیر بگذارد و بر این اساس یک برنامه تاب آوری شخصی ایجاد کند.

■ هنجارهای کاری شخصی: کاری را که فقط شما می توانید، انجام دهید

مدیران عامل به راحتی می توانند غرق شوند، که به توجه به وسعت نقش آنها قابل درک است. نیتین نوهریا، رئیس مدرسه بازرگانی هاروارد گفته است: «مدیران عامل در قبال تمام کارهای سازمان خود پاسخگو هستند. زندگی آنها جلسات بی پایان و رگباری از ایمیل است.» تحقیقات متعدد همچنین نشان می دهد بسیاری از مدیران عامل درگیر تنهایی، ناامیدی، دل سردی، عصبانیت و خستگی هستند. گرچه هیچ مدیرعاملی نمی تواند کاملاً از این احساسات فرار کند، مدیران عامل سرمایه می دانند که با کنترل رفاه خود از این راه ها بهتر به شرکت خدمت خواهند کرد.

■ دفتر مدیریت: مدیریت زمان و انرژی

موفق ترین مدیران عامل به سرعت دفتر مدیریتی (شامل یک یا دو دستیار اجرایی بسیار ماهر و یک رئیس ستاد) به منظور مشخص کردن اولویت ها و کمک به مدیرعامل در مدیریت زمان اندکشان برای پرداختن به مسائلی که فقط مدیران عامل می توانند انجام دهند، تشکیل می دهند. دفتر مدیرعامل مثلاً باید تمام جنبه های جلسات مدیرعامل را با دقت طرح ریزی کند؛ دستورکار، شرکت کنندگان، آماده سازی (شامل «زمانی برای تنها بودن» مدیرعامل برای تفکر و آماده سازی)، تدارکات، نتایج مورد انتظار و پیگیری.



مدیران عامل سرمایه

زمانی را به فکر

کردن، بیان و دفاع از

اهداف شرکت خود

اختصاص می دهند،

زیرا این اهداف به

تأثیر تصویر بزرگ

شیوه های تجاری

روزمره مربوط می شود

شکل ۲: طرز تفکر و روش‌های مدیران عامل سرآمد

استراتژی شرکت	مورد چالش	توانمند	عالی
قبول ایده‌های متعدد از منابع بسیار	کاهش عدم اطمینان	تمرکز بر غلبه بر عدم قطعیت	
چشم‌انداز	اظهار یک بیانیه اصیل هدف	تلاش برای رهبری صنعت بر اساس معیارهای تعریف شده	چارچوب‌دهی مجدد منحصر بفرد و جاه‌طلبانه آنچه پیروزی تعریف می‌شود
استراتژی	شرط‌بندی‌های بسیار کوچک با مسیرهای نامشخص برای اندازه‌گیری	انجام ۱ تا ۲ حرکت جسورانه و حرکت‌های "دیگر بر اساس سوگیری" بهترین تلاش	انجام چندین حرکت جسورانه در ابتدا و به صورت روش‌مند
تخصیص منابع	عمدتاً حفظ وضع موجود	تخصیص مجدد در طول بودجه‌بندی سالیانه	تخصیص مجدد برای تمرکز منابع بر اولویت‌ها
همسویی سازمان	اجتناب دیپلماتیک از مسائل اجتماعی	تمایل به "امور نرم"	مدیریت عملکرد و سلامت
استعداد	پذیرش افراد با عملکرد پایین‌تر و برنامه‌های جانشینی متوسط	عمل با افرادی با عملکرد پایین، ارتقای افرادی با عملکرد قوی	سازگاری قوی بین نقش‌های با ارزش بالا و استعدادها متناسب
فرهنگ	فرض بر این است که ارزش‌ها و رفتارهای مطلوب دنبال می‌شود	مدیریت معیارهای مشارکت یا رضایت	مدیریت مشخص همه جنبه‌های اثربخشی سازمانی
طراحی سازمانی	اولویت‌دهی احساسات دیگران به کارایی و اثربخشی	تعریف محور اولیه سازمان، مشخص کردن نقش‌ها	مشخص کردن و توانمندسازی نقاط ثبات و چابکی
تیم و فرایند	دادن مدیریت به فردی دیگر	هماهنگی و هدایت اجرا	اولویت دادن به پویایی‌ها نسبت به ثبات
کار تیمی	ایجاد سیلوها، مرزبندی‌ها و جلسات خارج از اتاق	القای هنجارهای کار تیمی	تقویت قوی تیم و کار تیمی به صورت مستمر
تصمیم‌گیری	اجتناب از بحث، عدم اظهار هنگام نهایی شدن یک تصمیم	در نظر گرفتن سناریوهای چندگانه قبل از تصمیم‌گیری و عمل	دفاع آشکار در مقابل سوگیری‌های شناختی و اجتماعی
فرایندهای مدیریت	پذیرش فرایندهای بوروکراتیک از قبل به جا مانده	توجه به اثربخشی فرایندهای مدیریت فردی	اطمینان از انسجام میان فرایندها
مشارکت هیات مدیره	تسلیم شدن	حمایت از وظایف مورد تصدی	کمک به مدیران برای کمک به کسب‌وکار
اثربخشی	سپردن دستور کار هیات‌مدیره به رئیس و پذیرش نتایج آن	استفاده از تخصص اعضای هیات‌مدیره به عنوان کمک‌کننده در امور مورد تصدی	توسعه یک دستورکار با نگاه به جلو (فراتر از پست مورد تصدی)
روابط	دادن اختیار تام به هیات مدیره، حداقل‌سازی ارتباطات	پرورش روابط کاری با اعضای هیات مدیره	پرورش فعالانه روابط فراتر از جلسات
قابلیت‌ها	سپردن ترکیب هیات مدیره به شانس، اعمال دیدگاه‌های ناآگاهانه	ایجاد فرصت‌هایی برای آموزش هیات مدیره درباره کسب‌وکار	توسعه قابلیت‌های هیات مدیره و اطلاع از ترکیب آن
ذی نفعان خارجی	حداقل‌سازی زمان صرف شده خارجی	تخصیص و هدف‌گذاری تاکتیکی	تمرکز بر "چرا" های بلند مدت
هدف اجتماعی	تمرکز صرف بر ارزش ذی‌نفعان	انجام و ابلاغ اقداماتی برای "عدم آسیب رسانی"	تعهد به تصویر بزرگ‌تر مثبت
تعاملات	درگیر شدن در شیوه‌های انقافی، واکنشی	آماده‌سازی خوب برای همه تعاملات با ذی‌نفعان	اولویت‌بندی ذی‌نفعان و شکل‌دهی فعالانه به دیدگاه‌های آنها
لحظات واقعیت	فرض اینکه بحران روی نمی‌دهد، عمل بر اساس پدافه در صورت وقوع	ایجاد پروتکل‌هایی برای بسیج سریع هنگام ظهور بحران	ایجاد تاب‌آوری شرکتی هنگام بحران
هنجارهای کاری شخصی	تمرکز روی آنچه پیش روی شماست	سازماندهی شده و کارا	انجام آنچه می‌توانید انجام دهید
دفتر	ایجاد برنامه خود حول اولویت‌های دیگران	ایجاد یک ساختار حمایتی که به اولویت‌بندی زمان شما کمک کند	دستیابی به حمایت با کیفیت برای کمک به مدیریت زمان و انرژی
مدل رهبری	انتخاب موضع «من هم‌ایم که هستم» یا «قبول کن یا برو»	مدل‌سازی رفتاری که معتقدید شرکت به آن نیاز دارد	اتصال واقعی هدف شخصی به رهبری مورد نیاز
دیدگاه	پرورش یک فضای ارشدیت، دنبال کردن تحسین بجای نصیحت	انتخاب یک دیدگاه متوازن، و فرد با نفوذ با تجربه	برخورد با غرور از طریق توصیه‌های صریح و شیوه‌های شخصی

مدیران عامل سرآمد با طرز تفکرهای خاصی به نقش‌شان عنصر نگاه می‌کنند و هنگام انجام مسئولیت‌های منحصر به فرد خود، به ۱۸ روش پایبند هستند. طرز فکرها به رنگ آبی نوشته شده است

مدیرعامل باید مشارکت این افراد را در کارهایی که دیگران می‌توانند انجام دهند، محدود کند و زمانی را برای مقابله با تحولات غیرمنتظره اختصاص دهد. به همین ترتیب، بهترین مدیران عامل به کارکنان دفتر خود می‌آموزند که به اندازه زمانشان، به مدیریت انرژی مدیرعامل کمک کنند، فعالیت‌ها را به ترتیب برای جلوگیری از کاهش انرژی و برنامه‌ریزی فواصل زمانی برای اقدامات بهیودی (مثلاً وقت با خانواده و دوستان، ورزش، مطالعه و معنویت تنظیم کنند). انجام این کار تضمین می‌کند که مدیران عامل به جای دویدن مکرر بی‌نتیجه، تلاش خود را روی دویدن با سرعت متناسب برای زمان طولانی‌تر ماراتن متمرکز کنند.

■ مدل رهبری: انتخاب اصالت

مدیران عامل سرآمد، واقعیت کاری را که باید انجام دهند با نقش خود به عنوان نوع بشر ترکیب می‌کنند. آنها آگاهانه بر اساس سوالاتی از قبیل چه میراثی را می‌خواهم به جای بگذارم؟ می‌خواهم دیگران درباره من به عنوان یک رهبر چه بگویند؟ برای چه ایستادگی می‌کنم؟ و چه چیزی را تحمل نخواهم کرد؟، انتخاب می‌کنند که چگونه در نقش رفتار کنند. مدیران عامل با توجه به نقاط قوت و انگیزه‌هایشان و همچنین نیازهای شرکت به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهند و مکانیزم‌هایی را برای پیگیری نحوه عملکردشان ایجاد می‌کنند. همچنین، با بیان این مقاصد به عنوان بخشی از منطق تصمیمات و اقدامات خود، مدیران عامل می‌توانند خطر تشدید تفسیرهای ناخواسته را به شیوه‌های غیرسودمند به حداقل برسانند. اهمیت این موضوع را نمی‌توان دست‌کم گرفت. همان‌طور که یک مدیرعامل تولید کالاها را مصرفی به ما گفت، «درباره یک سیستم تقویت فوق‌العاده صحبت می‌کنید. کوچک‌ترین کاری که انجام می‌دهید یا می‌گویید توسط همه اعضای سیستم مورد توجه قرار می‌گیرد و در کل به آن عمل می‌شود.»

■ دیدگاه: حفاظت در برابر غرور

مدیران عامل به سادگی گرفتار اعتماد به نفس کاذب می‌شوند. گرچه آنها باید با وجود مخالفت‌ها گاهی پیشروی کنند، اما وقتی یاد بگیرند به غرایز خود اعتماد کنند، می‌توانند از منتقدان خود بیاموزند. غرور آنها وقتی افزایش یابد که زیرستان تمایل دارند صرفاً به قربان‌گو باشند. خیلی زود، مدیران عامل فراموش می‌کنند که چگونه بگویند «نمی‌دانم»، درخواست کمک یا بازخورد را متوقف و همه انتقادات را رد می‌کنند.

مدیران عامل سرآمد، گروه کوچکی از همکاران قابل اعتماد را تشکیل می‌دهند تا توصیه‌های محتاطانه و بدون فیلتر ارائه دهند؛ از قبیل انتقاداتی که مقبول نبوده اما شنیدن آن مهم است. به همین ترتیب، آنها با خارج شدن از اتاق‌های هیات‌مدیره، مراکز کنفرانس و جلسات شرکتی، وقتی را صرف کارکنان درجه یک و دانستن نحوه انجام کار در سازمان می‌کنند. این نه تنها به نفع خود مدیرعامل است، بلکه برای همه افراد درگیر انگیزه ایجاد می‌کند. در نهایت، مدیران عامل سرآمد، با یادآوری به موقتی بودن نقش خود و اینکه این نقش تعریف یا محدودکننده ارزش و اهمیت آنها در جهان نیست، آینده را در نظر می‌گیرند. چنانچه استیو جابز به فارغ

التحصیلان کالج توصیه کرد: «گرسنه بمانید، احمق بمانید»، ما از مدیران عامل می‌خواهیم که «گرسنه بمانید، متواضع بمانید.»

■ ارزیابی تعالی مدیرعامل

روش‌های زیادی برای ارزیابی میزان عملکرد مدیران عامل در نقش‌شان وجود دارد. معیاری که تقریباً در هر رتبه‌بندی «بهترین مدیرعامل» برای شرکت‌های دولتی استفاده می‌شود این است که شرکت مدیرعامل، چقدر ارزش ایجاد می‌کند. ارزش آفرینی موجب حفظ دستیابی به اهداف دیگر می‌شود. اما معیارهای مالی تعالی مدیرعامل دارای یک نقص جدی است: اینکه به شدت تحت تأثیر عوامل خارج از کنترل مدیرعامل هستند. مثلاً «یک مال وقفی یا هدایی» که یک مدیرعامل به ارث می‌برد (که می‌تواند پایه درآمد شرکت، سطوح بدهی، و سرمایه‌گذاری‌های گذشته در تحقیق و توسعه باشد) ۳۰ درصد از چیزی را تشکیل می‌دهد که شرکت را از میان‌گین، به پنج‌جک بالای سود اقتصادی انتقال می‌دهد. ۲۵ درصد مربوط به صنعت و روندهای جغرافیایی است. ۴۵ درصد دیگر که مدیرعامل می‌تواند کنترل کند، آن چیزی است که مادر مدل تعالی مدیرعامل خودسعی داشته‌ایم که نشان دهیم. شکاف بین مدیران عامل سرآمد و مدیران رده پایین، به بسیاری از مدیران با آن برخورد داشته‌اند، بسیار زیاد است (تحلیل پایگاه داده مدیران عامل ما نشان می‌دهد ۳۰ درصد از مدیران عامل با عملکرد بالا، جانشین مدیران عامل با عملکرد پایین ترمی‌شوند و ۲۳ درصد از مدیران عامل با عملکرد پایین، جانشین افرادی با عملکرد عالی می‌شوند). یک موضوع را باید در نظر داشت: ما اعتقاد به این نداریم که یک مدیرعامل برتر فردی است که در هر یک از ۱۸ مسئولیت‌منحصر به فرد خود، عالی عمل کند. در واقع، ما هنوز کسی را ندیده‌ایم که این ویژگی‌ها را داشته باشد. بلکه ما مشاهده کرده‌ایم که بهترین مدیران عامل، معمولاً در چند زمینه عالی هستند، در همه زمینه‌ها توانمند هستند و در هیچ یک از آنها دچار چالش نمی‌شوند. هرچه یک مدیرعامل در زمینه‌های بیشتری برتری داشته باشد، نتایج بهتری خواهد داشت.

همچنین، تأکید مدیران عامل بر مسئولیت‌های فردی در طول زمان تغییر می‌کند. معمولاً زمان اختصاص یافته برای تدوین استراتژی شرکت در ابتدای تصدی یک مدیرعامل، جای خود را به تنظیم دقیق و اجرا و سپس تأکید بر نتایج ملموسی می‌دهد که منجر به ایجاد اعتبار نزد سهامداران می‌شود. البته گاهی مهم است که به شرکت یادیدگاهی تازه نگاه کنیم و درباره مجموعه بعدی حرکت‌های جسورانه تصمیم‌گیری کنیم، سازمان را دوباره همسوک کنیم، تیم و فرآیندها را احیا کنیم و موارد دیگر.

برای کمک به درک مدیران عامل درباره جایگاه آنها در ارتباط با طرز فکر و شیوه‌های توصیف شده در این مقاله، راهنمای ارزیابی توسعه داده شده در شکل ۲ را ببینید. رهبری اهمیت دارد و هیچ رهبری مهم‌تر از رهبر ارشد نیست. مدیران منصوب شده به مشاغل برتر، می‌توانند با درک و اتخاذ طرز فکر و شیوه‌های تعریف‌کننده تعالی مدیرعامل، به تقویت قابلیت‌های رهبری خود بپردازند.

منبع: موسسه مکنزی



پژوهش‌های برگرفته

از پایگاه داده مدیران

عامل نشان داد که

دهک‌های بالایی

از مدیران عامل با

عملکرد بالا، ۳۰ درصد

بیش از مدیران

متوسط، به تخصیص

پویای سرمایه

می‌پردازند

نوظهورهای آینده

صنعت فولاد به منظور تولید بیشتر و ارتقای کیفی محصولات، در مسیر استفاده از فناوری‌های حاصل از انقلاب چهارم قرار گرفته است. موجی عظیم که تمام فرآیندها و زنجیره ارزش فولاد را تحت تاثیر قرار خواهد داد و فرصت‌های بی‌شماری را برای این صنعت پدید خواهد آورد. انقلاب جدید با توسعه هوش مصنوعی و جاری‌سازی آن در صنعت و تحول دیجیتال، افزایش استفاده گسترده از اینترنت اشیا، بهبود فرآیندهای تولید، کسب و کار و صرفه‌جویی‌های مالی، افزایش بهره‌وری و ارزش‌افزایی در زنجیره تولید و تامین، صنعت فولاد و صنایع وابسته به آن را دگرگون می‌کند.



انقلاب چهارم در نوردسازی

واحدهای نورد برای ورود به فناوری های انقلاب صنعتی ۴،۰ چه گام هایی باید بردارند؟



عباس نجفی زاده

رئیس انجمن آهن و فولاد ایران

چرا باید بخوانید



صنعت ۴،۰ انقلابی بزرگ در تولید و فرآوری صنعت فولاد به شمار می رود. تحولی اساسی که باعث می شود، با فناوری های پیشرفته ای مانند هوش مصنوعی، تجزیه و تحلیل داده های بزرگ و اینترنت اشیا، فولادسازان به کار آیی، بهره وری و ایمنی بیشتری دست یابند. این مقاله به بررسی مزایای بالقوه انقلاب صنعتی چهارم در واحدهای نورد در صنعت فولاد و همچنین چالش ها و فرصت های مرتبط با آن می پردازد



استفاده از هوش

مصنوعی نه تنها سرعت

انقلاب صنعتی چهارم

را به طور محسوس

افزایش خواهد داد

بلکه امتیازات غیر قابل

تصور برای هر واحد

فراهم خواهد کرد

انقلاب صنعتی شامل مجموع اتفاقات و اختراعاتی است که در دوره زمانی مشخص، باعث تغییر جوامع و اقتصادها شده است. به طور کلی تمام انقلاب های صنعتی با دو هدف «ایجاد فرآیندهای تولید قابل اعتماد با هزینه کم» و «به حداقل رساندن اضافات در خط تولید» ایجاد شده اند. تجربه جهانیان از سه انقلاب صنعتی پیشین نشان می دهد که بخش زیادی از مزایای انقلاب صنعتی چهارم، نصیب کسب و کارهایی می شود که فناوری های جدید را به کار می گیرند و گسترش می دهند. اما برای اینکه این مفهوم را بهتر تبیین کنیم، لازم است به سیر تطور صنعت نگاه کنیم.

و تصمیم گیری های بهتر دست یابد. صنعت چهارم، انقلابی در نحوه تولید، بهبود و توزیع محصولات شرکت ها ایجاد می کند. تولیدکنندگان در حال ادغام فناوری های جدید، از جمله اینترنت اشیا، رایانش ابری، تحلیلگری داده و هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی در خط تولید و در طول عملیات خود هستند.

همچنین زمینه ایجاد انقلاب صنعتی پنجم نیز در حال شکوفایی است. پیش بینی می شود که در این تحول، زمینه همکاری بین انسان و روبات فراهم خواهد شد. همچنین پیش بینی می شود که در پی این انقلاب، در سال ۲۰۳۰ شاهد استفاده از فضا جهت تولید انرژی خورشیدی؛ در سال های ۲۰۳۰ تا ۲۰۴۰ کشف داروی ضد پیری؛ در سال ۲۰۴۰ استخراج معادن از سیارک ها و مریخ و ایجاد اولین مجموعه خودگردان در مریخ و تولید مغز مصنوعی و در سال ۲۰۵۰ از تولید کامپیوتری با قیمت نسبی زیر ۱۰۰۰ دلار و با قدرت پردازشی معادل کل مغز انسان هارونمایی خواهیم کرد.

■ اثر انقلاب صنعتی ۴

در این انقلاب دیجیتالی با اتصال داده های استخراج شده توسط سنسورها و تجهیزات هوشمند در زنجیره تولید به رایانه، هرکارخانه به یک کارخانه هوشمند تبدیل و موجبات افزایش بهره وری را فراهم خواهد کرد. استفاده از هوش مصنوعی نه تنها سرعت انقلاب صنعتی چهارم را به طور محسوس افزایش خواهد داد بلکه امتیازات غیر قابل تصوری برای هر واحد فراهم خواهد کرد.

■ فواید استفاده از انقلاب صنعتی ۴ در واحدهای نورد

- افزایش بهره وری
- ایجاد ثبات بیشتر در فرآیند تولید
- نظارت مستمر بر شرایط خط و کیفیت محصول
- کاهش بازرسی های دستی
- کاهش زمان توقف از طریق نظارت مستمر بر تعمیر و نگهداری تجهیزات
- کنترل بهتر فرآیند تولید و بهبود کارکرد تجهیزات
- از طریق استفاده از حسگرهای هوشمند و یادگیری ماشینی
- کاهش کارهای سنگین دستی تکراری و افزایش ایمنی اپراتوری

در اواخر قرن ۱۸ در بریتانیا، اولین انقلاب صنعتی با اختراع ماشین بخار و در نتیجه جایگزینی نیروی کار با ماشین و استفاده از آن در ایجاد امکان حمل و نقل در مقیاس وسیع با کشتی و خطوط ریلی به وجود آمد در پی این انقلاب، کالاها با ماشین آلات به جای دست انسان ساخته می شدند. یک قرن بعد، خطوط مونتاژ و استفاده از نفت، گاز و برق در انقلاب صنعتی دوم معرفی شدند. این انقلاب با نوآوری هایی در زمینه تولید انبوه محصولات مشخص می شود. اختراعاتی نظیر: الکتریسیته، ماشین های احتراق داخلی، تلگرام، تلفن، رادیو و تلویزیون در این انقلاب انجام گرفت. سومین انقلاب صنعتی که در اواسط قرن بیستم آغاز شد به انقلاب دیجیتالی مشهور است. ادعای نظیر: نیمه هادی ها، کامپیوترهای شخصی، اینترنت، تجارت الکترونیکی و اتوماسیون در این انقلاب انجام گرفته است. دیجیتالی شدن کارخانه ها با تعبیه کنترلرهای منطقی برنامه پذیر در ماشین آلات برای کمک به خودکارسازی برخی از فرآیندها و جمع آوری و به اشتراک گذاری داده ها آغاز شد.

ما اکنون در چهارمین انقلاب صنعتی هستیم که به آن صنعت چهارم نیز می گویند. در این انقلاب همه دستگاه ها به تکنولوژی هوشمند مجهز می شوند. همه دستگاه ها خودکار می شوند؛ فاصله بین دنیای دیجیتالی، فیزیکی و بیولوژیک کاسته می شود؛ سرعت تغییرات فن آوری بسیار سریع تر از قبل خواهد شد؛ از هوش مصنوعی، اینترنت اشیا، روبات های پیشرفته، دوقلوی دیجیتالی، پرینترهای سه بعدی و خودروها، قطارها، هواپیماها و کشتی های خودران به طور وسیع استفاده خواهد شد.

وجود داده های آنالیز شده با داشتن مشخصه افزایش اتوماسیون و استفاده از ماشین ها و کارخانه های هوشمند، به تولید کالاها با کارایی و بهره وری بیشتر در سراسر زنجیره ارزش کمک می کند. انعطاف پذیری بهبود می یابد تا تولیدکنندگان بتوانند با استفاده از سفارشی سازی انبوه، خواسته های مشتریان را بهتر برآورده کنند؛ که در نهایت به دنبال دستیابی به کارایی است. یک کارخانه هوشمند می تواند با جمع آوری داده های بیشتر از کف کارخانه و ترکیب آن با سایر داده های عملیاتی سازمانی، به شفافیت اطلاعات

■ برخی از فناوری‌های انقلاب صنعتی ۴ در خط نورد

سنسورهای هوشمند؛ سنسورهای هوشمند می‌توانند به طور مستقیم داده‌های فیزیکی را با سرعت مناسب اندازه‌گیری کرده و در نتیجه نظارت بر شرایط کاری را امکان‌پذیر سازند. به علاوه این داده‌ها می‌توانند در هر زمان به رایانه یا هر وسیله ارتباطی فردی انتقال داده شود. همچنین برخی از سنسورهای هوشمند در خط نورد قابلیت استفاده دارند. مانند: دوربین‌های هوشمند مجهز به سنسورهای پردازش تصویر (برای نصب در مناطقی که برای کارکنان خطرناک است)؛ کیچ‌های لیزری (برای اندازه‌گیری ارتفاع، طول، سرعت واقعی محصول نوردی و در نتیجه افزایش دقت در برش قیچی)؛ استفاده از امواج رادیویی (برای ردیابی محصول و کنترل لجستیک آن)

■ برخی از عملکرد سنسورهای هوشمند

- اندازه‌گیری پویای سرعت، ابعاد و طول محصول
- کنترل الگوی هدروی نوار نقاله
- ردیابی محصول از راه دور
- بهینه‌سازی طول برش
- تنظیم سرعت محصول
همچنین از روبات‌ها در خط نورد استفاده خواهد شد. این روبات‌ها وظیفه انجام کارهای تکراری و سنگین را برعهده خواهند داشت. بخش‌هایی از خط نورد که می‌توان از روبات در آن استفاده کرد، شامل:
- تعویض تیغه برشی
- نمونه برداری و آزمایش
- برش حلقه سیم پیچ
- علامت گذاری و برچسب گذاری محصول
- انبار کردن محصول و تدارکات
- تمیزکاری قطعات
اما گام‌های ضروری برای هر کارخانه نظیر یک واحد نورد به منظور عبور از حالت سنتی به فناوری‌های انقلاب صنعتی ۴ عبارتند از:
اول: نقشه راه باید تدوین شود؛ اولین گام در پیاده‌سازی انقلاب صنعتی ۴ در هر واحد نورد تدوین یک نقشه راه در سناریوهای کوتاه و بلند مدت (عموماً ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ ساله) متناسب با امکانات آن واحد است.

دوم: اهداف اقتصادی و تجاری باید در هر مرحله دیجیتال کردن مشخص شود. بسیاری از تحولات دیجیتالی صنعت ۴ بدون بررسی دقیق پیامدهای اقتصادی و تجاری، ممکن است با شکست روبه رو شوند. لذا در هر مرحله‌ای از دیجیتال کردن لازم است بررسی‌های کافی از بعد تجاری و اقتصادی انجام گرفته و حتی گزینه‌های جایگزین نیز مورد ارزیابی قرار گیرد.

سوم: هر فناوری باید به صورت تکی مورد آزمایش قرار گیرد. بی‌شک پایه‌گذاری هر تحول دیجیتالی، مستلزم پروژه‌های آزمایشی است زیرا دارای هزینه کمی است و در صورتی که با شکست مواجه شود، نه تنها اختلالی در روند کار

واحد ایجاد نخواهد کرد؛ بلکه فرصتی برای بهبود استراتژی پیاده‌سازی انقلاب صنعتی چهارم را نیز فراهم خواهد نمود. از سوی دیگر، در صورتی که با موفقیت روبه‌رو شود، آن واحد می‌تواند از آن موفقیت به عنوان یک اهرم جلب حمایت برای توسعه فن‌آوری‌های بعدی استفاده کند.

چهارم: بررسی نرخ بازگشت سرمایه اصل اساسی دیگر در پیاده‌سازی فناوری است. اصولاً تحولات دیجیتالی ابزاری برای افزایش بهره‌وری و کیفیت محصولات در یک سازمان پیاده می‌شوند. لذا در پیاده‌سازی هر یک از آنها لازم است مزایایی که از آن سرمایه‌گذاری حاصل می‌شود، مورد بررسی قرار گیرد.

پنجم: حفظ ارتباط با کارکنان نیز از اقدامات اساسی در ورود به این حوزه است. هر تحول دیجیتالی که از تجربیات کارکنان بهره‌نگیرد، می‌تواند با مقاومت آنها و در نتیجه درجا زدن مواجه شود. بنابراین لازم است مدیران اجرایی در پیاده‌کردن هر تحول کارکنان را مشارکت داده و از تجربیات و دانش آنها استفاده کنند.

ششم: ارتقای مهارت از طریق آموزش، یکی از پیامدهای نسل چهارم فن‌آوری این است که شغل‌های قدیمی به تدریج ناپدید و شغل‌های جدید ظهور می‌یابند. در این شرایط آموزش مهارت‌های جدید امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در این رابطه توصیه می‌شود مدیران برای ارتقای سریع‌تر مهارت‌های کارکنان از ابزار عوامل تشویقی استفاده کنند.

هفتم: سرلوحه قرار دادن بهبود مستمر در کار، اولویت دیگری است که توجه به آن اجتناب‌ناپذیر است. تحولات دیجیتالی یک باره در یک سازمان به طور کامل پیاده نمی‌شوند، بلکه لازم است به صورت مستمر در رفع اشکالات و بهبود آنها اقدام شود، بنابراین اجرای اینگونه تحولات در سازمان‌هایی که بهبود مستمر را به عنوان یک علم، نهادینه کرده‌اند نسبت به کارخانه‌هایی که هنوز آن را به اجرا در نیاورده‌اند ساده‌تر خواهد بود.

■ موانع رایج در پیاده‌سازی نسل چهارم فن‌آوری
فقدان چشم‌انداز اجرایی؛ بزرگ‌ترین مانع در مسیر هر تحول دیجیتالی، فقدان چشم‌انداز اجرایی بلندمدت و دقیق است. لازمه اتخاذ استراتژی دیجیتالی صحیح، داشتن دانش دقیق از هر واحد، مخصوصاً دانستن فن‌آوری‌های محل در آن است.

شروع در مقیاس بزرگ؛ هر سازمان برای حصول موفقیت در تحول دیجیتالی کامل لازم است از فن‌آوری‌های کوچک شروع کرده و به تدریج با رفع مشکلات و بهینه‌کردن آنها به سمت فن‌آوری‌های بعدی و کامل‌تر حرکت کند. نمی‌توان انتظار داشت بدون برطرف کردن شکاف‌ها و ضعف‌ها، یکباره و در مقیاس بزرگ تحول دیجیتالی را در یک واحد پیاده کرد.



لازمه اتخاذ استراتژی

دیجیتالی صحیح،

داشتن دانش دقیق

از هر واحد، مخصوصاً

دانستن فن‌آوری‌های

محل در آن است

گام‌های عملیاتی در استقرار فناوری‌های انقلاب صنعتی ۴،۰



اول: نقشه راه تدوین شود

دوم: اهداف اقتصادی و تجاری باید در هر مرحله دیجیتالی کردن مشخص شود

سوم: هر فناوری باید به صورت تکی مورد آزمایش قرار گیرد

چهارم: بررسی نرخ بازگشت سرمایه اصل اساسی دیگر در پیاده‌سازی فناوری است

پنجم: حفظ ارتباط با کارکنان به منظور همراهی و استفاده از تجربیات و دانش آنها

ششم: آموزش مهارت‌های جدید

هفتم: سرلوحه قرار دادن بهبود مستمر در کار

تحریم فناوریانه

چرا رفع نیاز فناوریانه به دغدغه حاکمیت، بهره‌برداران و ذی‌نفعان تبدیل شده است؟



چرا باید بخوانید



به‌طور کلی هدف از تحریم‌های فناوریانه در زنجیره ارزش‌ها، ایجاد مانع در دسترسی به مواد اولیه و مصرفی، تجهیزات، نرم‌افزارها و فناوری‌های تولید یا جلوگیری از توسعه زنجیره ارزش به پایین دست برای تولید مواد با ارزش افزوده بالاتر است. به بیان دیگر، تحریم کنندگان همواره تلاش داشته‌اند که از یکسو صنایع معدنی ایران را از دسترسی به مواد، تجهیزات و فناوری‌های تولید محروم سازند و از سوی دیگر از توسعه منابع معدنی به سمت تولید مواد با ارزش افزوده بالاتر در پایین دست جلوگیری کنند. این گزارش بخشی از گزارش مفصل مرکز پژوهش‌های مجلس است که به تحلیل وضعیت توسعه فناوری در معادن و صنایع معدنی ایران پرداخته است

در جهان کنونی، فناوری بیش از هر زمان دیگری به مقوله‌ای راهبردی برای تمامی ارکان یک کشور یا مناطق مشترک‌المنافع تبدیل شده است. رقابت بین کشورهای پیشرفته برای پیشتازی در فناوری از یکسو و تلاش کشورهای در حال توسعه برای رفع عقب‌ماندگی، وابستگی و تهدیدات فناوریانه از سوی دیگر، اهمیت راهبردی این مقوله را بیش از پیش نمایان کرده است. به ویژه در صنایع مبتنی بر منابع طبیعی راهبردی (مانند معدنکاری و صنایع معدنی) عدم دسترسی به فناوری‌های به‌روز یا پیشرفته، ممکن است صرفه اقتصادی فعالیت در این صنعت را تحت الشعاع قرار دهد، حاشیه سود آن را کمتر کند یا هزینه‌های جانبی را (مانند افزایش مخاطرات ایمنی و زیست‌محیطی) افزایش دهد.

نشان می‌دهد که در حال حاضر، صنعت معدنکاری و صنایع معدنی کشور به دلیل مسائل ناشی از نیاز فناوریانه، بهره‌وری پایینی دارند، هزینه عملیاتی آنها بالا است و راهکارهای کاهش مخاطرات نیروی انسانی و اثرات زیان‌بار زیست‌محیطی (که برخی به سادگی با فناوری‌های نوین قابل اجتناب هستند) در دسترس نیست یا برای بهره‌برداران گران تمام می‌شود. در حوزه فناوری‌های فرآیندی نیز، فناوری‌های به‌روز «اکتشاف، استخراج و استحصال» به‌طور قابل قبول، در دسترس نیست و وضعیت در تجهیزات به مراتب ناخوشایندتر است. به‌طور مثال، به سبب قدیمی یا بعضاً منسوخ بودن تجهیزات و روش‌های نامناسب در فرآیندها، مساله آلاینده‌ها و مخاطرات انسانی و زیست‌محیطی بیشتر شده و فعالیت اقتصادی در مجموعه‌ای از عناصر معدنی تحت الشعاع قرار گرفته است. در همین راستا لازم به توجه است که از بین رفتن توجیه اقتصادی فعالیت در یک حوزه معدنی، عملاً فرصت اشتغال‌زایی و خلق ارزش اقتصادی را برای کشور کاهش می‌دهد و یک منبع بالقوه مولد را از جریان اقتصادی کشور خارج می‌کند.

با توجه به چشم‌انداز پیش‌روی کشور به نظر می‌رسد مساله رفع نیاز فناوریانه به دغدغه سراسری

از منظر داخل کشور، امروزه فضای تحریم‌های ظالمانه بین‌المللی «موضوع رفع نیاز فناوریانه» را بیش از پیش در کانون توجه حاکمیت کشور تا مدیران صنعت قرار داده است. البته پیش‌تر و در فضای پیشاتحریم، درک اهمیت توسعه فناوری و رفع نیاز فناوریانه، به سطح راهبردی کنونی نبوده است و همین موضوع سبب از دست رفتن فرصت‌ها برای تقویت فضای توسعه داخلی و جذب کمترین مشارکت‌های بین‌المللی در موضوع توسعه فناوری شد. به ویژه بررسی تجارب جهانی نشان می‌دهد که همکاری بین‌المللی تأثیر بسیاری بر موفقیت و پیشرفت پروژه‌های توسعه فناوری دارد. لذا اگرچه در فضای تحریم عملاً امکان تعاملات و هم‌افزایی بین‌المللی برای توسعه فناوری بسیار سخت شده است، اما این موضوع، سبب شده که مساله رفع چالش‌های فناوریانه و رفع نیازهای کلیدی صنعت، مورد توجه قرار گیرد. به بیان دیگر، به عنوان یک پیش‌نیاز الزامی است که «اهمیت راهبردی توسعه فناوری» در بین کلیه ذی‌نفعان حوزه معادن و صنایع معدنی کشور درک شود، سپس به طرق مختلف مانند افزایش ظرفیت جذب و اکتساب فناوری یا استفاده از ظرفیت داخلی نیاز فناوریانه برطرف شود. بررسی نیازهای فناوریانه و خروجی پل‌های خبرگی

”

لیتیوم، کبالت، نیکل

و عناصر نادر خاکی،

در حوزه مواد معدنی

راهبردی در سطح

جهان قرار دارند و

برآورد می‌شود

در آینده برای

صنعت کشورها

«گلوگاه» باشد

قرار گیرد.

علاوه بر موارد فوق، ارزیابی‌ها نشان می‌دهد، تحریم‌های فناوریانه مجموعه‌ای از چالش‌ها را برای کشور ایجاد کرده است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به «عدم دسترسی به نسل جدید فناوری‌های تولیدی»، «افزایش بیشتر شکاف بانسل جدید فناوری‌ها و از دست دادن فرصت همپایی»، «چالش در به روزرسانی و یادگیری فناوریانه در معادن و صنایع معدنی»، «مصرف غیراقتصادی آب، برق و سوخت در معادن و صنایع معدنی»، «چالش‌های محیط زیستی در اثر تحریم‌های فناوریانه»، «چالش در تأمین مواد اولیه، قطعات مصرفی و تجهیزات»، «چالش در وضعیت نگهداری و تعمیرات تجهیزات و دستگاه‌ها»، «چالش‌های ناشی از کاهش ایمنی در محیط کار»، «عدم دسترسی به فناوری‌های نوین آینده» و «مقیاس‌گیری و دسترسی به بازار جهانی» اشاره کرد.

مشکل عدم تأمین داخلی از منظر کشوری در حال توسعه، مانند ایران با مسائلی مانند تحریم نیز ادغام و به این ترتیب عوامل جدید دیگری برای تعیین مواد معدنی کلیدی اضافه می‌شود. به عبارتی به صرف اینکه یک ماده، محصول یا فناوری حیاتی در سطح کشور یا سطح جهانی اهمیت یابد، تلاش کشورهای متخاصم برای محدودیت دسترسی ایران به آن ماده، محصول یا فناوری شدت می‌گیرد.

حساسیت‌ها نسبت به ورود به زنجیره ارزش منابع بحرانی جهان از اکتشاف و معدن‌کاری تا صنایع پایین دستی پیشرفته چون لیتیوم و نیکل یا محصولاتی مانند الکترون‌گرافیتی یا فناوری‌های نسل جدید تولید یا فناوری‌های نوین (برافکن و نوظهور) برای زنجیره ارزش معادن و صنایع معدنی کشور، از جمله مثال‌هایی است که کشورهای متخاصم نسبت به این صنعت در کشور روا می‌دارند. در نهایت اگر محصول مورد نظر با فناوری‌های بومی تولید شود، با ممنوعیت و تحریم مقاصد صادراتی آنها، سعی در مسدودسازی زنجیره ارزش آن ماده بحرانی می‌کنند. به همین سبب در تبیین نیازهای فناوریانه معادن و صنایع معدنی کشور، علاوه بر معیارهای جهانی، مجموعه‌ای از ملاحظات داخلی نیز باید مدنظر قرار گیرند.

■ مواد معدنی بحرانی از دیدگاه آمریکا

در سال ۲۰۱۰ «شورای ملی علم و فناوری ایالات متحده» اقدام به تشکیل یک زیرگروه برای زنجیره تأمین مواد معدنی بحرانی و راهبردی کرد. این زیرگروه به منظور یکپارچه‌سازی تلاش‌ها برای شناسایی و مدیریت ریسک‌های کنونی و آینده زنجیره تأمین مواد معدنی بحرانی تشکیل شد. در سال ۲۰۱۶ زیرگروه مذکور گزارشی خطاب به کنگره آمریکا چاپ کرد که در آن از یک روش شناسایی دو مرحله‌ای برای ارزیابی مواد معدنی بحرانی استفاده شده است (۱). در مرحله نخست، با ابزار غربال‌گری اولیه، مواد معدنی بحرانی بالقوه شناسایی می‌شود. این مرحله با استفاده از گزارش‌های دوره‌ای در دسترس عموم تهیه

حاکمیت، توسعه‌دهندگان، بهره‌برداران و سایر ذی‌نفعان تبدیل شده است. البته این توجهات نباید صرفاً معطوف به منابع معدنی راهبردی فعلی کشور شود؛ یعنی منابعی که بیشترین ارزش اقتصادی فعلی کشور را تولید می‌کنند و سازمان‌ها و تشکیلات گسترده‌ای در آن شکل گرفته است (مانند زنجیره ارزش صنعت آهن و فولاد، آلومینیوم یا مس). به عبارت دیگر احتمال است این صنایع، الزاماً صنایع راهبردی آینده نباشند یا آن دسته از صنایع راهبردی نباشند که بیشترین نیاز فناوریانه را داشته باشند. لذا در تدقیق عناصر معدنی برای رفع نیاز فناوریانه، بخشی از نگاه حاکمیت و ذی‌نفعان باید به عناصر راهبردی فعلی باشد و بخش مهم دیگری معطوف به «عناصر راهبردی مورد نیاز برای صنایع پیشرفته و آتی» یا «عناصر آینده» باشد. به طور مثال لیتیوم، کبالت، نیکل و عناصر نادر خاکی، در حوزه مواد معدنی راهبردی در سطح جهان قرار دارند و برآورد می‌شود ابعاد اقتصادی زنجیره ارزش آنها در آینده چشمگیر و برای اقتصاد و صنعت کشورها «گلوگاه» باشد. لذا از منظر توسعه فناوری به نظر می‌رسد عناصری راهبردی که نیاز به سطوح بالایی از فناوری برای اکتشاف، استخراج یا استحصال دارند و برای تحولات آینده کلیدی هستند، باید در اولویت بالاتری، محور توجه قرار گیرند. به عبارتی در سطح سیاست‌های معدنی کشور برای جلوگیری از بحران تحریم‌های فناوریانه آتی باید برای تهیه فهرست مواد بحرانی و توسعه فناوری‌های مربوطه سیاست‌گذاری شود.

از منظر «عناصر راهبردی» نیز برآوردها نشان می‌دهد که زنجیره‌های ارزش صنعت آهن و فولاد، مس و آلومینیوم از لحاظ تحریم‌های فناوریانه، به شدت تحت تأثیر خواهند بود. همچنین برای عناصر مورد نیاز در آینده، مواد مورد نیاز برای ذخیره انرژی (حوزه‌هایی مانند لیتیوم، کبالت، نیکل و عناصر نادر خاکی) کلیدی خواهند بود و نیازهای فناوریانه آنها و تحریم‌پذیری‌شان مساله کلیدی خواهد بود. جمع‌آوری و تحلیل مجموعه‌ای از «پژوهش‌ها، نشست‌های خبری، مستندات نیاز فناوریانه» از شرکت‌های اصلی معدن و صنایع معدنی کشور در حوزه‌هایی چون «فناوری‌های مدیریت و کاهش آلایندگی‌ها»، «فناوری‌های معدنکاری عمیق»، «فناوری پهبادی»، «فناوری‌های استحصال منابع ثانویه»، «فناوری‌های نوین و تجهیزات هوشمند»، «فناوری‌های تولید محصولات پیشرفته در پایین دست»، «محصولات پایه کک نفتی»، «فناوری‌های تبدیلی منابع گازی و غیرگازی به هیدروژن پاک» و «فناوری‌های استحصال عناصر بحرانی و کمیاب برای صنایع پیشرفته پایین دست» به عنوان فناوری‌های کلیدی و با تأثیرپذیری بالا از تحریم‌های فناوریانه، نشان می‌دهد، بحرانی بودن این فناوری‌ها برای تضمین ثبات جریان تولید، قابلیت رقابت، تضمین آینده صنایع پیشرفته کشور و مدیریت هزینه‌های تولید معادن و صنایع معدنی، مشخص است و باید در دستور کار سیاستگذار، نهاد‌های حاکمیتی و شرکت‌های بزرگ معدن و صنایع معدنی کشور

می‌شود. مرحله دوم شامل تحلیل عمیق زنجیره تأمین مواد معدنی شناسایی شده در مرحله اول می‌شود. (۲)

مواد معدنی بحرانی در این گزارش‌ها به موادی اطلاق می‌شود که از اهمیت اقتصادی و امنیتی برای آمریکا برخوردار است. این مواد معدنی در بخش‌های صنعتی آمریکا، مانند خودروسازی (باتری و موتور)، فولادسازی، تحقیق، فناوری و انرژی کاربرد قابل توجهی دارند. همچنین از سال ۱۹۴۵ تا سال ۲۰۱۷، وابستگی ایالات متحده آمریکا در واردات مواد معدنی بیشتر شده است تا جایی که وابستگی خالص وارداتی از ۲۱ ماده در نیمه قرن بیستم، به ۶۴ ماده در سال‌های اخیر رسیده است. باتوجه به این چالش‌ها، در گزارش اخیر این کشور برای مواد بحرانی، به وضعیت بازیافت، مواد جایگزین برای مواد معدنی بحرانی، گزینه‌های دسترسی به مواد معدنی و ارائه راهکار جهت بهبود اکتشاف و تولید این مواد پرداخته شده، که همگی نشان از ابعاد راهبردی مواد مذکور دارند (۳).

همان‌طور که در شکل (۱) ملاحظه می‌شود، برای ایالات متحده آمریکا، منابع معدنی بحرانی وجود دارند که در حوزه‌هایی مانند باتری‌سازی، فولاد، فناوری و انرژی کاربرد دارد. همچنین همان‌طور که در همین شکل دیده می‌شود، اقتصاد آمریکا به اندازه فلزات کلیدی و پراکندگی مانند آهن، مس، طلا و آلومینیوم از مواد معدنی بحرانی مانند کبالت، نیکل و پلاتین، آسیب می‌بیند. این موضوع نشان می‌دهد یک کشور پیشرفته برای ادامه رشد خود در حوزه‌های نوین و فناوریانه، به شدت نیازمند این مواد معدنی است. به ویژه تأکید بر نیازهای صنعت فولاد آمریکا، برای ایران نیز دلالت‌های مهمی دارد. علاوه بر این، عناصری مانند لیتیوم و منیزیم در عناصر راهبردی ایالات متحده قرار گرفته‌اند که از لحاظ منابع شورآب‌های در ایران، در یک زنجیره استخراج و استحصال قرار می‌گیرند. در این شکل می‌توان به عناصر متعدد دیگری اشاره کرد که از باطله‌ها یا منابع ثانویه قابل استحصال هستند و بعضاً فرآیند مورد نیاز آنها، به دانش فنی سطح بالایی نیاز دارد و می‌تواند در مرز نیازهای کلیدی فناوریانه کشور قرار گیرد.

■ مواد معدنی بحرانی از دیدگاه اتحادیه اروپا

مانند ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا نیز به ارزیابی و بررسی عناصر راهبردی خود پرداخته است. در معیارهای این اتحادیه، صرفاً مساله وابستگی و تأمین پایدار منابع، در بحرانی شدن عناصر مهم نیست، بلکه موضوعاتی مانند بهبود راندمان و استفاده از بازیافت و منابع ثانویه در بحرانی شدن عناصر مهم است. به ویژه باید توجه کرد که فرآیند استحصال مواد از باطله‌ها و مواد بازیافتی یا به‌طور کلی منابع ثانویه، عموماً به توانمندی‌های فناوریانه و دانش فنی سطح بالایی خورده است. مبنای اصلی تهیه این فهرست‌های دوره‌ای در اتحادیه اروپا، ظرفیت کمبود تأمین طی ۱۰ سال آینده و اثر اقتصادی آن ماده است. ریسک تأمین بیشتر به این نکته برمی‌گردد که یا تمرکز تولید و منابع در یک کشور قرار گرفته است یا این نکته که کشورهای تأمین‌کننده منبع مورد نظر

ثبات مشخص اقتصادی و سیاسی ندارد. عناصری مانند منیزیم، تنگستن، آنتیموان، نئوبیم، گروه پلاتین، کبالت و عناصر نادر خاکی در سطوح بالایی از ریسک تأمین و اهمیت اقتصادی سال ۲۰۱۷ قرار دارند. حوزه‌هایی مانند کروم، سنگ آهن و آلومینیوم و محدودی مس، برای اتحادیه اروپا اهمیت اقتصادی بالایی دارند، لیکن ریسک تأمین آنها کمتر است. از منظر کشور ایران نیز منابع سنگ آهن و مس ارزش اقتصادی بالایی برای کشور و پایین دست زنجیره ارزش دارند. به این دو، می‌توان صنعت آلومینیوم کشور را نیز افزود که مشابه اتحادیه اروپا، ارزش اقتصادی بالایی برای ایران دارد (در ادامه این موضوع بررسی شده است). در این میان، حوزه‌هایی مانند لیتیوم و کبالت هر دو به دلایل متعدد از جمله ژئوپلیتیک و چالش گلوگاهی در چین، دارای ریسک تأمین بالایی برای اتحادیه اروپا هستند و کبالت به نسبت لیتیوم، از ارزش اقتصادی بالاتری برای این اتحادیه برخوردار است. در سال ۲۰۲۰، لیتیوم و تیتانیوم به فهرست عناصر بحرانی این اتحادیه وارد شده‌اند. همچنین موادی مانند آنتیموان، ژرمانیم، منیزیم، گرافیت طبیعی، بریلیم، عناصر نادر خاکی سنگین و سبک، نیوبیم، کبالت، ایندیم، گروه پلاتین، فلوراسپار، تنگستن و گالیم، از ابتدای تهیه گزارش توسط اتحادیه اروپا تا آخرین نسخه آن، همواره بحرانی بوده‌اند.

■ چالش تحریم‌های فناوریانه در معدن و صنایع معدنی
علاوه بر اینکه در پایش تهدیدهای ناشی از تحریم فناوریانه باید به وضعیت چالش‌های فعلی معدن و صنایع معدنی نظر داشت، الزامی است که تهدیدهای فناوریانه ناشی از تحریم در آینده نیز مورد رصد و چاره‌جویی قرار گیرند.

■ اول: عدم دسترسی به نسل جدید فناوری‌های تولیدی
فناوری اصلی در فرآیند تولید در زنجیره ارزش صنعت معدن و صنایع ایران، اغلب منطبق با نسل‌های قدیمی فناوری بوده و به دلیل تحریم‌ها و برخی دلایل دیگر، دسترسی به نسل نوین فناوری‌های تولید از سوی شرکت‌های فناور جهانی محدود شده است. این موانع علاوه بر اینکه برای سرمایه‌گذاری‌های جدید محدودیت در دسترسی به فناوری روز ایجاد می‌کند، صنایع تولیدی قبلی را نیز از مزایای به‌روزرسانی فناوری تولیدی محروم می‌کند. عدم دسترسی به نسل‌های جدید فناوری، بر تولید اقتصادی و بهره‌ور مؤثر بوده و کاهش بهره‌وری در زنجیره ارزش معدن و صنایع ایرانی، چالش‌های اقتصادی بعدی را به همراه خواهد داشت.

■ دوم: افزایش بیشتر شکاف با نسل جدید فناوری‌ها
سرمایه‌گذاری‌های جدید روی نسل‌های قدیمی فناوری‌های تولیدی و عدم به‌روزرسانی فناوری‌های فعلی، مشکلات عدیده‌ای برای تولید اقتصادی و بهره‌وری در معدن و صنایع معدنی ایجاد خواهد کرد. لکن چالش بزرگ‌تر تحریم‌های فناوریانه که معمولاً کمتر به آن پرداخته می‌شوند، افزایش بیش از پیش شکاف بین نسل‌های

جدید فناوری در جهان و نسل‌های فعلی در کشور است. به عبارتی با سرعت بیش از پیش توسعه فناوری در جهان، نسل‌های جدید فناوری در بازه‌های کوتاه‌تری به‌روز می‌شوند و با توجه به عدم دسترسی به فناوری‌های روز، فرصت کشور برای همپایی با جهان و توسعه معدن و صنایع معدنی کشور بیش از پیش از دست می‌رود.

■ سوم: چالش در به‌روزرسانی فناوریانه در صنایع معدنی
با توجه به موانع در ارتباطات بین‌المللی و تعامل با شرکت‌های اصلی فناوری در معدن و صنایع معدنی جهان، امکان به‌روزرسانی فناوری‌های فعلی و یادگیری فناوریانه (فناوری به‌روز) توسط بدنه تخصصی این صنعت، سلب می‌شود. به عبارتی در میان مدت و بلندمدت، دانش فنی و تجربی بدنه حرفه‌ای معدن و صنایع معدنی کشور، فرصت یادگیری و به‌روزرسانی را از دست می‌دهد و برای جذب فناوری‌های جدید نیز دچار مشکل خواهد شد. به عبارتی این بخش از تحریم فناوریانه، بدنه کارشناسی و تخصصی معدن و صنایع معدنی ایران را هدف قرار خواهد داد. این موضوع به حوزه دانش مدیریتی نیز قابل تعمیم است و انتظار می‌رود فرصت یادگیری و هم‌پایی در حوزه مدیریت تخصصی ارشد در بخش معدن و صنایع معدنی (مبتنی بر تجارب روز) از دست برود.

■ چهارم: مصرف غیر اقتصادی آب، برق و انرژی
تحریم‌های فناوریانه و استفاده از نسل‌های قدیمی فناوری تولیدی، باعث شده است که بعضاً میزان مصرف آب، برق و انرژی (به‌طور خاص گاز طبیعی) در کشور بیش از استانداردهای جهانی باشد. به ویژه با توجه به کمیابی منابع آبی، مشکلات مدیریت توازن جریان برق، مسائل زیست‌محیطی زغال‌سنگ و ارزش اقتصادی گاز طبیعی، این اضافه‌مصرف بیش از پیش، برای کشور مشکلات اقتصادی و غیراقتصادی ایجاد خواهد کرد. به‌ویژه حجم مصرف بالای آب، برق و انرژی معدن و صنایع معدنی کشور، اهمیت استفاده از نسل‌های جدید فناوری با بهره‌وری بالاتر را خاطر نشان می‌سازد.



حساسیت‌ها نسبت

به ورود به زنجیره

ارزش منابع بحرانی

جهان مانند لیتیوم و

نیکل یا محصولات

مانند الکتروگرافیتی

یا فناوری‌های نوین

(برافکن و نوظهور)

، از جمله مثال‌هایی

است که کشورهای

متخاصم نسبت کشور

ما روا می‌دارند



پنجم: چالش‌های محیط‌زیستی

علاوه بر چالش‌های محیط‌زیستی ناشی از اضافه مصرف آب، برق و انرژی، عدم دسترسی به فناوری‌های به‌روز و بهره‌ور و مشکلات ناشی از باطله‌ها، پساب‌ها و سایر آلاینده‌ها، منجر به چالش‌های افزایش‌یابنده محیط‌زیستی در مناطق مجاور سایت‌های معدنی کشور شده است. به بیان دیگر، عدم دسترسی به فناوری‌های دوستدار محیط‌زیست و نبود راهکارهای بهره‌ور برای حل مسائل ناشی از باطله‌ها، به چالش‌های بیش‌ازپیش محیط‌زیستی در معادن و صنایع معدنی کشور منتج شده است.

ششم: چالش در تأمین مواد اولیه و قطعات

از جمله مهم‌ترین مشکلات گزارش شده (به ویژه ارائه شده در نمایشگاه‌های ارائه نیاز فناورانه بخش معدن و صنایع معدنی کشور) چالش در تأمین مواد اولیه، قطعات مصرفی و تجهیزات است. با اینکه بخشی از دانش فنی برای تولید این قطعات در کشور موجود است، لیکن تولید اقتصادی این نیازها (باتوجه به تقاضای محدود آن) و برخی پیچیدگی‌های فنی (به ویژه در بخش تجهیزات) از جمله چالش‌هایی است که در نتیجه تحریم‌های فناورانه در مقابل معادن و صنایع معدنی کشور قرار گرفته است. عدم دسترسی به هر کدام از این موارد، به افزایش هزینه‌ها، توقف خطوط تولید، کاهش راندمان، کاهش بهره‌وری و به‌طور کلی از دست رفتن فرصت‌ها و مزیت‌های اقتصادی در معادن و صنایع معدنی کشور منجر شده است و باتوجه به کاهش ذخیره‌ها و چالش‌های بازرگانی بیشتر در واردات مواد و تجهیزات، ممکن است در آینده نیز ابعاد آن گسترش یابد.

هفتم: چالش در وضعیت نگهداری و تعمیرات

از مهم‌ترین عوامل پایدارنگهدارنده وضعیت تولید، نگهداری و تعمیرات به موقع و دسترسی به قطعات یدکی و ملزومات مصرفی است. علاوه بر این دسترسی به دانش فنی تجهیزات (دانش فنی شرکت سازنده) و نیاز به ارسال و دریافت تجهیز به کشور مبدأ، موضوعی بحرانی برای نگهداری و تعمیرات است. تحریم‌های فناورانه بر انجام بهینه و به موقع نگهداری و تعمیرات در معدن و صنایع معدنی تأثیر می‌گذارد و وقفه در این فرآیند منجر به توقف در خطوط تولید و کاهش بهره‌وری خواهد شد.

هشتم: چالش‌های ناشی از کاهش ایمنی در محیط کار

استفاده از فناوری‌های منسوخ و روش‌های قدیمی معدنکاری، منجر به حوادث متعدد در معادن و صنایع معدنی ایران شده است. همچنین تحریم‌های فناورانه و عدم دسترسی به فناوری‌های نوین (که نقش مهمی در به صفر رساندن حوادث این چنینی دارند) مشکلات ایمنی در این بخش را دوچندان کرده است. با توجه به اهمیت مقولات انسانی (حتی در مجوزه‌های برای صادرات محصولات نهایی به کشور مقصد) از جمله نتایج تحریم‌های فناورانه در معادن و صنایع معدنی ایران، کاهش ایمنی و افزایش مخاطرات انسانی در محیط کار است.

نهم: عدم دسترسی به فناوری‌های نوین آینده

از جمله مهم‌ترین مسائلی که در موضوع تحریم‌های فناورانه نادیده انگاشته می‌شود عدم دسترسی به فناوری‌های نوین و برافکن و توسعه آنها در معادن و صنایع معدنی است. به عبارتی مشکلات ناشی از عدم دسترسی به مواد اولیه، قطعات و تجهیزات باعث شده است که کمبودهای ناشی از عدم کاربست فناوری‌های هوش مصنوعی، اینترنت اشیا، رباتیک و غیره در معادن و صنایع معدنی ملموس نباشد. در واقع این فناوری‌های نوظهور، نقش مهمی در تولید بهره‌ور و اقتصادی معادن و صنایع معدنی جهان بر عهده دارند و عدم دسترسی به آنها، در عمل به معنای تحریم فناورانه نسل‌های آتی کشور است.

دهم: مقیاس‌گیری و دسترسی به بازار جهانی

توسعه فناوری بدون توجه به بازار و مقتضیات اقتصادی آن عقیم خواهد ماند. از جمله چالش‌های ناشی از تحریم (اعم از فناورانه و غیرفناورانه) عدم دسترسی به بازار جهانی و مشکلات تجاری‌سازی توسعه فناوری است. به عبارتی توسعه یک فناوری خاص باتوجه به نیاز مشخصی در کشور، در صورتی که نتواند مقیاس بگیرد و به بازار منطقه‌ای و جهانی دسترسی پیدا نکند (باتوجه به حجم سرمایه‌گذاری اولیه بالای این فناوری‌ها) در توجیه‌پذیری اقتصادی و جذب سرمایه با مشکل مواجه خواهد شد. از منظر دیگر، مطالعات جهانی ادعا می‌کند که توسعه فناوری‌های نوین در صورتی کاملاً موفق خواهد بود که راه را برای کاربران اصلی فناوری باز کند. به عنوان مصداق جهانی، تحریم‌های ایالات متحده آمریکا علیه چین (تحریم ۵ جی و شرکت‌های پیشرفته فناوری اطلاعات چین) با همین هدف صورت گرفته است.

در مورد اخیر، همزمان با اصلاح «جنگ تجاری» بین آمریکا و چین از اصلاح «جنگ فناوری» بین این دو کشور نیز استفاده شده است. به همین دلیل، یکی از چالش‌های ناشی از تحریم فناورانه، عدم دسترسی به مصرف‌کنندگان نهایی کالا و محصولات پیشرفته و محروم ماندن از پیوستن به زنجیره‌های ارزش صنایع پیشرفته است.



فناوری‌های نوظهور،

نقش مهمی در تولید

بهره‌ور و اقتصادی

معادن و صنایع معدنی

جهان بر عهده دارند

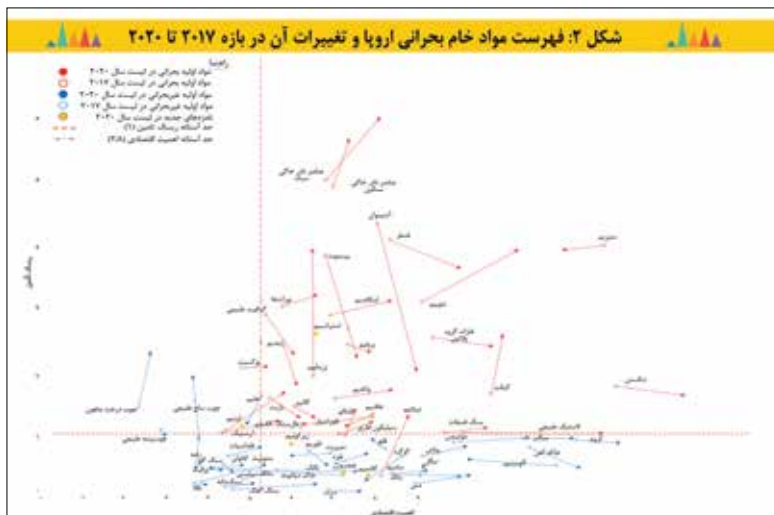
و عدم دسترسی

به آنها در عمل به

معنای تحریم فناورانه

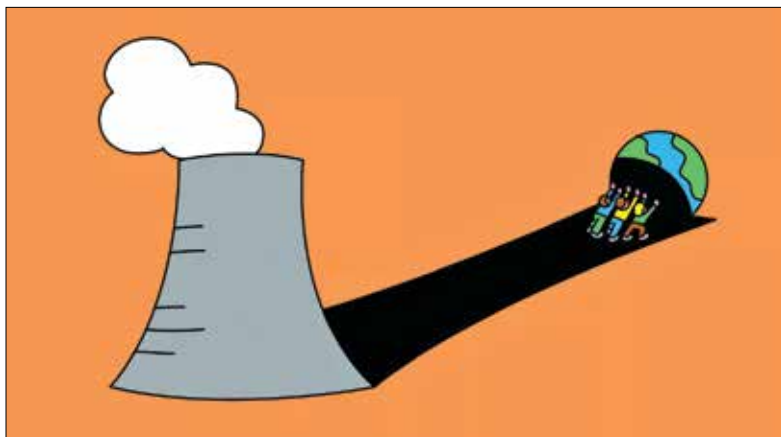
نسل‌های آتی

کشور است



گذار از عصر فسیلی

صنعت فولاد چگونه می تواند خود را با شرایط جدید تطبیق دهد؟



ساسان نوری

کارشناس تحقیق و توسعه

چرا باید بخوانید



طبق برآوردها، هر تن فولادی که در سال ۲۰۱۸ تولید شده، ۱/۸۵ تن دی اکسید کربن به هوا تزریق کرده که برابر با ۸ درصد از کل میزان انتشار CO2 در جهان است. مطالعات اخیر نشان می دهد که ارزش بالقوه ۱۴ درصد از شرکت های فولادی جهان، اگر در کاهش اثرات زیست محیطی خود ناتوان باشند، با خطر جدی مواجه است. در نتیجه، کربن زدایی باید یک اولویت مهم در راستای حفظ بقای اقتصادی و حفظ مجوز صنعت برای ادامه فعالیت باشد

فولاد یکی از قطب های اصلی توسعه جوامع و از مهم ترین مواد مهندسی و ساختمانی است که در تمام جنبه های زندگی امروزی ما نقش موثری ایفا می کند. اما این صنعت ناچار است با چالش جدیدی دست و پنجه نرم کند که کاهش رد پای کربن (Carbon Footprint) از دو منظر محیط زیستی و اقتصادی است. در حال حاضر صنعت فولاد جزو سه تولیدکننده بزرگ کربن دی اکسید است که آلاینده های آن در موقعیت های جغرافیایی محدودی انتشار می یابد و از این رو کارخانه ها فولادسازی گزینه مناسبی برای مواجهه با چالش کربن زدایی هستند. در حالی که این صنعت ناچار است خود را با شرایط جدید تطبیق دهد، می تواند از آن به عنوان فرصتی برای حفظ مجوز خود برای فعالیت در بلندمدت استفاده کند.

برای محصولات فولادی با انتشار کربن مناسب (Carbon-Friendly Steel)، روندی که سابقاً در صنایع گوناگون از جمله صنعت خودرو مشاهده شده و طبق آن تولیدکنندگان بزرگی از جمله فولکس واگن و تویوتا تمایل شدیدی به زدودن انتشارات کربن به طور کامل از زنجیره ارزش خود دارند (شامل تامین کنندگان).

۲- سختگیرانه تر کردن قوانین مربوط به انتشار کربن؛ این مورد عمدتاً خود را در اهداف کاهش دی اکسید کربن نشان می دهد. همچنین افزایش هزینه انتشار کربن که به طور واضح در قرارداد سبز اروپا (European Green Deal) مشخص شده است.

۳- افزایش سرمایه گذاری و تمایل عمومی به پدیده پایداری، به عنوان مثال سازمان سرمایه گذاران روی تغییرات آب و هوایی که شبکه ای متشکل از بیش از ۲۵۰ سرمایه گذار و بالغ بر ۳۰ تریلیون دلار دارایی تحت مدیریت خود هستند، انتظاراتی را برای صنعت فولاد به منظور محافظت از بقای تولید در مواجهه با تغییرات آب و هوایی وضع کرده است. به طور همزمان، شرکت مدیریت سرمایه گذاری BlackRock تعهد خود نسبت به توسعه کسب و کارهای منطبق با محیط زیست و سرمایه گذاری روی

در سال ۲۰۱۵، جامعه بین الملل در راستای مقابله با تهدید تغییرات آب و هوایی گام مهمی برداشت که در آن ۱۹۰ کشور توافق نامه پاریس را پذیرفتند. در سال ۲۰۱۹ سازمان ملل اعلام کرد ۶۰ کشور از جمله انگلستان و اتحادیه اروپا (به جز لهستان) متعهد به رسیدن به شرایط کربن خنثی (Carbon Neutrality) تا سال ۲۰۵۰ شده اند، اگرچه انتشار دهندگان اصلی از جمله چین، هند و ایالات متحده در این لیست نبودند. البته برخی کشورها متعهد به رسیدن به این سطح در زمان های کوتاه تر نیز شده اند. این توافق ها در مجموع منجر به افزایش فشارها به منظور کربن زدایی در کلیه بخش های صنعت شده است.

طبق برآوردها، هر تن فولادی که در سال ۲۰۱۸ تولید شده، ۱/۸۵ تن دی اکسید کربن به هوا تزریق کرده که برابر با ۸ درصد از کل میزان انتشار CO2 در جهان است. در نتیجه تولیدکنندگان فولاد در سراسر جهان و به طور ویژه در اروپا، درگیر چالش روزافزون با پدیده کربن زدایی هستند. این چالش به طور خاص توسط سه محرک تقویت می شود که چیزی فراتر از صرف توافق نامه پاریس هستند:

۱- تغییر نیازهای مشتریان و افزایش تقاضا



حرکت به سمت تولید

فولاد با استفاده از

کوره قوس الکتریکی،

نیاز دارد که تولید برق

تجدیدپذیر در آینده

مقرون به صرفه و در

دسترسی باشد

روش‌هایی نظیر تزریق پودر کک (PCI)، گاز طبیعی، پلاستیک، زیست توده یا هیدروژن.

سوم: استفاده از گاز خروجی کوره کک سازی در کوره بلند به عنوان یک منبع انرژی و موارد متنوع دیگر. این فرآیندها ممکن است پتانسیل انتشار کربن دی اکسید را کاهش دهند ولی خنثی شدن کربنی را به طور کامل فراهم نمی‌کنند.

ب- احیاکننده‌های زیست توده: این فرآیند از مواد زیست توده مانند شکر حرارت دیده و خشک شده، نیشکر حرارتی یا اکالیپتوس پیرولیز شده به عنوان جایگزین‌هایی برای عامل احیاکننده یا سوخت استفاده می‌کند.

در این مورد وابستگی شدیدی به منطقه وجود دارد و عمدتاً در مناطقی که تولید زیست توده تضمینی است، مانند آمریکای جنوبی و روسیه، حائز اهمیت است. در اروپا، دسترسی به زیست توده به منظور کاهش انتشارات کربن در مقیاس وسیع کافی نیست.

ج- جذب و استفاده کربن:

این مورد از انتشارات کربنی در تولید محصولات جدید برای صنایع شیمیایی مانند آمونیاک و بایواتانول استفاده می‌کند. در حال حاضر، جذب و استفاده از کربن از نظر تکنولوژیکی به بلوغ کافی نرسیده و نیاز به گذشت زمان برای اثبات اقتصادی بودن و جذب سرمایه‌گذاری دارد.

د EAF - با افزایش سهم قراضه:

این فرآیند جریان ثانویه مواد و فرآیند بازیافت با استفاده از ذوب قراضه در کوره‌های EAF را تسهیل می‌کند. تولید فولاد با استفاده از کوره قوس EAF، از لحاظ زیست محیطی بسیار مناسب بوده و انعطاف بیشتری در تولید محصولات متنوع از خود نشان می‌دهد.

با وجود این، حرکت به سمت تولید فولاد با استفاده از کوره قوس الکتریکی، نیاز دارد که

افزایش پایداری را تأیید کرده است. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که ارزش بالقوه ۱۴ درصد از شرکت‌های فولادی جهان، اگر در کاهش اثرات زیست محیطی خود ناتوان باشند، با خطر جدی مواجه است. در نتیجه، کربن زدایی باید یک اولویت مهم در راستای حفظ بقای اقتصادی و حفظ مجوز صنعت برای ادامه فعالیت باشد.

در مواجهه با این چالش، ابزارهای کربن زدایی مانند احداث یا تغییر به سمت فولادسازی هیدروژنی می‌تواند هم در واحدهای آینده (greenfield) هم در واحدهای موجود (brownfield) مورد استفاده قرار گیرد. مورد دوم نیازمند این است که با تجهیزات فعلی به روزآوری شده یا برخی از آنها به طور کامل بازسازی شوند تا بتوانند یک فرآیند تولید کربن زدایی شده را به مرحله اجرا برسانند.

گام‌های بهینه جهت کربن زدایی در موقعیت‌ها و سایت‌های مختلف، بسته به نوع توانمندی‌های فنی، زیرساخت‌های موجود، نیاز بازار، هزینه‌های اجرایی (به عنوان مثال هزینه الکتریسیته تجدیدپذیر، قیمت قراضه و...) و قوانین زیست محیطی متفاوت است.

■ چشم‌انداز تکنولوژی یک کربن زدایی از صنعت فولاد

با گذشت زمان، تولیدکنندگان فولاد نیاز به سنجش، ارزیابی و تصمیم‌گیری برای انتخاب روش‌های بهینه از منظر فنی و مالی جهت کاهش رد پای کربن از صنایع خود دارند. فولاد می‌تواند از دور روش اصلی کوره بلند کنورتور (BF-BOF) و کوره قوس الکتریکی (EAF) تولید شود. در حالی که تولیدکنندگان با استفاده از کوره بلند، فولاد را با استفاده از سنگ آهن و کک تولید می‌کنند، تولیدکنندگان EAF از قراضه یا آهن اسفنجی استفاده می‌کنند. در حالی که روش تولید غالب در اروپا، فرآیند تولید مرسوم BF/BOF است، نیاز به ارزیابی روش‌های نوین جایگزین به منظور کاهش هرچه بیشتر انتشارات CO₂ عمیقاً احساس می‌شود. تقریباً تمام تولیدکنندگان فولاد اروپا، در حال توسعه استراتژی‌های کربن زدایی و اجرای پروژه‌های پایلوت به منظور ارزیابی تکنولوژی‌های تولید متفاوت (مطابق شکل ۱) هستند که شامل موارد زیر است.

الف- برنامه‌های افزایش بازدهی خطوط BF/BOF:

این برنامه‌ها بازده تولید را افزایش یا اتلاف‌ها را به طرق مختلفی کاهش می‌دهند، از جمله این موارد:

اول: بهینه‌سازی بار کوره بلند به واسطه افزایش میزان آهن در مواد خام ورودی به منظور کاهش استفاده از کک به عنوان عامل احیاکننده.

دوم: افزایش میزان تزریق سوخت با



تولید محصولات

با کیفیت نیاز به

دسترسی به قراضه

با کیفیت دارد که

امروزه عمدتاً در

خطوط تولید فولاد

اجداد می‌شود

شکل ۱. استراتژی‌های کربن زدایی از صنعت فولاد.

	CO ₂ reduction			Full decarbonization possible		
	Blast furnace efficiency (BOF)	Biomass reductants	Carbon capture and usage	Electric arc furnace (EAF)	DRI plus EAF using natural gas	DRI plus EAF using H ₂
Strategy	Make efficiency improvements to optimize BF/BOF conditions	Use biomass as an alternative reductant or fuel	Capture fossil fuels and emissions and create new products	Maximize secondary flows and recycling by melting more scrap in EAF	Increase usage of DRI in the EAF	Replace fossil fuels in DRI process with renewable energy or H ₂
Examples	Optimized BOF inputs (DRI, scrap), increased fuel injection in BF (e.g. hydrogen, PCI)	Trecofed process	Biethanol production from CO ₂ emissions	EAF - usage to melt scrap	Current DRI plus EAF plants using natural gas (HG)	MOOREX DRI process running on H ₂ , HYL DRI process running on H ₂
Current outlook	Technology readily available at competitive cost	Process possible in South America and Russia, due to biomass availability	Not available on an industrial scale	Technology readily available at competitive cost	Technology readily available	Technology available at high cost

تولید برق تجدیدپذیر در آینده مقرون به صرفه و در دسترس باشد و همچنین دسترسی کافی به قراضه فولادی نیز امکان پذیر باشد.

تولید محصولات باکیفیت نیاز به دسترسی به قراضه باکیفیت دارد که امروزه عمدتاً در خطوط تولید فولاد ایجاد می‌شود. اگر قراضه باکیفیت در دسترس نباشد، می‌توان از قراضه باکیفیت کمتر همراه با آهن اسفنجی استفاده کرد تا مطمئن شد که ورودی کوره قوس از کیفیت کافی برخوردار است. افزایش سهم تولید فولاد با استفاده از کوره قوس الکتریکی، نقش کلیدی در کربن زدایی از صنعت فولاد بازی می‌کند.

اما این نقش وابستگی شدیدی به در دسترس بودن قراضه مطلوب دارد و در مناطقی که مقدار کافی از قراضه باکیفیت تولید نمی‌شود، استفاده از تکنولوژی‌های جایگزین دیگریک ضرورت است. افزایش میزان تقاضای قراضه‌های فولادی باکیفیت، می‌تواند منجر به افزایش هزینه‌های تولید فولاد با روش کوره قوس الکتریکی شود.

۵- بهینه‌سازی DRI و EAF:

این امر نیازمند افزایش استفاده از DRI در ترکیب با کوره EAF است. فرآیند احیا با استفاده از DRI کربن دی‌اکسید کمتری در مقایسه با روش کوره بلند تولید می‌کند و امکان تولید محصولات بسیار باکیفیت با استفاده از کوره قوس الکتریکی را فراهم می‌کند.

تولید محصولات باکیفیت نیاز به قراضه با بالاترین سطح کیفی را دارد و اگر دسترسی به قراضه محدود باشد، استفاده از DRI به منظور تضمین کیفیت محصول ضروری است. تولید DRI نیازمند استفاده از گاز طبیعی ارزان و در دسترس است. بنابراین مناطقی با هزینه گاز طبیعی اندک، مانند خاورمیانه یا آمریکای شمالی، تولیدکنندگان اساسی آهن اسفنجی هستند در حالی که این فرآیند در اروپا کمتر متداول است.

تولیدکنندگان فولاد در اروپا، بریکت آهن اسفنجی (HBI) را وارد می‌کنند؛ زیرا واکنش پذیری کمتر و نسبت به DRI، سهولت بیشتری در حمل و نقل دارد. همچنین هم قابلیت استفاده در کوره بلند به منظور بهینه کردن بار ورودی و هم قابلیت استفاده در EAF به عنوان میکس با قراضه برای افزایش کیفیت محصول را دارد.

و: DRI و EAF با استفاده از هیدروژن:

این فرآیند از آهن اسفنجی تولید شده با استفاده از هیدروژن سبز و قراضه در کوره قوس الکتریکی استفاده می‌کند. این فرآیند استفاده از سوخت‌های فسیلی در تولید آهن اسفنجی را با استفاده از هیدروژنی که توسط انرژی تجدیدپذیر تولید شده، جایگزین می‌کند.

در واقع بیانگر یک روش تولیدی است که تولید فولاد با میزان انتشار آلاینده‌های صفر را محقق می‌کند. تمام فولادسازان بزرگ اروپا در حال ساخت یا تست فرآیندهای احیای مستقیم با استفاده از هیدروژن یا جایگزنی PCI با هیدروژن هستند.

برنامه‌های افزایش راندمان در کوره بلند/کنورتور تنها منجر به کاهش میزان انتشار کربن دی‌اکسید می‌شود (بدون برطرف کردن کلی آنها)، و بنابراین نمی‌توانند به عنوان یک راه حل بلندمدت لحاظ شوند.

احیاکننده‌های زیست توده و همچنین جذب و استفاده از کربن تنها در بعضی مناطق قابل استفاده هستند یا در مراحل ابتدایی توسعه هستند. سهم تولید فولاد باکیفیت با استفاده از روش EAF افزایش خواهد یافت ولی نیازمند دسترسی آسان به DRI و قراضه دارد. از این رو، آهن اسفنجی تولید شده با استفاده از هیدروژن سبز، در ترکیب با قراضه و استفاده از کوره قوس الکتریکی بهترین گزینه ممکن و یک راه حل طولانی مدت به منظور دستیابی به تولید فولاد کربن خنثی، به طور ویژه در اروپا، است.

■ فولادسازی بر پایه هیدروژن سبز

اگرچه هیدروژن یکی از سرشارترین عناصر زمین است، فرم خالص آن بسیار نادر است. جداسازی هیدروژن از ترکیبات آن به مقادیر بالای انرژی نیاز دارد. اگرچه این انرژی می‌تواند از منابع متنوعی باشد، متداول‌ترین روش تولید هیدروژن کربن دی‌اکسید زیادی منتشر می‌کند. بیشترین نوع هیدروژن تولیدی در جهان هیدروژن خاکستری است که توسط فرمینگ بخار متان (SMR) تولید می‌شود که منجر به تولید هیدروژن و دی‌اکسید کربن می‌شود. در نقطه مقابل، هیدروژن آبی قرار دارد که بیانگر جذب و استفاده (یا ذخیره) هیدروژن سبز است. ساطع شده از فرآیند است. به علاوه، فرآیند الکترولیز آب که از نظر الکتریکی بسیار پرمصرف است هنوز در تولید هیدروژن بسیار پرکاربرد است و تنها فرآیند کربن-خنثی است (در صورتی



آهن اسفنجی تولید

شده با استفاده از

هیدروژن سبز، در

ترکیب با قراضه و

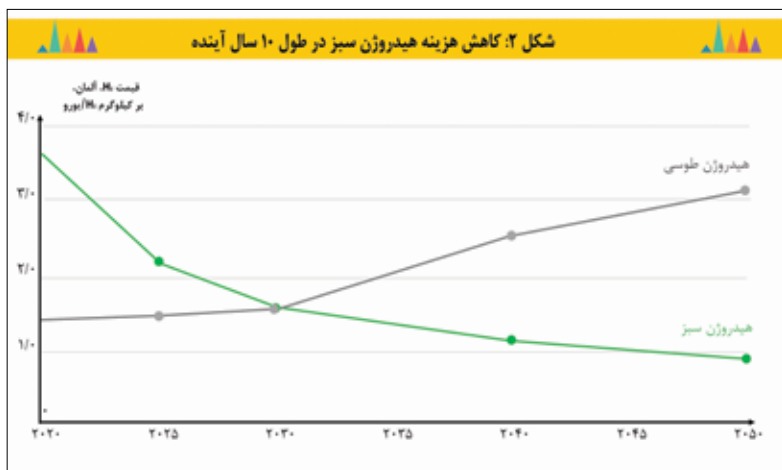
استفاده از کوره قوس

الکتریکی بهترین

گزینه ممکن برای

دستیابی به تولید

فولاد کربن خنثی است



شامل هزینه مواد خام و برق ورودی و همچنین هزینه‌های فرآیندی و نیروی کار است. بیشترین تفاوت هزینه‌ای و عدم قطعیت‌ها مربوط به تولید هیدروژن (عمدتاً هزینه برق مورد استفاده در الکترولیز آب) و اجرای فرآیند کوره قوس و ماشین ریخته‌گری بر مبنای انرژی تجدیدپذیر است. در مجموع، هزینه‌های تولید هیدروژن سبز امروزه بسیار زیاد است اما انتظار می‌رود این هزینه‌ها به مرور زمان کاهش یابند (شکل ۲).

از منظر تاریخی، گازی که برای تولید هیدروژن خاکستری استفاده می‌شود، ارزان‌تر از الکتروسیته تجدیدپذیر برای تولید هیدروژن سبز بوده است. از این رو فرآیند الکترولیز در گذشته به ندرت استفاده می‌شده است. امروزه هزینه هیدروژن خاکستری کمتر از نصف قیمت هیدروژن سبز است. با وجود این انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۰ هزینه آنها تقریباً برابر شود. این کاهش هزینه هیدروژن سبز به دو دلیل عمده اتفاق می‌افتد: الف) هزینه کمتر الکتروسیته تجدیدپذیر که به دلیل کاهش هزینه‌های انرژی بادی و خورشیدی است. ب) کاهش هزینه‌های الکترولیز. در نتیجه، انتظار می‌رود هیدروژن سبز به طرز چشمگیری با کاهش هزینه تولید مواجه شود. همچنین هزینه‌های تولید هیدروژن خاکستری به دلیل وضع جریمه‌هایی برای انتشار دی‌اکسید کربن افزایش چشمگیری خواهد یافت. چشم‌انداز هزینه تولید هیدروژن آبی نسبتاً پایدار به نظر می‌رسد.

به منظور مقایسه کلی رقابت‌پذیری اقتصادی تولید فولاد با استفاده از هیدروژن سبز و روش مرسوم تولید با استفاده از کوره بلند، نیاز است که هزینه دی‌اکسید کربن تولیدی نیز در محاسبات لحاظ شود.

در اروپا، انتظار می‌رود هزینه انتشار کربن دی‌اکسید تا سال ۲۰۵۰ به طور چشمگیری افزایش یابد که به شدت به قوانین سیاسی در کشورهای اتحادیه اروپا بستگی دارد. تا پایان سال ۲۰۱۹، میانگین قیمت کربن دی‌اکسید در اروپا برابر ۲۵ یورو به ازای هر تن بود. آلمان اعلام

که از انرژی‌های تجدیدپذیر استفاده شود، تحت عنوان هیدروژن سبز شناخته می‌شود).

به طور کلی دوروش برای استفاده از هیدروژن سبز در تولید فولاد وجود دارد. اولاً، می‌تواند به عنوان جایگزینی برای PCI، جهت ارتقای بهره‌وری کوره‌های متداول استفاده شود. اولین کارخانه‌های پایلوتی که از تزریق هیدروژن استفاده می‌کنند، اخیراً جهت اندازه‌گیری پتانسیل کربن زدایی احداث شده‌اند. با وجود این، در حالی که تزریق هیدروژن سبز به کوره بلند می‌تواند میزان انتشار کربن را به میزان ۲۰ درصد کاهش دهد، ولی منجر به کربن-خنثی شدن فرآیند نمی‌شود؛ زیرا که زغال سنگ کک‌شوی متداول هنوز یک عامل احیا ضروری در کوره بلند است. ثانیاً، هیدروژن می‌تواند به عنوان یک جایگزین احیا برای تولید آهن اسفنجی استفاده شود که پس از آن می‌تواند با استفاده از کوره قوس الکتریکی به فولاد تبدیل شود. روش EAF/DRI یک فرآیند اثبات شده متداول است که هم‌اکنون از گاز طبیعی به عنوان عامل احیا استفاده می‌کند. به عنوان مثال، تولیدکنندگان فولاد در خاورمیانه با دسترسی آسان به گاز طبیعی ارزان به طور گسترده از این فرآیند استفاده می‌کنند. با وجود این، فرآیند احیای مستقیم می‌تواند با استفاده از هیدروژن نیز انجام پذیرد. بر مبنای استفاده از هیدروژن سبز و همچنین الکتروسیته تجدیدپذیر از منابعی نظیر باد، خورشید یا آب، DRI/EAF می‌تواند تقریباً شرایط لازم را برای دسترسی به وضعیت کربن-خنثی فراهم آورد. به علاوه، یک فرآیند تولید فولاد بر اساس EAF/DRI با هیدروژن سبز شامل چهار مورد اساسی زیر است:

۱- تولید هیدروژن سبز: هیدروژن سبز توسط الکترولیز آب در فرآیندی که نیاز به مقادیر بالایی از الکتروسیته دارد تولید می‌شود. دستیابی به مقادیر زیاد الکتروسیته از منابع انرژی تجدیدپذیر چالش کلیدی برای تولید هیدروژن در اروپاست.

۲- تولید DRI: در یک کارخانه تولید DRI، سنگ آهن به شکل گندله توسط هیدروژن احیا شده تا به فرم DRI دربیاید. استفاده از هیدروژن به عنوان عامل احیا تنها منجر به انتشار آب می‌شود و هیچ‌گونه انتشارات کربنی آزاد نمی‌کند.

۳- تولید فولاد خام با استفاده از EAF: در کوره قوس EAF، آهن اسفنجی حرارت دیده و همراه با قراضه به شکل مذاب درآمده و منجر به تولید فولاد خام می‌شود. استفاده از برق در این فرآیند (در صورتی که از منابع انرژی تجدیدپذیر تامین شود) هیچ‌گونه انتشارات کربنی آزاد نمی‌کند.

هزینه برترین بخش‌های تولید فولاد بر پایه هیدروژن، استفاده حداکثری از آهن اسفنجی تولید شده با هیدروژن سبز است. بقیه موارد مشابه فرآیند کوره قوس الکتریکی است و



ابزارهای کربن زدایی

مانند احداث یا تغییر

به سمت فولادسازی

هیدروژنی می‌تواند

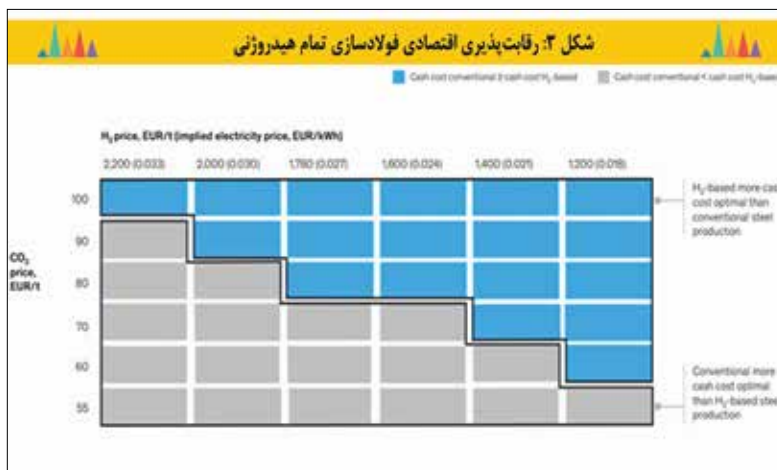
هم در واحدهای آینده

(greenfield) هم

در واحدهای موجود

(brownfield) مورد

استفاده قرار گیرد



کرده که پس از سال ۲۰۲۶ این هزینه به حدود ۶۵-۵۵ یورو افزایش خواهد یافت و تا سال ۲۰۵۰ هزینه کربن دی اکسید در اروپا در بازه ۱۵۰-۱۰۰ یورو خواهد رسید.

۴- هزینه سرمایه گذاری برای احداث یک واحد فولادسازی بر مبنای هیدروژن خالص (DRI) و (EAF) به علاوه نقل و انتقال و ذخیره هیدروژن، چشمگیر خواهد بود. افزایش هزینه های کربن دی اکسید و کاهش هزینه هیدروژن به منظور پایداری اقتصادی فولادسازی هیدروژنی امری حیاتی است. بنابراین هزینه الکتریسیته تجدیدپذیر باید تا سطحی حدود ۰٫۲۷ یورو به ازای هر کیلووات ساعت کاهش یابد (شکل ۳). با در نظر گرفتن هزینه کربن دی اکسید در حدود ۵۵ یورو به ازای تن و هزینه هیدروژن برابر ۱۷۸۰ یورو به ازای تن (با در نظر گرفتن هزینه برق در حدود ۰٫۲۷ یورو به ازای کیلووات ساعت) در سال ۲۰۳۰، روش مرسوم تولید فولاد همچنان مزیت اقتصادی خود را حفظ می کند. با وجود این، این سناریو به محض اینکه هزینه هیدروژن کاهش پیدا کند (که محرک آن کاهش هزینه الکتریسیته است) یا هزینه انتشار کربن دی اکسید افزایش پیدا کند، تغییر می کند. در ادامه این روند، انتظار می رود که تولید فولاد تمام هیدروژنی بین سال های ۲۰۳۰ تا ۲۰۴۰ به رقابت پذیری اقتصادی دست پیدا کند.

■ جمع بندی

گذار به سمت فولادسازی هیدروژنی پدیده ای زمان بر است و یک راه حل کلی دی به منظور دستیابی به صنعت فولاد کربن-خنثی است. دسترسی ساده به انرژی ارزان از منابع تجدیدپذیر و وضع قوانین مناسب دو محرک کلیدی برای پذیرفته شدن فولاد

هیدروژنی هستند. با وجود پذیرفتن هدف کلی دستیابی به شرایط کربن خنثی در اروپا و پیش رو داشتن فرصت ۳۰ ساله، واجب است که اکنون اقداماتی انجام شود. امروزه باید تصمیماتی در خصوص انتخاب تکنولوژی های آینده اتخاذ شود به گونه ای که یک نقشه راه کربن زدایی مشخصی را دنبال کنند. این نقشه راه باید علاوه بر اهداف بلندمدت، دستاوردهای کوتاه مدت قابل اجرای کوتاه مدت را نیز در بر داشته باشد. به گونه ای که گذار تدریجی به سمت کربن زدایی توسط همه بخش های درگیر را فراهم آورد. در اروپا، تولید فولاد توسط هیدروژن سبز احتمالاً به یک راهکار کلیدی در راستای کاهش میزان انتشار آلاینده ها تبدیل شود. این امر در ابتدا مستلزم بهینه سازی فرآیندهای BOF/BF و سپس حرکت به سمت استفاده از کوره های قوس الکتریکی با شارژ قراضه و آهن اسفنجی تولید شده با استفاده از گاز طبیعی و در نهایت پذیرفتن شرایط کربن خنثی با استفاده از قراضه و آهن اسفنجی هیدروژنی است. درصد ترکیب قراضه و DRI در کوره قوس الکتریکی به سبب محصولات آینده بستگی دارد. آهن اسفنجی تولید شده با استفاده از هیدروژن رمز تولید محصولات فولادی با کیفیت بالا و بدون انتشار آلاینده است. در مجموع، فولاد هیدروژنی یک فرصت مطلوب برای حفظ بقای فولادسازی در اروپاست.

منابع:

- 1- McKinsey & Company, "Decarbonization challenge for steel", 2020.
- 2- McKinsey & Company, "The future of the European steel industry", 2021.
- 3- McKinsey & Company, "Net zero: Next moves for CEOs", 2023.



از منظر تاریخی،
گازی که برای تولید
هیدروژن خاکستری
استفاده می شود،
ارزان تر از الکتریسیته
تجدیدپذیر برای
تولید هیدروژن سبز
بوده است. از این
رو فرآیند الکترولیز
در گذشته به ندرت
استفاده می شده است

براه



نتیجه، انتظار می رود هیدروژن سبز به طرز چشمگیری با کاهش هزینه تولید مواجه شود. همچنین هزینه های تولید هیدروژن خاکستری به دلیل وضع جریمه هایی برای انتشار دی اکسید کربن افزایش چشمگیری خواهد یافت. چشم انداز هزینه تولید هیدروژن آبی نسبتاً پایدار به نظر می رسد.

از منظر تاریخی، گازی که برای تولید هیدروژن خاکستری استفاده می شود، ارزان تر از الکتریسیته تجدیدپذیر برای تولید هیدروژن سبز بوده است. از این رو فرآیند الکترولیز در گذشته به ندرت استفاده می شده است. امروزه هزینه هیدروژن خاکستری کمتر از نصف قیمت هیدروژن سبز است. با وجود این انتظار می رود تا سال ۲۰۳۰ هزینه آنها تقریباً برابر شود. این کاهش هزینه هیدروژن سبز به دو دلیل عمده اتفاق می افتد: (الف) هزینه کمتر الکتریسیته تجدیدپذیر که به دلیل کاهش هزینه های انرژی بادی و خورشیدی است. (ب) کاهش هزینه های الکترولیز. در

جنگ جغرافیا

فناوری‌های جدید و قدرتمند، هر چند مخاطرات تازه‌ای ایجاد می‌کنند؛ اما فرصت‌های فوق‌العاده‌ای نیز به همراه می‌آورد. ایجاد توازن میان این دو با وجود شکاف‌های ژئوپلیتیک جهانی که هر روز نیز بیشتر می‌شوند، به معنای گام برداشتن محتاطانه خواهد بود. یک رویکرد سنجیده در امروز می‌تواند بنیان‌هایی را بسازد که در آینده، اساس تغییرات بنیادین بر روی آن استوار گردد. به نظر می‌رسد اکنون زمان ساختن چنین بنیان‌هایی است.



فرمول قابل اعتماد

هند یا اندونزی؟ کدام یک سریع تر رشد می کنند؟



چرا باید بخوانید



کشورهای در حال توسعه، چند دهه است که یک فرمول قابل اعتماد را برای ثروتمندتر شدن دنبال کرده اند: انتقال نیروی کار از زمین های کشاورزی به مشاغل تولیدی پر بازده تر در شهرها، و اداری کردن آنها به تولید کالاهایی برای صادرات و رسمی کردن هر چه سریع تر اقتصاد. این فرمول در کره جنوبی و تایوان جواب داد و در چین، باعث بیرون آمدن ۸۰۰ میلیون نفر از فقر شد. اما امروز چنین طرحی دیگر کار آبی ندارد

هند و اندونزی روی هم ۷۷ میلیارد نفر جمعیت دارند و طبق پیش بینی صندوق بین المللی پول، سریع ترین رشد را بین ۲۰ اقتصاد بزرگ دنیا در سال ۲۰۲۳ و حتی ۵ سال آینده خواهند داشت. این غول های آسیایی، استراتژی های پیشگام برای ثروتمندتر شدن در عصر جهانی زدایی، ژئوپلیتیک پرتنش، اتوماسیون و تحولات انرژی هستند. موفقیت آنها در این مسیر، علاوه بر مردم خودشان، برای سرمایه گذارانی که میلیارد دلار پولشان را در این کشورها قمار کرده اند، اهمیت دارد. همچنین می توانند الگویی برای کشورهای دیگر باشد که به دنبال روش های جدید و قابل اطمینان پیشرفت در دهه ۲۰۲۰ و فراتر از آن هستند.

کشورهای در حال توسعه، چند دهه است که یک فرمول قابل اعتماد را برای ثروتمندتر شدن دنبال کرده اند: انتقال نیروی کار از زمین های کشاورزی به مشاغل تولیدی پر بازده تر در شهرها، و اداری کردن آنها به تولید کالاهایی برای صادرات و رسمی کردن هر چه سریع تر اقتصاد. این فرمول در کره جنوبی و تایوان جواب داد و در چین، باعث بیرون آمدن ۸۰۰ میلیون نفر از فقر شد. اما امروز چنین طرحی دیگر کار آبی ندارد. حمایت از تولید داخلی، رشد ناشی از صادرات رابه چالش می کشد. کارخانه ها هم بیشتر از روبات ها استفاده می کنند.

در نگاه اولیه، هند و اندونزی اشتراکات زیادی دارند. هر دو کشور رهبران کاربزماتیکی دارند که در سال ۲۰۱۴ انتخاب شدند و سال آینده انتخابات دارند. نارندرا مودی، نخست وزیر هند و جوکو ویدودو، رئیس جمهور اندونزی، در سیاست داخلی با تجربه هستند. هر دو، کشورهای بزرگ با جمعیتی جوان را اداره می کنند که قومیت ها و زبان های فراوان و متنوعی دارند. هر دو کشور به سرعت رشد کرده اند: تولید ناخالص داخلی (GDP) هند و اندونزی در دهه گذشته، به ترتیب ۷۱ و ۵۲ درصد بیشتر شده است که نقش خدمات، (نه تولید صنعتی) در آن بیشتر است. هر دو کشور تجارت آزاد دارند، به طوری که تجارت ۴۰ درصد GDP را تشکیل می دهد و جریان سالانه سرمایه گذاری مستقیم خارجی حدود ۷۵ درصد GDP است. اقتصاد هر دو کشور تا حد زیادی غیررسمی است: ۹۰ درصد نیروی کار هند و ۶۰ درصد نیروی کار اندونزی، در اقتصاد سیاه کار می کنند.

هر دو کشور شروع به ایجاد زیرساخت های جاه طلبانه کرده اند. اندونزی از زمانی که وی دودوری کار آمده، ۱۸ بندر، ۲۱ فرودگاه و ۱۷۰۰ کیلومتر جاده عوارض دار ساخته است. هند هر سال ۱۰ هزار کیلومتر بزرگراه اضافه می کند. با این حال هنوز فرصت های اقتصادی زیادی برای بهره برداری وجود دارد. درآمد ناخالص ملی برای هر فرد در اندونزی ۴۱۸۰ دلار است و این رقم در هند، نصف این مقدار است: هر دو کشور اقتصادهایی «با درآمد کمتر از حد متوسط» محسوب می شوند. شباهت ها همین جا پایان می یابد. برای روشن تر شدن این موضوع، چهار حوزه در هر کشور بررسی شده اند: بخش صادرات، سیاست صنعتی، موضع ژئوپلیتیک، و استراتژی راضی

نگه داشتن رای دهندگان، با موفقیت های صادراتی شروع می کنیم که نشان دهنده مزیت رقابتی هستند. در هند، خدمات تکنولوژی بخش پیشتاز صادرات است. در سال ۲۰۲۱، هند توانست نیم میلیون مهندس جدید به بازار تحویل دهد و ۱۵ درصد هزینه های خدمات در جهان را به خود اختصاص داد. مزیت اندونزی در کالاهای اساسی است که برخی از آنها مثل نیکل، به خاطر تحول مصرف انرژی، با افزایش تقاضای جهانی مواجه شده اند. تا سال ۲۰۳۰ اندونزی به چهارمین تولیدکننده بزرگ (کالاهای سبز) مورد استفاده در باتری در جهان، تبدیل خواهد شد. این صنایع درآمد های خارجی قابل توجهی برای هر دو کشور به ارمغان می آورند. در سال ۲۰۲۱ خدمات تکنولوژی ۱۷ درصد ارزش صادرات هند را به خود اختصاص داد و این رقم در مورد کالاهای اساسی اندونزی ۲۲ درصد بود.

دولت های هر دو کشور، خواهان تقویت بخش خصوصی از طریق سیاست صنعتی هستند. هند در نقطه شروع بهتری قرار دارد. شاخص MSCI این کشور که حدود ۸۵ درصد بازار را پوشش می دهد، حدود ۸۳ میلیارد دلار، معادل ۲۴ درصد GDP ارزش دارد. شاخص اندونزی فقط ۱۲۳ میلیارد دلار یا ۱۰ درصد GDP می آرد. هند ۱۰۸ («کسب و کار تک شاخ» دارد که بالاترین تعداد به جز آمریکا و چین است. تعداد این کسب و کارها در اندونزی کمتر از ۱۰ تا است. وعده های آقای مودی برای صفر کردن انتشار گازهای گلخانه ای تا سال ۲۰۷۰، ساخت مزارع خورشیدی و تولید هر چه بیشتر باتری را شامل می شود.

در مورد حوزه سوم، باید گفت با افزایش تنش بین چین و آمریکا، هر دو کشور مواضع ژئوپلیتیک متفاوتی اتخاذ کرده اند که این موضوع بر سرمایه گذاری خارجی و تجارت آنها تأثیرگذار است. اندونزی در راستای سیاست عدم تعهد خود، می خواهد بین چین و غرب توازن ایجاد کند. اما آقای مودی در برابر چین محتاطانه تر رفتار می کند. هند به یک اتحاد استراتژیک با آمریکا، استرالیا و ژاپن پیوسته است که می تواند در اقتصادش تأثیرگذار باشد. در سال ۲۰۲۰ این کشور، «تیک تاک» و چند اپلیکیشن چینی دیگر را مسدود کرد. هدف مودی این است که شرکت های غربی را که در حال دور شدن از چین هستند، به خود نزدیک کند.

و در مورد آخرین دسته بندی، باید گفت هر دو کشور رشد اقتصادی خوبی دارند، اما نسبت به دیگر غول های آسیایی، مشاغل رسمی کمتری ایجاد کرده اند و تعداد جوانان بیکار در آنها زیاد است.

در نهایت، باید گفت هند با بخش خصوصی و بازارهای سرمایه قوی تر، سریع تر از اندونزی رشد خواهد کرد و تنها ریسک موجود در سیاست است. در اندونزی، دولت افکار عمومی را تحت کنترل دارد؛ اما دولت هندی گاهی خشم عمومی را برمی انگیزد و آن را هدایت می کند. در کوتاه مدت، این موضوع ممکن است خیلی مهم نباشد، اما در بلندمدت مشکلی جدی خواهد بود.



موفقیت هند و اندونزی

می تواند الگویی برای

کشورهای دیگر باشد

که به دنبال روش های

جدید و قابل اطمینان

پیشرفت در دهه

۲۰۲۰ و فراتر

از آن هستند

غارت برای حفاظت

چرا حمایت از محیط زیست به معنای توسعه زیر ساخت‌هاست؟



چرا باید بخوانید



آژانس بین‌المللی انرژی می‌گوید هزینه جهانی شبکه‌های برق در حال حاضر حدود ۲۶۰ میلیارد دلار در سال است که خیلی کمتر از حد لازم و البته کمتر از سرمایه‌ای است که در بالادست نفت و گاز صرف می‌شود. بر این اساس، علاوه بر سرمایه‌گذاری در پروژه‌های جدید، سرعت پروژه‌های فعلی هم باید بالا برود. با این حال، شدیدترین مخالفت‌ها برای توسعه زیرساخت‌ها، به اسم محیط زیست و از سوی کسانی که بیشترین تمایل را به آینده پاک دارند مطرح می‌شود

وقتی صاحبان زمین‌ها به صورت فردی پولی دریافت می‌کنند، اما این پول به جوامع در سطح گسترده نمی‌رسد، مخالفت‌ها زیاد می‌شود. حتی وقتی به هر کس سهمی می‌رسد، لزوماً در افراد اشتیاق ایجاد نمی‌شود، چون وقتی به آنها پول پیشنهاد می‌شود، نگران این می‌شوند که در حال از دست دادن چه چیزی هستند. دیگر مطالعاتی که در اروپا انجام شده، نشان می‌دهد وقتی با شفافیت به افراد توضیح داده می‌شود که یک پروژه قرار است چقدر کربن زدایی داشته باشد، اثرش بیشتر از پیشنهاد پول است.

تاراج زمین برای نجات آن

حالا به اصل موضوع می‌رسیم. شدیدترین مخالفت‌ها برای توسعه زیرساخت‌ها، به اسم محیط زیست و از سوی کسانی که بیشترین تمایل را به آینده پاک دارند، صورت می‌گیرد. آنها می‌گویند خط افق باید حفظ شود، یا باید از نابودی جنگل‌های قدیمی جلوگیری شود، یا کولونی پرستوها به خودی خود خیلی مهم است. اما تغییرات اقلیمی مشکلی است که با همه نگرانی‌های زیست‌محیطی دیگر فرق دارد. اینکه این مشکل عمدتاً توسط افرادی که دغدغه محیط زیست را دارند به جهان شناسانده شد، باعث اعتبار این جنبش است. اما نمی‌توان صرفاً با ارزش‌های کلاسیک زیست‌محیطی به مقابله با آن پرداخت. کسانی که بیشتر از همه مشتاق تحقق تحول انرژی هستند، باید اذعان کنند که زیرساخت‌های بیشتر عملی‌ترین راه ممکن است. از سوی دیگر، رشد اقتصادی است که امکان ساخت خطوط انتقال جدید، تأسیسات انرژی‌های تجدیدپذیر و بهره‌برداری از منابع رافراهم می‌کند. افرادی که مخالفت می‌کنند، از جمله برخی از فعالان محیط زیست، دنیا را بیشتر در معرض تغییرات اقلیمی قرار می‌دهند. خیلی از سیاستمدارانی که چنین تفکراتی دارند این روزها با «مشاغل سبزی» که سیاست‌هایشان ایجاد کرده، لاف‌زنی می‌کنند. پیگیری مشاغل اضافه فقط زمانی منطقی است که امکان رشد اقتصادی مداوم فراهم باشد. کسانی که معتقدند برای جلوگیری از تغییرات اقلیمی از طریق رشد هیچ راهی وجود ندارد، به این جمله آلبرت انیشتین استناد می‌کنند: «مانمی توانیم مشکلاتمان را با همان تفکری که زمان به وجود آمدن این مشکلات داشتیم، حل کنیم.» در اینجا دو مشکل وجود دارد. اول اینکه هیچ شواهدی وجود ندارد که اثبات کند انیشتین واقعا این جمله را گفته باشد. دوم اینکه تغییر تفکرات دنیا به صورت فرد به فرد، خیلی سخت‌تر از تغییر روش تولید و توزیع برق است. اگر تحول انرژی با ذهنیت موجود محقق نشود، کلا رسیدن به آن غیرممکن می‌شود. کسانی که خودشان را طرفدار محیط زیست می‌دانند از این واقعیت ناامید می‌شوند. برای کسانی که می‌خواهند انسان در زمینی که می‌تواند مراقبتش باشد به شکوفایی برسد، ایده توسعه محیط زیستی زیرساخت‌ها، باید یک فراخوان عملی جدی باشد.

اگر قرار است وضعیت اقلیمی جهان تثبیت شود، متوقف کردن تولید برق با منشأ سوخت فسیلی که باعث انتشار گازهای گلخانه‌ای می‌شوند، حیاتی است. افزایش تولید برق هم به همان اندازه مهم است. وقتی ظرفیت تولید افزایش یابد، می‌توان از خودروهای برقی بیشتری استفاده کرد و به جای سوزاندن سوخت‌های آلوده‌کننده، خانه‌ها را با برق گرم کرد. افزایش دسترسی به برق برای مردم کشورهای فقیر، انتشار گازهای آلوده‌کننده ناشی از سوزاندن زیست توده‌ها را کاهش می‌دهد و باعث بالا رفتن استانداردهای زندگی می‌شود. برق فراوان و مناسب، برای انطباق موثر نیز مورد نیاز است. تازه اگر امواج گرما از این‌که هستند کشته‌تر نشوند، شبکه‌های برق در کشورهای در حال توسعه مجبورند برای کار کردن دستگاه‌های تهویه هوادر شهرها برق بیشتری تامین کنند.

مشکلی که وجود دارد این است که مقیاس تغییرات مورد نیاز برای انطباق شبکه‌های برق جهان، در سطح گسترده‌ای نادیده گرفته می‌شود. سرمایه‌گذاری در این زمینه خیلی کم است. قوانین دست و پاگیرند. و جنبه طنزآمیز و مخرب ماجرا این است که برخی از بزرگ‌ترین طرفداران کاهش سرعت تغییرات اقلیمی، این منطق را نمی‌پذیرند که این کار نیازمند ساخت و ساز بیشتر است. فصلنامه تکنولوژی اکونومیست، توضیح می‌دهد که توسعه و سبزر کردن شبکه برق، به شدت مورد نیاز و البته گران است. آژانس بین‌المللی انرژی می‌گوید هزینه جهانی شبکه‌های برق در حال حاضر حدود ۲۶۰ میلیارد دلار در سال است که خیلی کمتر از حد لازم و البته کمتر از سرمایه‌ای است که در بالادست نفت و گاز صرف می‌شود. علاوه بر سرمایه‌گذاری در پروژه‌های جدید، سرعت پروژه‌های فعلی هم باید بالا برود. خیلی از این پروژه‌ها و همچنین خطوط انتقال جدید، به خاطر کاغذبازی‌های اداری به تأخیر می‌افتند. اصلاحات قانونی باید ساخت زیرساخت‌های بزرگ را آسان‌تر کنند.

اگر قرار است این قوانین کارایی داشته باشند، باید مخالفت‌ها برای ساخت زیرساخت‌ها در وهله اول، کمتر شود. این باعث می‌شود سیاستمداران کم‌دل و جرات، با قوانینی که برای ساده‌سازی امور طراحی شده، احساس راحتی بیشتری داشته باشند، چون ایجاد ظرفیت‌های جدید با سرعت بیشتری صورت می‌گیرد و با کم شدن ابهام، هزینه تامین سرمایه کمتر می‌شود.

یک روش پیشرواستفاده از مشوق‌هاست. شبکه‌های مدرن، بازارهای انرژی محلی را دسترس پذیرتر می‌کنند و مثلاً می‌توانند هزینه برق را برای مردمی که نزدیک محل زندگی‌شان مزرعه بادی دارند یا زمینشان می‌تواند برای خطوط انتقال مورد استفاده قرار بگیرد، پایین بیاورند. قیمت‌های متغیر انرژی هم می‌تواند به نفع مردمی باشد که نزدیک محل زندگی‌شان از انرژی‌های تجدیدپذیر استفاده می‌کنند و هم می‌تواند بازدهی کلی شبکه را افزایش دهد. طراحی چنین مشوق‌هایی هم مهم است. تحقیقاتی که در آلمان انجام شده، نشان می‌دهد



برای کسانی که

می‌خواهند انسان در

زمینی که می‌تواند

مراقبتش باشد به

شکوفایی برسد، ایده

توسعه محیط زیستی

زیرساخت‌ها باید یک

فراخوان عملی

جدی باشد

پول بهتر

آیا رنمینی چین به سلطه جهانی دلار آمریکا پایان می‌دهد؟

نویسندگان:

اینگیلید بورگن / کلی چن



چرا باید بخوانید

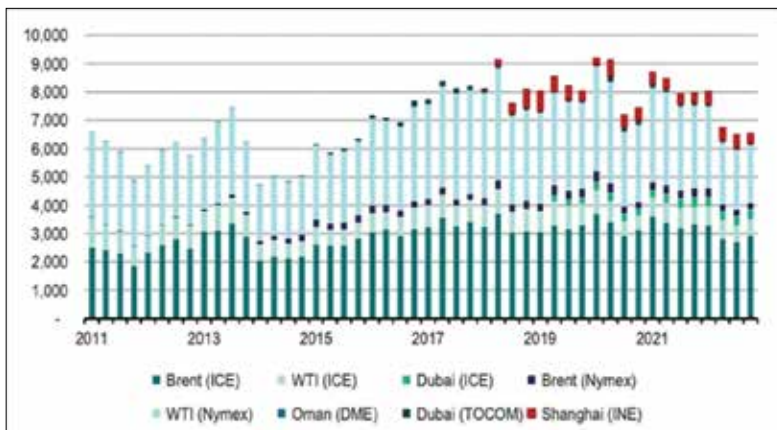


«ری دالیو» استعداد خارق‌العاده‌ای در درک نکات ریز و درشت تحولات اقتصادی دارد. اما در تحلیل رنمینی چین ضعف دارد. این تحلیلگر بازار فارکس، در اوایل سال جاری چنین استدلال کرد که رنمینی چین به طور روزافزونی بین‌المللی شده و سلطه جهانی دلار آمریکا را تهدید خواهد کرد. در حالی که ممکن است اولین بخش اظهار نظر وی درست باشد، دومین قسمت آن قابل بحث است.

نفت بیشتری را با رنمینی خود خریداری کند و برای خرید برخی از تأمین‌کنندگان مهم (ایران، ونزوئلا و روسیه) که توسط ایالات متحده تحریم شده‌اند، نیاز به خریداری نفت با استفاده از ارزی غیر از دلار آمریکا دارد. در سال ۲۰۱۸ چین بورس کالای خود در شانگهای را راه‌اندازی کرد که در آن قراردادهای آتی نفت با تحویل فیزیکی در برابر رنمینی تسویه می‌شوند. قراردادهایی که در این بورس معامله می‌شوند، تنها بر اساس رنمینی چین انجام می‌شوند، در حالی که سایر قراردادهایی که در سطح جهانی معامله می‌شوند بر اساس دلار آمریکا انجام می‌شوند. با این حال مجموع مورد معامله در شانگهای بسیار ناچیز است.

میانگین روزانه حجم معاملات و قراردادهای بهره‌براز معاملات آتی نفت خام در بورس انرژی شانگهای (INE) در سه ماه آخر سال ۲۰۲۲ معادل ۳۳۳ میلیون بشکه بود. این در حالی است که در مدت مشابه قراردادهای نفت خام برنت و وست‌تگزاس مورد معامله در بورس بین‌قاره‌ای و بورس تجاری نیویورک به طور میانگین تقریباً

حتی زمانی که نه بشکه‌های نفت خام و نه طرف‌های معامله‌کننده آن ربطی به ایالات متحده ندارند نیز بیشتر مبادلات تجاری در این بازار به دلار آمریکا انجام می‌شود؛ بنابراین می‌توان درک کرد با از دست رفتن جایگاه دلار آمریکا در برابر رنمینی چین و اینکه چین شروع به پرداخت رنمینی در برابر نفت کرده، اغلب به عنوان گامی بزرگ در جهت ایجاد یک سیستم پولی بین‌المللی «چندقطبی» تلقی شود. خبرنگار سی‌ان‌ان فرید زکریا، آخرین صاحب‌نظری است که این موضوع را برجسته کرده است. در مورد اهمیت روبه‌رشد رنمینی چین در تجارت جهانی نفت بسیار اغراق می‌شود. پوشش ریسک هنگام معامله نفت (مانند معاملات بسیاری از کالاها) اهمیت کلیدی دارد. میانگین روزانه حجم معاملات و بهره‌براز در بازارهای آتی اصلی نفت خام جهانی در سال ۲۰۲۲ بالای ۷ میلیارد بشکه در روز بود. این مقدار حدوداً ۸۸ برابر تولید روزانه نفت خام جهانی است؛ بنابراین نسبت تولید جهانی نفت خام به میزان بازارهای آتی نفت خام ۸۸ است. چین تصمیم دارد تا



براده

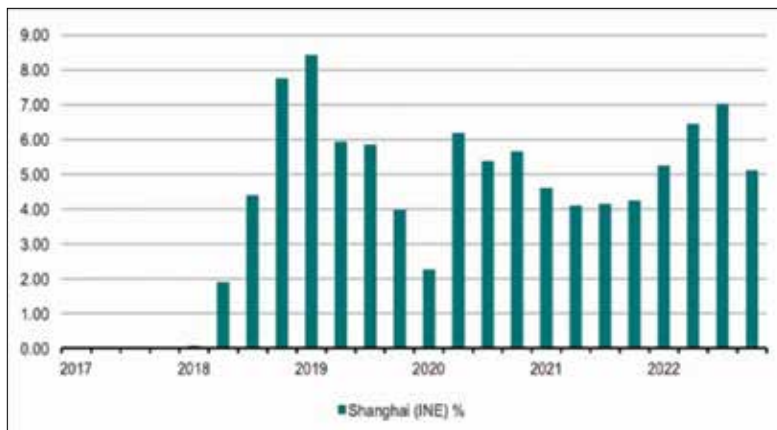


بیا باید برای لحظه‌ای غیر واقعی فکر کنیم و فرض کنیم که عربستان سعودی موافقت کند که تمام نفتی که به چین می‌فروشد، با رنمینی معاوضه کند. حتی اگر این اتفاق بیفتد (و حجم معاملات در بازار آتی رنمینی ۸۸ برابر افزایش یابد)، باز هم شانگهای تنها ۷/۱ درصد از کل بازار جهانی را به خود اختصاص خواهد داد. بیا باید یک قدم فراتر گذاشته و فرض کنیم که تمام واردات نفت چین به رنمینی تسویه شود. بر اساس همان مفروضات قبلی، این امر منجر به افزایش سهم قراردادهای آتی نفت مبتنی بر رنمینی به ۱۵ تا ۲۰ درصد از کل جهان می‌شود و باقی مانده همچنان به دلار آمریکا مورد مبادله قرار خواهد گرفت. تمامی این محاسبات نشان می‌دهد که حتی در یک سناریوی خاص که چین تمام نفت خود را به رنمینی خریداری کند، دلار آمریکا همچنان در معاملات بازار جهانی نفت مسلط خواهد ماند.

باقیمانده همچنان با دلار آمریکا مبادله خواهد شد. تمامی این محاسبات نشان می‌دهد حتی در یک سناریوی خاص که چین تمام نفت خود را به رمینبی خریداری کند، دلار آمریکا همچنان در معاملات بازار جهانی نفت مسلط خواهد ماند. در تمامی محاسبات قبلی فرض بر این بود که برای لحاظ تسویه حساب فیزیکی نفت بر حسب رمینبی و محاسبه میزان افزایش منتج در معاملات آتی در شانگهای (INE) ضریب ۸۸ در نظر گرفته شده است. ضریب در نظر گرفته شده برای حوزه نفت برنت ۱۰۰۰ است، به این معنی که حجم معاملات انجام شده در بازار آتی بیش از ۱۰۰۰ برابر بزرگ‌تر از تجارت فیزیکی بر مبنای معیار برنت است. این موضوع که ضریب توافق‌های مبتنی بر رمینبی در شانگهای به طور بالقوه تا چه اندازه می‌تواند بزرگ شود، ما را به سوال اصلی بازمی‌گرداند. این امر بستگی به این دارد که آیا این امکان وجود دارد که یک قرارداد جدید و بین‌المللی معیار نفت خام (مبتنی بر رمینبی و مورد معامله در شانگهای) پدیدار شود و معیار بین‌المللی برنت کنونی که مبتنی بر دلار آمریکا صورت می‌گیرد را به چالش بکشد. اگر این اتفاق بیفتد، این ضریب می‌تواند بسیار بالاتر باشد و معاملات قراردادهای آتی مبتنی بر رمینبی می‌تواند سهم بسیار بیشتری از کل معاملات جهانی را به خود اختصاص دهد. اما تا زمانی که معیار مبادلاتی بر مبنای رمینبی وجود نداشته باشد، این امر ممکن نخواهد شد.

چین نمی‌تواند با پرداخت تمام واردات نفت خود به رمینبی پول خود را «بین‌المللی» کند. باید طرفین ثالث را نیز متقاعد کند تا با رمینبی معامله کنند. حتی اگر بشک‌های نفت روسی بیشتری به رمینبی تسویه شود، باز شاخص INE به یک معیار جهانی نفت خام تبدیل نخواهد شد. رسیدن به چنین دستاوردی بسیار دشوار است و نیاز به رسیدگی به مسائل بسیار پیچیده‌تری در مقایسه با سهم چین از کل واردات نفت در سطح جهان دارد. ممکن است که گاه مردم از سلطه دلار و قدرتی که به واشنگتن می‌دهد ناراضی باشند، اما آیا با رمینبی واقعا احساس امنیت بیشتری خواهند کرد؟

منبع: فایننشال تایمز



معادل ۶ میلیارد بشکه بود. در واقع شانگهای حدود ۵/۸ درصد از سهم کل تجارت را به خود اختصاص داده است. علاوه بر آن، این سهم زمانی که فعالیت این بورس در اواخر سال ۲۰۱۸ به طور جدی آغاز شد، به میزان کمی افزایش یافت.

چین از بیشتر تأمین‌کنندگان خود (نه فقط آنهایی که مورد تحریم توسط ایالات متحده هستند) در ماه دسامبر خواست تا مبادلات خود را در بازار شانگهای تسویه کرده و پرداخت‌ها به رمینبی را بپذیرند. در اواخر سال گذشته توافق احتمالی بین چین و عربستان سعودی نیز توجه زیادی را به خود جلب کرد. معامله

بین بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان و بزرگ‌ترین واردکننده ممکن است به صورت بالقوه به معنای تبادل حجم زیادی رمینبی به جای دلار آمریکا باشد. اما آیا این مساله چیزی را تغییر می‌دهد؟ هیچ چیزی مورد توافق رسمی قرار نگرفته، اما حتی اگر فرض کنیم که حدود ۱/۳ از ۱/۵ میلیون بشکه در روز صادرات عربستان سعودی به چین بر حسب رمینبی تسویه شود، این به معنای معامله ۵/۵ میلیون بشکه اضافی در روز است که مستقیماً در شانگهای تبادل می‌شود.

باتوجه به این نکته که در سه ماهه چهارم سال ۲۰۲۲ میانگین روزانه حجم معاملات در این بورس ۲۴۵ میلیون بشکه در روز بود، تأثیر مستقیم این مطلب بسیار کم است. صادرات از عربستان سعودی اغلب تحت قراردادهای با مدت معین، جریان‌های منظم از حجم توافق شده (مهم‌تر از همه) با قیمتی به فروش می‌رسد که بسیار متناسب با معیار برنت است که بر مبنای دلار آمریکا قیمت‌گذاری می‌شود؛ بنابراین، در این حالت ریسک قیمت‌گذاری تا حد زیادی به برنت مرتبط بوده و چندان محتمل به نظر نمی‌رسد که حجم فیزیکی نفت خام تسویه شده بر مبنای رمینبی تغییر عمده‌ای را بر جریان مشارکت در سایر بازارهای آتی مالی موجب شود. برای سادگی فرض می‌شود که افزایش قراردادهای آتی معامله شده بر مبنای رمینبی، باتوجه به ضریب جهانی ۸۸ ذکر شده افزایش یافته و این امر موجب افزایش ۴۴ میلیون بشکه در روز شود. با فرض ثبات سایر شرایط حجم معاملات در شانگهای از ۵/۱ به ۵/۸ درصد از حجم جهانی افزایش می‌یابد.

بیایید برای لحظه‌ای غیرواقعی فکر کنیم و فرض کنیم که عربستان سعودی موافقت کند تمام نفتی که به چین می‌فروشد، با رمینبی معاوضه کند. حتی اگر این اتفاق بیفتد (و حجم معاملات در بازار آتی رمینبی ۸۸ برابر افزایش یابد)، باز هم شانگهای تنها ۷/۱ درصد از کل بازار جهانی را به خود اختصاص خواهد داد. بیایید یک قدم فراتر گذاشته و فرض کنیم که تمام واردات نفت چین به رمینبی تسویه شود. بر اساس همان مفروضات قبلی، این امر منجر به افزایش سهم قراردادهای آتی نفت مبتنی بر رمینبی به ۱۵ تا ۲۰ درصد از کل جهان می‌شود و

”

حتی اگر بشک‌های

نفت روسی بیشتری به

رمینبی تسویه شود،

باز شاخص INE به یک

معیار جهانی نفت خام

تبدیل نخواهد شد

رکود بازار تراشه

وقتی رهبر بازار تسلیم می‌شود، نشانه آن است که رکود نزدیک است!



چرا باید بخوانید



رکود در صنعت و عدم تقاضای خرید از سوی مصرف‌کنندگان طی سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۲ باعث شده تا سامسونگ از برنامه‌های جدید خود برای کاهش سطح تولید تراشه‌های حافظه خبر بدهد. این رویکرد در حالی اتخاذ شده است که سایر تولیدکنندگان تراشه‌های حافظه از جمله SK Hynix و Micron نیز با شکست‌های مالی مشابهی روبه‌رو شده‌اند.



از سال ۲۰۲۱، صنعت

تراشه‌های حافظه،

در خط مقدم چرخه

ورشکستگی قرار دارند

که با کمبود شروع و

با افزایش هزینه‌های

سرمایه ادامه یافت و

اکنون به بدترین رکود

رسیده است

داستان خوبی درباره ورود سامسونگ به تجارت تراشه سیلیکونی وجود دارد؛ تجارتي که در سال ۱۹۸۳، تولیدکنندگان ژاپنی و آمریکایی بر آن تسلط جامعی داشتند. «لی بیانگ چول» بنیانگذار یکی از چابول‌های کره جنوبی، استراتژی جدید را در چیزی که بیانیه توکیو نامیده بود، اعلام کرد. او گفت که اگرچه کشورش فاقد مواد خام مانند نفت است، اما یک نیروی کار تحصیل کرده و سختکوش دارد که به خوبی آماده‌اند تا به یک تراشه‌ساز تبدیل شود. همان‌طور که جفری کین در کتاب خود «Samsung Rising» نقل می‌کند، اندکی پس از آن برخی از مدیران سامسونگ به یک راهپیمایی شبانه در سراسر کوه‌ها از سنول فرستاده شدند تا آنها را برای چالش آماده‌تر کنند. آنها به اولین کارخانه نیمه‌رسانای سامسونگ رسیدند که در یک رکورد ۶ ماهه ساخته شد و قبل از صبحانه تعهدی را امضا کردند تا کسب و کار را به موفقیت برسانند. سپس بدون خوابیدن، یک روز ۱۶ ساعت کار می‌کنند.

به آن وجدان کاری می‌گویند یا آن را اخلاق کاری به سبک رزمی سامسونگ می‌نامند. شرکت به طریقی مسیر خود را از رقابت برای تسلط بر بازار جهانی برای تراشه‌های حافظه تغییر داد. سامسونگ بیش از ۳۰ سال است که در تراشه‌های حافظه DRAM که برای ذخیره‌سازی حافظه در رایانه‌ها و سرورها استفاده می‌شود و برای بیش از ۲۰ سال در حافظه فلش NAND که در تلفن‌های همراه استفاده می‌شود، رهبر جهان بوده است. با این حال از سال ۲۰۲۱، صنعت تراشه‌های حافظه در خط مقدم یک چرخه ورشکستگی در صنعت نیمه‌رسانا بودند که با کمبود شروع شد، با افزایش هزینه‌های سرمایه‌ادامه یافت و اکنون حداقل از زمان بحران مالی سال ۲۰۰۷ به بدترین رکود تبدیل شده است. سامسونگ الکترونیک که شامل یک شرکت نیمه‌رسانای خوشه‌ای چند ملیتی کره جنوبی و واحدهای نمایش و دستگاه‌های مصرفی است، احساس مشکل می‌کند. در ۷ آوریل، این شرکت اعلام کرد، که همزمان با بدتر شدن رکود شدید در بازار جهانی نیمه‌هادی‌ها، تولید تراشه را کاهش خواهد داد.

در تجارت تراشه حافظه، رهبری سامسونگ از مدت‌ها پیش غیرقابل انکار بوده است. کسب و کار گوشی‌های هوشمند، هرچند به سرعتی که قبلاً رشد می‌کرد، رشد نمی‌کند، اما جریان‌های قابل اطمینانی برای کمک به سرمایه‌گذاری در میان شاخه‌های مختلف چرخه تراشه تولید می‌کند. وقتی دیگران دست و پا می‌زنند، سهم بازار آنها را می‌بلعید. این امر کمک کرد تا رقابتی بزرگ خود را از تقریباً ۱۲ نفر در دهه ۲۰۰۰ به دو مورد در زمان فعلی کاهش دهد؛ از SK Hynix کره جنوبی

و Micron از آمریکا. اما سامسونگ با دارا بودن بیش از ۴۰ درصد فروش جهانی، پیش‌تاز اصلی این صنعت است.

در آخرین دوره، این شرکت برای مدت طولانی مخالف کاهش تولید بود. اما توافق پس از اینکه Micron و Hynix اعلام کردند که سطح تولید خود را کاهش می‌دهند، رخ داد. با این حال، آنچه عجیب بود، تأثیر این توافق بود. قیمت سهام سامسونگ و همچنین قیمت سهام دو رقیب افزایش یافت. توضیح ساده برای این افزایش قیمت این است که وقتی رهبر بازار تسلیم می‌شود، نشانه آن است که رکود نزدیک است. با این حال یک مورد ظرفیت‌تر نیز وجود دارد. موقعیت سامسونگ در صدر حافظه سه‌گانه ممکن است آنقدر خوب باشد که هیچ تمایلی به توسعه کسب و کار بیشتر از رقباي خود ندارد. عاملی که ممکن است ثبات را به بازار بیاورد.

در ماه نوامبر گذشته، «هان جینمن»، رئیس فروش حافظه اذعان داشت که قیمت تراشه‌های حافظه در واکنش به هزینه‌های بی‌ثبات سرمایه در حال نوسان است. اما او اصرار داشت که هزینه‌های سرمایه در طول دهه گذشته تثبیت شده‌اند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که سامسونگ به جای دنبال کردن سهم بازار رقباي خود، از رشد در بازار DRAM که انتظار دارد تا سال ۲۰۲۵ سه برابر شود، راضی است.

«پیر فراگو» از موسسه مشاوره‌ای «نیواستریت ری سرچ» معتقد است که سامسونگ برخی از مزیت‌های نوآورانه خود در فناوری‌های تولید DRAM و NAND را نسبت به SK Hynix و Micron از دست داده است. او می‌گوید: در اواخر دهه ۲۰۱۰، زمانی که اینتل - تراشه‌ساز آمریکایی - در حال از دست دادن جایگاه خود در زمینه تراشه‌های منطقی برای پردازش داده‌ها به TSMC تایوان و خود سامسونگ بود، احساسات مشابهی داشت که باعث شکستش شد.

هدف سامسونگ برای تبدیل شدن به شماره یک در تولید پردازنده‌های منطقی تا سال ۲۰۳۰، طبق برنامه نیست (به دلایل مشابه با اینتل). با وجود این، آقای فراگو انتظار ندارد، همان‌طور که اینتل پیش‌تازی خود در حافظه رها کرد، سامسونگ نیز همان مسیر را طی کند. سامسونگ به شدت بر تکنولوژی فرابنفش خود که دانشی پیشرفته است، شرط‌بندی می‌کند. همچنین این شرکت متعهد شده است که در طول ۲۰ سال آینده، ۲۳ میلیارد دلار در کارخانه‌های جدید سرمایه‌گذاری کند. با این حال، سامسونگ به خوبی می‌تواند «لی بیانگ چول» درونی خود را دوباره کشف کند. اما خطر تسلیم شدن نیز وجود دارد. تنها کافی است به اینتل نگاه کنید.

گسست ابر قدرت‌ها

کشورها در حال معامله بر سر شکاف‌های ژئوپلیتیک هستند!



چرا باید بخوانید



واحد اطلاعات اکونومیست کشورها را بر اساس ملاک‌هایی مانند روابط اقتصادی و نظامی با مسکو، مواضع دیپلماتیک آنها در قبال روسیه، از جمله رأی در سازمان ملل و حمایت آنها از تحریم‌ها و اجرای آنها، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. اعضای این گروه از نظر ثروت و سیستم‌های سیاسی بسیار متنوع هستند؛ اما اینکه آیا آنها موفق می‌شوند تا نظم جهانی را برای چندین دهه تحت تأثیر قرار دهند و راه آمریکا یا چین را در پیش گیرند، شکاف‌های ژئوپلیتیکی هستند که هر روز بیشتر می‌شوند

بسیاری از کشورها بین آمریکا، چین و روسیه گیر افتاده و مصمم هستند که طرفی را انتخاب نکنند. نظم تحت رهبری آمریکا که از سال ۱۹۴۵ برقرار است، در حال فروپاشی است و از هم‌گسستگی اقتصادی سرعت یافته، لذا کشورها به دنبال معامله‌هایی با قدرت‌های دیگر هستند. این نگرش معاملات ژئوپلیتیک را دستخوش تغییر کرده است.

واحد اطلاعات اکونومیست کشورها را بر اساس ملاک‌هایی مانند روابط اقتصادی و نظامی با مسکو، مواضع دیپلماتیک آنها در قبال روسیه، از جمله رأی در سازمان ملل و حمایت آنها از تحریم‌ها و اجرای آنها، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. غرب و دوستانشان ۵۲ کشور هستند که ۱۵ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. اینان از اقدامات روسیه انتقاد کرده و روسیه را تحریم کرده‌اند. تنها ۱۲ کشور از روسیه حمایت می‌کنند و حدود ۱۲۷ کشور نیز به وضوح در هیچ‌یک از این دو اردوگاه قرار ندارند.

اکونومیست در راستای درک بهتر معنای عدم تعهد، مجموعه محدودتری متشکل از ۲۵ اقتصاد بزرگ را مورد بررسی قرار داده است؛ اقتصادهایی که تنها نظاره‌گر مناقشه اوکراین هستند یا می‌خواهند در رویارویی چین و آمریکا بی‌طرف بمانند یا هر دو حالت را مورد بررسی قرار داده‌اند. اعضای این گروه از نظر ثروت و سیستم‌های سیاسی بسیار متنوع هستند و برای مثال هم هند بزرگ و هم قطر کوچک را شامل می‌شوند. با این حال آنها نقاط مشترکی نیز دارند. آنها شدیداً عمل‌گرا هستند و در مجموع قدرتمندتر نیز شده‌اند. امروزه آنها ۴۵ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و سهم آنها از تولید ناخالص داخلی جهانی از ۱۱ درصد در سال ۱۹۹۲ به ۱۸ درصد در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است که این سهم بیشتر از سهم اتحادیه اروپا است. استراتژی بی‌طرفی آنها ریسک‌ها و فرصت‌های بزرگی را شامل می‌شود؛ اینکه آیا آنها موفق می‌شوند نظم جهانی را برای چندین دهه تحت تأثیر قرار دهند و نیازی به گفتن نیست که هم آمریکا و هم چین برای جلب نظر آنها تلاش خواهند کرد.

کشورهای عدم تعهد معمولاً سران غربی را ریاکار می‌دانند. در اولین سال جنگ اوکراین حدود ۱۷ میلیارد دلار به این کشور کمک شد که این مقدار معادل حدود ۹۰ درصد از تمام کمک‌های جهانی در سال ۲۰۲۱ است که توسط کمیته کمک به توسعه OECD (گروهی متشکل از ۳۱ اهداکننده غربی) هزینه شد. چنین سخاوتمندی از سوی غرب نشان‌دهنده همبستگی با دموکراسی خاص است. این امر برای دیگران نشان‌دهنده این مطلب است که کشورهای ثروتمند وقتی اقدام می‌کنند که در راستای منافع آنها باشد. وزیر امور خارجه هند «سوبره‌مانیام جایشانکار» سال گذشته گفت: «اروپا باید این ذهنیت را که مشکلات اروپا مشکلات جهان است، اما مشکلات جهان مشکلات اروپا نیست، کنار بگذارد.»

با وجود این، هیچ نهاد حاکمیتی منسجمی وجود ندارد که نماینده کشورهای عدم تعهد و منافع آنها باشد. انتظار هم نمی‌رود که شاهد پیدایش نهادی باشیم. در عوض انواع سازمان‌های مختلف مانند G20 پلتفرم‌هایی با کارایی‌های متفاوت برای کشورهای اصلی عدم تعهد فراهم می‌کنند. گروه کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی (گروهی از قدرت‌های متوسط است که می‌خواهند گسترش پیدا کنند. در حال حاضر در مورد عضویت ایران و عربستان سعودی مذاکره می‌کنند. در مذاکرات تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد، گروه وسیع‌تری متشکل از بیش از ۱۳۰ کشور، از جمله چین با هم مذاکره می‌کنند. کشورهای عدم تعهد به رغم تفاوت‌هایشان، یک هدف مشترک دارند: انجام معاملات مناسب در یک محیط سیال. برای دو دهه بسیاری از کشورها می‌توانستند به صورت همزمان با غرب، چین و روسیه رابطه برقرار کنند. البته دیگر چنین نیست. غرب در حال اعمال تحریم‌ها علیه روسیه و محدود کردن دسترسی چین به فناوری است.

برای بسیاری این یک تهدید جدی است. تحریم‌های روسیه باعث افزایش قیمت‌های انرژی و مواد غذایی در سطح جهانی شده و واکنش‌های منفی را در سراسر جهان غیرغربی برانگیخته است. اخیراً وزیر خزانه‌داری آمریکا جنت یلن، شرکت‌های آمریکایی را تشویق می‌کند تا زنجیره‌های تأمین خود را به کشورهای دوست منتقل کنند. تغییرات در حوزه سرمایه‌گذاری در حال اجراء است. در همین حال نیز یکن و مسکو در حال نزدیک شدن به یکدیگر هستند. تحقیقات جدید صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که از سال ۲۰۱۸ همسویی ژئوپلیتیکی که با الگوی مشابه در رأی‌گیری سازمان ملل سن‌جیده می‌شود، در تعیین مکان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اهمیت بیشتری پیدا کرده است. بر اساس سناریوهای صندوق بین‌المللی پول برای تجارت گسسته، تأثیر این امر بر بازارهای نوظهور می‌تواند بیش از دو برابر بدتر از تأثیر این امر بر بازارهای پیشرفته باشد.

در مواجهه با تلاش‌های چین، آمریکا و متحدانش در تلاشند تا روابط خود را با جهان عدم تعهد مجدداً تنظیم کنند. آمریکا می‌داند که رضایت سایر کشورهاست که به نظم بین‌المللی تحت رهبری او مشروعیت می‌بخشد. با این حال همچنان این تصور وجود دارد که اگر زیرساخت‌هایی را می‌خواهید که بتواند به تغییر اقتصاد شما کمک کند، اولین تماس شما با یکن خواهد بود.

پس از اینکه خانم هریس، موسیقی را با حضور هنرمندان آفریقایی در حاشیه سفر اخیر خود به این قاره منتشر کرد، یکی از مقامات ارشد آفریقایی به سردی گفت: «بازدیدکنندگان چینی با خود وام و مهندس می‌آورند؛ در حالی که آمریکایی‌ها آهنگ پخش می‌کنند!»



کشورهای عدم تعهد

به رغم تفاوت‌هایشان،

یک هدف مشترک

دارند: انجام معاملات

مناسب در یک

محیط سیال!

در آستانه تحول بزرگ

ملزومات تکنولوژی یک و قانونی صنعت برق، بسیار گسترده خواهد شد



چرا باید بخوانید



همه چیز در حال تغییر است. در حال حاضر برق تنها ۲۰ درصد مصرف انرژی دنیا را تشکیل می‌دهد، اما کارشناسان تاکید دارند که برق در آینده ستون اصلی کل سیستم انرژی خواهد بود. در حال حاضر، ۶۲ درصد انرژی که در قالب برق توزیع می‌شود، از سوخت‌های فسیلی به دست می‌آید که این میزان باید به صفر برسد. مشکل وقتی بدتر می‌شود که بدانیم، تا سال ۲۰۵۰، نیاز دنیا به تولید برق، چهار برابر بیشتر از امروز خواهد بود و ظرفیت انتقال برق، نیز سه برابر خواهد شد



در حال حاضر، ۶۲

درصد انرژی که در

قالب برق توزیع

می‌شود، از سوخت‌های

فسیلی به دست می‌آید

که این میزان باید

به صفر برسد

در سالن توربین‌های نیروگاه درکس (Drax) در منطقه یورکشایر انگلستان، شش گول باتکانه زاویه‌ای (کمیتی برای بیان وضعیت حرکت دورانی سیستم‌ها) سر جای خود نشسته‌اند. این گول‌های عظیم که هر کدام ۲۸۰۰ تن وزن دارند، بسیار پیچیده‌اند و از ۲۸ مجموعه توربین کوچک‌تر تشکیل شده‌اند. این توربین‌ها ۳ هزار بار در دقیقه روی محورهای خود می‌چرخند. اگر دستتان را روی محفظه فلزی آبی رنگ یکی از آنها بگذارید، کل بدن‌تان به شکلی هماهنگ شروع به لرزش می‌کند.

توربین‌ها با بخار پرفشاری که در دیگ‌های بزرگ آویزان شده از سقف تولید می‌شوند، به حرکت درمی‌آیند. دیواره دیگ‌ها با دقت زیادی عایق بندی شده‌اند، اما همچنان گرمای ۱۱۰۰ درجه سانتی‌گرادی حفره داخلی آن را در ۲۰ قدمی می‌توانید حس کنید. نیروگاه درکس، در بیشتر عمر خود با انرژی حاصل از سوخت زغال سنگ فعالیت کرده که هر روز ده‌ها هزار تن از آن را پودر می‌کردند و در آتش می‌ریختند.

امروز، بیشتر دیگ‌های نیروگاه درکس، به جای زغال سنگ، زیست توده (منابع تجدیدپذیر انرژی که از مواد طبیعی به دست می‌آیند) می‌سوزانند. این تغییر، بخشی از برنامه حرکت به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر است که در دنیا در حال وقوع است. کنار گذاشتن سوخت‌های فسیلی برای تولید برق، در سطح جهان یک اقدام ضروری اما ناکافی به سوی تثبیت سطح انتشار گازهای گلخانه‌ای در جو تلقی می‌شود. جذابیت‌های موجود و واضحند: منابع انرژی غیر فسیلی زیادی در دسترس هستند که برخی از آنها خیلی هم ارزان تمام می‌شوند و افزایش سهم برق از کل انرژی مصرفی با تشویق مردم به استفاده از خودروهای برقی، پمپ‌های حرارتی و غیره، آسان‌تر به نظر می‌رسد.

کنار گذاشتن معادن و میادین نفتی، به نفع انرژی حاصل از نور خورشید و باد، صرفاً سیاست اقلیمی خوبی نیست. این کار حس جذاب پیشرفت از طریق «ماده‌زدایی» را به همراه دارد؛ همان‌طور که برقی کردن همه چیز، همیشه این حس را داشته است. حس غریزی و هیجان‌انگیزی که صحنه‌ها، صداها و ارتعاشات سالن توربین به خاطر عظمت مهار کردن آنها ایجاد می‌کند، هر چه می‌گذرد، قدیمی می‌شود. اما حتی اگر تولید برق از طریق صفحات شیشه‌ای بدون حرکت و پره‌های چرخان توسط باد، پیشرفته و بی‌درد سر به نظر می‌رسد، باز هم رساندن گیگاوات‌ها به دست مصرف‌کننده، همچنان یک فرآیند کاملاً فیزیکی است. در نیروگاه درکس، انرژی از سوخت به شعله و به بخار تبدیل می‌شود و توربین‌های چرخانده؛ اما برای اینکه آن سوی دیوارها به دست دنیا برسد، آخرین تحول هم لازم است. میله‌های متحرک توربین‌ها، آهن‌ریا‌های قدرتمندی را که توسط سیم‌های مسی یک ژنراتور برقی احاطه شده‌اند، می‌چرخانند. وقتی قطب‌های آهن‌ریا‌های در حال چرخش ابتدا به یک سمت، سپس به سمت دیگر می‌روند، میدان مغناطیسی آنها

الکترون‌های سیم‌های ژنراتور را دفع و جذب می‌کند و به آنها انرژی می‌دهد. این اتصال الکترومغناطیسی، انرژی جنبشی توربین را تخلیه می‌کند؛ دقیقاً با همان سرعتی که با بخار پرفشار دوباره پرمی‌شود و بنابراین انرژی را در دسترس هر چیزی که در یک مدار الکتریکی به ژنراتور متصل است، قرار می‌دهد. برای نیروگاه درکس، این مدار الکتریکی همان شبکه ملی برق بریتانیا است. جریان متناوب ۵۰ هرتزی برق که در همه پریزهای برق این کشور وجود دارد، نمودی از ارتعاش زمین‌های درکس و دیگر نیروگاه‌های انگلستان است. ارتعاشات، کل ژنراتورهای چرخانی که منبع تغذیه نیروگاه هستند و کل دستگاه‌هایی که به آن متصلند را در قالب یک دستگاه تکی عظیم، درمی‌آورد.

در اولین روزهای راه‌اندازی برق شهری، یک ژنراتور که مختص نیروگاهی محلی بود، برق را به مشتریان می‌رساند. اما مزیت‌های تجمیع منابع خیلی زود مشخص شد. فرکانس‌های ژنراتور با ۵۰ هرتز منطبق شد (۶۰ هرتز در آمریکا و چند کشور دیگر) تا خطوط ولتاژ بالا بتوانند جریان‌ها را از ژنراتورهای مختلف ترکیب کنند. از آنجا که ولتاژ بالا برای مصرف‌کنندگان خانگی مناسب نیست، ترانسفورماتورها - تکنولوژی‌ای که فقط در سیستم‌های جریان متناوب کارایی دارد - ساخته شدند تا ولتاژ بالا را پایین آورده و برای مصارف خانگی متناسب‌سازی کنند. دکل‌ها و پست‌های برق که ترانسفورماتورها را در خود جای داده‌اند و معماری آشنایی برای ما هستند، ظاهر شدند. این زیرساخت فیزیکی، باعث شد تا همین برق به عنوان بخشی از اسباب صنعتی، یک مساله ثابت و منسجم به نظر برسد. چنین ظاهری می‌تواند فریبنده باشد. شبکه برق به طرز عجیبی غیرمادی و پویاست. این یک واقعیت اساسی است که سیستم‌های برق قدرت دائماً در تغییرند: عرضه باید در لحظه با تقاضا هماهنگ باشد.

در هر زمانی، توانی که برای انجام کار از شبکه خارج می‌شود - یا همان بار - باید با توانی که وارد شبکه می‌شود همخوانی داشته باشد. باری که برای روشن کردن ماشین لباسشویی، لامپ، اسپیکرهای هوشمند، دستگاه تصفیه هوا، مانیتورهای علائم حیاتی، فرهای برقی و هر عنصر دیگری از زندگی مدرن استفاده می‌شود، باید با میزان باری که تولید می‌شود، یکی باشد. این یعنی وقتی الکترومغناطیس، دستگاه را با در طرف عرضه - یعنی توربین در حال چرخش - با در طرف تقاضا - مثلاً ماشین ظرفشویی - به کار می‌اندازد، جریان ثابتی در شبکه وجود دارد. و بنابراین، یک نظارت دائمی باید وجود داشته باشد تا هر گونه نامتعادلی منجر به اختلال و خرابی نشود.

این دستگاه قاتل کربن است

این پیچیدگی، بزرگ کردن شبکه‌ها را به یک کار چالش برانگیز تبدیل کرد. اما مزایایی داشت که می‌ارزید. الگوهای مصرف بین یک میلیون کاربر از نظر آماری قابل استناد بود، اما همان الگوها در یک

خانوار قابل استناد نبود، تقاضایی که بیشتر قابل پیش بینی است، بازنراتورهای بزرگ تر و کارآمدتر رفع می شود. شبکه های بزرگ تر امکان بار بیشتر را فراهم می کنند. همین شبکه ها بودند که امکان ذوب آلومینیوم و در نتیجه ساخت هواپیما در مقیاسی جدید را فراهم کردند و باعث شدند آمریکا «مخزن دموکراسی» جنگ جهانی دوم شود. همچنین شبکه ها امکان تولید در مقیاس انبوه و در منطقه جغرافیایی مشخص را فراهم کردند. در دهه ۶۰، منطقی بود که سازه های عظیمی مثل درکس را کنار معدن زغال سنگ یورکشایر بسازند و برق حاصل از آن را در سراسر کشور توزیع کنند.

حالا همه چیز در حال تغییر است. در حال حاضر، ۶۲ درصد انرژی که در قالب برق توزیع می شود، از سوخت های فسیلی به دست می آید که این میزان باید به صفر برسد. بخش اعظم این جایگزینی در قالب انرژی های ارزان خورشید و باد خواهد بود که چالشی جدی برای اپراتورهای شبکه ایجاد می کند. یعنی اتصالات جدید زیادی باید شکل بگیرد که پردرست است. مشکل وقتی بدتر می شود که بدانیم تاسیسات انرژی تجدیدپذیر، به طور کلی کمتر از توربین های بخار، برق تولید می کنند. این یعنی در هر واحد ظرفیت، باید اتصالات بیشتر شود.

علاوه بر اضافه کردن اتصالات جدید، شکل شبکه ها هم باید تغییر کند. مکان هایی که برای تولید انرژی تجدیدپذیر در حجم بسیار زیاد مناسبند، با مکان هایی که نیروگاه های فعلی در آن متمرکزند تفاوت دارند. بنابراین به خطوط انتقال جدید نیاز داریم و از آنجا که شبکه ها پیچیده هستند، برخی از این توسعه ها به تغییرات جبرانی در جاهای دیگر نیاز دارند، چون ذرات شبکه مترکام می شوند.

همچنین انرژی های تجدیدپذیر با عدم قطعیت همراهند. یک راه مشخص برای کاهش این مشکل، توسعه شبکه هاست تا در مناطق بزرگ تری به منابع تجدیدپذیر دسترسی داشته باشیم. اما حتی اگر هم این موضوع امکان پذیر باشد، شبکه هایی که انرژی های تجدیدپذیر در آنها نقش زیادی دارند، باید به تعداد زیادی از ذخایر انرژی جدید متصل شوند. برخی از این ذخایر انرژی کنار همان منابع تجدیدپذیر قرار دارند و برخی نه، و این موضوع شرایط را پیچیده تر می کند. همچنین شبکه ها برای حل چالش ذخیره سازی انرژی، باید به سیستم های مدیریت تقاضا دسترسی داشته باشند تا از طریق آنها بتوانند میزان تقاضا در مقیاس های زمانی مختلف کاهش دهند. در نهایت، روش های مختلفی که امروزه شبکه ها را با آن کنترل و متوازن می کنند، از نظر فیزیکی همان روش هایی است که توربین های بخار در تولید برق به کار می برند. این روش ها باید مورد بازنگری قرار بگیرند. در بلند مدت، این یک فرصت خوب است تا سیستم ها از زان تر و قابل اطمینان تر شوند. اما در کوتاه مدت، ضرورتی است که به سرمایه گذاری بیشتر نیاز دارد.

در میان همه این تغییرات، شبکه ها باید ظرفیت خود را با سرعتی که دنیای توسعه یافته دهه ها شاهد آن نبوده، افزایش دهند. وقتی خیلی از چیزهایی که کارکرد آنها به سوخت های فسیلی نیاز دارد - مثل تامین سوخت خودرو یا گرمایش خانه ها برقی شوند، تقاضا برای برق سربه فلک می کشد. امروز، برق تنها ۲۰

درصد مصرف انرژی دنیا را تشکیل می دهد، اما به گفته جرارد سالج، مدیر ارشد تکنولوژی در شرکت «هیلتاچی انرژی» که از مهم ترین تامین کنندگان تجهیزات شبکه است، «برق در آینده ستون اصلی کل سیستم انرژی خواهد بود». شرکت او ارزیابی کرده که تا سال ۲۰۵۰، نیاز دنیا به تولید برق، چهار برابر بیشتر از امروز خواهد بود و ظرفیت انتقال برق هم سه برابر خواهد شد.

تکنولوژی های لازم برای مقابله با این چالش ها تا حد زیادی در دسترس هستند. انقلاب در کاربرد لوازم الکترونیک حالت جامد برای تامین انرژی سیستم ها، همراه با پیشرفت تکنولوژی در ساخت مدارهای جریان مستقیم ولتاژ بالا، اتصال انرژی های تجدیدپذیر پراکنده به شبکه ها را تسهیل کرده و امکان ارتباطات درون شبکه ای را فراهم می کند. این تکنولوژی ها باید روش هایی را برای پایدار نگه داشتن شبکه ها هم ارائه کنند، چون خیلی از توربین های بزرگی که به عنوان تنظیم کننده روی آنها حساب کرده اند، به تدریج از رده خارج می شوند.

اما تولید این تکنولوژی ها به سرمایه گذاری عظیمی نیاز دارد. مطالعه اخیر «کمسیون انتقال انرژی»، به عنوان ائتلافی از شرکت ها و موسسات مالی، به این نتیجه رسیده که اگر دنیا می خواهد به هدف خنثی سازی کربن تا سال ۲۰۵۰ برسد، هر سال باید ۱۷ تریلیون دلار برای شبکه های برق هزینه کند. این علاوه بر هزینه ایجاد ظرفیت جدید تولید برق است.

همچنین برای این کار به سطحی از تصمیمات اجرایی نیاز است که اتخاذ آن در خارج از شرایط جنگی، تقریباً بی سابقه است. استیو بریک، از NGO آمریکایی «کارگروه هوای پاک» (CATF)، قبلاً در کار تنظیم شبکه برق بود. وقتی او به نقشه های توسعه زیرساخت انتقال برق آمریکا با لزوم کربن زدایی نگاه می کند، می گوید: «دو دوتا چهار تا می کنم و می گویم چنین چیزی شدنی نیست!» مخالفت های محلی با زیرساخت های جدید، شاید بزرگ ترین مانع باشد که البته تنها مانع هم نیست. اگر حق با بریک باشد، و شبکه با همان سرعتی که برای کربن زدایی اقتصاد لازم است توسعه پیدا نکند، یا حرکت گسترده ای به سوی سیستم های غیرمتمرکز صورت خواهد گرفت، یا کاهش گازهای گلخانه ای به سرعت شکست خواهد خورد یا هر دو.

تمرکززدایی در برخی بازارها اجتناب ناپذیر است و حتی اغلب، مورد استقبال هم قرار می گیرد. تقریباً یک میلیارد انسان که بیشتر آنها هم در آفریقا ساکن هستند، در حال حاضر به برق دسترسی ندارند. انرژی های تجدیدپذیر محلی می توانند برخی از مزیت های خود را سریع تر از اتصالات شبکه در اختیار این افراد قرار دهند. اما این دلیل خوبی است که فکر کنیم شبکه های مدرنی که انرژی زیادی را به فواصل خیلی دور انتقال می دهند، انرژی بیشتری را به افراد بیشتری که به آن نیاز دارند، می رسانند.

این در صورتی است که انرژی در وهله اول، وارد شبکه شود. متصل کردن منابع جدید به شبکه، یک مساله فنی پیچیده است. همچنین فرآیندی است که می تواند در برابر تاخیرهای ناشی از قانون گذاری، سوداگری، سیاست و اعتراضات آسیب پذیر باشد. این مشکلی است که اول باید به آن بپردازیم.

منبع: اکونومیست



«کمسیون انتقال

انرژی» به این نتیجه

رسیده که اگر دنیا

می خواهد به هدف

خنثی سازی کربن تا

سال ۲۰۵۰ برسد، هر

سال باید ۱۷ تریلیون

دلار برای شبکه های

برق هزینه کند

عصر جدید دلارهای نفتی

صدها میلیارد دلاری که کشورهای نفت خیز از فروش نفت به دست می آورند، کجا می رود؟



چرا باید بخوانید



ارزیابی اکونومیست این است که در دوره ۲۰۲۳-۲۰۲۲، مازاد حساب جاری کشورهای نفت خیز خلیج فارس، به دو سوم یک تریلیون دلار برسد. این نشریه برای مشخص کردن آنکه این پولها کجا می روند، حسابهای دولتی، بازارهای دارایی جهانی و اتاقهای معامله شرکت هایی را که وظیفه شان سرمایه گذاری روی این پولهای باد آورده است، بررسی کرده است. تحقیقاتی که نشان می دهد، سهم کمتری از این پول به سمت غرب سرازیر و بیشتر آن برای توسعه اهداف سیاسی و افزایش نفوذ در خارج استفاده می شود. اهدافی که اوضاع مالی جهان را غیر شفاف تر می کند.

کاخ سفید را بکشند. در روز دوم آوریل، عربستان سعودی و متحدانش، با تعمیق کاهش تولید نفت خام به حدود ۴ میلیون بشکه در روز، معادل ۴ درصد کل تولید جهانی که منجر به بالا رفتن قیمت ها شد، خشم آمریکا را برانگیختند. همچنین این کشورها احساس می کنند آزادتر شده اند تا کوه دارایی های نقدشان را هرطور که می خواهند خرج کنند.

ارزیابی ما این است که در دوره ۲۰۲۳-۲۰۲۲، مازاد حساب جاری کشورهای نفت خیز خلیج فارس، به دو سوم یک تریلیون دلار برسد. با این حال، خارج از بانک های مرکزی که دیگر سهمشان از این دست و دل بازی ها کمتر شده، گنجینه های این منطقه وضعیت مبهمی دارند. نشریه اکونومیست، برای مشخص کردن اینکه این پولها کجا می روند، حسابهای دولتی، بازارهای دارایی جهانی و اتاقهای معامله شرکت هایی را که وظیفه آنها سرمایه گذاری روی این پولهای باد آورده است، بررسی کرده است. تحقیقات ما نشان می دهد سهم کمتری از این پول به سمت غرب سرازیر می شود و در عوض، بیشتر آن برای توسعه اهداف سیاسی در داخل و افزایش نفوذ در خارج استفاده می شود که اوضاع مالی جهانی را به یک سیستم غیر شفاف تر تبدیل می کند.

حوزه خلیج فارس در بهره بردن از این پولهای باد آورده تنها نیست. سال گذشته، نروژ که بعد از اختلال عرضه گاز روسیه، صادرات گاز به اروپا را شروع کرد، توانست به رکورد ۱۶۱ میلیارد دلار مالیات از فروش هیدروکربن دست یابد؛ ۱۵۰ درصد بیشتر از سال ۲۰۲۱. حتی روسیه که تحت تحریم است، با افزایش درآمد ۱۹ درصدی مواجه شد و آن را به ۲۱۰ میلیارد دلار رساند. اما به طور کلی این کشورهای خلیج فارس هستند که از هزینه های پایین تولید، ظرفیت مازاد و جغرافیای مناسب بهره می برند و به سرعت به پول می رسند. شرکت مشاوره و تحقیقات انرژی «ریستاد انرژی» (Rystad Energy) واقع در اسلو، ارزیابی کرده است که در سال ۲۰۲۲ این کشورها ۶۰۰ میلیارد دلار از مالیات صادرات

دسته ای از شکارچیان حریص به بخش های مالی اروپا هجوم آورده اند. آنها هنگام صرف قهوه صبحگاهی، کارکنان صندوق های سرمایه گذاری را با وعده مشاغل بدون مالیات، ویزاهای طلایی و چشم اندازهای مجلل، برای کار در صندوق های ثروت ملی کشورهای خلیج فارس وسوسه می کنند.

زمانی چنین تبلیغاتی برای دوحه به تلاش فراوان نیاز داشت؛ اما این نقش ها آن قدر پدید آمد هستند که خیلی از نیروهای بالقوه، داوطلب «سفر کاری» به این کشور بیابانی می شوند تا دفاتر مرکزی را از نزدیک ببینند. در اکتبر گذشته، کارفرماهای منطقه موفق شدند قائم مقام «آمودی»، دومین شرکت مالی بزرگ اروپا را برای استقرار هوش مصنوعی در «شرکت سرمایه گذاری ابوظبی» (ADIA)، جذب کنند. این شرکت بزرگ بر یک تریلیون دلار دارایی نظارت دارد. حالا آنها به دنبال افراد دیگری هستند تا در زیرساخت های «شرکت سرمایه گذاری قطر» (QIA) سرمایه گذاری کنند و بر «صندوق سرمایه گذاری عمومی» عربستان (PIF) نظارت داشته باشند. این دو صندوق هم در مجموع یک تریلیون دلار مدیریت می کنند.

جنگ و تحریم قیمت ترکیبات هیدروکربن را افزایش داده و این یعنی صادرکنندگان سوخت، غرق در پول شده اند. در دوران های رونق قبلی، صادرکننده ها عوایدشان را از بازارهای سرمایه غربی باز یافت می کردند و دارایی های معمولی و نقدشونده را از بانک های خارجی روی هوا می زدند. پشتوانه آنها یک توافق نانوشته بود: آمریکا از عربستان و دوستانش نفت بخرد و از آنها حمایت نظامی کند و در عوض آنها کسری حساب جاری آمریکا را با دلارهای نفتی پر کنند. گروه هایی که این روزها استعدادها را شکار می کنند، می گویند این توافق در حال فروپاشی است. عمو سام (آمریکا) که حالا خودش صادرکننده بزرگ نفت است، دیگر شریک گوش به زنگی نیست. کشورهای حاشیه خلیج فارس که جذب آسیا شده اند و مشتاقند روابط خود را با اسرائیل و اخیراً هم ایران اصلاح کنند، دیگر حس نمی کنند که باید منت



کشورهای حاشیه

خلیج فارس که جذب

آسیا شده اند و مشتاقند

روابط خود را با اسرائیل

و اخیراً هم ایران

اصلاح کنند، دیگر حس

نمی کنند که باید منت

کاخ سفید را بکشند



بحرین و عراق به

قدری بدهکار و

ناکار آمدند که هر چقدر

هم درآمد بیشتری

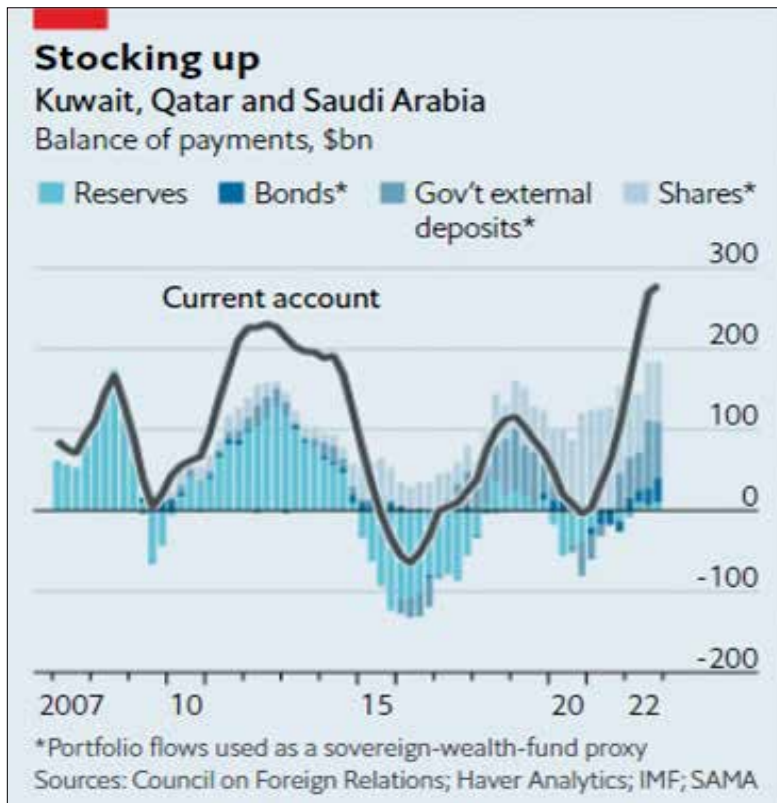
داشته باشند، بعید

است به نقطه سر به

سر برسند

در اوایل ۲۰۲۲ بانک مرکزی مصر که واردکننده بزرگ مواد غذایی است، به خاطر بالا رفتن قیمت غلات با مشکل مواجه شد و مجموع ۱۳ میلیارد دلار از قطر، عربستان و امارات قرض گرفت. در سال‌های اخیر، عربستان به پاکستان اجازه داده بازپرداخت میلیارد دلار پول نفتی را که خریده است، به تعویق بیندازد. اما شروط دادن این پول هان نسبت به گذشته سخت‌تر شده است. عربستان که ترجیح می‌دهد حداقل بخشی از پولش زودتر برگردد، اخیراً از مصر و پاکستان خواسته اصلاحات اقتصادی را اجرائی کند. همچنین بخشی از حمایت‌های مالی کشورهای خلیج فارس، در عوض سهم شدن در دارایی‌های دولتی این کشورهای تحت فشار است که آن را برای فروش گذاشته‌اند.

هیجان زندگی بیش از حد



فرآورده‌های هیدروکربن، به دست آورده‌اند. البته همه این کشورها در موقعیتی نیستند که بهره واقعی ببرند. دولت‌های بحرین و عراق به قدری بدهکار و ناکارآمدند که هر چقدر هم درآمد بیشتری داشته باشند، بعید است به نقطه سر به سر برسند. در عوض، بیشتر نعمت‌ها به سمت چهار عضو بزرگ شورای همکاری خلیج فارس سرازیر است: کویت، قطر، امارات و عربستان.

الکس اترا، از شرکت تحلیل داده (Exante) ارزیابی کرده که در سال ۲۰۲۲ مجموع مازاد حساب جاری این کشورها ۳۵ میلیارد دلار بوده است. قیمت نفت از سال گذشته زمانی که میانگین قیمت نفت خام برنت به عنوان معیار جهانی، به بشکه‌ای ۱۰۰ دلار رسید، نزولی بوده است. با این حال، با فرض اینکه قیمت نفت نزدیک به بشکه‌ای ۸۵ دلار باقی بماند، طبق ارزیابی آقای اترا، این چهار کشور در سال ۲۰۲۳ به مازاد حساب جاری ۳۰ میلیارد دلار خواهند رسید. یعنی ۶۵ میلیارد دلار در مجموع دو سال، قبلاً، بیشتر این پول‌ها مستقیماً به حساب‌های ارزی بانک‌های مرکزی می‌رفت. بیشتر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، ارزهای خود را با دلار تثبیت می‌کنند تا بتوانند در دوره‌های رونق، دلار کنار بگذارند یا سرمایه‌گذاری کنند. اما حالا ذخایر بانک‌های مرکزی ظاهر رشدی ندارد.

پس این پول‌های میلیاردری کجا رفته‌اند؟ تحقیقات ما نشان می‌دهد گروه‌های متنوعی از فعالان شامل دولت‌های ملی، بانک‌های مرکزی و صندوق‌های ثروت ملی این پول‌ها را به سه شیوه نوین مصرف می‌کنند: بازپرداخت بدهی خارجی، قرض دادن به دوستان و حصول دارایی‌های خارجی.

بازپرداخت بدهی شروع می‌کنیم. بین سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۶ عرضه فراوان نفت که به واسطه رونق نفت شیل آمریکا ایجاد شده بود، قیمت نفت را از بشکه‌ای ۱۲۰ دلار به ۳۰ دلار کاهش داد که شدیدترین تنزل قیمت این محصول در تاریخ مدرن محسوب می‌شود. در سال ۲۰۲۰، قرنطینه‌های دوران کرونا تقاضا را کاهش داد و قیمت‌ها دوباره افت کرد و در آوریل آن سال به ۱۸ دلار هم رسید. کشورهای حوزه خلیج فارس برای مقابله با این شوک درآمدی، بخشی از دارایی‌های خارجی خود را نقد کردند و بانک‌های مرکزی آنها بخشی از ذخایر ارزی را فروختند. اما این اقدامات کافی نبود و آنها مجبور شدند مقدار زیادی ارز از بازارهای سرمایه غربی قرض بگیرند. حالا برخی کشورهای نفت خیز از بالا رفتن قیمت نفت بهره می‌برند تا ترانزنامه‌های خود را تقویت کنند. به گفته الکساندر پرجسی، از آژانس رتبه‌بندی مودیز، ابوظبی که ثروتمندترین امیرنشین امارات است، از اواخر ۲۰۲۱ مبلغ ۳ میلیارد دلار بدهی خود را که حدود ۷ درصد کل بدهی‌های معوق آن می‌شود، بازپرداخت کرده است. قطر ۴ میلیارد دلار یا حدود ۴ درصد کل بدهی‌های خود را بازپرداخته و بدهی‌های کویت از سال ۲۰۲۰ به نصف رسیده است. این کاهش بدهی گسترده، یک پدیده جدید است؛ چون کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در اواخر دهه ۲۰۰۰ و همزمان با دوران رونق نفتی قبلی، بدهی‌چندانی نداشتند.

کشورهای خلیج فارس همچنین دست‌گشاده‌ای برای دوستان نیازمند خود داشته‌اند و دومین کاربرد جدید پول‌های نفتی برای همین هدف بوده است.

در این زمینه، ترکیه یک مورد کاملاً جدید است. این کشور هر وقت دچار مضمیق مالی می‌شود و به تزریق مالی اضطراری نیاز داشت، سراغ صندوق بین‌المللی پول یا بانک‌های اروپایی می‌رفت. اخیراً افزایش تورم و خسارت‌هایی که زلزله به بار آورد، ترکیه را به لبه پرتگاه کشاند و این کشور‌های حاشیه خلیج فارس بودند که به کمک آمدند. کمک‌های آنها اشکال مختلف داشت. در روز ۶ مارس، عربستان اعلام کرد ۵ میلیارد دلار به بانک مرکزی ترکیه واریز می‌کند. قطر و امارات هم به گفته برد ستسر، از اندیشکده «شورای روابط خارجی» ۱۹ میلیارد دلار سوآپ ارزی با بانک مرکزی ترکیه ترتیب دادند. هر سه کشور وعده دادند در مزایده پیش‌روی اوراق قرضه دولتی ترکیه شرکت کنند.

قطر از متحدان قدیمی ترکیه است. عربستان و امارات هم که تا همین اواخر روابط سردی با ترکیه داشتند، حالا برای نفوذ بیشتر در این کشور در رقابتند. همه این کشورها فکر می‌کنند فرصتی برای تسلط بر رجب طیب اردوغان پیدا کرده‌اند. مورد ترکیه می‌تواند یک الگو برای آینده باشد. داگلاس ریچرک، از مقامات سابق صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده است که هر چقدر همسایگان بیشتری با مشکل مواجه شوند، اعتبارات دو جانبه به هسته اصلی کشورداری کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تبدیل می‌شوند. با این حال و با وجود اهمیت ژئوپلیتیک، این وام‌ها فقط بخش اندکی از پول‌های هنگفت نفتی را تشکیل می‌دهند. کانال فرار اصلی هنوز باقی مانده است: سرمایه‌گذاری‌های خارجی.

در دوران‌های قبلی رونق نفت، بانک مرکزی‌های دو کشور نفت خیز بزرگ دنیا، یعنی روسیه و عربستان، بیشتر پول نفت را به خرید دارایی‌هایی اختصاص می‌دادند که همان ذخایر آنها محسوب می‌شد. همه آن چیزی که این کشورها می‌خواستند، بازدهی‌های ثابت و شوک‌های حداقلی بود. اغلب مواقع، آنها پول نقدشان را در بانک‌های غربی می‌خوابانند یا اوراق قرضه دولتی فوق‌امن خریداری می‌کردند. فقط قطر که به عنوان «گاوچران خاورمیانه» شناخته می‌شود، کارهای جسورانه‌تری کرد: خرید باشگاه فوتبال در یک جا و خرید آسمان‌خراشی پرزرق و برق در جای دیگر. امروز ذخایر بانک مرکزی روسیه در کشورهای دیگر مسدود شده است. واز سال ۲۰۱۵ وقتی محمد بن سلمان به‌طور غیررسمی قدرت را در دست گرفت، بانک مرکزی عربستان کمتر از «صندوق سرمایه‌گذاری عمومی» (PIF) پول دریافت کرده است. تنها ظرف چند سال اخیر، صندوق سرمایه‌گذاری عمومی و موارد مشابه آن در منطقه، به شدت رشد یافته‌اند. اگر فرآورد‌های هیدروکربن همچنان گران باقی بمانند و پول بیشتری به سمت این صندوق‌ها سرزیر شود، همچنان بزرگ و بزرگ‌تر می‌شوند. همه چیز نشان می‌دهد روش آنها برای پولدارتر شدن متفاوت است؛ یعنی ماجراجویانه‌تر و سیاسی‌تر است و وابستگی کمتری به غرب دارد.

صندوق‌های ثروت ملی، عمدتاً در «صندوق‌های سرمایه‌گذاری شاخصی» (Index Fund) نوعی

صندوق که هدف آن انطباق پرتفوی صندوق با یکی از شاخص‌های بازار سهام است) سرمایه‌گذاری می‌کنند. امروزه، «دارایی‌های جایگزین» - مثل صندوق‌های سرمایه‌گذاری خصوصی، ملک، زیرساخت‌ها و صندوق‌های تامین اطمینان ۲۳ تا ۳۷ درصد کل دارایی‌های سه صندوق بزرگ حوزه خلیج فارس را تشکیل می‌دهند. همه اینها به این دلیل است که آزادی عمل صندوق‌های ثروت ملی برای مدیریت سرمایه‌گذاری‌هایشان بیشتر شده است. ADIA از سال ۲۰۲۱ تعداد نیروی کار خود را از ۱۷۰۰ نفر به ۱۳۰۰ نفر کاهش داد؛ اما استخدام‌های جدید آن کاملاً هدفمند است و گروهی از نخبگان ریاضی را شامل می‌شود که تحت هدایت استاد «آیوی لیگ» آمریکا هستند. این یعنی صندوق‌های ثروت ملی مستقل‌تر شده‌اند و شرکت‌های سرمایه‌گذاری را صرفاً برای خدمات خاص و تحقیقات بازار نگه می‌دارند. همچنین رویکرد جدید این صندوق‌ها، توسعه اهداف استراتژیک کشورهای حاشیه خلیج فارس است که یکی از آنها پیشبرد قدرت نرم است.

■ تامین مالی ترکیبی

این تحولات، مرز بین ثروت شخصی خانواده‌های حاکم و ثروت دولتی را کم‌رنگ می‌کند. صندوق‌هایی که به سرعت رشد می‌کنند، معمولاً توسط اعضای خاندان سلطنتی اداره می‌شوند. در ماه مارس، شیخ طحنون بن زاید، مشاور امنیت ملی امارات رئیس ADIA شد. پروژه‌هایی که با اهداف شخصی دنبال می‌شوند، پول‌های بیشتری جذب می‌کنند. «دفاتر خانوادگی» جدید برای مدیریت ثروت‌های شخصی تشکیل شده‌اند و یکی از بانکداران محلی می‌گوید، با استفاده از پول‌هایی که برای مبادا کنار گذاشته‌اند و مبالغ آن ۱۰ رقمی است، می‌توانند بین ۵۰۰ میلیون تا یک میلیارد دلار سهام یک شرکت را بخرند. تشخیص اینکه پول‌های نفت کجا می‌رود، هر روز سخت‌تر می‌شود.

اینها خبرهای بدی برای غرب است. اینکه غرب سهم کمتری از این پول‌ها را به دست می‌آورد، تازه قسمت خوب ماجراست. سیستم مالی غیرشفاف، باعث می‌شود صندوق‌ها بدون اینکه توجه کسی را جلب کنند، راحت‌تر جولان بدهند. بازرسان مالی می‌گویند بخشی از درآمدهای نفتی روسیه در بانک‌های کشورهای خلیج فارس ذخیره شده است که در ترکیب با دلارهایی که متعلق به دیگران است، دیگر قابل ردیابی نیست. همچنین کشورهای نفت خیز که از نظر ژئوپلیتیک زیرک‌تر هستند، برای کشورهای متزلزلی مثل ترکیه این فرصت را ایجاد می‌کنند که از جایی جز نهادهای غربی تامین مالی کنند و در نتیجه آزادی بیشتری داشته باشند. دود همه پیش که صندوق‌های ثروت ملی تازه مد شده بودند، خیلی‌ها در غرب این نگرانی را داشتند که از آنها برای پیگیری برنامه‌های سیاسی سوء استفاده شود. این نگرانی‌ها در آن زمان اغراق شده بود و الان منطقی‌تر به نظر می‌رسد؛ اما حالا دیگر کسی به آن توجه نمی‌کند.

منبع: اکونومیست



کشورهای نفت خیز

که از نظر ژئوپلیتیک

زیرک‌تر هستند، برای

کشورهای متزلزلی

مثل ترکیه این فرصت

را ایجاد می‌کنند که

از جایی جز نهادهای

غربی تامین مالی کند

شرکتهای تولیدی

- * شرکت فولاد تاراژ چهارممال
- * شرکت تلیوشه سازان آتیه می
- * شرکت نورد نوله کوثر صنعت اسپادانا
- * شرکت آتیه فولاد معدن پارسیان
- * شرکت توکا رنگ فولاد سپاهان
- * شرکت صنایع آتیه نوله پارناک
- * شرکت نورد زرین شهرکرد



شرکتهای بازرگانی

- * شرکت آتیه تجارت نقش جهان قشم
- Best Future *



مراکز خدماتی

- * شرکت پارس فولاد جهرم
- * شرکت فولاد زاگرس چهارممال
- * شرکت فولاد گستران هرمزگان
- * شرکت حنا فولاد گویان
- * شرکت فولاد گستران کرمانشاه
- * شرکت صنایع پارس ورق فولادی مبارک
- * شرکت آهن فولاد کاسپین
- * شرکت دان فولاد سمنان
- * شرکت فولاد گستران بومرد
- * شرکت آهن و فولاد میهنان زاهدان
- * شرکت سید کاران لرستان
- * شرکت فولاد پارس بیرجند



کارگزار بورس

- * کارگزاری مبین سرمایه

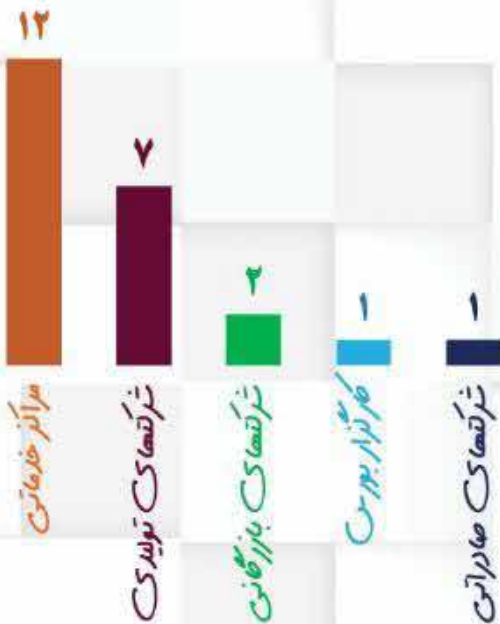


شرکتهای صادراتی

* P.B.Co



حوزه فعالیت شرکتهای تابعه هادینگ آتیه فولاد نقش جهان



چگونه یک بنگاه اقتصادی سودآور می‌شود؟

سودآوری در یک بنگاه، یک شبهه به وجود نمی‌آید و نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و اتخاذ استراتژی‌ها و سیاست‌های گوناگون است و نباید پیشرفت سازمان را به افزایش نرخ ارز یا تورم گره زد.



اقتصاد و صنعت کشور از سودآوری بنگاه‌های کوچک و بزرگ بهره‌مند می‌شوند



افزایش سود موجب می‌شود تا همه ذی‌نفعان یک مجموعه اقتصادی از آن رضایت داشته باشند



رسیدن به بیشترین میزان سوددهی و ارزش‌آفرینی از اهداف و آرزوهای مدیران بنگاه‌های اقتصادی و تولیدی است

نتیجه سودآوری بنگاه‌ها

اشتغال‌زایی



حل مشکلات معیشتی



کاهش معضلات اجتماعی



استراتژی‌های لازم برای سودآور شدن یک بنگاه اقتصادی:



استفاده حداکثری از ظرفیت‌های موجود در خطوط تولید با پیش‌بینی، برنامه‌ریزی فنی و ...



توسعه منابع انسانی با آموزش‌های مختلف در حوزه فردی، فنی - تخصصی و ...



در اختیار گرفتن زنجیره کامل تولید از ابتدا تا انتها



سرمایه‌گذاری بر روی فناوری‌های جدید یا ارتقاء فناوری‌های قدیمی و نوآوری



کاهش ضایعات، افزایش بهره‌وری و توجه به اقتصاد چرخشی



پیاده‌سازی این مفاهیم نیازمند سرمایه‌گذاری در سازمان است که در کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌تواند باعث تحولی شگرف در آن شده و سودآوری قابل توجهی را رقم بزند.



نسبت دادن پیشرفت‌های یک سازمان و بنگاه اقتصادی موفق که توانسته در طول سالیان متمادی سودآور باشد و چراغ اشتغال و امیدآفرینی را روشن نگه دارد، به تورم و افزایش نرخ ارز نتیجه یک جریان فکری انحرافی است

در شرایطی اقتصادی برابر برای همه بنگاه‌ها، شرکتی که سودآور نبوده است باید مواخذه شود نه شرکتی که توانسته در این شرایط سخت و بحرانی چراغ تولید را با مدیریت و برنامه‌ریزی درست و اتکا به توان متخصصان داخلی روشن نگه دارد.